

# فرق بین اولیای رحمان و اولیای شیطان

تألیف:

شیخ الإسلام احمد بن عبد الحليم رَحْمَةُ اللَّهِ

ترجمه:

دکتر محمد ابراهیم بلخی

سال : ۱۳۸۸ هـ ش

عنوان کتاب:	فرق بین اولیای رحمان و اولیای شیطان
عنوان اصلی:	الفرقان بین أولیاء الرحمن وأولیاء الشیطان
تألیف:	شیخ الإسلام أحمد بن عبد الحلیم ابن تیمیة «رحمه الله تعالى»
ترجمه:	دکتر محمد ابراهیم بلخی
موضوع:	عقاید (کلام) - اسلام و ادیان دیگر
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	شهریور (سنبله) ۱۳۹۶ ه. ش - ذوالحجّة ۱۴۳۸ ه. ق
منبع:	کتابخانه قلم <a href="http://www.qalamlib.com">www.qalamlib.com</a>



این کتاب از سایت کتابخانه قلم دانلود شده است.

[www.qalamlib.com](http://www.qalamlib.com)

[book@qalamlib.com](mailto:book@qalamlib.com)

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

[www.qalamlib.com](http://www.qalamlib.com)

[www.mowahedin.com](http://www.mowahedin.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)

[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)

[www.zekr.tv](http://www.zekr.tv)

[www.sadaislam.com](http://www.sadaislam.com)

[www.mowahed.com](http://www.mowahed.com)



[contact@mowahedin.com](mailto:contact@mowahedin.com)

محتوای این کتاب لزوماً بیانگر دیدگاه سایت کتابخانه قلم نمی‌باشد؛ بلکه بیانگر دیدگاه نویسنده آن است.

# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## فهرست مطالب

پیش‌گفتار مترجم.....	۱
مقدمه مؤلف.....	۵
بخش نخست: صفات اولیای الله تعالی.....	۷
معنی ولایت و عداوت.....	۹
بهترین اولیاء الله.....	۹
حال اهل صفه.....	۱۴
شرط صحت ایمان.....	۱۶
بخش دوم: صفات منافقان و اهل جاهلیت.....	۲۱
بخش سوم: مرتبه‌های اولیاء الله.....	۲۴
اقسام انبیاء.....	۲۹
بخش چهارم: اقسام امت محمد ﷺ.....	۳۲
بخش پنجم: سرنوشت دشمنان الله.....	۳۶
بخش ششم: اختلاف درجات اولیاء الله.....	۳۸
بخش هفتم: گمراه و مجنون نمی‌توانند «ولی الله» باشند.....	۴۲
بخش هشتم: اولیاء لباس مخصوص و نام مخصوصی ندارند.....	۴۵
کاربرد (صوفیه و فقهاء).....	۴۶
بخش نهم: اولیاء الله معصوم نیستند.....	۵۵
بهترین اولیای این امت.....	۵۸

- فرق بین انبیاء و اولیاء ..... ۶۱
- دلیل عوام بر ولایت شخصی ..... ۶۷
- نشانه‌های اولیای شیطان ..... ۷۰
- بخش دهم: دین تمام پیامبران اسلام است ..... ۷۳**
- بخش یازدهم: مراتب اهل سعادت ..... ۷۷**
- کفر کج روان و فلاسفه ..... ۸۱
- اصطلاح «عقل» در زبان مسلمانان و در زبان یونانیان ..... ۸۶
- الحاد ابن عربی و امثالش ..... ۸۷
- ارتباط ارواح خبیثه با اولیای شیطان ..... ۹۴
- مراتب مشاهدت در نزد وحدت الوجودی‌ها ..... ۹۸
- معنی معیت و اقسام آن ..... ۱۰۴
- بخش دوازدهم: فرق بین حقیقت خلقی و حقیقت امری ..... ۱۰۷**
- قضا و قدر برای گنهکار دلیل نمی‌شود ..... ۱۱۴
- فرق بین شریعت الهی و قانون وضعی ..... ۱۲۰
- بخش سیزدهم: بیان اصطلاحات مربوط به امور هستی و امور شرعی .. ۱۲۴**
- معیار فرق بین اولیای رحمان و اولیای شیطان ..... ۱۳۲
- مثال‌هایی از کرامت‌های صحابه و دیگران ..... ۱۳۶
- اسباب احوال شیطانی ..... ۱۴۱
- فرق بین کرامات اولیاء و احوال شیطان ..... ۱۴۵
- تلیسبات شیطانی برای اولیاءش ..... ۱۴۶
- اهل احوال شیطانی ..... ۱۴۸
- سماع مشرکان و سماع مؤمنان ..... ۱۵۳
- بهترین کرامت الهی ..... ۱۵۷
- بخش چهاردهم: عمومیت بعثت محمد ﷺ ..... ۱۶۱**
- احوال جنیان با انسان‌ها ..... ۱۶۵

## پیش‌گفتار مترجم

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَسْتَعِينُهُ وَكَسْتَعْفِرُهُ وَكَسْتَغْفِرُهُ وَكَسْتَغْفِرُهُ وَكَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ  
أَنْفُسِنَا، وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ،  
وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ!

و بعد:

عصر کنونی عصری است که فتنه و بدبختی، شور و شر، جهالت و نادانی، فسق و فجور، کفر و نفاق و بالاخره تمام رذالت‌ها از هر سو زبانه می‌کشد، چه شیطان‌های جنّی و انسی به اتفاق قیام نموده‌اند تا بر سرتاسر جهان سیطره حاصل نمایند، از قربانی جان، مال، وقت و مقام شب و روز دریغ نمی‌ورزند و با استفاده از جال‌ها و دام‌های مختلف در شکار امت اسلامی کمر بسته‌اند و به نام‌ها و اشکال گوناگون در قلب آن نفوذ کرده‌اند، تا هر مسلمان را به شیوه‌ای که مناسب وضعیت و حالت او باشد، شکار فکر خود گردانند، شعارهای براق ایشان از قبیل: عدالت اجتماعی، مساوات حقوق زن، آزادی فکر و بیان، حقوق بشر، مبارزه با فقر و بیسوادی و مانند این‌ها همه بضاعت‌هایی است که در کشورهای اسلامی مشتریان بی‌شمار دارند، زیرا که آن مشتریان از حقیقت آن بضاعت‌ها بی‌خبرند و نمی‌دانند که این همه شعارها، جز دام‌های شکار مسلمانان، چیزی دیگر نیست.

شیطان‌های جنّی و انسی گهی بدعت‌ها و خرافات را در بین مسلمانان ناآگاه و ساده لوح رواج می‌دهند، تا رفته رفته به لجن‌زار کفر و شرک سرنگونش کنند و بدین وسیله رییس خود ابلیس را خُرسند، سازند. لذا برای آنکه حقیقت را درک نمودند، پیروان شیطان از پیروان رحمان شناخته باشیم باید بدانیم که تمام انسان‌ها به دو گروه تقسیم می‌شوند:

۱- پیروان راه راست اسلام که بنام اولیاء الله شناخته می‌شوند.

۲- پیروان ابلیس و اتباع آن که بنام اولیاء الشیطان معروف‌اند.

تفکیک بین دو گروه کار آسانی نیست، چه بسا کسانی هستند که در حقیقت، اولیای شیطان‌اند، ولی پوستین خویش را وارونه پوشیده، دعوی ولی الله بودن را می‌کنند و جاهلان و فریب خوردگان به تزویر آن‌ها پی برده‌اند و ایشان را اولیاء الله خوانده‌اند و تقدیر و احترام می‌نمایند.

اگر بخواهیم اولیاء الله را بشناسیم و آن‌ها را از اولیای شیطان فرق (جدا) کنیم، به قرآن کریم و احادیث رسول الله ﷺ باید مراجعه نماییم، تا در روشنایی آن دو منبع علم شرعی به تعریف و شناخت: اولیاء الله و اولیاء الشیطان، موفق شویم.

بدون شک اطلاع بر احوال اولیای گرامی و به ویژه یاران پیامبر بزرگوار ﷺ و تابعین ایشان در معرفت آنچه می‌خواهیم، نقش عمده دارد.

من بنده‌ی مقصّر الله تعالی چندین سال قبل کتابی موسوم به: «الفرقان بین أولیاء الرحمن و أولیاء الشیطان» از تألیفات شیخ الاسلام احمد بن عبدالحلیم رحمه الله تعالی را مطالعه نمودم و آن کتاب را در موضوع خود جامع و شامل یافتم و فکر می‌کردم بیماران کشور ما به همچون کتابی سخت نیاز دارند، لیکن برگردان آن از عربی به فارسی برایم دشوار به نظر می‌رسید، همان بود که با استفاده از آن در سال ۱۳۸۶ هـ.ش به تحریر مقاله‌ی زیر عنوان (اولیاء الله چه کسانی؟) اکتفا نمودم، الحمدلله مقاله‌ی مذکور در شماره‌ی (۹۵) مجله‌ی دعوت، سال ۱۳۸۷ هـ.ش نشر گردید و در دسترس خوانندگان قرار گرفت. در اوایل سال گذشته (۱۳۸۷ هـ.ش) خسریه‌ام (برادرخانمم) محمد اشرف (رحمه الله وجعل الجنة مثواه) جوانی که به عمر سی و پنج سالگی رسیده بود و در حالی که با مرگ دست و گریبان بود لیکن غم ملت را فراموش نکرد و آن را ناراحت کننده‌تر از تکلیف خود احساس می‌کرد، دو سه مرتبه به گوشم آرزوی خود را بدین حرف‌ها ثبت نمود: اگر این کتاب به فارسی ترجمه شود به مردم ما بس مفید خواهد بود.

حرف‌های آن گلِ پژمرده‌ی چمنِ زندگی را پر ارج و آرزویش را همّت بخش یافتم، بناء با قلم کوتاه و مصروفیت‌های گوناگون زندگی و فقدان صحت کامل، در زمستان سپری شده، کمر همّت را برای ترجمه‌ی آن کتاب بستم و خواستم با این کار آرزوی آن عزیز را ولو بعد از رحلتش برآورده سازم.

از اینکه ترجمه در ذات خود کار دشوار است، اما ترجمه‌ی آثار علمای قدیم چون آثار شیخ الاسلام احمد رحمته دشوارتر است، چرا که شیخ الاسلام یک عالم جامع است و

خواننده‌ی کتاب او احساس می‌کند که در برابر یک بحر متلاطم از معرفت و دانش قرار دارد.

از جانب دیگر در کتاب ترجمه شده بعضی خطاها یافتیم که به فکر من از سوی نویسندگان و چاپ‌کنندگان رخ داده است، بناء من بعد از مراجعه به نسخه‌هایی که در دست داشتم، قصداً در چند جای تصرفات جزئی نموده‌ام و بنابر هدف اصلی که برگرداندن مفهوم و محتوای کتاب به زبان فارسی می‌باشد، بعضی زیادت‌ها از قبیل گذاشتن عنوان‌ها، تعلیقات مختصر، تخریج آیات و اکثر احادیث در پاورقی‌ها و بعضی حذف‌ها مانند حذف نظیر و آنچه را ضعیف الارتباط پنداشته‌ام و اکتفاء به بعضی دلیل‌ها در ترجمه نموده‌ام.

با آن‌هم من اصرار ندارم که اشتباهی از من وقوع نییوسته است، زیرا که خطا و فراموشی در سرشت انسانی نهفته می‌باشد، لیکن از الله تعالی پوزش تمام سهو و خطاهای خویش را و به خصوص آنچه در ترجمه‌ی این کتاب رخ داده است خواهانم و از خوانندگان محترم تقاضا دارم که اگر اشتباهی را در این ترجمه ملاحظه نمودند با تنبیه و راهنمایی خویش بر بنده منت نهند.

از الله تعالی التماس می‌کنم که این عمل ناچیز را قبول و در ترازوی حسنات من، و ترازوی حسنات عزیزم محمد اشرف صلی الله علیه و آله قرار دهد، چه در حقیقت این کار با پیشنهاد و دعوت وی صورت گرفته است و طوری که در حدیث شریف آمده است، دعوت دهنده به سوی خیر و تنفیذ کننده‌ی آن هر دو در اجر یکسان‌اند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «مَنْ دَعَا إِلَى هُدًى، كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجُورِ مَنْ تَبِعَهُ، لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئًا»<sup>۱</sup>.

ترجمه: «آنکه به سوی هدایتی و کار مشروعی دعوت کند، برای او مزد کسانی که از او پیروی می‌کنند، داده می‌شود. بدون اینکه از مزدشان چیزی کم شود».

همچنان از الله تعالی مسألت دارم که این ترجمه را مشعل راه زندگی ناآگاهان از دین و فریب خوردگان گرداند و بنده‌ی عاجزش را حله‌ی مغفرت ببوشاند.

---

در انتها از برادر محترم و دانشمندم (استاد معتمد بالله اکرامی) سپاسگذارم که این ترجمه را مراجعه و با ملاحظات خویش رونق بخشیدند. الله تعالی اخلاصشان را قبول و در ترازوی اعمال ایشان قرار دهد و همه مان را جنات الفردوس نصیب گرداند. الله تعالی ذات قدیر و رحیم است.

وصلی الله تعالی وسلم علی خیر خلقه محمد وآله وصحبه أجمعین.

دکتر محمد ابراهیم بلخی - پیشاور

ش ۱۳۸۸/۲/۵ هـ.ش



## مقدمه مؤلف

الْحَمْدُ لِلَّهِ نَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَهْدِيهِ وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا، وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَنَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَنَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ...

الله تعالی در قرآن کریم و در سنت پیامبر خویش بیان فرموده است که او را از مردمان، اولیایی بوده است و شیطان را اولیایی است و بین اولیای خود و اولیای شیطان تفکیک نموده است، طوری که فرموده است: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٦﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿٦٧﴾ لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٦٨﴾﴾ [یونس: ٦٢-٦٤].

ترجمه: «آگاه باشید! همانا دوستان خدا، نه ترسی بر آنهاست، و نه آنها غمگین می‌شوند. (همان) کسانی که ایمان آوردند، و پرهیزگاری می‌کردند. برای آنان در زندگی دنیا و در آخرت بشارت است، سخنان خدا تغییر ناپذیر است، این همان کامیابی بزرگ است.»

الله تعالی فرموده است: ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَآؤُهُمُ الظُّلُمَاتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٥٧﴾﴾ [البقرة: ٢٥٧].

ترجمه: «خداوند یاور (و سرپرست) کسانی است که ایمان آورده‌اند، آنها را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌برد. و کسانی که کافر شدند یاور و سرپرست آنها طاغوت است که آنان را از نور، به سوی تاریکی‌ها بیرون می‌برد، آنها اهل آتشند و جاودان در آن خواهند ماند.»

همچنان الله تعالی فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصْرَىٰ أَوْلِيَآءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَآءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فإِنَّهُ مِنَّهُمْ إِنْ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥١﴾﴾ [المائدة: ٥١].

ترجمه: «ای کسانی که ایمان آوردید! یهود و نصاری را به دوستی بر نگزینید، آنان دوستان یکدیگرند، و کسانی که از شما با آنها دوستی کنند، از آنها هستند، همانا خداوند گروه ستمکار را هدایت نمی‌کند».

﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾<sup>۹۸</sup> إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَنٌ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿۹۹﴾ إِنَّمَا سُلْطَنُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ ﴿۱۰۰﴾ [النحل: ۹۸-۱۰۰].

ترجمه: «پس هنگامی که قرآن می‌خوانی، از (شر) شیطان رانده شده، به خدا پناه ببر. بی‌گمان او بر کسانی که ایمان آورده‌اند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، (هیچ) تسلطی ندارد. تسلط او تنها بر کسانی است که او را به دوستی (و سرپرستی) خود برگزیده‌اند، و کسانی که (به پیروی از وی) به او (=الله) شرک می‌ورزند».

همچنان الله تعالی فرموده است: ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الظَّالِمِينَ فَالَّذِينَ كَفَرُوا أَكْبَرُ ظُلْمًا﴾<sup>۷۶</sup> [النساء: ۷۶].

ترجمه: «کسانی که ایمان آورده‌اند در راه خدا پیکار می‌کنند، و آنان که کافرند در راه طاغوت (=بت و شیطان) پیکار می‌کنند، پس شما با یاران شیطان پیکار کنید، قطعاً نیرنگ (و نقشه) شیطان ضعیف است».

و هكذا الله تعالی فرموده است: ﴿وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّن دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرًا نَّامِيًّا﴾<sup>۱۱۹</sup> [النساء: ۱۱۹].

ترجمه: «و هر کس شیطان را به جای خدا ولی و دوست خود بگیرد، قطعاً زبانی آشکار کرده است»<sup>۱</sup>.

۱- یادداشت: شیخ مقدمه‌ی خویش را با خطبه‌ی طولانی آغاز و آیه‌های زیادی را ذکر نموده است، من خطبه‌ی او را اختصار و به بعضی آیه‌ها اکتفا نمودم. (مترجم)

## بخش نخست:

### صفات اولیای الله تعالی

وقتی دانسته شد که بعضی مردم اولیای رحمان و بعضی دیگر اولیای شیطان‌اند، پس باید بین دو گروه طوری فرق شود که الله تعالی و رسولش آن تفکیک را نموده‌اند. اولیای الله تعالی تنها مسلمانان پرهیزگارند، چنانکه الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٢﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿٦٣﴾﴾ [یونس: ۶۲-۶۳].

ترجمه: «آگاه باشید! همانا دوستان خدا، نه ترسی بر آنهاست، و نه آنها غمگین می‌شوند. (همان) کسانی که ایمان آوردند، و پرهیزگاری می‌کردند».

در حدیث صحیح که امام بخاری و سایر محدثین از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «إِنَّ اللَّهَ قَالَ: مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ، وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ، وَمَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالتَّوَّافِلِ حَتَّىٰ أُحِبَّهُ، فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ: كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ، وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا، وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا، وَإِنْ سَأَلَنِي لِأَعْطِيَنَّهُ، وَلَئِنِ اسْتَعَاذَنِي لِأُعِيذَنَّهُ، وَمَا تَرَدَّدْتُ عَنْ شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ تَرَدُّدِي عَنْ نَفْسِ الْمُؤْمِنِ، يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَأَنَا أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ».

ترجمه: «خدای تعالی فرموده: هرکس با کسی که با من دوستی دارد دشمنی کند، پس من با او اعلان جنگ می‌کنم و بنده با چیزی دوست‌داشتنی‌تر از آنچه بر او فرض کرده‌ام به من نزدیکی نجست، و همیشه بنده‌ام خود را به من نزدیک می‌سازد، به زیادت‌های طاعت تا این که عاقبت او را دوست دارم، وقتی که دوستش داشتیم، شنوایی او می‌شوم که با آن می‌شنود و بینایی او که به آن می‌بیند، و دست او که با آن کار می‌کند و پایش که بر آن راه می‌رود،<sup>۱</sup> و هرآینه اگر به من پناه بیاورد او را در پناه

۱- یعنی الله تعالی بنده‌ی مؤمن و متقی خویش را توفیق و تایید نصیب می‌گرداند به حدی که تمام اعضا و اندامش طبق دستورات الله تعالی حرکت نماید و از اوامر او سرپیچی نمی‌کنند. (مترجم)

خود می‌آورم و بیزاری نمی‌جویم از چیزی که من انجام دهنده‌ی آنم مثل بیزاری جست‌نم از قبض کردن نفس بنده‌ی مسلمانم که مرگ را نمی‌پسندد و من اذیتش را نمی‌پسندم و لیکن او از مرگ اجتناب ناپذیر است».

این صحیح‌ترین حدیث می‌باشد که در ارتباط اولیاء الله روایت شده است، پیامبر ﷺ در آن توضیح داده‌اند که هر آنکه با دوستی از دوستان الله تعالی دشمنی کند در جنگ و رویارویی با الله تعالی واقع شده است.

در حدیثی قدسی دیگر آمده است: «إِنِّي لَأَثَارُ لِأَوْلِيَائِي كَمَا يَثَارُ اللَّيْثُ الْحَرْبُ». ترجمه: «من انتقام اولیای خود را از دشمنان‌شان می‌گیرم، چنانکه شیر خشمناک انتقام می‌گیرد».

این انتقام‌گیری بدان جهت است که اولیای الله تعالی کسانی‌اند که به او ایمان آورده‌اند و با او موالات دارند، دوست داشتنی‌های الله تعالی را دوست می‌دارند و با آنچه او دشمنی دارد، دشمنی می‌ورزند و آنچه را الله تعالی بیسندد، آن را می‌پسندند و بر آنچه او خشم دارد خشم می‌گیرند، مردم را به اوامر او وا داشته‌اند و از منهیات او باز می‌دارند و با کسی که الله تعالی احسان کردن با او را دوست دارد، احسان می‌کنند و شخصی را که الله تعالی محروم گرداندنش را دوست دارد، محروم می‌گردانند چنانچه در ترمذی و کتاب‌های دیگر از پیامبر ﷺ روایت است که فرمودند: «أَوْثَقُ عُرَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ، وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ»<sup>۱</sup>.

ترجمه: «مستحکم‌ترین دست‌آویز ایمان، دوستی با مردم در راه الله تعالی و دشمنی با مردم در راه الله تعالی است».

در روایت ابوداود آمده است که آن‌جانب فرمودند: «مَنْ أَحَبَّ لِلَّهِ، وَأَبْغَضَ لِلَّهِ، وَأَعْطَى لِلَّهِ، وَمَنَعَ لِلَّهِ فَقَدْ اسْتَكْمَلَ الْإِيمَانَ»<sup>۲</sup>.

ترجمه: «آنکه دوستی، دشمنی، عطا و بخشش و ممانعت آن جهت رضای الله تعالی بوده باشد. ایمانش کامل شده است».

۱- روایت امام احمد از البراء بن عازب.

۲- روایت ابو داود از ابو امامه.

## معنی ولایت و عداوت

ولایت در لغت ضد عداوت و دشمنی و معنی اصلی آن دوست داشتن و نزدیکی است، چنانچه معنی اصلی عداوت کینه توزی و دوری می باشد. بعضی گفته است: ولی را به سبب پابندی و مواظبتش بر عبادت‌ها ولی گفته شده است، معنی اولی صحیح‌تر می باشد.

(ولی) نزدیک را گویند و فعل (یلی) به معنی: نزدیک می شود، می باشد در حدیث آمده است: «أَحِقُّوا الْفَرَائِضَ بِأَهْلِهَا، فَمَا بَقِيَ فَهُوَ لِأَوْلَى رَجُلٍ ذَكَرٍ»<sup>۱</sup>. ترجمه: «حصه‌های تعیین شده مال میراث را به اصحابش بدهید و آنچه باقی ماند برای نزدیک‌ترین مرد به مُرده، بدهید». در حدیث تاکید به لفظ (ذکر) شده است تا بیان کند که این حکم مخصوص مردان بوده است، زنان در آن شریک نیستند.

هرگاه ولی الله در دوستی و دشمنی، رضامندی و خشمگیری و اوامر و نواهی خویش تابع و پیرو الله تعالی باشد، بدون شک آنکه با ولی الله دشمنی می کند با الله تعالی دشمنی کرده است، چنانکه الله تعالی فرموده است: ﴿لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ﴾ [الممتحنة: ۱].

ترجمه: «دشمنان من و دشمنان خویش را به دوستی نگیرید». پس کسی که با اولیاء الله دشمنی ورزد، با الله تعالی دشمنی ورزیده است و کسی که با الله تعالی دشمنی ورزد با او در جنگ افتاده است. در حدیث آمده است: «مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ»<sup>۲</sup>.

ترجمه: «کسی که با دوستی از دوستانم دشمنی ورزد، به او اعلام جنگ داده‌ام».

## بهترین اولیاء الله

بهترین اولیاء الله، انبیاء بوده‌اند و بهترین انبیاء رسولان‌اند و بهترین رسولان، اولوالعزم - یعنی پیامبرانی که دارای اراده‌ی محکم و استوار بوده‌اند - می باشند، و آن‌ها: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد ﷺ هستند. الله تعالی فرموده است:

۱- روایت بخاری و مسلم از ابن عباس.

۲- روایت طبرانی از ابی امامه.

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ﴾ [الشورى: ۱۳].

ترجمه: «الله تعالی آیینی را برای شما مشروع گردانده است که آن را به نوح توصیه کرده است و آنچه را که به سوی تو وحی کردیم و آنچه که به ابراهیم و موسی و عیسی توصیه نموده بودیم، (و توصیه‌ی همه این بود): دین را پا برجا دارید و در آن تفرقه نکنید».

همچنان الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا ۗ لِيَسْأَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ [الأحزاب: ۷-۸].

ترجمه: «و (ای پیامبر گرامی! به یاد آور) هنگامی را که از پیامبران پیمان‌شان را گرفتیم و (همچنین) از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم، و از همه‌ی آنان پیمان محکمی گرفتیم. تا (خداوند) راستگویان را از صدقشان بپرسد، و برای کافران عذابی دردناک آماده کرده است».

بهترین اولوالعزم محمد ﷺ خاتم الانبیاء، امام المتقین، سردار فرزندان آدم، پیشوای انبیاء و خطیب ایشان در روز قیامت، صاحب مقام قرب و شفاعت، علم بردار پرچم حمد، صاحب حوض کوثر، شفاعت کننده‌ی مردم در روز آخرت و صاحب مرتبه‌ی بلند در جنت می‌باشد، آن کسی که الله تعالی او را با بهترین کتاب خود مبعوث گرداند و بهترین شریعت خویش بر او نازل فرمود و امت او را بهترین امت در بین امت‌ها گرداند و در سرشت او و امتش همه‌ی خوبی‌ها و فضیلت‌های امت‌های سابقه را قرار بخشید، امت او در آفرینش آخرین امت‌ها و در فضیلت اولین امت‌ها می‌باشد، طوری که پیامبر ﷺ در حدیث صحیح ارشاد فرموده‌اند: «نَحْنُ الْآخِرُونَ السَّابِقُونَ، يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيَدِ أَنَّهُمْ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِنَا، وَأُوتِينَاهُ مِنْ بَعْدِهِمْ، فَهَذَا يَوْمُهُمُ الَّذِي خْتَلَفُوا فِيهِ، -يَعْنِي يَوْمَ الْجُمُعَةِ- فَهَدَانَا اللَّهُ لَهُ، النَّاسُ لَنَا تَبِعَ فِيهِ، الْيَهُودُ غَدًا، وَالنَّصَارَى بَعْدَ غَدٍ»<sup>۱</sup>.

ترجمه: «ما آخرین امت‌ها در دنیا و در روز قیامت اولین ایشان در فضیلت هستیم، لیکن به آن‌ها پیش از ما کتاب داده شد و به ما بعد از ایشان، آن‌ها در بزرگداشت روز

جمعه اختلاف نمودند و الله تعالی ما را به تعظیم آن هدایت نصیب کرد، آن‌ها از عقب ما هستند، فردا روز تعظیم یهودی‌ها و پس فردا از نصرانی‌ها می‌باشد».

و پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «أَنَا أَوَّلُ مَنْ تَنْشَقُّ عَنْهُ الْأَرْضُ»<sup>۱</sup>.

ترجمه: «من اولین کسی هستم که از قبر برانگیخته می‌شوم».

و همچنان فرموده‌اند: «آتِي بَابَ الْجَنَّةِ فَأَسْتَفْتِحُ، فَيَقُولُ الْحَازِنُ: مَنْ أَنْتَ؟ فَأَقُولُ:

مُحَمَّدٌ، فَيَقُولُ: بِكَ أَمِرْتُ لَا أَفْتَحُ لِأَحَدٍ قَبْلَكَ»<sup>۲</sup>.

ترجمه: «به دروازه‌ی جنت می‌روم و اجازه می‌خواهم، دربان می‌گوید: تو کی هستی؟ جواب می‌دهم: من محمد هستم، پس او می‌گوید: به خاطر تو مامور شده‌ام که قبل از تو به کسی دیگری در را نگشایم».

فضیلت‌های محمد ﷺ و امتش بس زیاد است، الله تعالی او را از ابتدای بعثت سبب جدایی بین دوستان و دشمنان خویش گردانده است، انسان وقتی دوست الله تعالی می‌گردد که به محمد ﷺ و به رسالت وی ایمان آورد و در عقیده و عمل از وی پیروی نماید، کسی که محبت الله تعالی و دوستی با او را ادعا کند و پیروی پیامبر ﷺ را ننماید، او از زمره‌ی اولیاء الله نبوده است، بلکه از دشمنان الله و اولیای شیطان می‌باشد، الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾ [آل‌عمران: ۳۱].

ترجمه: «بگو ای محمد! اگر الله را دوست می‌دارید از من پیروی کنید، تا الله شما را دوست بدارد».

حسن بصری رضی الله عنه می‌فرماید: قومی ادعا نمودند که آن‌ها الله را دوست می‌دارند، پس الله این آیه را برای آزمایش آن‌ها فرود آورد و در آن بیان فرمود: کسی که پیروی پیامبر را نماید، الله او را دوست می‌دارد و کسی که ادعای محبت الله را داشته باشد و پیروی رسول الله ﷺ را نکند، او از جمله‌ی اولیاء الله نمی‌باشد، بسا مردم خود و یا دیگران را اولیاء الله می‌پندارند، در حالی که هرگز اولیاء الله نمی‌توانند بشوند، به طور مثال یهودی‌ها و نصرانی‌ها ادعا می‌کنند که آن‌ها اولیاء الله‌اند و به جز از آن‌ها کسی به جنت نمی‌رود، بلکه ادعا دارند که آن‌ها پسران الله و عزیزان وی می‌باشند، الله

۱- روایت ترمذی و ابوداود از ابوسعید.

۲- روایت مسلم از انس.

تعالی به جواب ایشان می‌فرماید: ﴿قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ﴾ [المائدة: ۱۸].

ترجمه: «بگو ای محمد! پس چرا شما را الله در برابر گناهانتان عذاب می‌دهد؟ بلکه شما انسان‌هایی همچون سایر انسان‌هایی هستید که الله آنان را آفریده است.»

همچنان می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصْرِيًّا تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ [البقرة: ۱۱۱].

ترجمه: «گویند جز یهودی و مسیحی کسی دیگر به بهشت نمی‌رود، این آرزوهای نادرست ایشان است، بگو اگر راست می‌گویید، دلیل خویش را بیاورید.»

مشرکان عرب جهت سکونت‌شان در مکه و مجاورت بیت الله، خود را اهل الله می‌خواندند و بر دیگران فخر و غرور می‌نمودند، چنانچه الله تعالی فرموده است: ﴿كَانَتْ آيَاتِي تُنْتَلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تَنكِصُونَ﴾ [مستکبرین: ۱۷] سَمِرًا تَهْجُرُونَ ﴿۱۷﴾ [المؤمنون: ۶۶-۶۷].

ترجمه: «آیات من در دنیا بر شما خوانده می‌شد و شما بر پاشنه‌های خود به عقب برمی‌گشتید از این روی گردانی به خود می‌بالیدید و آیات را در گفتگوهای شبانه‌ی خود به باد استهزاء می‌گرفتید و از پذیرش سرباز می‌زدید.»

همچنان فرموده است: ﴿وَمَا لَهُمْ آلَا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَائِهِ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [الأنفال: ۳۴].

ترجمه: «چرا الله آنان را عذاب نکند، در حالی که ایشان مسلمانان را از مسجدالحرام بازمی‌دارند؟ آنان هرگز دوستان الله نمی‌باشند، بلکه تنها مسلمانان پرهیزگار دوستان الله می‌باشند، لیکن بیشتر آنان این واقعیت را نمی‌دانند.»

در صحیح بخاری و صحیح مسلم از عمرو بن العاص رضی الله عنه روایت است، او می‌فرماید: شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله علنا می‌گفتند: «إِنَّ آلَ فُلَانٍ لَيَسُوْا لِي بِأَوْلِيَاءٍ، إِنَّمَا وَلِيِّي اللَّهُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ».

ترجمه: «آگاه باشید که آل ابو فلان، - طایفه‌ای از نزدیکانش - دوستان من نیستند، همانا دوست من، الله و مؤمنان نیکوکار است.»



مصدق (صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ) مسلمانان پرهیزگار و دوستان الله تعالی می‌باشد، در پوشش این آیه ابوبکر، عمر، عثمان، علی و متباقی (باقی مانده) اهل بیعت رضوان، آن کسانی که در عهد و بیعتی که زیر درخت صورت گرفت، شرکت ورزیده بودند، همه داخل اند و تعدادشان به هزار و چهار صد تن می‌رسد، تمام آن‌ها جنتی اند، طوری که در حدیث صحیح پیامبر ﷺ فرموده است: «لَا يَدْخُلُ النَّارَ أَحَدٌ مِّمَّنْ بَايَعَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ»<sup>۱</sup>. ترجمه: «هیچ یکی از بیعت کنندگان زیر درخت به دوزخ نمی‌رود».

طوری که بعضی کافران دعوای ولایت و دوستی الله تعالی را می‌نمایند و در حقیقت اولیاء الله نبودند، بلکه دشمن او می‌باشند، همچنان بعضی منافقین اسلام را اظهار کردند و کلمه‌ی توحید (لا إله إلا الله محمد رسول الله) را می‌خوانند و به بعثت پیامبر ﷺ برای انسان‌ها و جنیان اعتراف می‌نمایند، لیکن در دل عقیده‌ی کفری می‌پروراندند، رسالت آن جناب را به دل قبول ندارند و او را به حیث یک پادشاه فرمانبرده شده می‌خوانند، پادشاهی که به رأی خویش بر مردم حکومت می‌راند و یا مانند یهودی‌ها و نصرانی‌ها آن جناب را تنها پیامبر عرب‌ها می‌خوانند و یا آن جناب را پیامبر عموم مردم دانسته‌اند و می‌گویند: الله تعالی دوستان خاصی دارد که محمد ﷺ پیامبر آن‌ها نمی‌باشد، آن‌ها به وی نیازی ندارند، چون راه ارتباط آن‌ها با الله جدا است، چنانچه ارتباط خضر با الله تعالی از طریق موسی عليه السلام نبود، آن‌ها همه چیز را از الله تعالی مستقیماً و بدون واسطه الهام می‌گیرند.

یا می‌گویند: پیامبر ﷺ با شریعت ظاهری که ما با او موافق هستیم، فرستاده شده است، نه با حقیقت و اسرار پنهانی که آن جناب یا بالکل از آن بی‌خبر بود و یا نسبت به ما کمتر از آن آگاهی داشت و معرفت ما از آن حقیقت‌ها مثل معرفت آن جناب از طریقه‌ی خویش است.

گاهی بعضی از آن‌ها می‌گویند: اهل صفة از پیامبر ﷺ بی‌نیاز بودند، او پیامبر آن‌ها نبود و بعضی از آن‌ها مبالغه نمودند و می‌گویند: الله تعالی در دل اهل صفة آنچه را الهام کرد که آن را به پیامبر ﷺ در شب معراج وحی فرموده بود، بنابراین اهل صفة به مقام او رسیده‌اند.

این بیچارگان (کسانی که چنین سخنان باطل را می‌زنند) از شدت جهالت نمی‌دانند که سفر اسراء و معراج در مکه مکرمه وقوع یافته بود، چنانچه الله تعالی فرموده است:

﴿سُبْحٰنَ الَّذِیْ اَسْرٰی بِعَبْدِهٖ لَیْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اِلٰی الْمَسْجِدِ الْاَقْصَا الَّذِیْ بَرَّکْنَا حَوْلَهٗ﴾ [الاسراء: ۱].

ترجمه: «پاک و منزّه است الله که بنده‌ی خود (محمد ﷺ) را در شبی از مسجدالحرام به مسجد الاقصی برد، آن جایی که دوروبر آن را پربرکت ساخته‌ایم».

نمی‌دانند که صفه در مدینه‌ی منوره و در شمال مسجد پیامبر ﷺ قرار داشت و در آن بیچارگانی بی‌اهل و عیال و بی‌قوم و خویش سکونت می‌گزیدند، چون مسلمانان به مدینه هجرت می‌کردند، کسی که منزلی پیدا می‌نمود، در آن سکونت اختیار می‌کرد و کسی که جایی نمی‌یافت در مسجد فرود می‌آمدند و در صفه تا پیدا نمودن سرپناهی شب می‌گذراند.

### حال اهل صفه

اهل صفه مردمان خاصی و ملازم صفه نبودند، بلکه گه‌ی زیاد و گه‌ی کم می‌شدند، چون برخی مدتی در آنجا اقامت گزیدند، بعد به جای دیگر انتقال می‌نمودند و کسانی که در آنجا سکونت داشتند از نوع سایر مسلمانان بودند، آن‌ها هیچ امتیازی در علم و دین نداشتند، بلکه بعضی از آن‌ها مرتد شدند و پیامبر ﷺ مرتد شدگان را اعدام نمود مانند آن چند نفری که از قبیله‌ی «عُرنیه» بودند که آب و هوای مدینه‌ی منوره با طبیعت‌شان موافقت ننمود، پیامبر ﷺ به آن‌ها دستور داد تا به گله‌ی شتر صدقه برونند و از شیر و پیشاب شتران استفاده نمایند، آن‌ها بدانجا انتقال نمودند و از شیر و پیشاب شتران استفاده به عمل آوردند، وقتی صحت یافتند، ساربان را کشتند، گله شتر را با خود بردند، پیامبر ﷺ اطلاع یافت، تعدادی را غرض پیگیری آن‌ها فرستاد، وقتی نزد آن‌جناب آورده شدند، به دستور وی دست‌ها و پاهایشان قطع و بر چشمانشان داغ گذاشته شد و در سنگلاخ مدینه انداخته شدند، کسی آب هم برای‌شان نمی‌داد تا اینکه جان دادند<sup>۱</sup>.

۱- پیامبر اکرم ﷺ این کار را با ایشان بر اساس قصاص انجام دادند، زیرا این افراد که بنام عرنیین یاد می‌شدند، با شتربانان زکات، این کارها را انجام داده بودند؛ دست و پای آنها را پریده و چشمانشان را کشیده و در بیابان آنها را انداخته بودند تا جان دادند. (مُصحح)

قصه‌ی این گروه به روایت انس رضی الله عنه در صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده است و در آن ذکر رفته است که آن‌ها در صفا سکونت گزیده بودند، پس صفا منزل همچون اشخاص نیز بود.

بهترین مسلمانی که در صفا منزل گرفته بود سعد بن ابی وقاص می‌باشد، سپس از آنجا انتقال نمود و همچنان ابوهریره و دیگران نیز در آنجا سکونت گزیده‌اند، تاریخ آن ساکنان را ابو عبدالرحمن سلمی جمع آوری نموده است.

انصار و بزرگان مهاجرین چون ابوبکر، عمر، عثمان، علی، طلحه، الزبیر، عبدالرحمن بن عوف، ابو عبیده بن الجراح و امثال آن‌ها از اهل صفا نبودند.

اما روایتی آمده که در صفا غلامی از مغیره بن شعبه سکونت داشت، پیامبر صلی الله علیه و آله در شأن او فرمودند: «هَذَا وَاحِدٌ مِنَ السَّبْعَةِ».

ترجمه: «این غلام یکی از ابدال هفتگانه است».

این حدیث به اتفاق علماء جعل و دروغ است، با آنکه ابونعیم در کتاب «الحلیه» ذکر نموده است و همچنان هر حدیثی که در تعداد اولیاء، ابدال، نقباء، نجباء اوتاد، و اقطاب<sup>۱</sup>، مثل چهار، یا هفت، یا دوازده، یا چهل، یا هفتاد، یا سیصد، یا سیصد و سیزده، و یک قطب روایت شده، صحت ندارد. بلکه هیچ لفظی از این الفاظ به جز از لفظ ابدال به زبان گذشتگان ذکر نشده است، در حدیثی در مسند امام احمد به روایت علی رضی الله عنه آمده است که: ابدال چهل مرد و در شام اند، این حدیث متصل و ثابت نیست و آنچه به همه معلوم است علی رضی الله عنه و طرفدارانش از معاویه رضی الله عنه و همراهانش که در شام قرار داشتند، بهتر بودند، بنابراین امکان ندارد که بهترین مردم در لشکر معاویه باشند نه در لشکر علی.

در صحیح بخاری و صحیح مسلم از ابوسعید رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «تَمَرُوقٌ مَارِقَةٌ عَلَى فُرْقَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، يَقْتُلُهَا أَوْلَى الطَّائِفَتَيْنِ بِالْحَقِّ».

۱- این الفاظ و القاب مراتب ولایت در نزد صوفی‌ها می‌باشد، در نزد آن‌ها یک قطب و یا غوث اعظم وجود دارد که رهبری اوتاد چهارگانه بدوش وی می‌باشد، و اوتاد چهارگانه حفاظت عالم را از چهار طرف عهده‌دارند و اقطاب هرکدام در قاره‌یی از قارات زمین وجود و سلطه دارند و ابدال در عالم زندگی و حفاظت آن را می‌نمایند، و نجباء عهده‌دار کارهای مردمان می‌باشند. ر.ک. الفکر الصوفی، ص ۳۵۷. (مترجم)

ترجمه: «دسته‌ای در وقت دوپارچگی مسلمانان از دین بیرون می‌شوند، آن‌ها را نزدیک‌ترین گروه مسلمانان به حق از بین می‌برند».

آن فرقه، خوارج بودند که در وقت اختلاف مسلمانان در دوره‌ی خلافت علی علیه السلام از دین برگشتند، علی علیه السلام با یاران خویش آن‌ها را نابود کرد، از این حدیث صحیح نزدیکی علی علیه السلام به حق نسبت به معاویه رضی الله عنه و یارانش معلوم می‌شود، پس چگونه ابدال در پست‌ترین لشکر وجود می‌یابند نه در بلندترین آن؟!

همچنان آنچه بعضی روایت می‌کند که مردی در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله این بیت‌ها را سرود:

قد لسعته حية الهوى كبدي      فلا طيب لها ولا راقبي

إلا الحبيب الذي شغفت به      فعنده رقتي وترياقبي

ترجمه:

مار عشق جگرم را نیش زده      دکتر و دمگر برایش هیش شده

جز حبیبی که به او دل داده‌ام      نـزد او دارو دم جوینـده‌ام

پیامبر صلی الله علیه و آله از شنیدن این بیت‌ها به اندازه‌ای در شور و هیجان آمدند، که پتو از شان‌شان به زمین افتاد.

این روایت به اتفاق علمای حدیث جعل و دروغ است و دروغ‌تر از آن، آنچه است که بعضی روایت کرده‌اند که، پیامبر صلی الله علیه و آله لباس خود را پاره کردند و جبریل پرچه (قطعه) از آن را گرفت و به عرش بسته نمود.

همچنان آنچه به عمر رضی الله عنه نسبت می‌دهند که او فرموده است: پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوبکر صحبت می‌نمودند، من در میان‌شان مانند زنگی (ناآشنا) بودم. این روایت و امثال آن در نزد علمای حدیث، دروغ‌های آشکار است.

### شرط صحت ایمان

هر آنکه در ظاهر به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله اعتراف نماید و در دل و باطن مخالف باشد او منافق است، زیرا او در ظاهر ادعای ولایت و دوستی با الله تعالی را دارد و در باطن رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله را از روی عناد و یا جهالت انکار می‌نماید، چنانچه بسا از نصرانی‌ها و یهودی‌ها عقیده دارند که آن‌ها اولیاءالله و محمد صلی الله علیه و آله پیامبر الله می‌باشد، لیکن

می‌گویند: او پیامبر اهل کتاب نبوده است، بر ما پیروی‌اش لازم نیست، زیرا قبل از او برای ما پیامبرانی فرستاده شده است.

بناء آن‌ها همه کافران‌اند، با آنکه عقیده‌ی ولایت و دوستی الله تعالی را ادعا می‌نمایند. اولیاء الله تنها کسانی‌اند که الله تعالی صفت آن‌ها را بیان نموده است: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٦﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿٦٧﴾﴾ [یونس: ۶۲-۶۳].

«آگاه باشید! همانا دوستان خدا، نه ترسی بر آن‌هاست، و نه آن‌ها غمگین می‌شوند. (همان) کسانی که ایمان آوردند، و پرهیزگاری می‌کردند».

در ایمان تصدیق و باور داشتن به الله تعالی و به فرشتگان وی و به کتاب‌های وی، به پیامبران وی و به روز آخرت لازم و ضروری بوده است و بدون استثناء به تمام پیامبران الله تعالی و همه‌ی کتاب‌های آسمانی باید ایمان داشت، طوری که الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُولُوا ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿٣٦﴾﴾ فَإِنِ ءَامَنُوا بِمِثْلِ مَا ءَامَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٣٧﴾﴾ [البقرة: ۱۳۶-۱۳۷].

ترجمه: «بگویند: ایمان داریم به الله و آنچه به ما نازل شده است و آنچه بر ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب و نوادگان یعقوب نازل شده است و به آنچه برای موسی و عیسی داده شده است و به آنچه برای پیغمبران از طرف پروردگارشان داده شده است، میان هیچ یک از آنان جدایی نمی‌اندازیم، یعنی: همه را می‌پذیریم، ما به الله تعالی منقادیم. اگر اهل کتاب ایمان بیاورند، به آنچه که شما ایمان آورده‌اید بی‌گمان رهیاب گشته‌اند و اگر روی گردانند، پس دشمنی را با شما در پیش گرفته‌اند، الله تو را بسنده است و او شنوا و دانا است».

همچنان می‌فرماید: ﴿ءَامِنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ ۗ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَامِنٌ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ ۗ وَكُتُبِهِ ۗ وَرُسُلِهِ ۗ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ ۗ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا ۗ غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿٢٨٥﴾﴾ [البقرة: ۲۸۵].

ترجمه: «پیامبر باور دارد به آنچه از سوی پروردگارش به او نازل شده است و مؤمنان نیز بدان باور دارند، همگی به الله و فرشتگان او و کتاب‌های وی و پیامبرانش ایمان دارند و

می‌گویند: میان هیچ یک از پیامبران او فرق نمی‌گذاریم و می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم، پروردگارا، آموزش تو را می‌خواهیم و بازگشت به سوی تو است.»

در ایمان، عقیده داشتن به اینکه محمد ﷺ آخرین پیامبر بوده است و بعد از وی پیامبری نمی‌آید و عقیده داشتن به اینکه آن جناب را الله تعالی برای تمام انسان‌ها و جنیان فرستاده است، حتمی و لازم است، پس کسی که به رسالت او ایمان نیاورد، مسلمان نیست، چه رسد که اولیاء الله باشد و همچنان شخصی که بخشی از رسالت آن جناب را باور دارد و بخشی دیگر را منکر شود، کافر است. چنانکه الله تعالی فرموده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا ۗ أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا ﴿١٥١﴾ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ أُولَٰئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمُ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿١٥٢﴾﴾ [النساء: ۱۵۰-۱۵۲].

ترجمه: «کسانی که به الله و پیامبرانش ایمان ندارند و می‌خواهند میان الله و پیامبرانش جدایی بیندازند، (یعنی به الله ایمان آورند و به پیامبران ایمان نیاورند) و می‌گویند: به برخی از پیامبران ایمان داریم و به برخی دیگر ایمان نداریم و می‌خواهند میان کفر و ایمان راهی برگزینند، یقیناً آنان همه کافرند و با برای کافران عذاب خوار کننده‌ای آماده ساخته‌ایم و کسانی که به الله و پیامبرانش ایمان آورند و میان هیچ‌یک از آنان فرقی نمی‌گذارند، الله به آنان پاداش و مزدشان را خواهد داد، الله بسیار آمرزنده و بسیار مهربان است.»

از لوازم ایمان، عقیده داشتن به میانجی بودن پیامبر ﷺ بین الله تعالی و مخلوقاتش در تبلیغ دین می‌باشد، او را الله تعالی برای تبلیغ امر و نهی، وعده و تهدید و حلال و حرام موظف ساخته است، حلال آنست که الله تعالی یا رسول آن را حلال گردانده باشد و حرام آنست که الله تعالی یا رسولش آن را حرام گردانده باشد و دین آنست که الله تعالی یا رسول آن را مشروع قرار داده است، بناء اگر کسی معتقد باشد که بعضی از اولیاء بدون پیروی راه محمد ﷺ راهی دیگر به سوی الله تعالی دارند، آن کس کافر و از اولیای شیطان است، اما پیدایش مخلوقات، روزی رساندن، قبول دعا، توفیق دل‌ها، نصرت یافتن بر دشمن و امثال این‌ها از انواع تحصیل منافع، و دفع اضرار همه را تنها

الله تعالی با اسبابی که می‌خواهد، انجام می‌دهد. چنین کارها به شفاعت پیامبران ارتباطی ندارد.

سپس باید دانست که اگر شخصی در پرهیزگاری، عبادت و علم به حد کمال برسد و به تمام رسالت محمد ﷺ ایمان نیاورد، مسلمان نبوده است و ولی الله نمی‌تواند بشود، مانند علما و عابدان یهودی و نصاری و علماء و حکمای مشرک عرب و علماء و حکمای ترک<sup>۱</sup> و هند و امثال آن‌ها، هر کس به تمام رسالت محمد ﷺ ایمان نیاورد، کافر و دشمن الله تعالی می‌باشد، اگر چه گمان کند که او ولی الله است، طوری که حکمای مجوسی فارس کافران مجوسی بودند و حکمای یونان مانند ارسطو وزیر اسکندر بن فیلبس مقدونی و همتایانش مشرکان بت‌پرست و ستاره‌پرست بودند.

در جمله‌ی مشرکان عرب و مشرکان هند، ترک و یونان و امثال ایشان کسانی پیدا می‌شوند که در علم، پرهیزگاری و عبادت سعی و تلاش می‌ورزند، لیکن پیرو پیامبران نیستند و به رسالت آن‌ها ایمان ندارند و پیام آن‌ها را باور نمی‌کنند و به اوامر آن‌ها گردن نمی‌نهند، پس این مردم مسلمان نبوده‌اند و هرگز اولیاء الله نمی‌توانند باشند، شیطان‌ها با ایشان ارتباط گرفته‌اند و آن‌ها را از بعضی کارها خبر می‌دهند سپس آن‌ها بعضی رازها را به مردم افشا می‌سازند و کارهایی خارق العاده‌ای از انواع سحر انجام می‌دهند، آن‌ها کاهنان و جادوگرانی‌اند که الله تعالی در شأن ایشان می‌فرماید: ﴿هَلْ أَنْبَأَكُمْ عَلَىٰ مَنْ تَنْزَلُ الشَّيْطَانُ﴾ تَنْزَلُ عَلَىٰ كُلِّ آفَاكٍ أَثِيمٍ ﴿۳۳﴾ يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْتَرُهُمْ كَذِبُونَ ﴿۳۳﴾ [الشعراء: ۲۲۱-۲۲۳].

ترجمه: «آیا به شما خبر بدهم که شیطانان بر چه کسی نازل می‌شوند؟ بر کسانی نازل می‌گردند که کذاب و سخت گنهگارند، به شیطانان گوش فرا می‌دهند و بیشترشان دروغگویند».

تمام مردمی که از آن‌ها افشای رازها و کارهای خارق العاده رخ می‌دهند، اگر پیرو پیامبران نباشند آن‌ها دروغگو و در غشوی شیطانان خویش‌اند، در اعمال آن‌ها گناه، فسق و فجور از قبیل شرک، ظلم، بی‌حیایی، حدگذری و بدعت در عبادت حتما وجود دارد، به همین سبب شیطان‌ها بر ایشان فرود می‌آمدند و با آن‌ها می‌پیوندند و آن‌ها

۱- مراد از ترک مجموعه‌ی از قبایل مختلف ازبک، ترکمن، قزل و غیره که در گذشته به نام ترک یاد می‌شدند. (مترجم)

اولیای شیطان می‌گردند، الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ﴾ [الزخرف: ۳۶].

ترجمه: «هر کس از یاد الله غافل شود، شیطانی را مامور او می‌سازیم و چنین شیطانی همواره، همدم وی می‌گردد».

مراد از (ذکر الرحمن) قرآن کریم است، کسی که به قرآن کریم ایمان نیاورد و اخبار آن را تصدیق ننماید و به اوامر آن عقیده نداشته باشد، آن شخص از قرآن روی گردانده است، الله تعالی شیطانی را برایش آماده و مامور می‌سازد که با او همنشینی نماید: الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَهَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ﴾ [الانبیاء: ۵۰].

ترجمه: «این قرآن پند دهنده‌ی برکتی است که ما آن را برای شما فرود آورده‌ایم».

همچنان می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمَى﴾ [قال رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا] [۱۴۵] قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَتْهَا كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى﴾ [طه: ۱۲۴-۱۲۶].

ترجمه: «هر کس از یاد من روی گرداند، زندگی تنگ خواهد داشت و روز قیامت او را نابینا برمی‌انگیزیم، او خواهد گفت: پروردگارا! چرا مرا نابینا برانگیختی من پیش از این بینا بودم؟ الله می‌گوید: همین است که می‌بینی، آیات ما به تو رسید و تو آن‌ها را نادیده گرفتی، همان‌گونه هم تو امروز نادیده گرفته می‌شوی».

از این آیات متبرکه معلوم می‌شود که مراد از (ذکر الله تعالی) آیت‌های قرآن کریم است، بناء اگر شخصی یاد الله تعالی را با کمال درویشی شب و روز نماید و عبادت او را با کوشش تمام انجام دهد و لیکن پیرو قرآن نباشد، آن شخص از اولیای شیطان است، اگرچه به هوا پرواز نماید، یا بر روی آب حرکت کند، زیرا شیطان او را به هوا یا بر روی آب می‌برد.



## بخش دوم:

### صفات منافقان و اهل جاهلیت

در بعضی مردم هم ایمان و هم برخی صفت‌های نفاق وجود دارد، چنانکه در صحیح بخاری و صحیح مسلم از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا، وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ التَّفَاقُحِ حَتَّى يَدْعَهَا: إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ، وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ».

ترجمه: «چهار صفت است در کسی که وجود داشته باشد، او منافق خالص است و کسی که در او صفتی از آن صفت‌ها وجود نداشته باشد، در آن صفتی از نفاق موجود است تا آن را ترک کند، آن چهار صفت این است: چون سخن راند دروغ گوید و چون وعده دهد خلاف کند و چون امین شمرده شود خیانت کند و چون عهد و پیمان دهد، پیمان شکنی نماید».

در صحیح بخاری و صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «الإِيمَانُ بِضْعٌ وَسِتُّونَ أَوْ بِضْعٌ وَسَبْعُونَ شُعْبَةً أَفْضَلُهَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ، وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الإِيمَانِ».

ترجمه: «ایمان شصت و اند یا هفتاد و اند خصلت است، بلندترین آن گفتن (لا اله الا الله) و پایین‌ترین آن دور کردن صدمه و اذیت از راه می‌باشد و حیاء خصلتی از ایمان است».

در صحیحین آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوذر که از بهترین مؤمنان بود، گفتند: «إِنَّكَ أَمْرٌ فِيكَ جَاهِلِيَّةٌ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! عَلَى كِبَرِ السِّنِّ؟ قَالَ: نَعَمْ».

ترجمه: «آیا در من آن خصلت با آنکه کلان سال هستم وجود دارد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: بلی!»

در حدیثی صحیح آمده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «أَرْبَعٌ فِي أُمَّتِي مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ: الْفَخْرُ فِي الْأَحْسَابِ، وَالظُّعُنُ فِي الْأَنْسَابِ، وَالنِّيَاحَةُ عَلَى الْمَيِّتِ، وَالْأَسْتِسْقَاءُ بِالنُّجُومِ»<sup>۱</sup>.

ترجمه: «چهار صفت از صفتهای جاهلیت در امت من وجود دارد: افتخار نمودن به نیاکان، طعنه زدن در نسبها، فغان کشیدن بر مرده و باران خواستن با ستارگان».

در صحیح بخاری و صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ». ترجمه: «نشانه‌ی منافق سه است: چون سخن راند دروغ گوید و چون وعده دهد خلاف کند و چون امین پنداشته شود خیانت کند».

در صحیح مسلم آمده است: «وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ».

یعنی: «اگرچه روزه دارد و نماز بگزارد و ادعا کند که مسلمان است».

امام بخاری از ابن ابی ملیکه نقل کرده که او گفته است:

با سی تن از یاران محمد ﷺ برخورددم، همه بر خود از نفاق می‌هراسیدند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا أَصْبَكُمْ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ فَيَاذَنْ لِلَّهِ وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ﴾<sup>۲</sup> وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَاتَّبَعْنَاكُمْ هُمْ لِلْكَفْرِ يَوْمِيذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ ﴿[آل عمران: ۱۶۶-۱۶۷].

ترجمه: «و آنچه در روزی که دو گروه با هم نبرد کردند (جنگ احد) به شما رسید، به اراده‌ی الله بود و برای این بود که الله مؤمنان را متمیز سازد و نیز برای این بود که منافقان را ظاهر گرداند، منافقانی که چون بدیشان گفته شد در راه الله بجنگید، یا برای دفاع از خود برزمید، گفتند: اگر می‌دانستیم که جنگی واقع خواهد شد، بی‌گمان از شما پیروی می‌کردیم، آنان در آن روز به کفر نزدیک‌تر بودند تا به ایمان».

از نزدیکی منافقان به کفر نسبت به ایمان دانسته می‌شود که در آن‌ها کفر و ایمان جمع شده است و کفرشان قوی‌تر است و در دیگران گناه و اطاعت جمع شده است و ایمانشان قوی‌تر است.

۱- روایت مسلم از ابومالک الأشعری.

هرگاه اولیاء الله تنها مؤمنان با تقوا باشند، پس ولایت و دوستی الله تعالی به اندازه‌ی ایمان بنده و تقوایش می‌باشد، کسی که ایمان و تقوای کامل داشته باشد، او کامل‌ترین ولی است، بناء مردم در ولایت و دوستی با الله تعالی به سبب تفاضل‌شان در ایمان و تقوا متفاوت‌اند و همچنان کافران به سبب تفاوت‌شان در کفر و نفاق در عداوت و دشمنی با الله تعالی مختلف‌اند.

الله تعالی فرموده است: ﴿وَإِذَا مَا أَنْزَلْتُ سُورَةً فَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ أَيْكُم زَادَتْ هَذِهِ إِيْمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فزَادَتْهُمْ إِيْمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿١٢٤﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ ﴿١٢٥﴾﴾ [التوبة: ۱۲۴-۱۲۵].

ترجمه: «هنگامی که سوره‌ای نازل شود، بعضی از منافقین به بعض دیگر می‌گویند: این سوره ایمان کدام یکی شما را افزود، اما مؤمنان پس آن سوره ایمانشان را می‌افزاید و اما آنکه در دل‌هایشان بیماری (نفاق) است، پس آن سوره خباثتی بر خیانتشان می‌افزاید و می‌میرند در حالی که کافرنده».

الله تعالی فرموده است: ﴿إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ﴾ [التوبة: ۳۷].

ترجمه: «تأخیر انداختن ماه‌های حرام افزایش در کفر است».

الله تعالی در شأن منافقان فرموده است: ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا﴾

[البقرة: ۱۰].

ترجمه: «در دل‌هایشان بیماری است، الله نیز با یاری دادن حق بیماری آنان را فزونی می‌بخشد».

الله تعالی بیان فرموده است که هر شخص یا به اندازه‌ی ایمانش بخشی از ولایت و دوستی الله تعالی را کمایی می‌نماید و یا به اندازه‌ی کفر و نفاقش مقداری از عداوت و دشمنی الله تعالی را به دست می‌آورد.

## بخش سوم:

### مرتب‌های اولیاء الله

اولیاء الله دو دسته‌اند، پیشقدمان مقرب و اهل سعادت میانه‌رو. الله تعالی هر دو گروه را در چندین جای قرآن کریم ذکر نموده است، در اول و آخر سوره‌ی واقعه و در سوره‌ی انسان، مطففین و فاطر.

الله تعالی در اول سوره‌ی واقعه قیامت کبری را ذکر نموده و فرموده است: ﴿وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً ﴿٧﴾ فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ﴿٨﴾ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ﴿٩﴾ وَالسَّادِقُونَ السَّادِقُونَ ﴿١٠﴾ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ﴿١١﴾ فِي جَنَّةٍ النَّعِيمِ ﴿١٢﴾ ثَلَاثَةً مِنَ الْأَوْلِيَاءِ ﴿١٣﴾ وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ ﴿١٤﴾﴾ [الواقعة: ۷-۱۴].

ترجمه: «و شما سه گروه خواهید شد، پس اهل سعادت چه اهل سعادتی؟ و اهل شقاوت چه اهل شقاوتی؟ و پیشقدمان پیش‌گامان‌اند، آنان مقربان درگاه‌الله‌اند، در باغ‌های پرنعمت بهشت جای دارند، پیشقدمان گروه زیادی از پیشینیان هر دین‌اند و اندکی از پسینیان می‌باشند».

این اقسام سه‌گانه، اقسام مردم هنگام بر پا شدن قیامت کبری می‌باشد، وقتی که الله تعالی تمام بنده‌هایش را جمع نماید، چنانکه در چندین موضع قرآن کریم ارشاد فرموده است.

سپس در آخر همان سوره‌ی قیامت کوچک انسان را ذکر نموده می‌فرماید: ﴿فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿٨٨﴾ فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتْ نَعِيمٍ ﴿٨٩﴾ وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿٩٠﴾ فَسَلَّمَ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿٩١﴾ وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ ﴿٩٢﴾ فَنُزُلٌ مِنْ حَمِيمٍ ﴿٩٣﴾ وَتَصْلِيَةٌ جَهِيمٍ ﴿٩٤﴾ إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ ﴿٩٥﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿٩٦﴾﴾ [الواقعة: ۸۸-۹۶].

ترجمه: «اما اگر شخص محتضر از پیشگامان مقرب باشد، (همین که وفات کند بهره‌ی او) راحت و آسایش، گل‌های خوشبو و بهشت پرنعمت است و اما اگر از یاران اهل میمنت و سعادت باشد، از سوی یاران اهل میمنت درود بادا! و اما اگر شخص محتضر از جمله تکذیب

کنندگان و گمراهان باشد، (همین که وفات کند) با آب جوشان از او پذیرایی می‌گردد و او را به آتش دوزخ فرو انداختن است، این چیزهای که گفته شد، عین واقعیت است، حال که چنین است، پروردگار بزرگ خود را به پاکی یاد کن.»

الله تعالی در سوره‌ی انسان می‌فرماید: ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ﴿۳﴾ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلًا وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا ﴿۴﴾ إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ﴿۵﴾ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا ﴿۶﴾ يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا ﴿۷﴾ وَيُطْعَمُونَ أَلْطَعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ﴿۸﴾ إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا ﴿۹﴾ إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا ﴿۱۰﴾ فَوَقْنَاهُمْ اللَّهَ شَرًّا ذَلِكَ الْيَوْمَ وَلَقَّاهُمْ نَصْرًا وَسُرُورًا ﴿۱۱﴾ وَجَزَّاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا ﴿۱۲﴾﴾ [الإنسان: ۳-۱۲].

ترجمه: «ما برای کافران زنجیرها و طوق‌ها و آتش فروزان دوزخ را آماده کرده‌ایم، هرآینه نیکان از جام‌های شرابی می‌نوشند که آمیخته به کافور است، آن آب آمیخته به کافور چشمه‌ایست که بندگان الله از آن می‌نوشند و هر جا که بخواهند با خود روان می‌کنند و می‌برند، بندگانی که به نذر خود وفا می‌کردند و از روزی می‌هراسیدند که شر و بلای آن گسترده و فراگیر است و به خاطر دوست داشتن الله به بینوا و یتیم و اسیر خوراک می‌دادند و بدیشان می‌گویند: ما شما را تنها به خاطر رضای الله خوراک می‌دهیم و از شما پاداش و سپاسگذاری نمی‌خواهیم، ما از عذاب پروردگاران از عذاب روز بس تر شرو و سخت می‌ترسیم به همین خاطر الله آنان را از شر و بلای آن روز نگاه می‌دارد و ایشان را به خرمی و شادمانی می‌رساند و در برابر صبری که نموده‌اند، الله بهشت و جامه‌ی ابریشمین را پاداششان می‌کند.

همچنان در سوره‌ی مطففین الله تعالی سرانجام کافران را بیان نمود، و راجع به ابرار فرموده است: ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿۲۲﴾ عَلَىٰ الْأَرْبَابِكِ يَنْظُرُونَ ﴿۲۳﴾ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ ﴿۲۴﴾ يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْمُومٍ ﴿۲۵﴾ خَتَمُهُمْ مِسْكَ ﴿۲۶﴾ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَفَّسْ الْمُتَنَفِّسُونَ ﴿۲۷﴾ وَمِزَاجُهُمْ مِنْ تَسْنِيمٍ ﴿۲۸﴾ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ﴿۲۹﴾﴾ [المطففین: ۲۲-۲۸].

ترجمه: «بی‌گمان نیکان در انواع نعمت‌های بهشت به سر خواهند برد، بر تخت‌های مجلل بهشت تکیه زده، بهر جانب می‌نگرند، (هرگاه بدیشان بنگری) خوشی و خرمی و نشاط نعمت

را در چهره‌هایشان خواهی دید، به آنان از شراب خالص داده می‌شود که دست نخورده و سر بسته است، مهر آن از مشک است، رقابت کنندگان باید برای این حالت با همدیگر رقابت کنند و بر یکدیگر پیشی بگیرند، آمیزشی آن شراب تسنیم است، تسنیم چشمه‌یی است که مقربان الله از آن می‌نوشند».

از ابن عباس و دیگر علمای سلف روایت شده که آن‌ها فرمودند: تسنیم با شراب اهل میمنت آمیخته می‌شود و مقربین بارگاه الله تعالی تسنیم خالص می‌نوشند.

معنی همان است که آن‌ها فرموده‌اند، چون الله تعالی ﴿يَشْرَبُ بِهَا﴾ گفته است و (یشرب منها) نگفته است و در (یشرب) معنی سیراب شدن را گنجانده است.

از اینکه نوشنده گهی سیراب نمی‌شود، پس اگر (فعل) نوشیدن با (منها) بکار برده شود، معنی سیراب شدن را نمی‌رساند و اگر با (بها) بکار برده شود آن معنی را می‌رساند، یعنی مقربین بارگاه الله تعالی با چشمه‌ی تسنیم سیراب می‌شوند و به چیزی دیگری نیاز ندارند، آن‌ها شراب تسنیم خالص و اصحاب میمنت شراب آمیخته با تسنیم می‌نوشند، چنانکه در سوره‌ی انسان الله تعالی فرموده است: ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ۗ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا ۝﴾ [الإنسان: ۵-۶].

مراد از (عباد الله) مقربینی‌اند که در سوره‌ی قبلی ذکر ایشان گذشت، این پاداش بدین خاطر است که جزاء مطابق عمل می‌باشد، برابر است که عمل خوب باشد یا بد، طوری که پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «مَنْ نَفَسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الدُّنْيَا، نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ يَسَّرَ عَلَى مُعْسِرٍ، يَسَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا، سَتَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ، وَمَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا، سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ، وَمَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ، يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ، وَيَتَدَارَسُونَهُ بَيْنَهُمْ، إِلَّا نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ، وَغَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ وَالْمَلَائِكَةُ، وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ، وَمَنْ بَطَأَ بِهِ عَمَلُهُ، لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ»<sup>۱</sup>.

ترجمه: «کسی که مشکلی از مشکلات دنیوی مؤمنی را حل کند، الله مشکلی از مشکلات روز قیامت او را حل می‌کند و کسی که با تنگدستی سهلگیری کند الله در دنیا و آخرت با او سهلگیری می‌کند و کسی که عیب مسلمانی را ببوشد، الله در دنیا و آخرت عیب او را می‌پوشد و الله در کمک بنده است تا لحظه‌ای که بنده در کمک به برادرش باشد، کسی که در طلب علم راهی را طی کند، الله برایش راهی را به سوی بهشت آسان می‌سازد و گرد نمی‌آید گروهی در خانه‌ای از خانه‌های الله تعالی، که کتاب الله را تلاوت نمودند و با هم به یک شکل درس بخوانند، مگر اینکه حالت اطمینان قلب به آن‌ها دست داده باشد و رحمت شامل حال‌شان شده باشد و ملائکه آنان را احاطه می‌کنند و الله در جمله‌ی کسانی ذکر می‌کند که نزدش حضور دارند و کسی که او را عملش عقب براند، نسبش او را پیش نمی‌اندازد».

و پیامبر ﷺ فرمودند: «الرَّاحِمُونَ يَرْحَمُهُمُ الرَّحْمَنُ، ارْحَمُوا مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمَكُم مِّنْ فِي السَّمَاءِ»<sup>۱</sup>.

ترجمه: «بر رحم کنندگان رحمان رحم می‌کند، رحم کنید به کسی که در زمین است، رحم می‌کند بر شما آن ذاتی که بر آسمان‌ها است».

در حدیثی قدسی صحیح که در کتاب‌های سنّت روایت شده است، آمده است: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَنَا الرَّحْمَنُ خَلَقْتُ الرَّحِمَ، وَشَقَقْتُ لَهَا اسْمًا مِنْ اسْمِي، فَمَنْ وَصَلَهَا، وَصَلْتُهُ وَمَنْ قَطَعَهَا، بَتَّئْتُ»<sup>۲</sup>.

ترجمه: «الله تعالی می‌فرماید: من رحمان هستم، رحم را پیدا کرده‌ام و برایش نامی از نام خود بیرون آوردم، پس کسی که به آن بیوندد، من با وی می‌پیوندم و کسی که آن را قطع کند، من از او می‌برم».

در روایت دیگر آمده است که فرموده است: «فَمَنْ وَصَلَهَا وَصَلَهُ اللَّهُ وَمَنْ قَطَعَهَا قَطَعَهُ اللَّهُ»<sup>۳</sup>.

۱- روایت احمد و ابوداود و ترمذی از عبدالرحمن بن عوف و ترمذی فرموده است این حدیث حسن صحیح است.

۲- روایت ابوداود و ترمذی از عبدالرحمن بن عوف.

۳- روایت امام احمد از عائشه رضی الله عنها.

ترجمه: «و کسی که آن را پیوندند، الله به وی می پیوندند و کسی که آن را ببرد الله از وی می بُرد».

طوری که گذشت اولیاء الله دو گروه اند: مقرَّبین و اصحاب یمین، پیامبر ﷺ عمل هردو گروه را در حدیث اولیاء بیان نموده اند، چنانکه فرموده اند: «يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا، فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ»<sup>۱</sup>.

ترجمه: «الله تعالی می فرماید: آن که با دوستی از دوستانم دشمنی کند با من در جنگ داخل شده است و بنده ام به سویم به چیزی محبوب تر از آنچه که بر او فرض گردانده ام، تقرب نجسته است و همیشه بنده ام با ادای نوافل به من نزدیکی می جوید تا اینکه دوستش دارم، چون دوستش داشتیم، شنوایی او می شوم که بدان می شنود و چشمش که به آن می بیند و دستش که به آن چنگ می زند و پایش که به آن راه می رود».

پس اصحاب یمین آن کسانی اند که با ادای فرایض به الله تعالی نزدیکی می جویند و از ارتکاب محرمات خودداری می نمایند و خود را مکلف بر ادای تمام نوافل و دوری جویی از هیچ نوع مباح نمی سازند.

اما پیشقدمان مقرب آنانی اند که با ادای نوافل و فرایض به الله تعالی نزدیکی می جویند، به واجبات و مستحبات عمل می نمایند و از محرمات و مکروهات اجتناب می ورزند، چون آنان با تمام توان خود به الله تعالی نزدیکی می جویند، الله تعالی با آنان محبت کامل می نماید، طوری که در حدیث قدسی فرموده است: «وَمَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالتَّوَّافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ»<sup>۲</sup>.

ترجمه: «و همیشه بنده ام با ادای نوافل به من نزدیکی می جوید، تا اینکه دوستش دارم».

مراد از محبت و دوستی که در این حدیث ذکر شده است، محبت مطلق و کامل است، مانند نعمتی که در سوره ی فاتحه ذکر شده است: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾<sup>۳</sup> صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ﴿۷﴾ [الفاتحه: ۶-۷].

۱- این حدیث مکمل در فصل نخست با ترجمه اش گذشت.

۲- روایت بخاری از ابوهریره، و در بخش نخست ذکر حدیث مکمل گذشت.



ترجمه: «ما را به راه راست راهنمایی فرما، راه کسانی که بدانان نعمت داده‌ای، نه راه آنان که بر ایشان خشم گرفته‌ای و نه راه گمراهان و سرگشته‌گان».

نعمتی که در این سوره ذکر شده است، همان نعمت مطلق و کامل می‌باشد که در فرموده‌ی الله تعالی بیان گردیده است: ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا﴾ [النساء: ۶۹].

ترجمه: «و آن که از احکام الله و رسولش اطاعت کند، او در آخرت همنشین کسانی خواهد بود که الله بدیشان نعمت داده است، آن نعمت داده شدگان عبارت‌اند از: پیغمبران، صدیقان، شهیدان، صالحان و آنان چه دوستان خوبی هستند!»

پس مباحثات در حق آن مقربان پیشقدم طاعت‌های نزدیک کننده به الله تعالی گردیده است و اعمال‌شان همه عبادات الله تعالی بوده است، لهذا از شراب خالص بهره‌ور می‌گردند، چنانکه عمل خالص برای الله انجام داده‌اند.

اما میانه‌روان بعضی از اعمال‌شان را برای خود انجام دادند، گرچه بر آن عمل عذاب نمی‌شوند و ثوابی هم کمایی نمی‌کنند، لیکن شرابشان خالص نبوده است، بلکه آمیخته خواهند بود، به اندازه‌ی آنچه در اعمال دنیوی‌شان آمیخته‌اند.

### اقسام انبیاء

انبیاء نیز مانند اولیاء به دو قسم تقسیم می‌شوند:

۱- بنده‌ای که رسول است.

۲- پیامبری که پادشاه است.

الله تعالی محمد ﷺ را بین دو قسم مخیر گرداند، آن جناب بندگی با رسالت را پذیرفتند و پیامبری که پادشاه است، مانند داوود، سلیمان و امثال ایشان می‌باشد، الله تعالی از سلیمان علیه السلام حکایت می‌کند که او گفت: ﴿قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ ۳۵ فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ ۳۶ وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ وَعَوَّاصٍ ۳۷ وَءَاخِرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ ۳۸ هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ۳۹﴾ [ص: ۳۵-۳۹].

ترجمه: «پروردگارا! مرا ببخشای و حکومتی به من عطا فرمای که بعد از من کسی را نسزد که چنین سلطنتی داشته باشد، بی گمان تو بسیار بخشایشگری، پس ما باد را زیر فرمان او درآوردیم، باد به فرمانش هر کجا که می خواست آرام حرکت می کرد و زیر فرمان او درآوردیم شیاطین را، همه ی معماران و دریا فرو روندگان آنان را و گروه دیگری از دیوها را در زنجیرها بسته شده و زیر فرمان او کشیدیم، بدو گفتیم این چیزها عطا ی ماست، پس به کسی که می خواهی ببخش، یا از کسی که می خواهی باز دار بدون هیچ گونه حساب و کتابی.»

پس پیامبری پادشاه، فرض های الله تعالی را به جا می آورد و از محرمات او به کلی دوری می جوید و در ملک و مال طوری که می خواهد و می پسندد تصرف می نماید، در تصرفاتش کدام گناه بر وی نیست.

اما بنده ای رسول بدون فرمان پروردگارش از پیش خود به کسی چیزی نمی دهد و یا کسی را از چیزی محروم نمی سازد، بلکه بخشش به کسی می دهد که پروردگارش بدان دستور داده است و به مأموریتی کسی را می گمارد که پروردگارش تقرر او را هدایت فرموده است، بناء اعمال بنده ای رسول همه عبادت الله تعالی خواهد بود، چنانکه در صحیح بخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنِّي وَاللَّهِ لَا أُعْطِي أَحَدًا، وَلَا أَمْنَعُ أَحَدًا، إِنَّمَا أَنَا قَاسِمٌ أَضْعُ حَيْثُ أُمِرْتُ».

ترجمه: «قسم به الله من به کسی چیزی نمی دهم و از کسی چیزی را منع نمی کنم، من فقط تقسیم گر هستم، به کسی می دهم که مامور شده ام.»

به همین سبب الله تعالی مال های شرعی را به خود و رسولش نسبت داده است، طوری که فرموده است: ﴿قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ [الأنفال: ۱].

ترجمه: «بگو: غنیمت ها از آن الله و پیامبر است.»

همچنان فرموده است: ﴿مَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ﴾ [الحشر: ۷].

ترجمه: «چیزهای را که الله از اهالی این آبادی ها به پیامبرش ارمغان داشته است، متعلق به الله و پیامبر است.»

همین طور فرموده است: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ، وَلِلرَّسُولِ﴾ [الأنفال: ۴۱].

ترجمه: «بدانید همه غنایمی که به دست می‌آورید، یک‌پنجم آن متعلق به الله و پیغمبر است».

(بدین سبب قوی‌ترین قول علماء در یک‌پنجم مال غنیمت این است که آن مال بر اساس اجتهاد حاکم در راهی که الله تعالی و پیامبرش می‌پسندند، مصرف شود و این مذهب امام مالک و بعضی علمای سلف و امام احمد در یک روایت می‌باشد و نظر امام شافعی و رأی مشهور امام احمد اینست که آن مال به پنج قسمت تقسیم می‌شود و امام ابوحنیفه رحمته الله علیه بدین نظر است که به سه قسمت تقسیم می‌شود.

غرض اینکه بنده‌ای رسول بهتر از پیامبر پادشاه است پس ابراهیم، موسی، عیسی و محمد علیهم الصلاة والسلام بهتر از یوسف، داوود و سلیمان علیهم السلام می‌باشند، چنانچه مقربین پیشقدم بهتر از نیکان و اصحاب میمنت‌اند و هر آن که آنچه الله تعالی بر او لازم گردانده است، به جا آورد و در مباحات مطابق میل و رغبت خود رفتار نماید او از اصحاب میمنت می‌باشد و آنکه مطابق رضای الله تعالی قدم بردارد و مباحات را وسیله‌ی تطبیق اوامر الله تعالی گرداند او از زمره‌ی مقربین پیشقدم خواهد بود.

## بخش چهارم:

### اقسام امت محمد ﷺ

الله تعالی در سوره‌ی فاطر اولیای میانه‌رو و پیشقدمان را ذکر نموده است و فرموده است: ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُاذِنُ اللَّهُ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ﴿٣٢﴾ جَنَّتْ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُجَلُونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ ﴿٣٣﴾ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ ﴿٣٤﴾ الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِن فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ ﴿٣٥﴾﴾ [فاطر: ۳۲-۳۵].

ترجمه: «سپس قرآن را به بندگان برگزیده‌ی خود (امت محمد) عطاء کردیم، برخی از آنان به خویشتن ستم می‌کنند و گروهی از ایشان میانه‌رو اند و دسته‌ای از ایشان به توفیق الهی در انجام نیکی‌ها پیشتازند، این سبقت در خیرات واقعاً فضیلت بزرگی است. پاداش پیشقدمان در نیکی‌ها با باغ‌های اقامتی است که بدان‌ها داخل می‌شوند و در آنجا با دستبندهای طلا و مروارید آراسته می‌گردند و جامه‌های‌شان در آنجا ابریشمین است و خواهند گفت: سپاس مر الله راست که غم و اندوه را از ما زدود، بی‌گمان پروردگار ما آمرزنده گناهان و سپاسگذار نیکی‌ها است. الله که در پرتو فضل و لطف خویش ما را در سرای اقامت و ماندگاری جای داد، در آن هیچ گونه رنج و مشقت جسمانی و هیچ گونه ناتوانی و واماندگی روحانی به ما دست نمی‌دهد».

این گروه سه‌گانه‌ای که در این آیات ذکر شده‌اند، تنها از امت محمد ﷺ می‌باشند. چنانچه از فرموده‌ی الله تعالی: ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا...﴾ معلوم می‌گردد، زیرا امت محمد ﷺ بعد از امت‌های گذشته، کتاب الهی را میراث بردند، این میراث ویژه‌ی حفاظ قرآن کریم نبوده است، بلکه هر مؤمن که به قرآن ایمان آورد در شمار این ورثه می‌آید: گروه سه‌گانه‌ای که الله تعالی امت محمد ﷺ را بدان تقسیم نموده است. عبارت‌اند از: ستمگار بر نفس، میانه‌رو و پیش‌قدم به نیکی می‌باشند.

لیکن آیات سوره‌ی واقعه، مطففین و انفطار تمام گروه‌های امت‌های پیشین کافر و مسلمان، همه را دربر می‌گیرد.

تفصیل اقسام اَمّت محمد ﷺ چنین است: ستمکار بر نفس: گنهکار اصرار ورزنده بر گناه را گویند و میانه‌رو: بجا آورنده‌ی فرایض و دوری جوینده از محرّمات می‌باشد و پیشتاز به نیکی: شخصی است که بر ادای فرایض و نوافل و سایر احکام پایبند باشد، طوری که در آیات گذشت.

کسی که از گناهش هرچه بزرگ باشد، دست کشیده است و توبه درست نماید، از پیشقدمان، یا میانه‌روان شمار خواهد شد، چنانکه الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۱۳۳﴾ الَّذِينَ يَنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكُظُمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ ﴿۱۳۴﴾ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۳۵﴾ وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَن يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿۱۳۶﴾ أُولَٰئِكَ جَزَاءُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴿۱۳۷﴾﴾ [آل عمران: ۱۳۳-۱۳۶].

ترجمه: «به سوی آموزش پروردگارتان و بهشتی بشتابید که پهنای آن همچون آسمان و زمین است و چنین چیز برای پرهیزگاران تهیه دیده شده است، آن کسانی که در حال خوشی و ناخوشی و ثروتمندی و تنگدستی به احسان و بخشش دست می‌یازند و خشم خود را فرو می‌خورند و از مردم گذشت می‌کنند و الله نیکوکاران را دوست دارد و کسانی که چون دچار گناه کبیره‌ای شدند، یا بر خویشتن ستم کردند، به یاد الله می‌افتند و آموزش گناهانشان را خواستار می‌شوند و به جز از الله کیست که گناهان را ببامزد و با علم و آگاهی بر چیزی که انجام داده‌اند، پافشاری نمی‌کنند آن‌چنان پرهیزگاران پاداششان آموزش پروردگارشان و باغ‌هایی است که زیر درختان آن‌ها جویبارها روان است و جاودانه در آن جاها ماندگارند و این چه پاداش نیکی است، برای کسانی که اهل عملند».

اهل سنت می‌فرمایند: هیچ فردی از اهل توحید در دوزخ برای همیشه نمی‌ماند،

چون الله تعالی فرموده است: ﴿جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا﴾ [الرعد: ۲۳].

ترجمه: «عاقبت نیکو باغ‌های بهشت است که جای زیستن ابدی است و آنان بدانجا داخل می‌شوند».

اما داخل شدن برخی از اهل کبایر در آتش به روایات متواتر از پیامبر ﷺ به ثبوت رسیده است، چنانچه بیرون رفتن‌شان از آتش به روایات متواتر ثابت شده است و همچنان سفارش پیامبر ﷺ برای اهل کبایر و بیرون آمدن بعضی‌ها از آتش به شفاعت وی و شفاعت سایر شفاعت‌گران همه ثابت است.

پس آن که می‌گوید: اهل کبایر در آتش جاودان باقی می‌مانند و آیه‌ی سابقه در مورد پیشقدمان است، تنها آن‌ها به جنت می‌روند، میان‌روان و ستمکاران بر نفس، در جنت نمی‌روند، طوری که بعضی معتزلی‌ها این تاویل را نموده‌اند، آن کس بدین تاویل خویش مقابل مرجئه قرار گرفته است، مرجئه به رفتن اهل کبائر در دوزخ نظر نداشته‌اند و ادعا می‌کنند که اهل کبائر همه بدون عذاب به جنت می‌روند.

این هردو نظر مخالف سنت متواتره‌ی پیامبر ﷺ و اجماع علمای سلف و امامان دین است، فساد رأی هردو گروه از فرموده‌ی الله تعالی که در دو آیه‌ی قرآن مجید آمده است، معلوم می‌شود، الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ [النساء: ۴۸].

ترجمه: «بی‌گمان الله هرگز شرک به خود را نمی‌بخشد، ولی گناهان جز شرک را برای هر که بخواهد می‌بخشد».

مراد از ﴿لِمَنْ يَشَاءُ﴾ در آیه‌ی سابق برعکس رأی بعضی معتزله توبه کننده نمی‌باشد، چون الله تعالی شرک و جز آن را برای توبه کننده مغفرت نموده و به مشیت خویش مرتبط نگردانده است و لهذا آمرزش گناه توبه کنندگان را عام و مطلق ذکر نموده و فرموده است:

﴿قُلْ يَاعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ [الزمر: ۵۳].

ترجمه: «بگو ای بندگانی! ای آنان که در معاصی زیاده روی کرده‌اید، از لطف و مرحمت الله مأیوس و ناامید نگردید، قطعاً الله همه گناهان را می‌آمرزد، چرا که او بسیار آمرزگار و بس مهربان است».

یعنی الله تعالی گناه توبه‌کار را می‌آمرزد، چه آن گناه شرک، یا گناهی دیگری از کبائر و صغائر بوده باشد.

در این آیه الله تعالی عموم گناهان را ذکر نموده است و به مشیت خود معلق نگردانده است و در آیهی سابق شرک را نبخشودنی قرار داده است و جز آن را به مشیت خود معلق گردانده است، بناء رأی آنکه آموزش را برای هر گنهگار می‌بیند، فاسد خواهد بود.

الله تعالی کلمه‌ی شرک را برای تنبیه بر هر گناهی بزرگتر از آن مانند انکار صفات الله تعالی و تجویز امن از عذاب بر هر گناه، ذکر فرموده است، زیرا اگر آن تجویز درست می‌بود، الله تعالی آموزش گناه بعضی را جز بعضی دیگر بیان نمی‌فرمود و اگر برای هر ستمکار بدون توبه و کارهای نیک مغفرت می‌بود، الله تعالی مغفرت را به مشیت خود معلق نمی‌ساخت.

از فرموده‌ی الله تعالی: ﴿وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَن يَشَاءُ﴾ [النساء: ۴۸] مغفرت جزئی دانسته می‌شود، بناء اثبات مغفرت عمومی و انکار مغفرت به کلی هر دو مردود است.

## بخش پنجم:

### سرنوشت دشمنان الله

دانسته شد که اولیاء الله مؤمنان با تقوا هستند، چون مردم در ایمان و تقوا متفاوتند، در ولایت و دوستی با الله تعالی نیز متفاوت می‌باشند، چنانکه کافران در کفر و نفاق متفاوت بوده‌اند و در عداوت و دشمنی با الله تعالی نیز متفاوت خواهند بود. بنیاد ایمان و تقوا را ایمان داشتن به پیامبران تشکیل داده است که به ایمان آوردن به محمد ﷺ خلاصه می‌گردد، چون اعتقاد داشتن به آن جناب در بردارنده‌ی اعتقاد به تمام کتاب‌های الله تعالی و پیامبرانش می‌باشد.

اساس کفر و نفاق منکر شدن به پیامبران و رسالت ایشان است، این انکار انسان را مستحق عذاب آخرت می‌گرداند، چرا که الله تعالی هیچ فردی را پیش از رسیدن پیام و رسالت الهی برایش عذاب نمی‌دهد، به قسمی که می‌فرماید: ﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾ [الإسراء: ۱۵].

ترجمه: «ما هیچ شخصی را مجازات نخواهیم کرد مگر اینکه پیغمبری برایش روان سازیم».

همچنان الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَعَاتَيْنَا دَاوُدَ زُبُورًا﴾ [النساء: ۱۶۵-۱۶۳].

ترجمه: «ما به تو ای پیغمبر وحی کردیم همان‌گونه که پیش از تو به نوح و پیغمبران بعد از او وحی کردیم و همان‌گونه که به ابراهیم، اسحاق، یعقوب، نوادگان او، عیسی، ایوب، یونس، هارون و سلیمان وحی کردیم و به داوود زبور را دادیم و ما پیغمبران زیادی را روانه کرده‌ایم که سرگذشت آنان را برای تو بیان نکرده‌ایم و الله در حقیقت با موسی سخن گفت، ما پیغمبران را فرستادیم تا مژده‌رسان و بیم‌دهنده باشند و بعد از آمدن پیغمبران حجت و



دلیلی بر الله برای مردم باقی نماند (و نگویند اگر پیغمبری به سوی ما می فرستادی ما ایمان می آوردیم و راه طاعت و عبادت در پیش می گرفتیم)».

الله تعالی از اهل دوزخ خبر می دهد: ﴿كَلَّمَآ أَلْتِي فِيهَا فَوْحٌ سَأَلْتُهُمْ حَزَنَتْهَا أَلْمُ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ﴾<sup>(۸)</sup> قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ<sup>(۹)</sup> ﴿[الملك: ۸-۹].

ترجمه: «وقتی گروهی به دوزخ انداخته می شوند، دوزخبانان از آنها می پرسند: آیا پیغمبر بیم دهنده ای به سوی شما نیامده است؟ می گویند: آری! پیغمبران بیم دهنده ای به سوی ما آمدند و ما تکذیبشان کردیم و گفتیم الله به هیچ وجه چیزی از وحی را نفرستاده است و شما دچار گمراهی بزرگ هستید».

از آیه ی کریمه معلوم می شود که به دوزخ کسی انداخته خواهد شد که پیغمبر بیم دهنده را دروغ گو نامیده است و به دعوت او گوش نداده است.

الله تعالی در خطاب خویش به ابلیس گفته است: ﴿لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ﴾<sup>(۸۵)</sup> [ص: ۸۵].

ترجمه: «هر آینه دوزخ را هم از تو و هم از کسانی که پیروی تو کنند پر و لبریز می سازم».

هرگاه دوزخ با ابلیس و پیروانش پر کرده شود، دیگران در آن داخل نخواهند شد، پس کسانی به آتش می روند که پیروی شیطان را نموده اند و آن که گناه نداشته باشد، به دوزخ نمی رود، چون او شیطان را پیروی نکرده و گناه ننموده است و از آیه های قبلی معلوم می شود که به دوزخ کسی می رود که حجت توسط پیامبران بر وی ثابت شده باشد<sup>۱</sup>.

۱- یعنی از مجموع آیات چنین برمی آید که انسان بعد از اینکه دعوت توحید برایش برسد و او دعوت را نپذیرفته است، شیطان را پیروی نماید مستحق دوزخ می گردد. (مترجم)

## بخش ششم:

### اختلاف درجات اولیاء الله

بعضی مردم به پیامبران ایمان مجمل دارند و به آنچه از رسالت ایشان اطلاع یافته‌اند، ایمان مفصل دارند، اما بدانچه از آن رسالت‌ها بی‌خبر مانده است، ایمان مجمل دارد، همچون شخصی اگر مطابق علم خویش به دستور الله تعالی عمل نماید و مؤمن با تقوا باشد، از زمره‌ی اولیاء الله می‌باشد و به اندازه‌ی ایمان و تقوایش مستحق ولایت و دوستی الله تعالی خواهد شد، الله تعالی او را بر ترک ایمان مفصل به آنچه برایش ثابت نگردیده است، محاسبه نمی‌کند. چون او را به معرفت تمام رسالت‌های پیامبران و اعتقاد نمودن به آن‌ها مکلف نگردانده است، پس به ترک آنچه امر فرموده است، عذاب نمی‌دهد، لیکن چنین شخصی از کمال ولایت و دوستی الله تعالی محروم می‌باشد.

کسی که به رسالت محمد ﷺ آگاه و بدان ایمان مفصل داشته باشد و از آن پیروی نماید، آن شخص ایمان و ولایتش با الله تعالی نسبت به شخصی که از رسالت آن جناب آگاهی تفصیلی و پیروی تفصیلی ندارد، کامل‌تر خواهد بود، اگرچه هر دو اولیاء الله هستند.

جنت مرتبه‌های بسیار متفاوت دارد، اولیاء الله بر اساس ایمان و تقوایشان در آن مرتبه‌ها قرار می‌گیرند، الله تعالی می‌فرماید:

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصَلِّيهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا ﴿١٨﴾ وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا ﴿١٩﴾ كَلَّا نُمَدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا ﴿٢٠﴾ أَنْظِرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلِلْآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا ﴿٢١﴾﴾ [الإسراء: ١٨-٢١].

ترجمه: «هر کس که این جهان زودگذر را بخواهد، (و برای آن کار کند) آن اندازه که خود می‌خواهیم و به کسی که صلاح می‌دانیم، هرچه زودتر در دنیا بدو عطاء خواهیم کرد،

سپس دوزخ را جایگاه وی قرار می‌دهیم، او در دوزخ نکوهیده و رانده شده داخل می‌شود و هر کس که آخرت را بخواهد و برای به دست آوردن آن تلاش سزاوار آن را نماید، در حالی که مؤمن باشد، این چنین کسان تلاش‌شان بی‌سپاس و بی‌اجر نمی‌ماند. ما هر یک از آخرت طلبان و از دنیا پرستان را در این جهان از بخشایش پروردگارت بهره‌مند می‌گردانیم، بخشایش پروردگارت هرگز ممنوع نگشته است. بین چگونه برخی مردمان را بر برخی دیگر در این دنیا برتری دادیم و یقیناً آخرت درجاتش بزرگ‌تر و برتری‌هایش سترگ‌تر است».

الله تعالی در آیه‌های گذشته بیان نموده است که مدد و نعمتش را برای دنیا طلب و آخرت طلب می‌رساند و عطاء و بخشش را بر نیکوکار و بدکار بند نکرده است، سپس به منازل اهل آخرت اشاره فرموده است که تفاضل و تفاوت میان‌شان زیاد و درجات آخرت بسیار بزرگ است.

همچنان الله تعالی تفاضل و برتری بعضی انبیاء را بر بعضی دیگر بیان نموده است:

﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِّنْهُمْ مَّنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ ۗ وَآتَيْنَا عِيسَىٰ ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ﴾ [البقرة: ۲۵۳].

ترجمه: «این پیغمبران بعضی از ایشان را بر بعضی دیگر برتری دادیم، الله با برخی از آنان سخن گفته است و بعضی را درجاتی برتر داده است و به عیسی پسر مریم معجزاتی دادیم و او را با جبرئیل تقویت و تأیید نمودیم».

در سوره‌ی دیگر فرموده است: ﴿وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ ۗ وَآتَيْنَا

دَاوُدَ زَبُورًا﴾ [الإسراء: ۵۵].

ترجمه: «ما برخی از پیغمبران را بر برخی دیگر برتری داده‌ایم و به داوود زبور عطاء نموده‌ایم».

در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ، خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ، وَفِي كُلِّ خَيْرٍ آخِرُ مَا يَنْفَعُكَ، وَاسْتَعِنَ بِاللَّهِ وَلَا تَعْجَزْ، وَإِنْ أَصَابَكَ شَيْءٌ، فَلَا تَقُلْ لَوْ أَنِّي فَعَلْتُ كَانَتْ كَذَا وَكَذَا، وَلَكِنْ قُلْ قَدَرُ اللَّهِ وَمَا شَاءَ فَعَلَ، فَإِنَّ لَوْ تَفْتَحُ عَمَلَ الشَّيْطَانِ».

ترجمه: «مؤمن قوی در نزد الله از مؤمن ضعیف بهتر و محبوب‌تر است و در هرکدام‌شان خیر وجود دارد، حریص باش بدانچه برایت نفع می‌رساند و از الله یاری طلب کن و ناتوان مشو، اگر تو را چیزی برسد، مگو اگر چنین می‌کردم چنین و چنان

می شد ولی بگو الله مقدر ساخته بود و آنچه الله بخواهد، انجام می دهد، زیرا کلمه (اگر) دروازه‌ی وسوسه شیطان را باز می کند».

در صحیح بخاری و صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه و عمرو بن العاص رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِذَا اجْتَهَدَ الْحَاكِمُ فَأَصَابَ فَلَهُ أَجْرَانِ، وَإِذَا اجْتَهَدَ فَأَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ».

ترجمه: «هرگاه حاکمی اجتهاد نماید و به حق رسد، او را دو اجر است و اگر اجتهاد نماید و خطا شود، او را یک اجر است».

الله تعالی می فرماید: ﴿لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتْلَ أَوْلِيَّتِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى﴾ [الحديد: ۱۰].

ترجمه: «کسانی از شما که پیش از فتح مکه در راه الله مال خود را خرج کرده اند و جنگیده اند، با دیگران یکسان نیستند، آنان مقام و درجه شان فراتر از مقام و درجه‌ی کسانی است که بعد از فتح مکه در راه الله مال خود را خرج نموده اند و جنگیده اند و هریک را الله وعده‌ی پاداش نیکو می دهد».

همچنان الله تعالی می فرماید: ﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ۖ دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ [النساء: ۹۵-۹۶].

ترجمه: «مسلمانانی که در منازل خویش می نشینند با مسلمانانی که با مال و جان در راه الله جهاد می کنند، برابر نیستند. الله مرتبه والایی را نصیب مجاهدان با مال و جان کرده است که بالاتر از درجه‌ی بازنشستگان است، مگر چنین بازنشستگان دارای عذری باشند، الله به هریک از گروه مجاهدین و نشستگان بهشت را وعده داده است و الله مجاهدان را بر وانشستگان بی عذر با دادن اجر فراوان و بزرگ برتری بخشیده است. درجات بزرگی از طرف الله همراه با مغفرت و رحمت بدانان داده می شود، الله آمرزنده و مهربان است».

و همچنین می فرماید: ﴿أَمَّنْ هُوَ قَلْبٌ ءَأَنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ ۗ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ۗ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ [الزمر: ۹].

ترجمه: «(آیا مشرک بهتر است) یا کسی که در اوقات شب سجده کنان و ایستاده به طاعت و عبادت مشغول می‌شود، از عذاب آخرت می‌ترسد و رحمت پروردگار خود را خواستار می‌گردد، بگو: آیا کسانی که (وظیفه بندگی خود را) می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند برابر و یکسانند؟ تنها خردمندان پند و اندرز می‌گیرند».

## بخش هفتم:

### گمراه و مجنون نمی‌توانند «ولی الله» باشند

دانسته شد که انسان وقتی ولی الله می‌تواند بشود که مؤمن پرهیزگار باشد، الله تعالی فرموده است: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾<sup>۱</sup> الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ<sup>۱۳</sup>﴾ [یونس: ۶۲-۶۳].

ترجمه: «آگاه باشید! همانا دوستان خدا، نه ترسی بر آنهاست، و نه آنها غمگین می‌شوند. (همان) کسانی که ایمان آوردند، و پرهیزگاری می‌کردند».

در حدیث قدسی که در صحیح بخاری آمده است و قبلاً در این کتاب ذکر یافته است، الله تعالی می‌فرماید: «وَمَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالتَّوَّافِلِ حَتَّىٰ أُحِبَّهُ»<sup>۱</sup>.

ترجمه: «همیشه بندهام با ادای نوافل به من نزدیکی می‌جوید، تا اینکه دوستش دارم».

انسان مؤمن، نمی‌تواند متقی شود مگر با ادای فرایض به الله تعالی نزدیکی جوید و مرتبه‌ی اهل سعادت را کمایی (کسب) نماید، سپس با ادای نوافل به الله تعالی نزدیک شود تا اینکه به مرتبه‌ی پیشقدمان مقرب آن ذات ذوالجلال برسد، بناء هیچ فردی از کافران و منافقان ولی الله نمی‌تواند بشود، اگرچه گناهی نداشته باشد، مانند اطفال کافران و آنکه دعوت توحید برایش نرسیده است، چنین اشخاصی با آنکه عذاب نمی‌شوند، اولیاء الله نیز نمی‌توانند بشوند، تا هنگامی که ایمان و تقوا پیشه نمایند، پس هر کس با عملی نمودن کارهای نیک و اجتناب از بدی‌ها به الله تعالی نزدیکی نجوید، از اولیاء الله نمی‌باشد.

همچنان دیوانگان و اطفال، اولیاء الله نمی‌توانند بشوند، چون پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ: عَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّىٰ يُفِيقَ، وَعَنِ الصَّبِيِّ حَتَّىٰ يُحْتَلِمَ، وَعَنِ النَّائِمِ حَتَّىٰ يَسْتَيْقِظَ»<sup>۲</sup>.

۱- روایت بخاری از ابوهریره ؓ.

۲- روایت احمد در مسند، و احمد شاکر به صحت آن حکم نموده است.

ترجمه: «قلم کتابت اعمال از سه قسم مردم برداشته شده است، عملکرد آن‌ها نوشته نمی‌شود: از مجنون تا به هوش بیاید و از طفل تا به بلوغ برسد و از خواب برده تا بیدار شود».

این حدیث را محدثان از طریق علی و عایشه رضی الله عنهما روایت نموده‌اند و همه‌ی اهل علم آن را پذیرفته‌اند، لیکن در نزد جمهور علماء عبادات طفل با درک صحیح و بر آن ثواب کمایی می‌نماید، اما دیوانه به اتفاق علماء ایمان و کفرش درست نبوده است، نماز و سایر عباداتش صحیح نمی‌شود، بلکه در نزد تمام عاقلان او شایستگی کار دنیا چون تجارت و صناعت را ندارد، او نمی‌تواند بزّاز، عطار، نجّار و آهنگر باشد، عقد و پیمان و فیصله‌هایش به نظر تمام علماء درست نیست، بناء خرید، فروش، نکاح، طلاق، اقرار، شهادت و دیگر سخنانش صحیح نمی‌باشد، بلکه گفتارش همه بیهوده بوده است، حکم شرعی، ثواب و عقاب بدان بستگی ندارد، برعکس طفل با درک و هوش، بعضی از گفتارهایش نظر به دلایل شرعی و اجماع مسلمانان در خور بوده است و در بعضی دیگر اختلاف وجود دارد.

هرگاه ایمان دیوانه، تقوا و عبادات فرضی و نفلی‌اش صحیح نشود، ولی الله بودنش امکان نیابد، بناء به فردی جایز نیست که به ولی الله بودن دیوانه‌ایی اعتقاد کند و به خصوص وقتی دلیل ادعایش افشای رازی باشد که از او شنیده شود و یا به کسی اشاره کند و آن کس بمیرد یا بیهوش افتد، زیرا کافران و منافقان مشرک و کتابی مانند کاهنان، جادوگران و عابدان مشرک و اهل کتاب راز افشایی و تصرفات شیطانی دارند، بناء صرف به وقوع پیوستن چنین اعمال دلیل بر ولی بودن صاحب آن نمی‌تواند شود، اگرچه در او چیزی متناقض ولی الله بودن دیده نشود، پس چگونه ولی الله خواهد شد، آنکه در او چیزی متناقض ولی الله بودن ملاحظه گردد؟! مثلاً: به وجوب پیروی پیامبر صلی الله علیه و آله در ظاهر و باطن عقیده نداشته باشد، بلکه تنها در شریعت ظاهری به پیروی آن جناب معتقد باشد نه در حقیقت‌ها و اسرار پنهانی و بدین اعتقاد باشد که اولیاء الله را جز راه پیامبران علیهم الصلاة والسلام راهی دیگری به سوی الله است و یا بگوید: پیامبران راه دین را تنگ نموده‌اند و یا آنان پیشوایان عموم مردم اند، نه خواص و امثال آن سخنانی که برخی ادعاگران ولایت می‌گویند، در چنین اشخاصی صفتهای کفری وجود دارد که گذشته از ولایت با ایمان در تضاد است، پس آن که عمل فوق العاده‌ی آنان را دلیل بر ولایت ایشان بگرداند، او گمراه‌تر از یهود و نصاری خواهد بود.

همچنان دیوانه ولی الله نمی‌تواند بشود، زیرا دیوانگی با صحت ایمان و عبادات که همه شرط دوستی الله است، تضاد دارد، لیکن آنکه گاهی دیوانه و گاهی بهوش باشد، اگر در وقت صحتش ایمان به الله و رسولش داشته باشد و فرض‌ها را ادا نموده است و از منکرات دوری ورزد، دیوانگی‌اش مانع ثواب الله تعالی بر آنچه در وقت صحتش انجام داده نمی‌شود و به اندازه‌ی ایمان و تقوایش در آن حالت مستحق ولایت و دوستی الله تعالی می‌گردد.

همچنان کسی که بعد از ایمان و تقوا دیوانگی برایش عارض گردد، الله تعالی برای او اجر و ثواب آنچه قبلاً انجام داده است، عطاء می‌نماید و اجرش را به سبب تکلیفی که به آن مبتلا شده است، برپا نمی‌سازد و در حالت دیوانگی اعمال او ثبت نگردیده است و بر آن مجازات نمی‌شود.

نتیجه‌ی آنچه گذشت: هر کس ادعای ولایت کند و فرایض را ترک نماید و از محرّمات دوری نجوید، بلکه گاهگاه مرتکب نقیض ادعایش شود، او را به نام (ولی الله) خواندن بالکل نارواست، چه او اگر دیوانه نباشد یا مست و شییدا و یا گهی دیوانه و گهی به هوش خواهد بود و به سبب اینکه وی فرایض را ترک نموده است و به لزوم پیروی پیامبر ﷺ معتقد نمی‌باشد، کافر است.

اگر او در حقیقت دیوانه باشد، اعمالش ثبت نمی‌شود، اگرچه به سر نوشت و عذاب کافران دچار نمی‌گردد، لیکن مستحق کرامت الله ﷻ که شایسته‌ی اهل ایمان و تقوا هست، نمی‌باشد، به هر صورت، به ولی الله بودن او عقیده کردن جواز ندارد و لیکن دیوانه‌ای که هنگام هوش و فهمش مؤمن باشد به اندازه‌ی ایمان و تقوایش از ولایت و دوستی الله تعالی بهره‌ور می‌گردد و اگر در وقت هوش و فهمش کفر یا نفاق را مرتکب شود، یا قبل از دیوانه شدن کافر یا منافق باشد، پس او به اندازه‌ی کفر و نفاقش مجازات می‌شود، دیوانگی کفر یا نفاق او را خنثی نمی‌سازد.



## بخش هشتم:

### اولیاء لباس مخصوص و نام مخصوصی ندارند

اولیاء الله امتیاز خاصی بر مردمان در احکام ظاهری مباح ندارند، آن‌ها را بر دیگران در طرز لباس، گذاشتن موی، تراشیدن آن و یا کوتاه نمودنش امتیازی نمی‌باشد، طوری که بعضی فرموده‌اند: بسا دوستان قباء پوش و بسا زندیقان عباء پوش<sup>۱</sup> اند.

ما اولیاء الله را در تمام اصناف نیک امت محمد ﷺ می‌توانیم سراغ بگیریم. آن‌ها را می‌توان در اهل قرآن، اهل علم، اهل جهاد و در تاجران، صنعت پیشگان و کشاورزان پیدا کرد.

الله تعالی اصناف امت محمد ﷺ را در این آیه بیان نموده است: ﴿إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَن لَّنْ نُحْصِيَهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَن سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَّرْضَىٰ وَءَاخِرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِن فَضْلِ اللَّهِ وَءَاخِرُونَ يُقْتَلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ﴾ [المزمل: ۲۰].

ترجمه: «پروردگارت می‌داند که تو و گروهی از کسانی که با تو هستند، نزدیک به دو سوم شب، یا نصف و یا یک‌سوم آن را به نماز می‌ایستید، الله اوقات شب و روز را می‌داند و دقیقاً تعیین می‌کند، او می‌داند که شما نمی‌توانید، حساب آن را داشته باشید، لذا بر شما بخشید، پس آن مقدار از قرآن را (در نماز) بخوانید که برایتان آسان است، الله می‌داند که کسانی از شما بیمار می‌شوند و گروهی دیگر برای جستجوی روزی و به دست آوردن نعمت الله در زمین مسافرت می‌کنید و دسته‌ی دیگر در راه الله می‌جنگید، لذا آن مقدار که برای‌تان ممکن است و توانایی دارید (در نماز شبانه) قرآن بخوانید».

---

۱- قباء: نوعی از لباس مردانه است که بر لباس‌های دیگر امتیازی ندارد، و عباء: لباس گشاده‌ای که بزرگان و علماء روی لباس‌های دیگر به‌دوش می‌اندازند. (مترجم)

## کاربرد (صوفیه و فقراء)

پیشینیان، اهل دین و علم را به نام (قراء) می خواندند و این نام همه‌ی علماء و عابدان را دربر می گرفت. سپس نام (صوفیه و فقراء) پیدا شد. در سبب نام (صوفیه) آراء زیادی آمده است، رأی صحیح اینست که این نام نسبت به سوی لباس صوف (پشم) است، آرای دیگران چون: نسبت به سوی صفوة الفقهاء (بهترین فقهاء) و یا نسبت به سوی صوفه بن مر قبيله‌ای است در عرب که به عبادت شهرت یافته‌اند و یا نسبت به سوی اهل صفه و یا نسبت به سوی اهل صفا و پاکی و یا نسبت به سوی صفوه و یا نسبت به سوی صف مقدم نزد الله تعالی، وجود دارند، لیکن این آراء ضعیف می باشند، زیرا اگر چیزی از این آرا صحت می داشت در نسبت باید: صُفی، یا صفایی، یا صفوی، یا صَفی گفته می شد نه صوفی.

کاربرد نام (فقراء) بر اهل سلوک اصطلاح و روش نو است، مردم در بهترین از این دو نام (صوفی) و (فقیر) برای استعمال اختلاف دارند، چنانچه در ثروتمند شاکر و فقیر صابر که کدام یک بهتر است، مختلف شده‌اند، این اختلاف در سابق بین جنید و ابوالعباس بن عطاء وجود داشت و از امام احمد بن حنبل در مسأله هردو رأی روایت شده است، صحیح آنست که الله تعالی به آن اشاره فرموده است: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ [الحجرات: ۱۳].

ترجمه: «ای مردمان! ما شما را از مرد و زنی آفریده‌ایم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله نموده‌ایم تا همدیگر را بشناسید، بی گمان گرامی‌ترین شما در نزد الله متقی‌ترین شماست».

در حدیث صحیح از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیده شد: «أَيُّ النَّاسِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: أَتْقَاهُمْ، قِيلَ لَهُ: لَيْسَ عَنْ هَذَا نَسْأَلُكَ، فَقَالَ: يُوسُفُ نَبِيِّ اللَّهِ ابْنِ يَعْقُوبَ نَبِيِّ اللَّهِ ابْنِ إِسْحَاقَ نَبِيِّ اللَّهِ ابْنِ خَلِيلِ اللَّهِ، فَقِيلَ لَهُ: لَيْسَ عَنْ هَذَا نَسْأَلُكَ، فَقَالَ: عَنْ مَعَادِنِ الْعَرَبِ تَسْأَلُونِي؟ النَّاسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الْفِضَّةِ وَالذَّهَبِ، خِيَارُهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خِيَارُهُمْ فِي الْإِسْلَامِ إِذَا فَقَّهُوا»<sup>۱</sup>.

ترجمه: «بهترین مردم کیست؟ آن جناب فرمودند: متقی‌ترین‌شان، گفته شد: در این باره از شما سوال نمی‌کنیم، آن جناب فرمودند: یوسف پیامبر الله، پسر یعقوب پیامبر الله، پسر اسحاق پیامبر الله پسر ابراهیم خلیل الله، برایش گفته شد: در این باره از شما سوال نمی‌کنیم، آن جناب فرمودند: آیا از خاندان‌های عرب می‌پرسید؟ مردمان در اصالت و فضیلت مختلف‌اند، طوری که معدن‌های طلا و نقره مختلف‌اند. بهترین‌شان در جاهلیت بهترین‌شان در اسلام است؛ وقتی که دانش بیندوزند.»

نظر به آیه و حدیث گذشته بهترین مردم در نزد الله تعالی متقی و پرهیزگارترین‌شان است.

در کتاب‌های سنن از پیامبر ﷺ روایت است که فرمودند: «وَلَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ، وَلَا لِعَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ، وَلَا لِأَسْوَدَ عَلَى أَبِيضٍ وَلَا لِأَبْيَضَ عَلَى أَسْوَدَ إِلَّا بِالتَّقْوَى، كُلُّكُمْ لِآدَمَ، وَأَدَمٌ مِنْ تُرَابٍ»<sup>۱</sup>.

ترجمه: «شخص عربی بر عجمی و عجمی بر عربی و سیاه بر سفید و سفید بر سیاه فضیلت و برتری ندارد، مگر به سبب تقوی و پرهیزگاری، همگی تان اولاد آدم هستید و آدم از خاک پیدا شده است.»

از پیامبر ﷺ روایت است که فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَذْهَبَ عَنْكُمْ عُبْيَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَفَخَّرَهَا بِالْآبَاءِ، النَّاسِ رَجُلَانِ: مُؤْمِنٌ تَقِيٌّ وَفَاجِرٌ شَقِيٌّ»<sup>۲</sup>.

ترجمه: «یقیناً الله تعالی تکبر جاهلیت و افتخار به پدران را از شما دور کرده است، مردمان دو قسم اند: مؤمن پرهیزگار و فاجر بدبخت.»

پس کسی که از این مردم پرهیزکارتر باشد، او در نزد الله تعالی گرامی‌تر خواهد بود و برابری در تقوی مساوات در درجه را می‌رساند.

مصطلح (فقر) در شریعت به معنی ناداری مال و معنی احتیاج بنده به سوی خالقش بکار رفته است، چنانکه الله تعالی فرموده است: ﴿إِنَّمَا الْأَصْدَقْتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ﴾ [التوبة: ۶۰].

ترجمه: «جز این نیست که صدقه‌ها برای فقیران و بینوایان است.»

۱- روایت احمد در مسند از ابو نضره رضی الله عنه.

۲- روایت ابو داود از ابوهریره رضی الله عنه.

الله تعالی فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ﴾ [فاطر: ۱۵].

ترجمه: «ای مردم شما محتاج و نیازمند الله هستید».

الله تعالی در قرآن کریم دو گروه از فقیران را ستوده است و آن دو گروه: اهل صدقه و اهل غنیمت می باشند.

الله تعالی در ارتباط به گروه اول فرموده است: ﴿لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا﴾ [البقرة: ۲۷۳].

ترجمه: «(بخشش) برای نیازمندی باشد که در راه الله درمانده اند و به تنگنا افتاده اند و نمی توانند در زمین به مسافرت پردازند و به خاطر آبرومندی و خویشتنداری شخص نادان می پندارد که اینان دارا و بی نیازند، تو ایشان را از روی رخساره و سیمایشان می شناسی و با الحاح و اصرار (چیزی) از مردم نمی خواهند».

در ارتباط به گروه دوم که بهتر از گروه اول می باشد فرموده است:

﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ [الحشر: ۸].

ترجمه: «چنین غنایم از آن فقرای مهاجرینی است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شده اند، آن کسانی که فضل الله و خوشنودی او را می خواهند و الله و پیغمبرش را یاری می دهند، اینان راستانند».

این خاصیت مهاجرینی هست که بدی ها را ترک گفته اند و با دشمنان الله تعالی در

ظاهر و باطن جهاد نمودند، چنانکه پیامبر ﷺ فرموده اند: «الْمُؤْمِنُ مَنْ أَمِنَهُ النَّاسُ عَلَى

دِمَائِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ»<sup>۱</sup>؛ «مؤمن آنست که مردم او را بر خون و مالشان امین بدانند».

و: «الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ، وَالْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ مَا نَهَى اللَّهُ

عَنْهُ»<sup>۲</sup>؛ «مسلمان کسی است که مسلمان ها از زبان و دست او در امان بمانند و مهاجر

آنست که آنچه را الله تعالی ممنوع قرار داده است، ترک کند».

۱- روایت احمد و ترمذی از ابوهریره رضی الله عنه.

۲- روایت بخاری از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه.

و: «وَالْمُجَاهِدُ مَنْ جَاهَدَ نَفْسَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ»<sup>۱</sup>؛ «و مجاهد کسی است که مقابل نفس خود در راه الله جهاد کند».

اما حدیثی که بعضی روایت می‌نمایند که پیامبر ﷺ در جنگ تبوک فرمودند: «رَجَعْنَا مِنَ الْجِهَادِ الْأَصْغَرِ إِلَى الْجِهَادِ الْأَكْبَرِ»<sup>۲</sup>؛ «از جهاد اکبر به جهاد اصغر برگشتیم»، این حدیث بنیادی نداشته و کسی از اهل علم و دانش آن را روایت ننموده است، جهاد با کافران بزرگترین عمل و بهترین پیشقدمی برای انسان می‌باشد، الله تعالی فرموده است: ﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۹۵].

ترجمه: «مسلمانانی که در منازل خویش می‌نشینند با مسلمانانی که با مال و جان در راه الله جهاد می‌کنند، برابر نیستند، الله مرتبه والایی را نصیب مجاهدان با مال و جان، کرده است که بالاتر از درجه‌ی خانه‌نشینان است، مگر چنین خانه‌نشینانی دارای عذری باشند، الله به هریک از گروه مجاهدان و نشستگان بهشت را وعده داده است و الله مجاهدان را به وانشستگان بی‌عذر با دادن اجر فراوان و بزرگ برتری بخشیده است».

الله تعالی فرموده است: ﴿أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ [۱۶] الَّذِينَ ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿۱۷﴾ يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَعَلَتْ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ ﴿۱۸﴾ خَلْدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿۱۹﴾ [التوبة: ۱۹-۲۲].

ترجمه: «آیا آب دادن حاجیان و تعمیر کردن مسجد الحرام را همسان کسی می‌شمارید که به الله و روز رستاخیز ایمان آورده است و در راه الله جهاد کرده است، آنان در نزد الله برابر نیستند و الله مردمان ستمکار را به راه خیر رهنمود نمی‌سازد. کسانی که ایمان آورده‌اند و به مهاجرت پرداخته‌اند و در راه الله با جان و مال جهاد نموده‌اند، دارای منزل والاتر و بزرگتری در نزد الله هستند و آنان رستگاران و به مقصود رسندگان می‌باشند،

۱- روایت ترمذی و احمد از فضالة بن عبید.

۲- حافظ ابن حجر فرموده است: این سخن ابراهیم بن عیله رضی الله عنه می‌باشد.

پروردگارشان آنان را به رحمت خود و خوشنودی و بهشتی مزده می‌دهد که در آن نعمت‌های جاودانه دارند، همواره در بهشت می‌مانند بی‌گمان در پیشگاه الله پاداش بزرگی موجود است».

در صحیح مسلم و دیگر کتاب‌های حدیث از نعمان بن بشیر روایت است که او فرموده است: «كُنْتُ عِنْدَ مِنْبَرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ رَجُلٌ: مَا أَبَالِي أَنْ لَا أَعْمَلَ عَمَلًا بَعْدَ الْإِسْلَامِ إِلَّا أَنْ أُسْقِيَ الْحَاجَّ، وَقَالَ آخَرُ: مَا أَبَالِي أَنْ لَا أَعْمَلَ عَمَلًا بَعْدَ الْإِسْلَامِ إِلَّا أَنْ أَعْمُرَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ، وَقَالَ عَلِي بْنُ أَبِي طَالِبٍ: الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَفْضَلُ مِمَّا ذَكَرْتُمَا، فَقَالَ عُمَرُ: لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ عِنْدَ مِنْبَرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ، وَلَكِنْ إِذَا صَلَّيْتُ الصَّلَاةَ سَأَلْتَهُ، فَسَأَلَهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى هَذِهِ الْآيَةَ».

ترجمه: «نزد منبر پیامبر ﷺ نشسته بودم، شخصی گفت: باک ندارم که بعد از اسلام آوردن عملی را بجز از آب نوشاندن حجاج انجام ندهم و دیگری فرمود: باک ندارم که بعد از اسلام آوردن عملی را بجز از تعمیر مسجدالحرام انجام ندهم و علی بی ابوطالب گفت: جهاد در راه الله از آنچه شما یاد نمودید، بهتر است، سپس عمر فرمود: آواز خویش را نزد منبر رسول الله ﷺ بلند نکنید، هرگاه از نماز فارغ شدم از آن جناب می‌پرسم، وقتی او در آن مورد از پیامبر پرسید، الله تعالی این آیه را نازل فرمود».

در صحیح بخاری و صحیح مسلم از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: «قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ قَالَ: الصَّلَاةُ عَلَى وَقْتِهَا، قُلْتُ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: بِرُّ الْوَالِدَيْنِ، ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنِي بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَكَوِ اسْتَزَدْتُهُ لَرَأْدِي».

ترجمه: «گفتم ای رسول الله! کدام عمل در پیشگاه الله بهتر است؟ فرمودند: نماز خواندن در وقتش، گفتم: سپس کدام؟ فرمودند: نیکی نمودن به پدر و مادر، گفتم: سپس کدام؟ فرمودند: جهاد کردن در راه الله. عبدالله گفت: این‌ها را رسول الله ﷺ به من خبر دادند، اگر من جوایب زیادت می‌شدم آن جناب زیاد می‌نمودند».

در صحیح بخاری و صحیح مسلم روایت است که از پیامبر ﷺ پرسیده شد: «أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: إِيمَانٌ بِاللَّهِ، وَجِهَادٌ فِي سَبِيلِهِ، قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: حَجٌّ مَبْرُورٌ».

ترجمه: «کدام عمل بهتر است؟ آن جناب گفتند: ایمان آوردن به الله و جهاد نمودن در راه الله، گفته شد: سپس کدام؟ فرمودند: حج خالی از گناه».

و در صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده است که مردی به رسول الله ﷺ گفت: «أَخْبَرَنِي بِعَمَلٍ يَعْدِلُ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، قَالَ: لَا تَسْتَطِيعُهُ، أَوْ لَا تُطِيقُهُ، قَالَ: فَأَخْبَرَنِي بِهِ، قَالَ: هَلْ تَسْتَطِيعُ إِذَا خَرَجَ الْمُجَاهِدُ أَنْ تَصُومَ وَلَا تُفْطِرَ، وَتَقُومَ وَلَا تَقْرَأَ؟».

ترجمه: «ای رسول الله! از کاری خیرم کن که با جهاد در راه الله مساوی باشد، آن جناب فرمودند: توان و طاقت آن را نداری، مرد گفت: بدان خیرم ده، آن جناب فرمودند: آیا می توانی وقتی که مجاهد به جهاد برآید، تو روزه بگیری و افطار نکنی و نماز گذاری و آرام نشینی؟»

و در کتاب‌های سنن از معاذ رضی الله عنه روایت است، پیامبر ﷺ وقتی او را به یمن می فرستادند، برایش وصیت کردند و فرمودند: «يَا مُعَاذُ! اتَّقِ اللَّهَ حَيْثُمَا كُنْتَ، وَأَتَّبِعِ السَّبِيلَةَ الْحَسَنَةَ تَمَحُّهَا، وَخَالِقِ النَّاسَ بِخُلُقٍ حَسَنٍ»<sup>۱</sup>.

ترجمه: «ای معاذ! هر جایی که بودی از الله بترس، و در مقابل بدی نیکی کن تا آن را محو نماید و با مردم به اخلاق نیک رفتار کن».

برایش گفتند: «يَا مُعَاذُ! إِنِّي لِأُحِبُّكَ، فَلَا تَدْعُ أَنْ تَقُولَ فِي كُلِّ صَلَاةٍ: اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ»<sup>۲</sup>.

ترجمه: «ای معاذ! من تو را دوست می دارم، پس در عقب هر نماز این دعا را ترک مکن: ای الله! مرا بر یاد و شکر و عبادتت به شکل پسندیده یاری فرما».

به معاذ در حالی که عقب آن جناب بر مرکب سوار بود فرمودند: «يَا مُعَاذُ! أَتَدْرِي مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ؟ قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ: فَإِنَّ حَقَّهُ عَلَيْهِمْ أَنْ يَعْبُدُوهُ وَلَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، قَالَ: أَتَدْرِي مَا حَقُّهُمْ عَلَيْهِ إِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: أَنْ لَا يُعَدِّبَهُمْ»<sup>۳</sup>.

۱- روایت ترمذی از معاذ و ابوهریره و ابوذر رضی الله عنهم، و ترمذی فرموده است: این حدیث حسن صحیح است.

۲- روایت ابوداود و نسایی به سند صحیح.

۳- روایت بخاری و مسلم.

ترجمه: «ای معاذ! آیا می‌دانی که الله چه حق دارد بر بنده‌هایش؟ گفتیم: الله و رسولش می‌دانند، آن جناب فرمودند: حق الله بر بنده‌هایش اینست که عبادت او را به‌جا آورند، چیزی را به وی شریک مقرر نکنند، آیا می‌دانی که حق بنده‌ها بر الله چیست وقتی حق الله را به‌جا آورند؟ گفتیم: الله و رسولش می‌دانند، فرمودند: حق آن‌ها بر الله اینست که ایشان را عذاب نکند».

همچنان به معاذ گفتند: «رَأْسُ الْأَمْرِ الْإِسْلَامُ، وَعَمُودُهُ الصَّلَاةُ، وَذُرْوَةُ سَنَامِهِ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» و گفتند: «يَا مُعَاذُ! أَلَا أُخْبِرُكَ بِأَبْوَابِ الْبِرِّ؟ الصَّوْمُ جُنَّةٌ، وَالصَّدَقَةُ تُطْفِئُ الْحَطِيئَةَ كَمَا يُطْفِئُ الْمَاءُ النَّارَ، وَقِيَامُ الرَّجُلِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ» ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿١٦﴾ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٧﴾﴾ [السجدة: ۱۶-۱۷].

ثُمَّ قَالَ: يَا مُعَاذُ! أَلَا أُخْبِرُكَ بِمَا هُوَ أَمَلِكُ لَكَ مِنْ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: أَمْسِكْ عَلَيْكَ لِسَانَكَ هَذَا، فَأَخَذَ بِلِسَانِهِ، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَإِنَّا لَمُؤَاخِدُونَ بِمَا تَتَكَلَّمُ بِهِ؟ فَقَالَ: تَكَلَّمْتَ أُمَّكَ يَا مُعَاذُ، وَهَلْ يَكُفُّ النَّاسَ فِي النَّارِ عَلَى مَنَاحِرِهِمْ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ!.

ترجمه: «اساس دين اسلام است و ستونش نماز و بلندی قلعه‌اش جهاد در راه الله می‌باشد و فرمودند: ای معاذ! آیا تو را به دروازه‌های نیکی راهنمایی نکنم؟ روزه سپر است و صدقه گناه را خاموش می‌سازد، چنانکه آب آتش را خاموش می‌سازد و نماز شخص در نیمه شب نیز گناه را خاموش می‌سازد، سپس تلاوت نمود: ﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ...﴾ یعنی: پهلوهایشان از بسترها بدور می‌شود و پروردگار خود را با بیم و امید به فریاد می‌خوانند و از چیزهایی که بدیشان داده‌ایم می‌بخشند، هیچ کس نمی‌داند در برابر کارهایی که مؤمنان انجام می‌دهند، چه چیزهای شادی‌آفرین و مسرت‌بخشی برای ایشان پنهان شده است.

سپس فرمودند: ای معاذ! آیا تو را به اساسی‌ترین این چیزها خبر ندهم؟ زبان خود را گرفتند و گفتند: این زبان را نگهدار، معاذ گفت: ای رسول الله، آیا آنچه می‌گوییم به آن مؤاخذ می‌شویم؟ فرمودند: مادرت به غم تو بنشیند، آیا مردم را به جز محصول زبان‌های شان چیز دیگری در دوزخ سرنگون می‌سازد؟».



معنی حدیث معاذ در صحیح بخاری و صحیح مسلم از پیامبر ﷺ آمده است که فرموده‌اند: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلْيُكُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصُمْتُ».

ترجمه: «کسی که به الله و روز آخرت ایمان دارد باید سخن خیر بگوید و یا خاموش باشد». بناء سخن خیر گفتن بهتر از خاموشی بوده است و خاموشی از سخن بد گفتن بهتر است، لیکن همیشه خاموش بودن بدعتی است که اسلام از آن منع کرده است، چنانکه دوری جستن از خوردن نان و گوشت و از نوشیدن آب را بدعت قبیح و ممنوع قرار داده است، طوری که در صحیح بخاری از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که پیامبر ﷺ مردی را ایستاده در آفتاب دیدند و فرمودند: «مَا هَذَا؟ فَقَالُوا: أَبُو إِسْرَائِيلَ، نَذَرَ أَنْ يَقُومَ فِي الشَّمْسِ، وَلَا يَسْتِظِلُّ، وَلَا يَتَكَلَّمُ، وَيَصُومُ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مُرُّهُ فَلْيَتَكَلَّمْ، وَلْيَسْتِظِلَّ، وَلْيَقْعُدْ، وَلْيُتِمِّمْ صَوْمَهُ».

ترجمه: «این چه کار است؟ دیگران فرمودند: او ابو اسراییل است، نذر کرده است که در آفتاب ایستاده شود و به سایه نرود و سخن نگوید و روزه گیرد؛ پیامبر ﷺ فرمودند: به او بگویید که بنشینید و به سایه بروید و سخن گوید و روزه خود را تمام کند».

در صحیح بخاری و صحیح مسلم از انس رضی الله عنه آمده است که مردمانی از عبادت پیامبر ﷺ پرسیدند و آن را کم پنداشتند، و گفتند: هیچ کسی از ما مانند رسول الله ﷺ نمی‌تواند بشود، سپس یکی از ایشان گفت: من روزانه روزه می‌گیرم و افطار نمی‌کنم و دیگری فرمود: من شب هنگام به نماز می‌ایستم و نمی‌خوابم و سومی گفت: من هرگز گوشت نمی‌خورم و چهارمی فرمود: من ابدًا ازدواج نمی‌کنم، پس رسول الله ﷺ گفتند: «مَا بَالُ رِجَالٍ يَقُولُ أَحَدُهُمْ كَذَا وَكَذَا لِكَيْ أَصُومُ وَأُفْطِرُ وَأَقُومُ وَأَنَامُ وَأَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ وَأَكُلُ اللَّحْمَ فَمَنْ رَغِبَ عَن سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي».

ترجمه: «چیست حال اشخاصی که هر یکی از ایشان چنین و چنان می‌گوید و لیکن من روزه می‌گیرم و افطار می‌کنم و قیام شب می‌نمایم و می‌خوابم و گوشت می‌خورم و ازدواج می‌نمایم، هر آنکه از سنت من روی گرداند، از من نیست».

یعنی آن که سنت را گذاشته است و به راهی دیگری برود و آن راه را بهتر از راه پیامبر ﷺ بیندارد او از الله و رسولش بیزار است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَرْغَبْ عَن مِّلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفْسَهُ﴾ [البقرة: ۱۳۰].  
 ترجمه: «چه کسی از آیین ابراهیم روی گردان خواهد شد، مگر آن که خود را خوار و کوچک داشته است؟»

بناء بر هر مسلمان، عقیده داشتن بدین که بهترین سخن، سخن الله و بهترین راهنمایی، راهنمایی محمد ﷺ می‌باشد، فرض است، چنانکه در صحیح مسلم آمده است: پیامبر ﷺ آن الفاظ را در خطبه‌ی هر جمعه می‌گفتند.

## بخش نهم:

### اولیاء الله معصوم نیستند

برای ولی الله بودن عصمت و پاکی از غلط و خطا شدن شرط نیست، بلکه جایز است که بخشی از علم شریعت برای ولی معلوم نیست و در بعضی مسایل دین به اشتباه برود، تا اینکه بعضی احکام ممنوعه را مامور به گمان کند و بعضی از کارهای فوق العاده را کرامات اولیاء ببیند، در حالی که آن از فریبکاری‌های شیطان باشد و او نمی‌داند که آن همه از طرف شیطان است، با آن هم از ولایت و دوستی الله تعالی نمی‌افتد، زیرا خداوند متعال برای این امت خطا، فراموشی و ناچاری‌ها را واگذارده است، الله تعالی می‌فرماید: ﴿ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿٢٨٥﴾ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا أُكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿٢٨٦﴾ [البقرة: ٢٨٥-٢٨٦].

ترجمه: «پیامبر ایمان دارد بر آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده است و مؤمنان نیز بدان باور دارند، همگی به الله و فرشتگان او و کتاب‌های وی و پیغمبرانش ایمان داشته‌اند و (می‌گویند) میان هیچ یک از پیغمبران او فرق نمی‌گذاریم و می‌گویند شنیدیم و اطاعت کردیم، پروردگارا! آموزش تو را خواهیم و بازگشت به سوی تو است. الله به هیچ کس جز به اندازه‌ی توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند، هر نیکی که انسان انجام دهد برای خود انجام داده است و هر بدی که بکند به زیان خود کرده است، پروردگارا! اگر ما فراموش کردیم یا به خطا رفتیم، بدان ما را مگیر، پروردگارا! بار سنگین را بر ما مگذار آن‌چنان که بر کسانی که پیش از ما بودند، گذاشتی، پروردگارا! آنچه را که یارای آن را نداریم بر ما بار مکن و از ما درگذر و ما را ببخشای و به ما رحم فرمای تو یاور و سرور مایی، پس ما را بر جمعیت کافران پیروز گردان.» در حدیث صحیح ثابت شده است که الله تعالی این دعا را اجابت نموده است، در

صحیح مسلم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که وقتی این آیه نازل شد: ﴿وَإِنْ تُبَدُّوا

مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبُكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٨٤﴾ [البقرة: ۲۸۴].

ترجمه: «و اگر آنچه را در دل دارید آشکار سازید یا پنهان دارید، الله شما را طبق آن محاسبه می‌کند، سپس هر کس را بخواهد می‌بخشد و هر کس را بخواهد عذاب می‌کند و الله بر هر چیزی تواناست.»

در دل صحابه رضی الله عنهم تشویشی سخت و بی‌سابقه پیدا شد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: بگوئید: شنیدیم و اطاعت کردیم و تسلیم شدیم. ابن عباس فرمود: پس الله ایمان را در دل‌هایشان انداخت و این آیه را نازل نمود: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا﴾، الله گفت: یقیناً پذیرفتیم ﴿رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِءَ وَأَعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾، الله گفت: یقیناً پذیرفتیم.»

الله تعالی فرموده است: ﴿وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِءَ وَلَٰكِن مَّا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ﴾ [الأحزاب: ۵].

ترجمه: «و در آنچه اشتباه کردید، گناهی بر شما نیست، ولی آنچه را که دل‌هایشان بدان قصد دارند گناه است.»

در صحیح بخاری و صحیح مسلم از ابوهریره و عمرو بن العاص رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِذَا اجْتَهَدَ الْحَاكِمُ فَأَصَابَ، فَلَهُ أَجْرَانِ، وَإِذَا اجْتَهَدَ فَأَخْطَأَ، فَلَهُ أَجْرٌ.»

ترجمه: «هرگاه حاکم اجتهاد نماید و به حق برسد، او را دو اجر بوده است و اگر به حق نرسد او را یک اجر است.»

پیامبر صلی الله علیه و آله مجتهد خطا شده را گنهکار قلمداد ننموده است و او را صاحب یک اجر خواندند و خطایش را مغفرت شده قرار دادند و برای مجتهدی که حق را درک نموده است، دو اجر اعلام نموده است و او را نسبت به مجتهد خطا شده بهتر خواندند.

هرگاه خطا شدن ولی الله جواز داشته باشد، باور نمودن همه‌ی گفتارش بر مردم لازم نمی‌گردد، مگر اینکه آن ولی پیامبر باشد، ولی الله باید بر آنچه در دلش می‌گذرد، اعتماد ننماید، مگر در صورتی که اندیشه‌اش موافق شریعت باشد و همچنان او باید بر

تصادفی که برایش رخ می‌دهد به گمان اینکه الهامی و گفتگویی و سخنی از جانب حق است، اعتبار قایل نشود، بلکه همه‌ی آن را با شریعت محمد ﷺ موازنه کند، اگر موافق بود، بپذیرد و اگر مخالف باشد، رد کند و اگر موافقت و یا مخالفت برایش معلوم نشد تا آشکار شدن یک طرف درنگ نماید.

مردم در موضوع ولایت به سه گروه تقسیم شده‌اند: افراط‌گران، مقصّران و میانه‌روان. بعضی چون در شخصی اعتقاد ولی الله بودن کند، با او در تمام آنچه گمان می‌برد که الله تعالی به دل او انداخته است، موافقت می‌نماید و همه‌ی کردارهای او را می‌پذیرد، بعضی چون سخنی یا عملی مخالف شریعت در کسی ببیند، او را از ولایت و دوستی الله تعالی بکلی بدر می‌کند، اگرچه آن شخص مجتهدی در اشتباه افتاده باشد و بهترین کار اعتدال و میانه رویست، اعتدال اینست: آن شخص را معصوم قرار ندهیم، اگر مجتهد خطا شده باشد گنهکار فکر نشود، پس در همه‌ی سخنانش از وی پیروی نشود و بر او که اجتهاد نموده است، حکم کفر و فسق صادر نگردد.

پیروی دین محمد ﷺ بر مردم فرض است نه رأی شخصی دیگر، هرگاه ولی الله کاری را طبق نظر بعضی فقهاء و مخالف نظر دیگران انجام دهد، کسی حق ندارد که او را به نظر مخالفین مجبور نماید و بگوید: این خلاف شریعت است.

در صحیح بخاری و صحیح مسلم از پیامبر ﷺ روایت است که فرمودند: «قَدْ كَانَ فِي الْأُمَّةِ قَبْلَكُمْ قَوْمٌ مَّحْدَثُونَ فَإِنْ يَكُنْ فِي أُمَّتِي أَحَدٌ مِنْهُمْ فَهُوَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ»<sup>۱</sup>. ترجمه: «هر آینه در امت‌های پیش از شما الهام شدگان وجود داشتند، اگر در امت من کسی باشد، عمر از آن جمله است».

در حدیث دیگر آمده است: «إِنَّ اللَّهَ ضَرَبَ الْحَقَّ عَلَى لِسَانِ عُمَرَ وَقَلْبِهِ»<sup>۲</sup>. ترجمه: «هر آینه الله حق را به زبان عمر و قلب او گردانده است».

در حدیث آمده است: «لَوْ كَانَ نَبِيٌّ بَعْدِي لَكَانَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ»<sup>۳</sup>. ترجمه: «اگر پیامبری بعد از من می‌آمد عمر می‌بود».

۱- روایت بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه.

۲- روایت ترمذی از ابن عمر رضی الله عنهما به لفظ «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الْحَقَّ عَلَى لِسَانِ عُمَرَ وَقَلْبِهِ».

۳- روایت ترمذی از عقبه بن عامر رضی الله عنه.

شعبی از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت می‌کند که او می‌گفت: ما ناآشنا نمی‌پنداشتیم که سکون و آرامش به زبان عمر حرف بزند و ابن عمر فرموده است: عمر در چیزی نمی‌گفت: من گمان می‌کنم که چنین است مگر اینکه آن چیز مثل فرموده او می‌بود.

قیس بن طارق گفته است: ما در بین خود می‌گفتیم: فرشته به زبان عمر صحبت می‌کند. عمر علیه السلام هر وقت توصیه می‌نمود: به صحبت اطاعت پیشگان نزدیک شوید و از ایشان آنچه می‌گویند، بشنوید، زیرا که بدیشان کارهای راست هویدا می‌گردد. کارهای راستی که عمر علیه السلام از آن آگاه نموده است، کارهایی است که الله تعالی به اطاعت پیشگان الهام می‌کند، زیرا که اولیاء الله را الهامات می‌باشد.

### بهترین اولیای این امت

بهترین اولیاء در این امت بعد از پیامبر ابوبکر و عمر رضی الله عنهما می‌باشند، چون برترین این امت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله ابوبکر سپس عمر است و در حدیث صحیح به ثبوت رسیده است که عمر در این امت الهام شده می‌باشد، پس هر الهام شده‌ای در این امت پنداشته شود، عمر از او بهتر خواهد بود و با این هم عمر رضی الله علیه و آله کاری را انجام می‌داد که برایش لازم بود، آنچه به دلش خطور می‌نمود با شریعت پیامبر صلی الله علیه و آله مقایسه می‌کرد، گاهی دلخواهش مطابق شریعت می‌بود و از فضیلت‌هایش به شمار می‌رفت، چنانکه قرآن کریم بارها مطابق رأی او نازل شده است و گاهی دلخواهش مخالف شریعت می‌بود و او از آن منصرف می‌شد، چنانچه در روز حدیبیه از رأی خود که طرفدار جنگ با مشرکان بود، منصرف شد در صحیح بخاری و دیگر کتاب‌های حدیث آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله در سال ششم هجری عازم عمره شدند، یک هزار و چهار صد مسلمان آنانی که با آن جناب زیر درخت بیعت کردند، با او همراهی می‌نمودند، بدین شکل که آن جناب در آن سال به مدینه برگشتند و در سال بعدی عمره نمایند، یک‌تعداد شرط‌ها به مشرکان سپردند که در ظاهر یکنوع ذلت بر مسلمانان سخت تمام شد، اما الله و رسولش به مصلحت صلح دانا و از حکمت آن باخبر بودند.

عمر رضی الله علیه و آله در جمله کسانی که به آن صلح راضی نبودند، قرار داشت، تا جایی که به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: «أَلَسْنَا عَلَى الْحَقِّ وَعَدُّوْنَا عَلَى الْبَاطِلِ؟ قَالَ: بَلَى، قُلْتُ: فَلِمَ نُعْطِي الدَّنِيَّةَ

فِي دِينِنَا إِذَا؟ قَالَ: إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ، وَلَسْتُ أَعْصِي رَبِّي، وَهُوَ نَاصِرِي، ثُمَّ قَالَ: أَفَلَمْ تَحْدِثْنَا أَنَا نَأْتِي الْبَيْتَ وَنَطُوفُ بِهِ؟ قَالَ: بَلَى، قَالَ: أَنْتَ تَأْتِيهِ الْعَامَ، قَالَ: لَا، قَالَ: فَإِنَّكَ تَأْتِيهِ، فَتَطُوفُ بِهِ»<sup>۱</sup>.

ترجمه: «ای رسول الله! آیا ما برحق و دشمن ما بر باطل نیست؟ آن جناب فرمودند: آری، گفت: آیا کشته‌های ما به جنت و کشته‌های آن‌ها به آتش نمی‌روند؟ آن جناب فرمودند: آری، گفت: پس چرا ذلت را در دین خود بپذیریم؟ پیامبر ﷺ برایش فرمودند: من پیامبر الله هستم و او مرا کمک می‌کند و من نافرمانی او را نمی‌کنم. سپس عمر گفت: آیا به ما خبر نمی‌دادی که ما به بیت الله می‌آییم، طواف می‌کنیم، آن جناب فرمودند: آری، آیا به تو گفته بودم که تو امسال می‌آیی؟ عمر گفت: نخیر، آن جناب فرمودند: تو به بیت الله خواهی آمد و به آن طواف خواهی کرد».

سپس عمر نزد ابوبکر رفت و به او مثل آنچه به پیامبر ﷺ گفته بود، گفت و ابوبکر برایش مانند جواب پیامبر ﷺ جواب داد، در حالی که جواب آن جناب را نشنیده بود. بناء موافقت ابوبکر ﷺ با الله و پیامبر ﷺ نسبت به موافقت عمر کامل‌تر بود، پس عمر ﷺ از رأی خود برگشت و گفت: به سبب آن مخالفت، کارهای نیکی انجام دادم. همچنان وقتی پیامبر ﷺ وفات یافتند، عمر در ابتداء مرگ آن جناب را باور نکرد، چون ابوبکر مردن آن جناب را بیان نمود، عمر از رأی خویش برگشت.

هكذا در موضوع جنگ با مانعین زکات، عمر به ابوبکر گفت: بر چه اساس با مردم می‌جنگی، در حالی که رسول الله ﷺ فرموده‌اند: «أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ، وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ، فَقَالَ بِهِ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَلَمْ يَقُلْ إِلَّا بِحَقِّهَا، فَإِنَّ الزَّكَاةَ مِنْ حَقِّهَا، وَاللَّهُ لَوْ مَنَعُونِي عَنَّا كَانُوا يُؤَدُّونَهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَقَاتَلْتُهُمْ عَلَى مَنَعِهَا، قَالَ عُمَرُ: فَوَاللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا أَنْ رَأَيْتُ أَنَّ اللَّهَ أَشْرَحَ صَدْرَ أَبِي بَكْرٍ لِلْقِتَالِ فَعَلِمْتُ أَنَّهُ الْحَقُّ»<sup>۲</sup>.

۱- روایت بخاری و مسلم از سهل بن حنیف ﷺ بدون نصف اخیر، و روایت امام احمد از مروان بن الحكم با بعض زیادات.

۲- روایت بخاری و مسلم از ابوهریره ﷺ.

ترجمه: «امر شدم با مردم بجنگم تا آنکه شهادت دهند که معبود بر حقی جز یک الله نیست و من رسول الله هستم، هرگاه این کار را نمودند، خون‌ها و مال‌هایشان را از من حفظ کرده‌اند، مگر به حق آن‌ها که بدان گرفته می‌شوند.

ابوبکر برایش گفت: آیا (مگر به حق آن‌ها) نگفته است، زکات حق مالست، به الله قسم اگر بزغاله‌ای که به رسول الله ﷺ می‌دادند، از من باز دارند به خاطر آن با ایشان می‌جنگم. عمر رضی الله عنه گفت: سوگند به الله، جز این نبود مگر اینکه دانستم که الله دل ابوبکر را برای جنگ گشوده است و دانستم که او بر حق است».

برای برتری ابوبکر بر عمر مثال‌های دیگری وجود دارد، با آنکه عمر رضی الله عنه الهام شده بود، لیکن مرتبه‌ی صدیق بالای مرتبه الهام شده است، زیرا که صدیق تمام گفتار و کردارش را از پیامبر معصوم فرا می‌گیرد و الهام شده بعضی هدایت‌ها را از قلبش می‌گیرد و قلب او معصوم نیست پس او ضرورت دارد که آنچه قلبش بدان هدایت می‌کند آن را با ارشادات پیامبر معصوم مقایسه نماید.

از همین جاست که عمر رضی الله عنه با صحابه رضی الله عنهم مشورت و مناظره می‌نمود و بعضی کارها را از ایشان می‌پرسید، در برخی کارها با او اختلاف نظر داشتند، او برای آن‌ها و آن‌ها برای او از قرآن و سنت حجت پیش می‌نمودند و او نزاع آن‌ها را رد نمی‌نمود و نمی‌گفت: من الهام شده هستم و برای شما این شایسته است که همه چیز را از من بپذیرید و بر من اعتراضی ننمایید.

پس هر آنکه خود، یا یارانش ادعا کنند که او ولی الله و الهام شده است و بر پیروانش پذیرفتن همه‌ی گفته‌های او را لازم بدانند و بر او هیچ اعتراضی ننموده‌اند و به سلوک او بدون سنجش با قرآن و سنت تسلیم شوند، آن کس و یارانش همه به خطا رفته‌اند، چنین اشخاصی مردم را گمراه می‌نمایند، عمر رضی الله عنه با آنکه از آن شخص بهتر و امیر المؤمنین بود، مسلمان‌ها در رأی با او نزاع و بر گفته‌هایش اعتراض می‌نمودند، در حالی که او و مسلمان‌ها پیرو کتاب و سنت بودند.

پیشقدمان اُمّت و امام‌های متفق‌اند بر اینکه هر یکی را سخنش پذیرفته می‌شود، یا گذاشته می‌شود مگر رسول الله ﷺ که سخن او رد نمی‌شود.



### فرق بین انبیاء و اولیاء

یک فرق بین انبیاء علیهم السلام و دیگران اینست که به تمام آنچه انبیاء علیهم السلام از طرف الله تعالی خبر می دهند ایمان داشتن فرض بوده است و پیروی دستورات ایشان بر مسلمانان لازم است، بر عکس اطاعت از اولیاء در تمام دستوراتشان فرض نبوده است و عقیده داشتن به تمام آنچه خبر می دهند، لازم نمی باشد، بلکه اقوال و اوامر ایشان با قرآن و سنت مقایسه می شود، آنچه با آن دو مطابق باشد، پذیرفتنش لازم و آنچه مخالف باشد، رد نمودنش لازم است، اگرچه امر کننده از اولیاء الله بوده است و در آنچه فرموده است، مجتهد معذور و مستحق یک اجر باشد و لیکن به سبب مخالفتش با قرآن و سنت به خطا رفته است، آن خطا برای او آمرزیده خواهد شد به شرطی که تمام توان و طاقت خود را در راه تقوای الله تعالی بکار برده باشد.

الله تعالی می فرماید: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ [التغابن: ۱۶].

ترجمه: «پس آنقدر که توان دارید از الله بترسید و پرهیزگاری کنید».

این آیه تفسیر آیهی دیگر است، آیه ای که در آن فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ﴾ [آل عمران: ۱۰۲].

ترجمه: «ای مؤمنان، آن چنان که باید از الله ترسید، از الله بترسید».

ابن مسعود رضی الله عنه و برخی علمای دیگر فرموده اند: معنی ﴿حَقَّ تُقَاتِهِ﴾: اطاعت الله تعالی را کرده و از نافرمانی اش دوری به عمل آید و ذکر او را بجا آورده و فراموش نشود و شکر او را اداء نموده و از ناسپاسی اش دوری جسته شود، یعنی به اندازهی توان و قدرت، چون که الله تعالی هیچ کسی را جز به اندازهی توانش تکلیف نمی کند، چنانکه فرموده است: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ﴾ [البقرة: ۲۸۶].

ترجمه: «الله به هیچ کس جز به اندازهی توانی اش تکلیف نمی کند، انسان هر کار نیکی که انجام دهد، برای خود انجام داده است و هر کار بدی که بکند به زیان خود کرده است».

الله تعالی فرموده است: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا

وُسْعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [الأعراف: ۴۲].

ترجمه: «کسانی که ایمان آورند و کارهای شایسته انجام دهند، به هیچ کس جز به

اندازهی توانش تکلیف نمی کنیم، ایشان بهشتیانند و جاودانه در آن می مانند».

الله تعالی فرموده است: ﴿وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ [الأنعام: ۱۵۲].

ترجمه: «و پیمانانه و ترازو را به تمام و کمال و دادگرانه مراعات دارید، ما هیچ کسی را به انجام چیزی جز به اندازه‌ی تاب و توانش موظف نمی‌سازیم».

الله تعالی تصدیق داشتن رسالات پیامبران را در چند جای قرآن کریم یاد نموده است. چنانکه فرموده است: ﴿قُولُوا ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا مِن رَّبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ [البقرة: ۱۳۶].

ترجمه: «بگو ایمان داریم به الله و آنچه به ما نازل شده است و آنچه بر ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب و نوادگان یعقوب نازل شده است و به آنچه برای موسی و عیسی داده شده است و به آنچه برای پیغمبران از طرف پروردگارشان داده شده است، میان هیچ یک از آنان جدایی نمی‌اندازیم، یعنی همه را می‌پذیریم، ما به الله تعالی منقادیم».

الله تعالی فرموده است: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا بِالْعِيبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ [البقرة: ۱۷۷].

ترجمه: «الف، لام، میم، این کتابی است هیچ گمانی در آن نیست و راهنمای پرهیزگاران است، آن کسانی که به دنیای نادیده باور می‌دارند و نماز را به گونه‌ی شایسته می‌خوانند و از آنچه آنان را روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند و آن کسانی که باور می‌دارند به آنچه بر تو نازل گشته است و به آنچه پیش از تو فرود آمده است و به روز رستاخیز اطمینان دارند. این چنین کسانی هدایت و رهنمود الله خویش را دریافت کردند و حتما رستگارند».

همچنان فرموده است: ﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَءَاتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ [البقرة: ۱۷۷].

ترجمه: «اینکه به نماز چهره‌هایتان را به جانب مشرق و مغرب کنید، نیکی نیست بلکه نیکی کردار کسی است که به الله و روز واپسین و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیغمبران ایمان آورده باشد و مال خود را با وجود علاقه که بدان دارد به خویشاوندان و یتیمان و درماندگان و واماندگان در راه و گدایان دهد و در راه آزادسازی بردگان صرف کند و نماز را برپا دارد و زکات را بپردازد و نیکی کردار کسانی است که وفاکنندگان به پیمان خود بوده‌اند هنگامی که پیمان بندند و به ویژه کسانی نیکند که در برابر فقر و بیماری و به هنگام نبرد شکیبایند، اینان کسانی هستند که راست می‌گویند و به راستی آن‌ها پرهیزگاراند».

آنچه بیان نمودم از لزوم چنگ زدن اولیاء به قرآن و سنت و از اینکه معصومیت در ایشان وجود ندارد که پیروی آنچه در دل او واقع می‌شود، بدون سنجش با قرآن و سنت لازم باشد، رأی همه اولیاء الله می‌باشد و هر کس با این رأی مخالفت کند از اولیاء الله نبوده است، بلکه یا کافر و یا غرق جهالت و نادانی است.

در سخنان شیخ‌ها دلیل‌های زیادی بر آنچه گفته شد، آمده است، مثل فرموده‌ی شیخ ابوسلیمان دارانی رحمته الله علیه: یقیناً در دل من حرفی از حرف‌های اولیاء پیدا می‌شود و من آن را جز به شهادت قرآن و سنت نمی‌پذیرم.

ابوالقاسم جنید رحمته الله علیه فرموده است: علم ما وابسته به قرآن و سنت می‌باشد، پس هر کس قرآن نخواند و حدیث ننویسد، بحث نمودن برای او در علم ما روا نیست و یا گفت: پیروی او نارواست.

ابوعثمان نیشابوری رحمته الله علیه فرموده است: کسی که سنت را بر گفتار و کردار خویش امیر گرداند، مطابق حق سخن می‌گوید و کسی که هوا و هوس را بر گفتار و کردار خویش امیر گرداند، به بدعت حرف می‌زند، زیرا که الله تعالی در کلام خویش می‌فرماید: ﴿وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا﴾ [النور: ۵۴].

ترجمه: «اگر از پیامبر اطاعت کنید، هدایت خواهید یافت».

ابوعمر بن نجید رحمته الله علیه می‌فرماید: هر شور و هیجانی که قرآن و سنت به صحت آن گواهی ندهد، باطل است.

بسا مردم در اینجا اشتباه می‌کنند، چون شخصی را ولی الله بیندارند، گمان می‌کنند هر آنچه او می‌گوید، پذیرفته می‌شود و همه‌ی گفته‌ها و عملکردهای او باید پذیرفته شود ولو که در آن گفته‌ها و کرده‌ها مخالفت قرآن و سنت باشد.

چنین اشخاصی موافقت آن شخص و مخالفت رسالت پیامبر ﷺ را نمودند، مخالفت جنابی که الله تعالی باور کردن سخن او را فرض گردانده است و اطاعت از دستور او را لازم ساخته است و او را تمییز دهنده‌ی اولیاء از دشمنان، و اهل بهشت از اهل دوزخ و سعیدان از بدبختان گردانده است، پس کسی که از آن جناب پیروی کند از اولیای پرهیزگار الله و از لشکر رستگار و از بنده‌های صالح وی خواهد بود و کسی که پیروی پیامبر ﷺ را نکند، از دشمنان زیانمند و گنهکار الله تعالی می‌باشد و چنین شخص را مخالفت پیامبر ﷺ، و موافقت پیرش اول به بدعت و گمراهی و آخر به کفر و نفاق می‌کشاند و به سرنوشت کسانی که الله تعالی خبر داده است، خواهد رسید: ﴿وَيَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا ﴿٢٧﴾ يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا ﴿٢٨﴾ لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي ۗ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا ﴿٢٩﴾﴾ [الفرقان: ۲۷-۲۹].

ترجمه: «در آن روز ستمکار هردو دست خویش را به دندان می‌گزد و می‌گوید: ای کاش با رسول الله راه بهشت را برمی‌گزیدم! ای کاش، من فلانی را به دوستی نمی‌گرفتم! بعد از آنکه قرآن برآیم رسیده بود، مرا گمراه کرد و شیطان انسان را بسیار خوار کننده است.»

الله تعالی فرموده است: ﴿يَوْمَ ثَقَلَتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَّا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ ﴿٦٦﴾ وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا ﴿٦٧﴾ رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا ﴿٦٨﴾﴾ [الأحزاب: ۶۶-۶۸].

ترجمه: «روزی که چهره‌های ایشان در آتش زیر و رو و دگرگون می‌گردد، می‌گویند: ای کاش! ما از الله و پیامبر فرمان می‌بردیم و می‌گویند: پروردگارا! ما از سران و بزرگان خود پیروی کرده‌ایم و آنان ما را از راه بدر برده‌اند و گمراه کرده‌اند. پروردگارا! آنان را دو چند عذاب کن و ایشان را کاملاً از رحمت خود دور دار.»

الله تعالی فرموده است: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ ﴿٦٥﴾ إِذْ تَبَرَأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ ﴿٦٦﴾ وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّا لَنَا كَرَّةٌ فَنَتَّبَرَأَ مِنْهُمُ كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَلَهُمْ حَسْرَتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ ﴿٦٧﴾﴾ [البقرة: ۱۶۵-۱۶۷].

ترجمه: «برخی از مردم هستند که غیر از الله همتیانی برمی‌گزینند، آنان را همچون الله دوست می‌دارند و کسانی که ایمان آورده‌اند، الله را سخت دوست می‌دارند، آنان که ستم می‌کنند اگر می‌شد عذاب را مشاهده نمایند که هنگام رستاخیز می‌بینند، می‌فهمند که قدرت و عظمت همه از آن الله است و الله دارای عذابی سختی است. در آن هنگام که رهبران از پیروان خود بیزار می‌جویند و عذاب را مشاهده می‌نمایند و روابط میانشان گسیخته می‌گردد و در این موقع پیروان می‌گویند: کاش بازگشتی به دنیا می‌داشتیم تا از آنان بیزاری جوییم همان‌گونه که آنان از ما بیزاری جستند، این‌چنین الله کردارهایشان را بگونه‌ی حسرت‌زا و اندوه‌باری بدیشان نشان می‌دهد و آنان هرگز از آتش دوزخ بیرون نخواهند آمد».

آن مردم همانند نصاری می‌باشند، همانند کسانی که الله تعالی در شأن ایشان فرموده است: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحٰنَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۳۱﴾ [التوبة: ۳۱].

ترجمه: «(آنها) دانشمندان و رهبان خویش و (همچنین) مسیح پسر مریم را معبودانی بجای الله گرفتند؛ در حالی که دستور نداشتند جز خداوند یکتایی را که هیچ معبودی (به حق) جز او نیست، بپرستند. او پاک و منزّه است از آنچه شریک او قرار می‌دهند».

در مسند امام احمد و سنن امام ترمذی از عدی بن حاتم رضی الله عنه در تفسیر این آیه روایت است که او از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید و گفت: یهودیان و نصاری علماء دینی و پارسایان خویش را عبادت نکرده‌اند، پیامبر صلی الله علیه و آله در جوابش فرمودند: «أَحَلُّوا لَهُمُ الْحَرَامَ وَحَرَّمُوا عَلَيْهِمُ الْحَلَالَ فَأَطَاعُوهُمْ وَكَانَتْ هَذِهِ عِبَادَتَهُمْ إِيَّاهُمْ».

ترجمه: «آنان برای پیروان خویش حرام را حلال و حلال را حرام گرداندند، پیروان اطاعت آنان را نمودند و این کار عبادت ایشان است».

از همین جهت درباره‌ی آن پیر پرستان گفته شده است: آنان از رسیدن به هدف به سبب از دست دادن اصول محروم‌اند، زیرا که اساسی‌ترین بنیاد باور داشتن به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله است، بر هر فردی ایمان آوردن به اینکه محمد صلی الله علیه و آله پیامبر الله تعالی می‌باشد، لازم است. الله تعالی او را برای تمام مخلوقات، انسان‌ها و جنیان، عرب و عجم، علماء و عابدان و پادشاهان و عوام مبعوث گردانده است و به جز از پیروی پیامبر در ظاهر و باطن راه دیگری که فردی را به الله برساند، وجود ندارد تا جایی که اگر موسی، عیسی، و سایر پیامبران زمان بعثت آن جناب را درمی‌یافتند، پیروی او بر آن‌ها فرض می‌شد، چنانکه الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آءَاتَيْتُكُم مِّن كِتَابٍ

وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِءَ وَاتَّخِذْتَهُ قَالًا فَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿٨١﴾  
 فَمَنْ تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٨٢﴾ [آل عمران: ۸۱-۸۲].

ترجمه: «به خاطر بیاورید هنگامی را که الله پیمان مؤکد از یکایک پیغمبران گرفت که چون کتاب و علم به شما دهم و پس از آن پیغمبری آید و آنچه را که با خود دارید، تصدیق نماید. باید بدو ایمان بیاورید و وی را یاری دهید، گفت: آیا بدین موضوع اقرار دارید و پیمان مرا بر این کارتان پذیرفتید؟ گفتند: اقرار داریم، الله گفت: پس گواه باشید و من هم با شما از زمره ی گواهانم، پس هر کس بعد از این پیمان روی گرداند، از زمره ی فاسقان است.»

ابن عباس رضی الله عنهما فرموده است: الله پیامبری را فرستاده است مگر از او عهد و پیمان گرفته باشد که هرگاه محمد صلی الله علیه و آله در حال حیات وی فرستاده شود، او به آن جناب ایمان آورد و او را یاری دهد و الله به هر پیغمبری دستور داده است تا از امت خود عهد و پیمان بگیرد بر اینکه اگر محمد صلی الله علیه و آله در وقت حیات آن‌ها فرستاده شود آن‌ها به او ایمان آوردند، در راه دین کمکش نمایند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا إِلَى الظُّلُمَاتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِءَ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿٦٠﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتُ الْمُتَنَفِّقِينَ يُصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا ﴿٦١﴾ فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا ﴿٦٢﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا ﴿٦٣﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُظَاهِرَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا ﴿٦٤﴾ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿٦٥﴾﴾ [النساء: ۶۰-۶۵].

ترجمه: «آیا تعجب نمی‌کنی از کسانی که می‌گویند که آنان بدانچه بر تو نازل شده است و بدانچه پیش از تو نازل شده است، ایمان دارند، می‌خواهند قضاوت را به پیش طاغوت ببرند و حال آنکه بدیشان فرمان داده شده است که به طاغوت ایمان نداشته باشند و شیطان

می‌خواهد که ایشان را سخت گمراه کند و زمانی که بدیشان گفته شود به سوی چیزی بیایید که الله آن را نازل کرده است و به سوی پیغمبر روی آورید منافقان را خواهی دید که سخت به تو پشت می‌کنند، اما چگونه است که چون به سبب اعمالشان بلایی بدانان رسد به پیش تو می‌آیند و به الله سوگند می‌خورند که ما مقصودی جز خیرخواهی و اتحاد نداشته‌ایم، آنان کسانیند که الله می‌داند در دل‌هایشان چیست، پس از ایشان کناره‌گیری کن و اندریشان بده و با گفتار رسایی که به دل‌هایشان رسوخ کند با آنان سخن بگویی و هیچ پیغمبری را نفرستاده‌ایم مگر بدین منظور که به فرمان الله از او اطاعت شود و اگر آنان بدان هنگام که به خود ستم می‌کردند به نزد تو می‌آمدند و از الله طلب آموزش می‌نمودند، پیغمبر هم برای آنان درخواست بخشش می‌کرد، بی‌گمان الله را بس توبه پذیر و مهربان می‌یافتند. اما نه، به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن به شمار نمی‌آیند تا تو را در اختلافات و درگیری‌های خود به داوری نطلبند و سپس ملالی در دل خود از داوری تو نداشته‌اند و کاملاً تسلیم قضاوت تو باشند».

هر آنکه مخالفت حکمی از شریعت پیامبر ﷺ را به سبب پیروی از شخصی که ولی‌الله پندارد نماید، آن کس اساس دین خویش را بر ولی بودن پیشوای خود نهاده است و مخالفت ولی‌الله را ناروا دانسته است، حال اینست که اگر آن پیشوا از جمله‌ی بزرگترین اولیاء الله چون بزرگان صحابه و تابعین نیک سیرت بوده باشد مخالفت قرآن و سنت بالکل از او پذیرفته نمی‌شود، پس چگونه پذیرفته شود از کسی که به مرتبه‌ی آن بزرگان نباشد؟!

### دلیل عوام بر ولایت شخصی

دلیل اکثر عوام در اعتقاد داشتن به ولایت شخصی اینست که او بعضی اسرار را فاش می‌کند و یا برخی کارهای فوق العاده انجام می‌دهد، چون به کسی اشاره کند آن کس می‌میرد و یا به هوا تا مکه مکرمه یا جای دیگر پرواز می‌نماید و یا گهی بر آب در حرکت می‌افتد و یا آفتابه‌ای را از هوا پرآب می‌نماید و یا بعضی اوقات نفقه‌اش از غیب بدو می‌رسد و یا احياناً از نظر مردم پنهان می‌گردد و یا بعضی مردم در وقت نبودنش از او یاری می‌طلبند، او به کمک آن‌ها می‌رسد و یا مردم را از مال دزدی شده، یا از حال غایب، یا مریض ایشان و یا امثال آن خبر می‌دهد.

در هیچ یک از این کارها دلیلی وجود ندارد که صاحب آن ولی‌الله باشد، بلکه اولیاء الله همه متفق‌اند بر اینکه اگر شخصی در هوا پرواز نماید و یا روی آب حرکت کند

نباید به کار او فریب خورد، تا اطاعتش از پیامبر ﷺ و موافقتش با اوامر و نواهی آن جناب ملاحظه نگردد.

کرامات اولیاء بزرگتر از کارهای ذکر شده است، آن کارهای فوق العاده اگرچه صاحب آنها شاید ولی الله باشد، احتمال می رود که عدو الله بوده، باشد به جهت اینکه همچون کارهای فوق العاده در برخی کافران، مشرکان، اهل کتاب، منافقان و اهل بدعت وجود داشته است و به واسطه‌ی شیطان‌ها صورت می‌گیرد، بناء ولی الله پنداشتن هر که در وی چیزی از آن کارها ملاحظه گردد نارواست، اولیاء الله با صفات، اعمال و احوالی که در قرآن و سنت بیان شده است، سنجش می‌شوند و با نور ایمان و قرآن و درستی عقیده‌ی قلبی و اعمال ظاهری اسلامی شناخته می‌شوند.

بطور مثال گهی کارهای فوق العاده در شخصی دیده می‌شود که طهارت نمی‌گیرد، نمازهای فرضی را اداء نمی‌نماید، بلکه با کثافات‌ها آمیزش دارد و با سگ‌ها زیست می‌نماید و در تشناب‌ها (دست شویی)، خاکروبه جاها، قبرستان‌ها، و سرگین گاه‌ها منزل می‌گزیند، از او بوی بد بلند می‌شود، طهارت شرعی را ترک کرده است و خود را پاک نمی‌نماید، در حالی که پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ جُنْبٌ وَلَا كَلْبٌ»<sup>۱</sup>.

ترجمه: «ملائکه در خانه‌ای که در آن جنب و سگ باشد، داخل نمی‌شوند».

در ارتباط به تشناب‌ها آن جناب فرموده‌اند: «إِنَّ هَذِهِ الْحُشُوشَ مُحْتَضَرَةٌ»<sup>۲</sup>.

ترجمه: «در تشناب‌ها شیطان‌ها حاضر می‌شوند».

و راجع به پیاز و سیر فرموده‌اند: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَاتَيْنِ الشَّجَرَتَيْنِ الْحَبِيثَتَيْنِ فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَتَأَذَى مِمَّا يَتَأَذَى مِنْهُ بَنُو آدَمَ»<sup>۳</sup>.

ترجمه: «هر آنکه از این دو بوته بدبوی (پیاز و سیر) بخورد به مسجد ما نزدیک نشود، زیرا که ملائکه اذیت می‌شوند، از آنچه فرزند آدم اذیت می‌شود».

۱- روایت ابوداود و نسایی از علی رضی الله عنه.

۲- روایت ابوداود از زید بن ارقم رضی الله عنه.

۳- روایت بخاری و مسلم از جابر عبدالله رضی الله عنه با تفاوت اندک در الفاظ.



و آن جناب فرموده‌اند: «إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا»<sup>۱</sup>.

ترجمه: «یقیناً الله پاک است، جز پاکی چیزی دیگر را نمی‌پذیرد».

همچنان فرموده‌اند: «إِنَّ اللَّهَ نَظِيفٌ يُحِبُّ النَّظَافَةَ»<sup>۲</sup>.

ترجمه: «یقیناً الله نظیف است، نظافت و پاکی را دوست دارد».

آن جناب فرموده‌اند: «حَمْسٌ فَوَاسِقٌ، يُقْتَلَنَ فِي الْحِلِّ وَالْحَرَمِ: الْحَيَّةُ، وَالْفَأْرَةُ،

وَالْغُرَابُ، وَالْحِدَاةُ، وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ»<sup>۳</sup> در روایتی «الْحَيَّةُ وَالْعَقْرَبُ»<sup>۴</sup>.

ترجمه: «پنج حیوان سخت موذی‌اند که در حرم و خارج آن کشته می‌شوند: آن‌ها:

مار، موش، زاغ، زغن (گنجشک سیاه و موش ربا) و سگ گزنده می‌باشند» و در روایت

دیگری: «مار و گژدم آمده است».

رسول الله ﷺ به کشتن سگ‌ها امر فرموده‌اند، گفته‌اند: «مَنِ اقْتَتَى كَلْبًا لَا يُغْنِي عَنْهُ

زَرْعًا وَلَا صَرْعًا، نَقَصَ مِنْ عَمَلِهِ كُلَّ يَوْمٍ قِيرَاطًا»<sup>۵</sup>.

ترجمه: «هر آنکه سگی را نگاه کند، منفعتی به حراست زراعت و مواشی او

نمی‌رساند، هر روز یک‌مقدار از ثواب عملش کم می‌شود».

همچنان فرموده‌اند: «لَا تَصْحَبُ الْمَلَائِكَةُ رُفْقَةً فِيهَا كَلْبٌ»<sup>۶</sup>.

ترجمه: «ملائکه با کاروانی سگ‌دار همراه نمی‌شوند» و هکذا فرموده‌اند: «إِذَا وَلَعَ

الْكَلْبُ فِي إِنَاءٍ أَحَدِكُمْ فَلْيَغْسِلْهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ إِحْدَاهُنَّ بِالتُّرَابِ»<sup>۷</sup>.

ترجمه: «چون سگ در ظرف کسی از شما دهن بزند، پس آن ظرف را هفت مرتبه

که یک‌مرتبه‌اش با خاک باشد، بشوید».

۱- روایت مسلم از ابوهریره رضی الله عنه.

۲- روایت ترمذی از سعید بن المسیب رضی الله عنه.

۳- روایت مسلم از عایشه رضی الله عنها.

۴- روایت مسلم از یکتن از خانم‌های پیامبر رضی الله عنهم.

۵- روایت امام بخاری و امام مسلم از سفیان بن ابی زهیر.

۶- روایت مسلم و ابوداود و احمد از ابوهریره رضی الله عنه.

۷- روایت بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه.

الله تعالی فرموده است: ﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ﴾ (۱۵۷) الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ ءَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (الأعراف: ۱۵۶-۱۵۷).

ترجمه: «و رحمت من همه چیز را دربر گرفته است، اما در آخرت آن را برای کسانی مقرر خواهیم داشت که پرهیزگاری کنند و زکات بدهند و به آیات ما ایمان بیاورند، به کسانی که پیروی می‌کنند از رسول الله، پیغمبر امی که وصف او را در تورات و انجیل نگاشته می‌یابند، او آنان را به کار نیک دستور می‌دهد و از کار زشت باز می‌دارد و پاکیزه‌ها را برای‌شان حلال می‌نماید و ناپاکی‌ها را بر آنان حرام می‌سازد و بار سنگین را فرو می‌اندازد و بند و زنجیر احکام طاقت فرسا را از ایشان بدر می‌آورد، پس کسانی که به او ایمان بیاورند و از او حمایت کنند و وی را یاری دهند و از نوری پیروی کنند که همراه او نازل شده است، بی‌گمان آنان رستگارند».

### نشانه‌های اولیای شیطان

پس هرگاه شخصی با پلیدی‌ها و مرداری‌هایی که شیطان دوست دارد، نشست و برخاست داشته باشد و یا در حمام‌ها و بیت الخلاءها که شیطان وجود داشته است، منزل گزیند و یا مارها، گزدم‌ها، زنبورها و گوش‌های سگ‌ها را که پلیدی بزرگ است را بخورد و یا پیشاب و دیگر نجاساتی را که شیطان می‌پسندد، بنوشد و یا جز الله تعالی را بخواند، از مخلوقات کمک بطلبد و آن‌ها را قبله‌ی حاجات بگرداند و یا به سوی شیخ خود سجده کند و در عبادت به پروردگار خود شریک مقرر کند و یا با سگ‌ها، یا آتش‌ها شب و روز گذراند و یا در مزبله و جاهای ناپاک و قبرستان‌ها و به خصوص مقبره‌های کافران: یهود، نصاری و مشرکان سکونت گزیند و یا از شنیدن قرآن کریم نفرت کند و در مقابل شنیدن آهنگ‌ها، سرودها و موزیک شیطان را پسند نماید، این همه نشانه‌های اولیای شیطان است نه نشانه‌های اولیای رحمان.

ابن مسعود رضی الله عنه فرموده است: کسی خود را جز ارتباط به قرآن امتحان نکند، اگر او قرآن را دوست داشته باشد، الله را دوست می‌دارد و اگر او با قرآن نفرت داشته باشد با الله و رسولش نفرت دارد.

عثمان به عفان رضی الله عنه فرموده است: اگر دل‌های ما پاک گردد از قرآن سیری پیدا نمی‌کند.

ابن مسعود رضی الله عنه فرموده است: ذکر، ایمان را در دل می‌رویاند، چنانکه آب سبزیجات را می‌رویاند و ساز و سرود منافقت را در دل می‌رویاند، چنانچه آب سبزیجات را می‌رویاند. شخصی که از حقیقت ایمان درونی با خبر باشد، حالات رحمانی را از حالات شیطانی جدا کند، الله تعالی نوری از طرف خود در دل او انداخته است، طوری که خداوند تعالی فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَاٰمِنُوا بِرِسُوٰلِهِۦٓ يُوْتِكُمْ كِفٰلَيٰنٍ مِّن رَّحْمٰتِهٖ وَيَجْعَلْ لَّكُمْ نُوْرًا تَمْشُوْنَ بِهٖ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ﴾ [الحديد: ۲۸].

ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از الله بترسید و به پیغمبر او ایمان بیاورید، تا الله دو پاداش از رحمت خود به شما دهد و نیز برای شما نوری را پدید گرداند که در پرتو آن حرکت کنید و شما را ببخشاید».

الله تعالی فرموده است: ﴿وَكَذٰلِكَ اُوْحِيْنَا اِلَيْكَ رُوْحًا مِّنْ اَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِى مَا اَلْكِتٰبُ وَلَا الْاِيْمٰنُ وَاَلَكِن جَعَلْنٰهُ نُورًا نَّهْدِيۡ بِهٖۤ مَن نَّشَآءُ مِّنْ عِبَادِنَا﴾ [الشورى: ۵۲].  
ترجمه: «این گونه بر تو (ای پیامبر) روحی (= قرآن کریم) را به فرمان خود وحی کردیم، تو (پیش از این) نمی‌دانستی کتاب و ایمان چیست، ولی ما آن را نوری قرار دادیم، با آن هر کس از بندگانش را که بخواهیم هدایت می‌کنیم».

آن شخص فرق کننده از زمره‌ی مؤمنانی است که در ارتباط به آن‌ها امام ترمذی از ابوسعید الخدری روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهٗ يَنْظُرُ بِنُوْرِ اللّٰهِ».

ترجمه: «از فراسه و بصیرت مؤمن درحذر باشید، زیرا او با نوری که الله تعالی برایش داده است، می‌بیند».

در حدیث صحیح که قبلاً گذشت و امام بخاری و سایر محدثان روایت نموده‌اند، آمده است: «لَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ، فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ، كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ، وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا، وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا»<sup>۱</sup>. ترجمه: «همیشه بندهام با ادای نوافل به من نزدیکی می‌جوید، تا اینکه دوستش دارم و چون دوستش داشتم، شنوایی او می‌شوم که به آن می‌شنود و چشمش که به آن می‌بیند و دستش که به آن چنگ می‌زند و پایش که به آن راه می‌رود، اگر از من درخواست کند به وی می‌دهم و اگر از من پناه جوید به وی پناه می‌دهم و بیزاری نمی‌جویم از چیزی که من انجام دهنده‌ی آنم مثل بیزاری جستیم از قبض کردن نفس بنده‌ی مسلمانم که مرگ را نمی‌پسندد و من اذیتش را نمی‌پسندم و لیکن او از مرگ اجتناب ناپذیر است».

بناءً اگر شخصی از همچون مؤمنانی باشد، می‌تواند بین حال اولیای رحمان و حال اولیای شیطان تفکیک کند؛ چنانکه صراف درهم اصلی را از درهم تزویری جدا می‌نماید و اسب‌شناس اسب خوب را از اسب خراب تمییز می‌دهد و سوارکار شناس بین دلاور و بزدل تفریق می‌کند.

چنانکه تفریق بین پیغمبر راستگو و مدعی کذاب نبوت لازم است، پس تفریق بین محمد راستگو و امانت دار، موسی، مسیح، و دیگر انبیاء علیهم الصلاة والسلام و بین مسیلمه‌ی کذاب، اسود عنسی، طلیحه اسدی، حارث دمشقی، باباه رومی و دیگر کذابان فرض می‌باشد، همچنان تفکیک بین اولیای پرهیزگار الله تعالی و اولیای گمراه شیطان فرض و لازم است.

۱- این حدیث به شکل کامل با ترجمه‌اش در بخش نخست این رساله گذشت.

## بخش دهم:

### دین تمام پیامبران اسلام است

حقیقت، حقیقت دین رب العالمین است و آن مطالبی است که پیامبران و رسولان همه بر آن گمارده شده‌اند، گرچه هر یکی را شریعت و طریقت خاصی بوده است، الله تعالی می‌فرماید: ﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَاً﴾ [المائدة: ۴۸].  
ترجمه: «ما برای هر کدام از شما، آیین و طریقه روشنی قرار دادیم».

الله تعالی فرموده است: ﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۸﴾ إِنَّهُمْ لَن يُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ ﴿۱۹﴾﴾ [الجاثية: ۱۸-۱۹].

ترجمه: «سپس ما تو را بر آیین و راه روشنی از دین قرار داریم، پس از این آیین پیروی کن و بدین راه روشن برو و از هوا و هوس‌های کسانی پیروی مکن که آگاهی ندارند، آنان هرگز تو را از عذاب الله نمی‌رهانند، ستمگران کفر پیشه برخی یار و یاور برخی دیگراند و الله هم یار و یاور پرهیزگاران است».

الله تعالی فرموده است: ﴿وَأَلَّوِ اسْتَقَلُّمُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَّاءً غَدَقًا ﴿۱۶﴾﴾ [الجن: ۱۶-۱۷].  
ترجمه: «اگر آدمیان و پریان بر راستای راه ماندگار بمانند، آب زیاد بهره‌ی ایشان می‌گردانیم، هدف اینست که ما آنان را با این نعمت فراوان بیازماییم و هر کسی از ذکر و یاد پروردگار روی گردان گردد، او را به عذاب سخت و طاقت فرسایی داخل می‌گردانیم».

شریعت به منزله‌ی گذر نهر بوده است و منهاج راهی است که در آن رفته می‌شود، هدف بیان حقیقت دین، بیان عبادت الله واحد و بی‌همتا می‌باشد که آن را حقیقت دین اسلام گویند، بدین معنی که بنده به‌جز از پروردگار خود به کسی دیگر سر تسلیم خم نکند و هر آنکه به کسی دیگر منقاد گردد، مشرک است، الله شرک را مغفرت نمی‌کند: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ﴾ [النساء: ۴۸].

و هر کسی که بندگی الله تعالی را نپذیرفته باشد از عبادت او سربپچی نماید، در زمره‌ی جهنمیان قرار خواهد گرفت، در زمره‌ی کسانی که الله تعالی در شأن آن‌ها فرموده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ [غافر: ۶۰]. ترجمه: «یقیناً کسانی که از عبادت من تکبر می‌کنند، خوار و پست داخل دوزخ خواهند گشت».

دین اسلام دین تمام انبیاء و رسولان است، الله تعالی فرموده است: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ﴾ [آل عمران: ۸۵]. ترجمه: «کسی که غیر از آیین اسلام آیینی برگزیند از او پذیرفته نمی‌شود».

این آیه فراگیر هر زمان و مکان است، بناء دین نوح، ابراهیم، یعقوب، نوادگان یعقوب، موسی، عیسی و یاران برگزیده‌ی عیسی، دین همه‌ی ایشان اسلام می‌باشد که در عبادت الله واحد و بی‌همتا خلاصه می‌گردد، الله تعالی از نوح حکایت می‌فرماید: ﴿يَقَوْمِ إِنْ كَانَ كَبْرُ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذَكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ﴾ [يونس: ۷۱-۷۲]. ترجمه: «ای قوم من! اگر ماندنم در میانتان و پند دادنم با آیات الله برای‌تان سخت و غیر قابل تحمل است، من بر الله تکیه دارم، پس همراه با معبودهایتان قاطعانه تصمیم خود را بگیرید، تا بعداً منظورتان از خودتان نهان نماند و مایه‌ی اندوهتان نشود، پس از آن نسبت به من هر چه می‌خواهید بکنید و مرا مهلت ندهید. اگر روی گردانید (به من زبانی نمی‌رسانید) چرا که من کمترین مزد از شما نمی‌خواهم. مزد و پاداش من جز به الله نیست و به من دستور داده شده است که از زمره‌ی مسلمانان باشم».

ترجمه: «ای قوم من! اگر ماندنم در میانتان و پند دادنم با آیات الله برای‌تان سخت و غیر قابل تحمل است، من بر الله تکیه دارم، پس همراه با معبودهایتان قاطعانه تصمیم خود را بگیرید، تا بعداً منظورتان از خودتان نهان نماند و مایه‌ی اندوهتان نشود، پس از آن نسبت به من هر چه می‌خواهید بکنید و مرا مهلت ندهید. اگر روی گردانید (به من زبانی نمی‌رسانید) چرا که من کمترین مزد از شما نمی‌خواهم. مزد و پاداش من جز به الله نیست و به من دستور داده شده است که از زمره‌ی مسلمانان باشم».

الله تعالی فرموده است: ﴿وَمَنْ يَرْعَبْ عَن مِّلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدِ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾ [البقرة: ۱۳۰-۱۳۲]. ترجمه: «چه کسی از آیین ابراهیم روی گردان خواهد شد مگر آنکه خود را خوار و کوچک داشته است، ما او را در این جهان برگزیدیم و او در آخرت از جمله شایستگان (مقرب

درگاه الهی) است، آنگاه که پروردگارش بدو گفت: مطیع شو، گفت: خالصانه تسلیم پروردگار جهانیان گشتم و ابراهیم فرزندان خود را به این آیین سفارش کرد و یعقوب نیز (هرکدام گفتند): ای فرزندان من! الله این آیین را برای شما برگزیده است، پس نمیرید جز اینکه مسلمان باشید».

الله تعالی فرموده است: ﴿وَقَالَ مُوسَىٰ يَاقَوْمِ إِن كُنتُمْ ءَامَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنتُمْ مُسْلِمِينَ﴾ [یونس: ۸۴].

ترجمه: «موسی گفت: ای قوم من! اگر واقعاً به الله ایمان دارید، بر او توکل کنید، اگر مسلمان هستید».

الله تعالی از ساحران حکایت کرده است که آن‌ها گفتند: ﴿رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ﴾ [الأعراف: ۱۲۶].

ترجمه: «پروردگار! صبر عظیم به ما مرحمت فرما و ما را مسلمان بمیران».

از یوسف علیه السلام حکایت کرده است که او فرمود: ﴿تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾ [یوسف: ۱۰۱].

ترجمه: «مرا مسلمان بمیران و به صالحان ملحق گردان».

از بلقیس حکایت کرده است که او گفت: ﴿أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [النمل: ۴۴].

ترجمه: «همراه سلیمان به الله پروردگار عالمیان اسلام آوردم».

الله تعالی فرموده است: ﴿يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ﴾ [المائدة: ۴۴].

ترجمه: «پیغمبرانی که تسلیم فرمان الله بودند، به تورات برای یهودیان حکم می‌کردند و الله پرستان و دانشمندان نیز بدان حکم می‌کردند».

از خاصگان عیسی حکایت کرده است که آن‌ها گفتند: ﴿ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ۵۲].

ترجمه: «ما به الله ایمان آورده‌ایم، گواه باش که ما مخلص و منقاد او هستیم».

اگرچه شریعت‌های پیامبران گوناگون می‌باشد، لیکن دین‌شان یک است، چنانکه در صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «إِنَّا مَعَشَرُ الْأَنْبِيَاءِ دِينِنَا وَاحِدٌ»<sup>۱</sup>.

ترجمه: «ما گروه پیامبران دین ما یک است».

الله تعالی فرموده است: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ﴾ [الشوری: ۱۳].

ترجمه: «الله آیینی را برای شما بیان داشته و روشن نموده است که آن را به نوح توصیه کرده است و ما آن را به تو وحی و به ابراهیم و موسی و عیسی دستور داده‌ایم که دین را پا برجا دارید و در آن تفرقه نکنید و اختلاف نوزید، این چیزی که شما مشرکان را بدان می‌خوانید، بر مشرکان سخت گران می‌آید».

الله تعالی فرموده است: ﴿يَأْتِيهَا الرُّسُلُ كُلُّوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَأَعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾<sup>۵۱</sup> وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ<sup>۵۲</sup> فَتَقَطُّوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ<sup>۵۳</sup>﴾ [المؤمنون: ۵۱-۵۳].

ترجمه: «ای پیغمبران از غذاهای حلال بخورید و کارهای شایسته بکنید، بی‌گمان من از آنچه انجام می‌دهید بس آگاهم، این همگی ملت یگانه‌ای بوده‌اند و من پروردگار همه‌ی شما هستم، پس تنها از من بهراسید اما مردمان کار و بار دین خود را به پراکندگی کشاندند، هر دسته و جمعیتی بدانچه دارند و بر آنند خوشحال و شادانند».

۱- روایت بخاری و مسلم از ابوهیره ؓ با اندک اختلاف الفاظ.



## بخش یازدهم: مراتب اهل سعادت

گذشتگان و پیشوایان امت اسلامی و سایر اولیاء الله متفق اند بر اینکه پیامبران از اولیایی که پیامبر نیستند، بهتر هستند، الله تعالی بنده‌های سعادت‌مند و کامران خود را به چهار گروه تقسیم نموده است، چنانچه فرموده است: ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾ [النساء: ۶۹].

ترجمه: «و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند (روز قیامت) همنشین کسانی خواهد بود که خداوند بر آنان انعام نموده است، از پیامبران، و صدیقان و شهدا و صالحان، و اینان چه نیکو رفیقانی هستند».

در حدیث شریف آمده است: «مَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ، وَلَا غَرَبَتْ، عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ أَفْضَلَ مِنْ أَبِي بَكْرٍ»<sup>۱</sup>.

ترجمه: «آفتاب طلوع و غروب نکرده است بعد از پیامبران و رسولان بر کسی که بهتر از ابوبکر بوده باشد».

بهترین امت‌ها، امت محمد ﷺ است، الله تعالی می‌فرماید: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ [آل عمران: ۱۱۰].

ترجمه: «شما بهترین امتی هستید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اید».

و همچنان می‌فرماید: ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾ [فاطر: ۳۲].

ترجمه: «سپس قرآن را به بندگان برگزیده‌ی خود عطا کردیم».

---

۱- این حدیث را در کتاب‌های حدیث نیافتیم و حدیث دیگری بدین لفظ «مَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ عَلَى رَجُلٍ

خَيْرٍ مِنْ عُمَرَ» که امام ترمذی از ابوبکر ﷺ روایت نموده است پیدا نمودم. (مترجم)

آجری در الشریعة، شماره (۱۳۱۳) آن حدیث را روایت کرده و ابو نعیم نیز در حلیة الأولیاء (۳/۳۷۳) آن را آورده است. (مصحح)

در مسند امام احمد روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «أَنْتُمْ تُوْفُونَ سَبْعِينَ أُمَّةً، أَنْتُمْ خَيْرُهَا وَأَكْرَمُهَا عَلَى اللَّهِ»<sup>۱</sup>.

ترجمه: «شما هفتادمین امت هستید، شما بهترین آن امت‌ها و محترم‌ترین ایشان در نزد الله می‌باشید».

بهترین امت محمد ﷺ اهل قرن اول اند، از آن جناب به روایت‌های مختلف در صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده که فرمودند: «خَيْرُ الْقُرُونِ الْقَرْنُ الَّذِي بُعِثْتُ فِيهِ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ»<sup>۲</sup>.

ترجمه: «بهترین اهل قرن‌ها اهل زمانه‌ی بعثت من است، سپس کسانی‌اند که از پی آنان می‌آیند، بعد از آن کسانی می‌باشند که از عقب گروه قبلی خواهند آمد».

همچنان در صحیح بخاری و صحیح مسلم از پیامبر ﷺ روایت است که فرمودند: «لَا تَسْبُوا أَصْحَابِي، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ أَنْفَقَ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا مَا أَدْرَكَ مُدَّ أَحَدِهِمْ، وَلَا نَصِيفَهُ»<sup>۳</sup>.

ترجمه: «یاران مرا دشنام ندهید، قسم به ذاتی که جان من به دست اوست، اگر کسی از شما مانند کوه احد طلا بیخشد، نه به پیمان‌های ثواب بخشش یکی از آن‌ها و نه به نیم پیمان‌های ثواب او می‌رسد».

پیشگامان اول چه مهاجران و چه انصار نسبت به صحابه از دیگران بهترند، الله تعالی فرموده است: ﴿لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتَّلَ أَوْلِيَّكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَتَّلُوا وَلَا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسَيْنَ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ [الحديد: ۱۰].

ترجمه: «کسانی از شما که پیش از فتح مکه در راه الله خرج کرده‌اند و جنگیده‌اند، با دیگران برابر و یکسان نیستند، آنان درجه و مقامشان برتر از درجه و مقام کسانی است که بعد از فتح مکه خرج و بخشش نموده‌اند و جنگیده‌اند، الله به همه وعده‌ی پاداش نیکو می‌دهد و او از هر آنچه می‌کنید آگاه است».

۱- روایت امام احمد از معاوية بن حيدة القشيري ؓ. سند آن حسن است.

۲- روایت بخاری و مسلم از عبدالله بن مسعود ؓ.

۳- روایت بخاری و مسلم از ابوسعید الخدری ؓ.

الله تعالی فرموده است: ﴿وَالسَّيِّقُونَ الْأَوْلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾ [التوبة: ۱۰۰].

ترجمه: «پیشگامان نخستین مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی روش آنان را در پیش گرفتند و راه ایشان را به خوبی پیمودند، الله از آنان خوشنود است و ایشان هم از الله خوشنودند».

مراد از پیشگامان نخستین کسانی اند که قبل از فتح در راه الله مال خرج کردند و جنگیدند و مقصود از فتح صلح حدیبیه می باشد، چون آن صلح اولین فتح مکه بود و در شان آن الله تعالی آیهی ذیل را نازل فرمود: ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا ۗ لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾ [الفتح: ۱-۲].

ترجمه: «ما برای تو فتح آشکاری را فراهم ساخته ایم، هدف اینست که الله گناهان گذشته و آیندهی تو را ببخشد».

یاران پرسیدند: ای رسول الله! آیا این فتح است؟ جواب فرمودند: بله.

بهترین پیشگامان نخستین خلفای چهارگانه اند و فاضل ترین شان ابوبکر سپس عمر می باشد، این رأی مشهور صحابه و تابعین و امامان و جماهیر امت اسلامی است، این رأی را دلایل زیادی تأیید می کند، اما آن دلایل را به تفصیل در کتاب «منهاج أهل السنة النبوية في نقض كلام أهل الشيعة والقدرية» بیان نموده ایم.

روی هم رفته گروه های اهل سنت و شیعه متفق اند بر اینکه بهترین این امت بعد از پیامبر یکی از خلفاء می باشد و کسانی که بعد از صحابه آمده اند، برتر از آن ها نمی باشند.

فاضل ترین اولیای الله تعالی بزرگترین عالم در دین و در پیروی پیامبر ﷺ می باشد، چون صحابهی گرامی آنان که کامل ترین این امت در شناخت دین و در پیروی پیامبر ﷺ بودند و برترین ایشان ابوبکر صدیق نظر به کمال علم و عملش، خواهد بود، چه امت محمد ﷺ بهترین امت ها و فاضل ترین این امت یاران آن جناب بوده اند و برترین ایشان ابوبکر ﷺ می باشد.

گروهی خطا شده پنداشته است که بهترین اولیاء آخرین ایشان می باشد، طوری که بهترین انبیاء آخرین ایشان است، در حالی که کسی از علماء به جز از محمد بن علی الحکیم الترمذی اصطلاح (خاتم الأولیاء) را بکار نبرده است، او کتابی نوشته است و در چندین موضع آن کتاب به اشتباه رفته است، سپس گروهی از پسینیان پیدا شدند و

هرکدام می‌پنداشت که او خاتم الاولیاء هست و بعضی از آن‌ها ادعا نموده‌اند که خاتم الاولیاء نسبت به خاتم الانبیاء از ناحیه‌ی علم بهتر بوده است و انبیاء در شناسایی الله تعالی از او استفاده می‌نمایند، چنانکه ابن عربی نویسنده‌ی «فتوحات مکی»، و فصوص» این ادعا را سر داده است و با شریعت، عقل و تمام انبیای الله تعالی و اولیایش مخالفت نموده است، او در بی‌عقلی و بی‌دلیلی خود مانند کسی است که بگوید: پس سقف از بالا بر سرشان فرو ریخت.

انبیاء علیهم الصلاة والسلام نسبت به اولیای این امت و سایر اولیاء بهتر هستند و آخرین اولیاء فاضل‌ترین آن‌ها نمی‌باشد، طوری که آخرین انبیاء فاضل‌ترین ایشان است، چون فضیلت و برتری محمد ﷺ با دلایل ثابت شده است، او خود می‌فرماید: «أَنَا سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ وَلَا فَخْرًا»<sup>۱</sup>.

ترجمه: «من سردار فرزندان آدم هستم و در این فخر نمی‌کنم».

همچنان فرموده است: «آتِي بَابَ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَسْتَفْتِحُ، فَيَقُولُ الْحَازِنُ: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: فَأَقُولُ: مُحَمَّدٌ. قَالَ: يَقُولُ: بِكَ أَمْرٌ أَنْ لَا أَفْتَحَ لِأَحَدٍ قَبْلَكَ»<sup>۲</sup>.

ترجمه: «به دروازه‌ی جنت می‌روم و طلب گشودن را می‌نمایم، دربان می‌گوید: تو کیستی؟ جواب می‌دهم: محمدم، می‌گوید: به خاطر تو مامور شده‌ام که پیش از تو به کسی دیگر نگشایم».

در شب معراج الله تعالی درجه و منزلت محمد ﷺ را بر تمام انبیاء بلند ساخت و او را شایسته‌ی ستایش خود گرداند: ﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ﴾ [البقرة: ۲۵۳].

ترجمه: «این پیغمبران بعضی از ایشان را بر بعضی دیگر برتری دادیم، الله با برخی از آنان سخن گفت و بعضی را درجاتی برتر داد».

وحی به تمام انبیاء از جانب الله تعالی آمده است، محمد ﷺ در پیامبری‌اش نیاز به کسی نداشت و لهذا شریعتش محتاج به شریعت گذشته یا آینده نمی‌باشد، بر عکس شریعت مسیح علیه السلام که در اکثر احکام به تورات حواله داده است و مسیح علیه السلام تکمیل

۱- روایت ترمذی از ابوسعید الخدری رضی الله عنه.

۲- روایت مسلم از انس بن مالک رضی الله عنه.

کننده می‌باشد، بدین جهت نصرانی‌ها به نبوت‌های قبلی مانند تورات، زبور و سایر نبوت‌های بیست و چهارگانه‌یی که قبل از مسیح علیه السلام گذشته است، محتاج‌اند. امت‌های سابق به الهام شدگان نیز ضرورت داشتند، اما امت محمد صلی الله علیه و آله را الله تعالی با رسالت و شریعت آن جناب بی‌نیاز گردانده است، بناء به پیامبری دیگری، یا الهام شده‌ای نیاز پیدا نکردند، بلکه الله تعالی در پیامبرش همه‌ی فضیلت‌ها، علم‌ها و اعمال نیکی را که در دیگر انبیاء پراکنده نموده‌است، جمع کرده است، پس فضیلت او با قرآن و رسالتی است که برایش داده شده است نه به خاطر انسانی دیگر.

اما اولیاء هر آنکه رسالت محمد صلی الله علیه و آله برایش برسد، بدون پیروی آن ولی نمی‌تواند بشود و هر رهیابی و دیانت داری که نصیبت می‌شود، به واسطه‌ی محمد صلی الله علیه و آله خواهد شد و همچنان هر آنکه رسالت پیامبری دیگری به او رسیده باشد، بدون پیروی پیامبرش ولی نخواهد شد.

### کفر کج روان و فلاسفه

هر کس بگوید: بعضی از اولیاء با آنکه رسالت محمد صلی الله علیه و آله برایشان رسیده است، لیکن آن‌ها راهی دیگری به سوی الله دارند و در آن محتاج به محمد صلی الله علیه و آله نمی‌باشند، همچنین انسانی کافر ملحد است.

اگر شخصی بگوید: من در علم ظاهر نیاز به محمد صلی الله علیه و آله دارم نه در علم باطن و یا بگوید: در علم شریعت محتاج به وی هستم نه در علم حقیقت. آن شخص بدتر از یهودی‌ها و نصرانی‌ها خواهد بود، یهودی‌ها و نصرانی‌ها می‌گویند: محمد پیامبر عرب است نه پیامبر اهل کتاب، پس آن‌ها به بخشی از کتاب ایمان آوردند و از بخشی دیگر منکر شدند و جزو کافران گردیدند و همچنان آن شخصی که به بعضی رسالت وی ایمان آورده است و به بعضی دیگر منکر شده است، از یهودی‌ها و نصرانی‌ها کافرتر می‌باشد، زیرا علم باطن که علم ایمان و شناسایی و احوال دل‌هاست علم از حقایق باطنی ایمان می‌باشد و این علم بهتر از علم اعمال ظاهری اسلام خواهد بود، هرگاه کسی گوید: محمد صلی الله علیه و آله صرف کارهای ظاهری را می‌دانست نه حقیقت‌های ایمان را، بناء من در حقیقت‌های ایمانی از کتاب و سنت استفاده نمی‌نمایم، آن کس با ادعای خویش به ما می‌رسند که بعضی آنچه بدان ایمان آورده‌اند، در رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است و بعضی دیگر نبوده است و چنین کسی بدتر از شخصی است که بگوید: به بعض

رسالت ایمان دارم و از بعضی دیگر منکرم و لیکن نگوید آنچه بدان ایمان دارد مفضلترین بخش آن است.

ملحدان ادعا دارند که ولایت از نبوت بهتر است و مردم را در اشتباه انداخته‌اند و می‌گویند، ولایت محمد ﷺ بهتر از نبوتش می‌باشد و این بیت را می‌سرایند:

مقام النبوة في برزخ      فریق الرسول ودون الولی

یعنی: مقام نبوت در برزخ      بالا رسول و پائین ولی

می‌گویند: ما در ولایت آن جناب که بزرگتر از رسالتش می‌باشد شریک هستیم، این ادعا گمراهی بزرگ ایشان را نشان می‌دهد، زیرا مانند ولایت محمد ﷺ گذشته از آن گروه ملحد در هیچ فردی، حتی ابراهیم و موسی علیهما السلام وجود ندارد.

از اینکه هر رسول نبی و ولی بوده است، بناء رسول الله ﷺ نبی و ولی می‌باشد، رسالتش دربر دارنده‌ی نبوتش بوده است و نبوتش ولایتش را دربر دارد، اگر آن مردم وحی الله را به پیامبر بدون ولایت آن جناب گمان کنند، این گمان مردود است. چون در حالت وحی برایش امکان ندارد که ولی الله نباشد، اگر فرضاً در آن حالت از ولایت الله تعالی عاری باشد، باز هم کسی مانند او در ولایت و دوستی الله نخواهد بود.

آن مردم گهی می‌گویند، چنانکه ابن عربی مؤلف «فصوص» گفته است:

آن‌ها از سرچشمه‌ای فرا می‌گیرند که از آن فرشته، وحی را فرا گرفته به رسول الله می‌رساند. آنان عقیده‌ی فلاسفه را پذیرفته‌اند سپس در چوکات مکاشفه نمایان ساخته‌اند، زیرا فلاسفه می‌گویند: افلاک قدیمی و ازلی‌اند، آن‌ها - به گفته‌ی ارسطو و پیروانش - علتی دارند که به آن‌ها مشابهت دارد، اولین آن‌ها - به گفته‌ی ابن سینا و یارانش - خود پیداست و عقیده ندارند که آن‌ها همه مخلوق پروردگار هستند، ذاتی که آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن‌هاست، در شش روز پیدا کرده است و همه چیز را به ارادت و قدرت خود آفریده است و همه چیز را می‌داند، بلکه آنان یا به کلی از علم الله تعالی منکرند، چنانچه ارسطو نظر دارد و یا می‌گویند الله طرف کلیات چیزهای تغییر خورنده را می‌داند، چنانکه ابن سینا گفته است، حقیقت این رای انکار علم الله تعالی می‌باشد، چون هر موجود در خارج ذهن، معین و جزئی خواهد بود، پس هر یک از افلاک و آسمان‌ها جزئی‌اند.

همچنان تمام زنده‌جان‌ها، صفات و کردارهای‌شان جزئی می‌باشند، کسی که جز کلیات را نداند، چیزی از موجودات را نمی‌داند، زیرا کلیات در ذهن‌ها کلی‌اند، نه در وجود خارجی.

تفصیل رد بر آن گروه در کتاب «ردّ تعارض عقل و نقل» و سایر کتاب‌های اینجانب ذکر رفته است، کفر آن گروه بزرگتر از کفر یهودی‌ها و نصرانی‌ها، بلکه بزرگتر از کفر مشرکین عرب می‌باشد، این‌ها همه می‌گویند الله تعالی آسمان‌ها و زمین و تمام مخلوقات را به خواست و قدرت خود پیدا کرده است.

ارسطو و سایر فلاسفه‌ی یونان ستاره‌ها و بت‌ها را می‌پرستیدند، با آنکه فرشتگان و انبیاء علیهم‌السلام را می‌شناختند، در کتاب‌های ارسطو هیچ یادآوری از فرشتگان و انبیاء وجود ندارد و اکثر علوم یونانیان در علوم هستی می‌باشد.

اما در علوم الهیات صحیح و صواب آن‌ها اندک بوده است، خطا و لغزش ایشان زیاد است، یهودی‌ها و نصرانی‌ها بعد از منسوخ شدن شریعت‌شان نسبت به فلاسفه در علوم ذکر شده داناترند و لیکن فلاسفه‌ی متأخر مانند ابن سینا و امثالش خواستند نظر پیشقدمان خود را با رسالات رسولان تلفیق نمایند، بعضی مسائل را از اصول جهمی‌ها و معتزلی‌ها گرفتند و مذهبی ترتیب دادند که به فلاسفه نسبت داده می‌شود و در آن فساد و تناقض بی‌حد زیاد است. ما بعضی از آن تناقضات را در جای دیگر بیان نموده‌ایم.

این فلاسفه وقتی دیدند شأن رسولان چون موسی، عیسی و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اهل دنیا را مبهوت کرده است و دانستند که شریعت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بزرگترین شریعتی می‌باشد که به دنیا آمده است و بیان فرشتگان و جنیان را در اخبار انبیاء دریافتند، خواستند بین آن اخبار و سخنان یونانیان پیشین خویش، آنان که دورترین مخلوق از معرفت الله تعالی و فرشتگان و کتاب‌ها و رسولان وی و روز آخرت می‌باشند، تلفیق و جوری آورند.

فلاسفه ده (۱۰) عقل ثابت نموده است و آن‌ها را به اصطلاح (مجردات و مفارقات) می‌نامند. مفارقات از مفارقت و جدایی جان از بدن گرفته شده است و به سبب جدایی و تجرد جان‌ها از ماده، مفارقات نامیده‌اند.

آنان افلاک را ثابت و هر فلک را روان دار شناخته‌اند، اکثر ایشان آن‌ها را اعراض قلمداد نموده‌اند و بعضی از ایشان آن‌ها را جواهر می‌دانند. این مجردات ثابت شده نزدشان در روش تحقیقی موجودات ذهنی خواهند بود نه عینی، چنانکه یاران

فیثاغورس اعداد مجرد را به اثبات رسانده‌اند و یاران افلاطون مثال‌های افلاطونی مجرد ثابت نموده‌اند، هیولای مجرد از صورت و زمان و فضای مجرد ثابت کرده‌اند. ماهران ایشان اعتراف دارند که این مثال‌های مجرد در ذهن‌ها ثابت می‌گردند، نه در خارج، وقتی عقب ماندگان آن‌ها چون ابن سینا و امثالش خواستند نبوت را بر مبادی فاسد آن‌ها ثابت گردانند، سه خصوصیت برای نبوت ذکر نمودند و آن‌ها را معیار معرفت نبی قرار دادند:

۱- نبی باید قوت علمی داشته باشد که آن‌ها بنام قوت قدسی می‌نامند و توسط آن علم را بدون آموختن فرا می‌گیرد.

۲- قوت خیال را دارا باشد، تا آن قوت خیال معقولات را در عقلش به شکلی که در روان خود صورت‌ها را ببیند و یا آوازه‌ها را بشنود، چنانکه خواب برده، می‌بیند و می‌شنود، بیاورد و آن چیزها را وجودی در خارج نمی‌باشد و ادعا دارند که آن صورت‌ها فرشتگان الله تعالی بودند و آن آوازه‌ها سخن خداوند متعال است.

۳- قوت کاری داشته باشد، که با آن در هیولای عالم تأثیر اندازد.

فلاسفه معجزات پیامبران و کرامات اولیاء و کارهای معجزه آسای ساحران را به قوت نفس نسبت داده است و از آن‌ها آنچه را پذیرفته‌اند که با مبادی‌شان موافقت دارد، مانند مار شدن عصای موسی علیه السلام، اما پاره شدن مهتاب و امثال آن را انکار نموده‌اند، ما به تفصیل بر آن‌ها در چندین جا رد نموده‌ایم و فساد شروط ایشان را بیان داشته‌ایم و واضح ساخته‌ایم که آنچه بنام ویژگی‌های نبوت قلمداد نموده‌اند، ویژگی‌های بزرگتر از آن به بعضی عوام و پیروان انبیاء حاصل می‌گردد و واضح ساخته‌ایم که فرشتگان الله تعالی زنده، گویا و بزرگترین مخلوقات خداوند متعال می‌باشند و آن‌ها بس زیادند، چنانکه الله تعالی فرموده است: ﴿وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ﴾ [المدثر: ۳۱].

ترجمه: «لشکرهای پروردگارت را جز او کسی نمی‌داند».

فرشتگان ده (۱۰) نبوده است و اعراض هم نیستند و بخصوص نه آنند که فلاسفه ادعا دارند: سرچشمه‌ی اول عبارت از عقل اول می‌باشد، تمام چیزهای از او پایین از او پیدا شده است و عقل فعال دهم پروردگار همه‌ی آنچه زیر فلک قمر قرار دارد، می‌باشد.



معرفت فساد این چرندها لازم دین رسولان است، هیچ فرشته‌ای پیدا کننده‌ی ما سوی الله نمی‌باشد، آن مردم ادعا دارند که عقل یاد شده در حدیثی آمده است: «إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ قَالَ لَهُ: أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ، قَالَ: وَعِزَّتِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا أَعْجَبَ إِلَيَّ مِنْكَ، بِكَ أَخَذُ وَبِكَ أُعْطِي وَبِكَ الثَّوَابُ، وَعَلَيْكَ الْعِقَابُ».

ترجمه: «اولین وقت که الله تعالی عقل را پیدا کرد، بدو گفت: به نزد من بیا، او آمد، سپس بدو گفت: برو، او رفت، پس الله فرمود: قسم به عزتم مخلوقی پیدا نکرده‌ام که نسبت به تو در نزد من محترم‌تر باشد، به سبب تو می‌گیرم و به سبب تو می‌دهم ثواب برای تو است و عقاب بر تو است».

آن عقل را قلم نیز می‌نامند، نظر به حدیثی که امام ترمذی روایت نموده است: «إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْقَلَمَ»<sup>۱</sup>.

ترجمه: «اولین چیزی که الله پیدا نموده است، قلم است».

حدیثی که در مورد عقل ذکر نموده‌اند، نزد علمای حدیث جعل و دروغ است، چنانکه ابوحاتم بستنی، دارقطنی، ابن جوزی و دیگران بیان داشته‌اند و آن در هیچ دیوان معتمد حدیث وجود ندارد و با آن هم اگر لفظ حدیث ثابت باشد، حجت بر رد آن‌ها خواهد بود، زیرا لفظ حدیث: «أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ قَالَ لَهُ» و در روایتی دیگر: «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ قَالَ لَهُ».

ترجمه: «وقتی الله تعالی عقل را پیدا کرد به آن گفت».

پس معنای حدیث: الله تعالی عقل را در ابتدای پیدایش آن خطاب فرموده است، نه اینکه آن اول مخلوقات است، کلمه‌ی (اول) مانند کلمه‌ی (لَمَّا) برای ظرفیت و وقت است و تتمه‌ی حدیث «مَا خَلَقْتُ خَلْقًا أَكْرَمَ عَلَيَّ مِنْكَ» می‌رساند که الله تعالی قبل از عقل مخلوقات دیگری نیز پیدا کرده است، پس فرموده است: «فَبِكَ أَخَذُ، وَبِكَ أُعْطِي، وَبِكَ الثَّوَابُ، وَعَلَيْكَ الْعِقَابُ» در این بخش چهار نوع اعراض را ذکر نموده است و حال اینکه در نزد فلاسفه تمام جواهر بالایی و پایینی از عقل پیدا شده است، پس دلیل کجا و مدعا کجا؟!

## اصطلاح «عقل» در زبان مسلمانان و در زبان یونانیان

سبب خطای آن‌ها اینست که لفظ (عقل) در زبان مسلمانان با لفظ (عقل) در زبان یونانیان مختلف است، (عقل) در زبان مسلمانان مصدر فعل: (عقل یعقل) می‌باشد، چنانچه در قرآن کریم آمده است: ﴿وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ [المک: ۱۰].

ترجمه: «کافران می‌گویند اگر ما گوش شنوا می‌داشتیم و یا عقل خود را به کار می‌گرفتیم هرگز از زمره‌ی دوزخیان نمی‌گشتیم».

الله تعالی فرموده است: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ [الرعد: ۴].

ترجمه: «در این نشانه‌هایی برای کسانی است که عقل خویش را به کار می‌گیرند».

همچنان فرموده است: ﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا﴾ [الحج: ۴۶].

ترجمه: «آیا در زمین به سیر و سفر نپرداخته‌اند، تا داشته باشند دل‌هایی که بدان‌ها فهم کنند و گوش‌هایی که بدان‌ها بشنوند؟»

مراد از عقل شعوری است که الله تعالی آن را در انسان نهاده است تا با آن فهم حاصل نمایند. اما (عقل) در نزد فلاسفه مانند عاقل جوهر قایم به ذات خود می‌باشد، این تفسیر با زبان پیامبران و قرآن مطابقت نمی‌کند و عالم مخلوقات در نزد آن‌ها چنانچه ابوحامد به نام عالم اجسام ذکر نموده است، عقل می‌باشد، او نفوس را به نام عالم امر یاد می‌کند و گاهی از عقل به عالم جبروت و از نفس به عالم ملکوت و از اجسام به عالم ملک نام می‌برد و کسی که از زبان رسولان و از معنی قرآن و سنت ناآگاه باشد، گمان می‌کند، آنچه در قرآن و سنت از (ملک و ملکوت و جبروت) یاد شده است با فرموده‌ی این فلاسفه موافق می‌باشد، حقیقت چنین نیست. این مردم مسلمانان را در اشتباهات زیاد می‌اندازند، مثلاً می‌گویند: فلک نو پیدا و معلول است، با آنکه آن در نزد ایشان قدیم می‌باشد، حال اینکه نو پیدا قدیم نمی‌تواند باشد، در زبان عرب و زبان دیگر قدیم را نو پیدا نمی‌شود، الله تعالی خبر داده است که او خالق هر چیز بوده است و هر مخلوق محدث و نو پیدا می‌باشد و هر نو پیدا بعد از نبودن وجود خواهد یافت.

اهل کلام چون جهمی‌ها و معتزلی‌ها با فلاسفه مناظره‌ی ناقص نمودند، مناظره‌ای که در آن احادیث را نشناختند و قضایای عقول را نیرو نبخشیدند، پس نه اسلام را نصرت دادند و نه شوکت دشمنان را از بین بردند، بلکه با آنان در بعضی دعوای فاسدشان شرکت ورزیدند و در بعضی معقولات درست مخالفت نمودند، بناء تقصیر مناظران در علوم نقلی و عقلی سبب قوت گرفتن گمراهی فلاسفه گردید، چنانکه در جای دیگر به تفصیل بیان شده است.

فلاسفه گهی جبریل علیه السلام را خیالی می‌دانند که در نفس پیامبر صلی الله علیه و آله صورت پیدا می‌کند و خیال پیرو عقل است، پس ملحدان هم نظر فلاسفه برخاستند و ادعا نمودند که آنان اولیاء الله بوده‌اند و اولیاء الله از پیامبران بهترند، چون اولیاء دین الله تعالی را بدون واسطه فرا می‌گیرند، ابن عربی صاحب (فتوحات مکیه و فصوص الحکم) گفته است: او از معدنی می‌گیرد که فرشته‌ی وحی از آنجا گرفته است و به رسول الله صلی الله علیه و آله رسانده است، معدن در نزد او عقل بوده است، فرشته‌ی خیال می‌باشد و خیال پیرو عقل خواهد بود او به گمان خود از اساس خیال فرا می‌گیرد و رسول الله صلی الله علیه و آله از خود خیال فرا می‌گرفت، بناء او در نزد خود از پیامبر بالاتر است.

اگر خصوصیت پیامبر چیزی باشد که آن‌ها ذکر کرده‌اند، ابن عربی گذشته از اینکه بلندتر از پیامبر باشد مثل او نمی‌تواند باشد، لیکن چگونه آنچه ذکر نموده‌اند، خصوصیت شناخته شود، در حالی که آن در هر فرد مسلمان وجود دارد؟! شأن نبوت از آنچه ادعا نموده‌اند، بسیار بلند است.

### الحاد ابن عربی و امثالش

ابن عربی و امثالش اگر چند ادعای صوفیت را نموده‌اند، لیکن آنان صوفی‌های ملحد فلسفی‌اند، علاوه بر اینکه از مشایخ قرآن و سنت نیستند، صوفی‌های دانا هم نمی‌باشند، مشایخ قرآن و سنت مانند فضیل بن عیاض، ابراهیم بن ادهم، ابوسلیمان دارانی، معروف کرخی، جنید به محمد، سهل بن عبدالله تستری و امثال ایشان رضوان الله علیهم اجمعین می‌باشند.

الله تعالی صفات فرشتگان را در قرآن کریم مخالف رأی فلاسفه بیان داشته است، طوری که فرموده است: ﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحٰنَهُۥٓ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ ﴿۳۱﴾ لَا يَسْبِقُونَهُۥ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِۦٓ يَعْمَلُونَ ﴿۳۲﴾ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ

إِلَّا لِمَنْ أَرْتَضَىٰ وَهُمْ مِّنْ حَشِيَّتِهِۦ مُشْفِقُونَ ﴿٢٦﴾ وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌُ مِّنْ دُونِهِۦ فَذَلِكُمْ نَجْرِي بِهِۦ جَهَنَّمَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ ﴿٢٧﴾ [الأنبياء: ۲۶-۲۹].

ترجمه: «کافران می‌گویند: رحمان فرزندی برگزیده است، الله از نقص پاک و منزله است، بلکه فرشتگان بندگان گرامی و محترمی هستند، آنان در سخن گفتن بر او پیشی نمی‌گیرند و تنها به فرمان او کار می‌کنند. الله اعمال گذشته و حال و آینده‌ی ایشان را می‌داند و آنان برای کسی شفاعت نمی‌کنند، مگر برای کسی که الله از او خوشنود است و همیشه از خوف الله ترسان و هراسانند، هر کس از ایشان بگوید غیر از الله من هم معبودی هستم، سزای وی را دوزخ می‌گردانیم، سزای ظالمان همین خواهیم داد».

الله تعالی فرموده است: ﴿وَكَمْ مِّن مَّلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَىٰ ﴿٢٦﴾﴾ [النجم: ۲۶].

ترجمه: «چه بسیار فرشتگانی که در آسمان‌ها هستند، شفاعت ایشان سودی نمی‌بخشد و کاری نمی‌سازد، مگر بعد از آنکه الله به شفیع اجازه دهد و از مشفوع له راضی و خوشنود گردد».

همچنان خداوند متعال فرموده است: ﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ رَعِمْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِنَّ مِنْ شِرْكِ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِّنْ ظَهِيرٍ ﴿٢٢﴾ وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ ﴿٢٣﴾﴾ [سبا: ۲۲-۲۳].

ترجمه: «بگو: کسانی را به فریاد بخوانید که به جز الله معبود خود می‌پندارید آن‌ها سودی و زبانی را در آسمان‌ها و زمین مالک نیستند و نه آن‌ها در آسمان‌ها و زمین کمترین مشارکت دارند و نه الله را از میانشان یاور و پشتیبانی است، هیچ‌گونه شفاعتی در پیشگاه الله سودمند واقع نمی‌گردد، مگر شفاعت کسی که الله بدو اجازه دهد».

الله تعالی فرموده است: ﴿وَلَهُۥ مَن فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَن عِنْدَهُۥ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِۦ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ ﴿١٩﴾ يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ ﴿٢٠﴾﴾ [الأنبياء: ۱۹-۲۰].

ترجمه: «از آن اوست هر کس و هر چه در آسمان‌ها و زمین است و کسانی که در پیشگاه وی هستند، از پرستش او سرباز نمی‌زنند و خویشان را بالاتر از عبادتش نمی‌دانند و از بندگی خسته نمی‌شوند، شب و روز سرگرم تسبیح و تقدیسند و سستی به خود راه نمی‌دهند».

الله تعالی خبر داده است که فرشتگان به شکل انسان‌ها نزد ابراهیم عليه السلام رفتند و جبریل به شکل انسان کامل به مریم ظاهر شد و او به صورت دحیه‌ی کلبی و به صورت

بادیه نشینی نزد پیامبر ﷺ می آمد و مردم او را بدان صورتها می دیدند و الله تعالی جبریل علیه السلام را به صفتهای زیر توصیف نموده است: ﴿ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ ﴿٢٠﴾ مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ ﴿٢١﴾﴾ [التکویر: ۲۰-۲۱].

ترجمه: «(مقتدر و) نیرومند است، و نزد (خداوند) صاحب عرش، مقام و منزلت والاّیی دارد، (در آسمانها) مورد اطاعت (فرشتگان) و امین (وحی) است».

الله تعالی خیر داده است که محمد ﷺ جبریل را در کرانهی روشن مشاهده کرده است: ﴿وَلَقَدْ رَءَاهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ ﴿٢٣﴾﴾ [التکویر: ۲۳].

ترجمه: «(و به راستی او (= جبرئیل) را در افق روشن دیده است».

در توصیف جبریل فرموده است: ﴿عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى ﴿٦﴾ ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى ﴿٦﴾ وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى ﴿٧﴾ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى ﴿٨﴾ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى ﴿٩﴾ فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ ﴿١٠﴾ مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ ﴿١١﴾ أَفَتَمْرُونَهُ عَلٰیٰ مَا يَرَىٰ ﴿١٢﴾ وَلَقَدْ رَءَاهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ ﴿١٣﴾ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ ﴿١٤﴾ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ ﴿١٥﴾ إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ ﴿١٦﴾ مَا رَآغَ الْبَصَرُ وَمَا طَعَىٰ ﴿١٧﴾ لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ ءَايَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ ﴿١٨﴾﴾ [النجم: ۵-۱۸].

ترجمه: «(او را فرشتهای بس نیرومند آموخته است، همان کسی که دارای خرد استوار است سپس او راست ایستاد، در حالی که او در جهت بلند قرار داشت، سپس پایین آمد و سر در نشیب گذاشت، تا آنکه فاصله‌ی او و محمد به اندازه‌ی دو کمان یا کمتر گردید. پس جبریل به بنده‌ی الله وحی کرد آنچه می بایست وحی کند، دل محمد تکذیب نکرد چیزی را که او دیده بود، آیا با او درباره‌ی چیزی که دیده است، ستیزه می کنید او که بار دیگر در شب معراج وی را دیده است، نزد سدره المنتهی، بهشت که منزل متقیان است در کنار آن است، در آن هنگام چیزهای سدره را فرا گرفته بود که فرا گرفته بود، چشم محمد منحرف نشد و به خطا نرفت و سرکشی نکرد، او بخشی از نشانه‌های بزرگ پروردگارش را مشاهده کرد».

در صحیح بخاری و صحیح مسلم، عایشه رضی الله عنها از پیامبر ﷺ روایت نموده است که آن جناب جبریل را به صورت اصلی اش به جز از دو مرتبه ندیده است، یعنی بار اول در کناره‌ی آسمان و بار دوم در نزد سدره المنتهی دیده‌اند.

الله تعالی جبریل را در جایی به نام (الروح الامین) و در جایی به نام (روح القدس) و به صفتهایی یاد کرده همه نمایانگر این است که او بزرگترین مخلوق زنده و عاقل الله تعالی می باشد و او جوهر آزاد بوده است، خیالی در شخص پیامبر ﷺ نمی باشد. بر

عکس آنچه فلاسفه‌ی ملحد و ادعا گران ولایت الله تعالی و برتری علم بر انبیاء گمان دارند.

قصد واقعی آن مردم انکار نمودن اصل ایمان، انکار نمودن ایمان به الله تعالی و فرشتگانش و کتابهای وی و رسولان وی و روز آخرت می‌باشد و حقیقت مطلب آن‌ها انکار خالق است، چون آن‌ها هستی مخلوق را به معنای هستی خالق دانسته‌اند، گفتند: هستی یک است و بین فرد به ذات و فرد به نوع تفکیک نمودند، اگرچه موجودات همه در وجود و هستی خویش مشترکند، طوری که انسان‌ها در نام (انسان) و حیوانات در نام (حیوان) شریکند، لیکن این اشتراک سراسری صرف در ذهن است، بناء حیوانیت انسان و حیوانیت اسب یکی نبوده است و هستی آسمان‌ها، هستی انسان نمی‌باشد، پس هستی خالق ﷻ مانند هستی مخلوقاتش نخواهد بود.

حقیقت ادعای فلاسفه همانا ادعای فرعون است که از وجود خالق انکار نمود گرچه او منکرات موجودات و دیدنی‌ها نبود، لیکن ادعا کرد که او خود پیدا (و موجود) است، او را پیدا کننده‌ای (صانعی) وجود ندارد، فلاسفه با او موافقت نمودند، اما ادعا کردند که او خود الله است، بناء با آنکه فساد ادعای کفری وی ظاهرتر می‌باشد، آن‌ها نسبت به وی گمراه‌تر بودند، آن‌ها بت پرستان را الله پرست دانستند و گفتند: وقتی فرعون در منصب حاکمیت صاحب فیصله و شریعت بود گفت: ﴿أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى﴾ [النزعات: ۲۴].

ترجمه: «من پروردگار بزرگ شما هستم»، یعنی اگرچه همه به اعتباری ارباب گردند، من به سبب حکمرانی که در بین شما دارم از همه بزرگترم. چون ساحران راستی آنچه را که فرعون گفت، فهمیدند، به حاکمیت او اعتراف نمودند و فرمودند: ﴿فَأَقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنْ مَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾ [طه: ۷۲]. ترجمه: «هر فرمانی که می‌خواهی صادر کنی صادر کن، تو تنها می‌توانی در زندگی این جهان فرمان بدهی».

گفتند: پس فرموده‌ی فرعون: ﴿أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى﴾ صحیح بوده است و آن حق است.

همچنان آنان از حقیقت روز آخرت منکر شدند، اهل دوزخ را مانند اهل جنت صاحب نعمت دانستند، بناء به الله تعالی و به روز آخرت و به فرشتگان وی و به کتابهای وی و به رسولان وی کافر گردیدند، با آنکه ادعا دارند: آنان جوهر خاصی

خواص دوستان الله تعالی بودند و از انبیاء بهترند و انبیاء علیهم السلام با الله تعالی از روزنه‌ی آنان معرفت پیدا می‌کنند.

گرچه این رساله جای شرح الحاد و کفر آن مردم نیست، لیکن چون سخن در اولیاء الله و فرق بین اولیای رحمان و اولیای شیطان بود و آن مردم ادعا گران ولایت و دوستی الله تعالی بودند، در حالی که آنان اولیای بزرگ شیطانند، بناء توجه خوانندگان را به کفر آنان جلب نمودیم، بدین سبب اکثر سخن ایشان در خیالات شیطانی می‌باشد و آنچه صاحب (فتوحات) به عنوان: باب سرزمین حقیقت، ایراد نموده است، پذیرفته می‌گویند، این سرزمین خیال می‌باشد، بناء به اعتراف ایشان حقیقت که در آن صحبت می‌کنند خیال خواهد بود و خیال جای تصرف شیطان است، چون شیطان چیزها را در خیال انسان واژگون می‌سازد.

الله تعالی فرموده است: ﴿وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِيضْ لَهُو شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُو قَرِينٌ﴾ (۳۶) ﴿وَأَنَّهُمْ لَيَصْدُونََّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ﴾ (۳۷) ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَلَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ﴾ (۳۸) ﴿وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذ ظَلَمْتُمْ أَنكُمُ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ﴾ (۳۹) [الزخرف: ۳۶-۳۹].

ترجمه: «هر کس از یاد الله غافل و روگردان شود، شیطانی را مأمور او می‌سازیم و چنین شیطانی همواره همدم وی می‌گردد، شیطانان این گروه را از راه الله باز می‌دارند و آنان گمان می‌کنند، ایشان هدایت یافتگان حقیقی هستند، تا آنگاه که چنین کسی به پیش ما می‌آید (و به همدم خود) می‌گوید: کاشکی! میان من و میان تو به اندازه‌ی مشرق و مغرب فاصله بود، چه همنشین بدی است! هرگز این گفتگوهای امروز به حال شما سودی نمی‌بخشد، چرا که شما ستم کرده‌اید و حق اینست که همگی در عذاب دوزخ مشترک باشید».

الله تعالی فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ (۱۳۰) ﴿إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنْتَنَا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا﴾ (۱۳۱) ﴿لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا﴾ (۱۳۲) ﴿وَلَأُضِلَّنَّهُمْ وَلَأُمَنِّيَنَّهُمْ وَلَا مَرْئِيَنَّهُمْ فَلَئِبَّئِنَّآ أَلِآءَانِ الْأُنْعَمِ وَلَا مَرْئِيَنَّهُمْ فَلَئِبَّئِنَّآ حَلْقُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا﴾ (۱۳۳) ﴿يَعْدُهُمْ وَيَمْنِيَنَّهُمْ وَمَا يَعْدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا﴾ (۱۳۴) [النساء: ۱۱۶-۱۲۰].

ترجمه: «بی‌گمان الله شرک ورزیدن به او را نمی‌آمزد و بلکه پایین‌تر از آن را از هر کس که بخواهد می‌بخشد، هر کس برای الله انباز بگیرد، به راستی بسی گمراه گشته است. غیر از الله هر کس و هرچه او را بپرستند و به فریاد خوانند، جز بت‌های ناتوان و اشیاء ضعیفی نیست که بر آنها نام ماده گذارده‌اند و جز شیطانی نیست که بسی متمرّد و نافرمان است. الله نفرینش کند و گفته است که من از میان بندگان تو حتماً بهره‌ی معین و جداگانه‌ی خود را برمی‌گیرم، حتماً آنان را گمراه می‌کنم و به دنبال آرزوها و خیالات روانشان می‌گردانم و بدیشان دستور می‌دهم و آنان گوش‌های چهاربایان را قطع می‌کنند و بدیشان دستور می‌دهم و آنان آفرینش الله را دگگون می‌کنند و هر کس شیطان را به جای الله سرپرست و یاور خود کند، به راستی زیان آشکاری کرده است، شیطان بدانان وعده‌ها می‌دهد و به آرزوها سرگرم می‌کند و شیطان جز وعده‌های فریبکارانه بدیشان نمی‌دهد».

الله تعالی فرموده است: ﴿وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَّ الْحَقُّ وَوَعَدْتَكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِي إِيَّيْ كَفَرْتُمْ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۲۲﴾ [ابراهیم: ۲۲].

ترجمه: «و شیطان هنگامی که کار به پایان رسید، به پیروان خود می‌گوید الله به شما وعده‌ی راستینی داد و من به شما وعده دادم و با شما خلاف وعده کردم و من بر شما تسلطی نداشتم جز اینکه شما را به گمراهی دعوت نمودم و شما هم دعوتم را پذیرفتید، پس مرا سرزنش نکنید و بلکه خویشتن را سرزنش بکنید، امروز نه من به فریاد شما می‌رسم و نه شما به فریاد من می‌رسید، من امروز از اینکه مرا قبلاً برای الله انباز کرده‌اید، تبرّی می‌جویم، بی‌گمان کافران عذاب دردناکی دارند».

الله تعالی فرموده است: ﴿وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَلَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌّ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَآتِ الْفِتْنَانَ نَكَصَ عَلَىٰ عَقَبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ إِنِّي أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۴۸﴾ [الأنفال: ۴۸].

ترجمه: «به یاد آور زمانی را که شیطان اعمالشان را در جلو دیدگانشان می‌آراست و می‌گفت: امروز هیچ کس نمی‌تواند بر شما پیروز شود و من هم پیمان و یاور شما هستم و اما هنگامی که دو گروه مؤمن و کافر همدیگر را دیدند، شیطان بر پاشنه‌های خود بازگشت و گفت: من از شما بیزار و گریزانم، من چیزی را می‌بینم که شما نمی‌بینید، من از الله می‌ترسم، چرا که الله سخت کیفر دهنده و مجازات کننده است».



از پیامبر ﷺ روایت شده است که: «أَنَّهُ رَأَى جِبْرِيلَ يَزِعُ الْمَلَائِكَةَ»<sup>۱</sup>. ترجمه: «آن جناب جبرئیل را (در جنگ بدر) دیدند که صف آرای فرشتگان را می‌نمود».

وقتی شیاطین، فرشتگان الله، را که به کمک مؤمنان آمده بودند، دیدند فرار نمودند، الله بندهای مؤمنش را با فرشتگان خود نصرت می‌دهد.

الله تعالی فرموده است: ﴿إِذْ يُوحَىٰ رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ [الأنفال: ۱۲].

ترجمه: «به یاد آورید زمانی را که پروردگار شما به فرشتگان وحی کرد که من با شمایم مؤمنان را تقویت و ثابت قدم بدارید».

همچنان فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا﴾ [الأحزاب: ۹].

ترجمه: «ای مؤمنان، به یاد آورید نعمت الله را در حق خودتان، بدانگاه که لشکرها به سراغ شما آمدند، ولی ما تند بادی را بر آنان گماشتیم و لشکریایی از فرشتگان را سوی شان روانه کردیم که شما آنان را نمی‌دیدید».

الله تعالی فرموده است: ﴿إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا﴾ [التوبة: ۴۰].

ترجمه: «آنگاه که پیغمبر به رفیقش می‌گفت: غم مخور که الله با ماست، الله آرامش خود را بهره‌ی او ساخت و او را با سپاهیانی یاری داد که شما آنان را نمی‌دیدید».

و الله تعالی فرموده است: ﴿إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ ءَالَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ﴾ [۱۳۹] ﴿بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا يُمِدِّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ ءَالَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ﴾ [آل عمران: ۱۲۴-۱۲۵].

ترجمه: «بدانگاه که تو به مؤمنان می‌گفتی: آیا شما را بسنده نیست که پروردگارتان با سه هزار از فرشتگان فرستاده یاریتان کرد؟ آری، اگر بردباری داشته باشید و پرهیزگاری کنید و آنان هم اینک بر شما تاخت آورند، پروردگارتان با پنج هزار فرشته یورشگر و نشانگذار شما را یاری کند».

## ارتباط ارواح خبیثه با اولیای شیطان

ارواح خبیثه نزد اولیای شیطان مجسم شده می‌آیند و با ایشان صحبت می‌کنند و آنان آن ارواح را فرشتگان گمان می‌کنند، در حالی که آن‌ها مانند ارواحی که با ستاره پرستان و بت پرستان صحبت می‌کنند، جنیان و شیاطین می‌باشند.

اولین کسی که از آن مردم در جامعه‌ی اسلام ظاهر شد مختار بن ابی عبید، شخصی که پیامبر ﷺ در حدیث صحیح که امام مسلم روایت نموده است از او خبر داده‌اند و فرموده‌اند: «سَيَكُونُ فِي ثَقِيفٍ كَذَّابٌ وَمُيِّرٌ»<sup>۱</sup>.

ترجمه: «نزدیک است که در قبیله‌ی ثقیف کذابی و سفاکی پیدا شوند».

مراد از کذاب: مختار بن ابی عبید و مراد از سفاک: حجاج بن یوسف می‌باشد. به ابن عمر و ابن عباس گفته شد: مختار ادعا می‌کند که به او وحی نازل می‌شود، آن‌ها گفتند: راست گفته است، الله تعالی می‌فرماید: ﴿هَلْ أَتَيْتُمُ عَلَىٰ مَن تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ ﴿۳۱﴾ تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ﴿۳۲﴾﴾ [الشعراء: ۲۲۱-۲۲۲].

ترجمه: «آیا به شما خبر بدهم، شیاطین به چه کسی نازل می‌شوند، بر کسانی نازل می‌شوند که کذاب و بس گناهکار باشند».

به کسی دیگر گفته شد: مختار ادعا دارد که بدو وحی می‌آید، آن کس در جواب گفت: الله تعالی فرموده است: ﴿وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَآئِهِمْ لِيُجِدُوا لَكُمْ ﴿۱۲۱﴾﴾ [الأنعام: ۱۲۱].

ترجمه: «بی‌گمان شیاطین به دوستان خود وسوسه القاء می‌کنند، تا اینکه با شما منازعه و مجادله کنند».

این ارواح شیطانی همان روحیست که به ادعای صاحب (فتوحات) کتاب مذکور را بدو القاء کرده است، بدین سبب او در آن کتاب انواعی از خلوت‌گزینی‌ها با طعام معین و چیزی خاص را بیان کرده است، چنین کارها راه ارتباط انسان را با جنیان و شیاطین باز می‌نماید و مردم آن احوال شیطانی را کرامات اولیاء می‌پندارند، من شماری از این اولیای دروغین را می‌شناسم، بعضی از ایشان تا جای دور به هوا برده و پس آورده می‌شدند و برای بعضی از آن‌ها شیاطین مال مردم را دزدی نمودند و بعضی دیگر مردم را از مال‌های دزدی‌شان خبر دادند و در مقابل از آن‌ها چیزی می‌ستاندند.

۱- روایت مسلم از اسماء بنت ابوبکر رضی الله عنها.

چون اموال آن مردم احوال شیطانی می‌باشد، بناء آن‌ها مخالف پیامبران علیهم‌السلام هستند، طوری که از سخن صاحب فتوحات مکی و فصوص و امثال او معلوم می‌شود، او کافران مثل قوم نوح، هود، فرعون و غیره را ستوده است و پیامبران مانند نوح، ابراهیم، موسی و هارون علیهم‌السلام را بی‌قدر می‌کند و شیخ‌های محترم مسلمانان چون جنید بن محمد و سهل بن عبدالله تستری و امثال آنان را بدگویی کرده است و مذمت شدگان چون حلاج و امثالش را می‌ستاید.

چنانکه در مکاشفات خیالی شیطانی صاحب فصوص آمده است، وقتی از جنید قدس الله روحه که از امامان راه راست بود، راجع به توحید پرسیده شد، گفت: توحید جدا کردن حادث از قدیم است، یعنی توحید جدایی آوردن بین قدیم و حادث و بین خالق و مخلوق می‌باشد.

صاحب فصوص رأی او را رد کرده است. در صحبت خیالی شیطانی‌اش با او، گفته است: ای جنید! آیا بین تو پیدا و قدیم جز آنکه غیر آن دو باشد، تمیز آورده می‌تواند؟ و رأی جنید را به اشتباه نسبت کرده است، رأی شخص صاحب فصوص اینست: وجود نوپیدا عین وجود قدیم می‌باشد، او در فصوص خود گفته است: از نام‌های خوب الله (العلی) می‌باشد، علی چه کس است؟ و جز او در عالم وجود ندارد، علی بر چه است؟ جز او چیزی دیگری نیست، علو و بلندی‌اش بر ذاتش بوده است و او عین موجودات است، پس مسمی محدثاتی است که بر ذات خود بلند بوده است و جز او نمی‌باشند و بالاخره گفته است: او عین آنچه پنهان و عین آنچه آشکار است، می‌باشد، در جهان کسی جز او را نمی‌بیند و جز او کسی از او حرف نمی‌زند، او مسمی با ابوسعید خراز و غیره نام‌های محدثات می‌باشد.

در جواب این ملحد گفته می‌شود: در تمییز دهنده‌ی بین دو چیز شرط نیست که چیز سومی باشد، هر یک از مردم بین خود و دیگران تمییز می‌دهد و او چیز سوم نمی‌باشد؛ بنده بندگی خود را می‌داند و بین خود و پروردگار خود فرق می‌گذارد و خالق جل جلاله خود را از مخلوقات خویش سوا کرده است و می‌داند که او پروردگار آن‌ها و آن‌ها بنده‌های وی هستند، چنانکه قرآن کریم در چندین جا صراحت نموده است، لیکن به قرآن کریم نزد مؤمنانی استدلال جسته می‌شود که آن را در ظاهر و باطن می‌پذیرند.

اما آن ملحدان دروغ تلمسانی را عنوان می‌کنند، تلمسانی ماهرترین شخصی بود که در مسلک ایشان قرار داشت، وقتی برایش کتاب فصوص خوانده شد و بدو گفته شد: قرآن کریم با فصوص شما مخالفت دارد، او گفت: قرآن همه شرک بوده است و توحید تنها در سخنان ماست، سپس بدو گفته شد: وقتی همه‌ی هستی‌ها یک باشند، چرا زن برای مرد حلال و خواهر حرام گردیده است؟ او در جواب گفت: همه در نزد ما حلالند و لیکن این محرومان (مسلمانان) حرام گفتند: ما هم گفتیم بر شما حرام است.

جواب تلمسانی علاوه بر کفر بزرگش متناقض نیز می‌باشد، زیرا که اگر همه‌ی هستی‌ها یک باشند، پس محروم چه کسی و محروم کننده چه کسی خواهد بود؟! بدین سبب شیخی از ایشان به مرید خود گفت: آنکه به تو گوید: در جهان چیزی به جز از الله وجود دارد، دروغ گفته است، پس مرید برایش گفت: آن دروغ‌گو چه کسی خواهد بود؟!

به مرید دیگر خود گفت: این همه نمای بیرونی است، مرید برایش گفت: آیا نمای بیرونی غیر نمای بیرونی هست یا غیر آن؟ اگر غیر آن باشد شما به تعدد اعتراف نمودید و اگر عین آن باشد فرقی میان نمای بیرونی و غیر آن باقی نمی‌ماند. ما به تفصیل اسرار آن مردم را در کتاب دیگر فاش نموده‌ایم و حقیقت سخن هر یک آن‌ها را توضیح داده‌ایم.

صاحب (فصوص) می‌گوید: معدوم چیزی هست که فیض وجود حق تعالی در آن جریان یافته است، او وجود را از ثبوت جدا می‌داند.

معتزلی‌ها گفته‌اند: معدوم چیزی ثابت در خارج و واقع می‌باشد، آن‌ها با آنکه گمراه‌اند، نسبت به صاحب فصوص بهترند، چون آن‌ها می‌گویند: الله تعالی برای چیزهای ثابت در عدم وجودی مغایر وجود خود پیدا کرده است و صاحب (فصوص) می‌گوید: عین وجود ربّ در چیزهای معدوم تابش یافته است، پس در نزد وی وجود مخلوق مغایر وجود خالق نمی‌باشد و همدم او صدر قونوی بین مطلق و معین تفکیک نموده است، از اینکه او متفلسف‌تر بود، به چیز بودن معدوم اعتراف نموده است و حق تعالی را وجود مطلق قرار داده است و کتاب «مفتاح غیب الجمع والوجود» را تصنیف نمود، رأی وی در انکار خالق متعال و صفات او ظاهرتر است، چون مطلق به شرط اطلاق که کلی عقلی می‌باشد در اذهان وجود داشته است و در اعیان وجود

ندارد و مطلق بی شرط که کلی طبیعی می باشد به رأی کسی که آن کلی در خارج وجود دارد، آن موجود، جزئی از معین خواهد بود، پس لازم رأی وی: انکار وجود ربّ در خارج و یا قرار دادن ربّ، جزئی در وجود مخلوقات، یا قرار دادن او عین وجود مخلوقات خواهد بود.

آیا جزء کل را پیدا می کند؟! و یا چیزی خود را می آفریند؟! و یا عدم، وجود را به دنیا می آورد؟! و یا بعضی چیز، خالق جمیع آن می گردد؟!!

آن ها از لفظ (حلول) فرار می کنند، چون آن لفظ حلول کننده و محل ضرورت دارد و از لفظ (اتحاد) می گریزند، زیرا این لفظ اتحاد دو چیز را تقاضا می کند و در نزد آن ها وجود یک است، آن ها می گویند: نصرانی ها کافر گشتند، به خاطر که تنها مسیح را الله قرار دادند، اگر الوهیت را برای همه عام می گردانند کافر نمی گشتند.

می گویند: بت پرستان خطا رفتند، چون بعضی مظاهر خاص را پرستیدند، اگر همه را می پرستیدند - به عقیده ی آن ها - خطا نرفته بودند، برای شخص عارف - در نزد آن ها - بت پرستی ضرر نمی رساند.

لیکن آن ها می گویند: ربّ العالمین دارای تمام صفت های عیبی که در مخلوق وجود ندارند، می باشد و مخلوقات دارای تمام کمالاتی که خالق دارد، می باشند و آن ها آنچه را صاحب «فصوص» گفته است، می گویند: عالی در ذات خود کسی هست که دارای کمالی شامل تمام صفت های وجودی و نسبت های عدمی باشد، برابر است که آن صفت ها و نسبت ها در عرف، یا عقل، یا شریعت پسندیده باشند یا نکوهنده و تنها الله بدین اوصاف خواهد بود.

تناقض آن ها با این کفرشان دفع نمی گردد، زیرا عقل و حس همه دلالت دارند بر اینکه خالق و مخلوق یکسان نیستند.

آن ها آنچه را تلمسانی گفته است، می گویند: به کشف در نزد ما آنچه با عقل تضاد دارد، ثابت شده است و می گویند: هر کس تحقیق آن ها را می خواهد، عقل و شریعت را بگذارد من به بعضی از ایشان گفتم: آنچه آشکار است. کشف پیامبران بزرگتر و کاملتر از کشف دیگران و اخبار پیامبران صادق تر از اخبار دیگران خواهد بود.

انبیاء علیهم السلام از چیزی خبر می دهند که عقل های مردم اگر از معرفت آن عاجز باشند اما ممتنع نمی دانند، یعنی اخبار انبیاء را عقول تجویز کرده، محال نمی پندارند، در اخبار پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی که با عقل تناقض داشته باشد، وجود ندارد، تعارض دو دلیل

قطعی ممتنع است، چه آن‌ها عقلی باشند یا شرعی و یا یکی از آن‌ها عقلی باشد و دیگری شرعی، پس چطور امکان خواهد داشت، کشف کسی که با شرع و عقل صریح تصادم کند.

### مراتب مشاهدت در نزد وحدت الوجودی‌ها

مدعیان کشف گه‌گی دروغ را قصد نمی‌کنند، لیکن در خیال‌های ایشان چیزهایی پیدا می‌شود که گمان می‌کنند در بیرون وجود دارد و در بیرون چیزهایی را به نظر می‌بینند که کرامات صالحان می‌پندارند، در حالی که آن چیزها تلبیسات شیطان‌ها می‌باشند.

آنان که به وحدت الوجود عقیده دارند، احياناً اولیاء را بر انبیاء ترجیح می‌دهند و می‌گویند: نبوت به پایان نرسیده است، چنانکه از ابن سبعین و دیگران حکایت می‌شود، آنان برای بنده سه مرتبه را قرار داده‌اند و می‌گویند: بنده در ابتداء مشاهدت طاعت و معصیت را حاصل می‌نماید، سپس به مشاهدت طاعت بدون معصیت می‌رسد و بعد از آن مرتبه که در آن نه مشاهدت طاعت است و نه مشاهدت معصیت، ارتقاء می‌یابد، مشاهدت اول مشاهدت صحیح و درست و فرق کننده بین طاعت‌ها و معصیت‌ها می‌باشد، اما مشاهدت دوم مشاهدت قضا و قدر است، چنانچه بعضی از آن‌ها می‌گویند: من به پروردگار که نافرمانی شود کافر. این شخص گمان می‌کند که گناه مخالفت اراده و مشیت می‌باشد و مردم همه تحت حکم مشیت قرار دارند، شاعر ایشان می‌گوید:

أصبحت منفعلا لما تختاره      مني ففعلني كله طاعات

یعنی: عاملم آنچه که می‌خواهی زمن پس همه طاعات باشد فعل من آشکار است که آن رأی مخالف رسالت پیامبران، و مضامین کتاب‌های الهی می‌باشد، چون معصیتی که انجام دهنداش مستحق نکوهش و عذاب می‌گردد، همانا مخالفت دستور الله تعالی و رسولش خواهد بود، چنانچه الله تعالی فرموده است:

﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (۱۳) وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ

نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿۱۴﴾ [النساء: ۱۳-۱۴].

ترجمه: «این احکام بیان شده‌ی حدود الله است و هر کس از الله و پیغمبرش اطاعت کند، الله او را به باغ‌های بهشت وارد می‌کند، که در آن‌ها رودبارها روان است و آنان جاودانه در آن می‌مانند و این پیروزی بزرگی است و آن کس که از الله و پیغمبرش نافرمانی کند و از مرزهای الله درگذرد، الله او را به آتش وارد می‌گرداند که جاودانه در آن می‌ماند و او را عذاب خوار کننده‌ای است».

در فصل آینده فرق بین اراده و امر مربوط به نظام عالم و اراده و امر دینی را بیان می‌کنیم، در مسأله‌ی اراده گروهی از صوفی‌ها اشتباه کرده‌اند، جنید رحمته‌الله مسأله را برای‌شان بیان نموده است، کسی که پیروی او را در آن مسأله نماید، بر راه راست بوده است و کسی که مخالفتش را نماید، گمراه می‌باشد.

آن صوفی‌ها بدون دلیل همه‌ی کارها را به مشیت الله و قدرتش و در مشاهدت این توحید وابسته دانسته‌اند و آن را جمع اول می‌نامند.

جنید برای‌شان ضرور بودن مشاهدت فرق را بدین صورت توضیح داده است: با مشاهدت اینکه همه‌ی چیزها در مشیت الله، قدرت و آفرینش او مشترک می‌باشند، بین آنچه الله تعالی به آن امر کرده است و آن را دوست داشته و از آن راضی است و آنچه از آن نهی فرموده و آن را نپسندیده است و بر آن خشم می‌گیرد، تفریق لازم است و بین اولیای الله تعالی و دشمنانش تفکیک ضروری است، چنانکه الله تعالی فرموده است: ﴿أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ ۚ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ [القلم: ۳۵-۳۶].

ترجمه: «آیا فرمانبرداران را همچون گنهکاران یکسان می‌شماریم؟ به شما چه رسیده است، چگونه داوری می‌کنید؟»

الله تعالی فرموده است: ﴿أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ﴾ [ص: ۲۸].

ترجمه: «آیا کسانی که ایمان می‌آورند و کارهای شایسته انجام می‌دهند همچون تباهکاران شمار آوریم و یا اینکه پرهیزکاران را با فاجران برابر داریم؟»

الله تعالی فرموده است: ﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾ [الباقية: ۲۱].

ترجمه: «آیا کسانی که مرتکب گناهان و بدی‌ها می‌شوند، گمان می‌برند که ما آنان را همچون کسانی که ایمان می‌آورند و کارهای پسندیده و خوب انجام

می‌دهند و حیات و ممات و دنیا و آخرت‌شان یکسان می‌باشد؟ چه بد قضاوت و داوری می‌کنند».

الله تعالی فرموده است: ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءُ قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ﴾ [غافر: ۵۸].

ترجمه: «آنان که چشمانشان از دین حق کور است با آنان که آن را می‌بینند و کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای نیکو کرده‌اند، با کسانی که بدکار و بزهکارند، یکسان نیستند اما شما کمتر پند می‌گیرید».

مذهب پیشینیان امت اسلامی و امامانش اینست که الله تعالی پیدا کننده و پروردگار و مالک هر چیز می‌باشند، آنچه بخواهد وقوع می‌یابد و آنچه نخواهد وقوع نمی‌یابد، پروردگاری جز او وجود ندارد، الله تعالی به اطاعت امر فرموده است و از معصیت نهی کرده است، او فساد را دوست ندارد و کفر را به بنده‌هایش نمی‌پسندد و به گناه دستور نمی‌دهد، با آنکه گناه‌ها به اراده‌ی او رخ می‌دهد، لیکن او گناه را دوست نداشته است و از آن ناراضی بوده است و نفرت می‌نماید و گنهکار را سرزنش می‌کند و عقوبت می‌دهد.

اما مرتبه‌ی سوم که نه مشاهدت طاعت است و نه مشاهدت معصیت، چون بنده همه هستی را یکی می‌بیند، این مرتبه در نزد آن‌ها انتهای شناخت و ولایت با الله تعالی می‌باشد، در حقیقت این انتهای کفر و الحاد به نام‌ها و دلیل‌های الله تعالی بوده است و منتهای دشمنی با آن ذات ذو الجلال می‌باشد، زیرا اهل این مشاهدت یهودی‌ها، نصرانی‌ها و دیگر کافران را دوستان می‌گزینند، الله تعالی فرموده است: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ﴾ [المائدة: ۵۱].

ترجمه: «کسی که از شما با آن‌ها (کافران) دوستی ورزد بی‌گمان او از زمره‌ی ایشان است».

صاحب این مشاهدت از شرک و بت‌پرستی بیزاری نمی‌نماید، بناء از ملت ابراهیم خلیل الله علیه الصلاة والسلام بیرون می‌شود.

الله تعالی فرموده است: ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَّاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّىٰ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ﴾ [الممتحنة: ۴].



ترجمه: «رفتار و کردار ابراهیم و کسانی که بدو گرویده بودند الگوی خوبی برای شما است، بدانگاه که به قوم خود گفتند، ما از شما و از چیزهای که به غیر از الله می‌پرستید، بیزار و گریزانیم و شما را قبول نداریم و در حق شما بی‌اعتناییم و دشمنی و کینه‌توزی همیشگی میان ما و شما پدیدار آمده است، تا زمانی که به الله یگانه ایمان می‌آورید و او را به یگانگی می‌پرستید.

خلیل الله ابراهیم علیه السلام به قوم مشرک خویش گفت: ﴿قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿٧٥﴾ أَنْتُمْ وَعَابَاؤُكُمْ أَالِقَدْمُونَ ﴿٧٦﴾ فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿٧٧﴾﴾ [الشعراء: ۷۵-۷۷].

ترجمه: «آیا می‌بینید که چه چیز را می‌پرستید؟ هم شما و هم پدران پیشین شما، همه‌ی آن‌ها دشمن من هستند، به جز پروردگار جهانیان».

الله تعالی فرموده است: ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ﴾ [المجادلة: ۲۲].

ترجمه: «مردمانی را نخواهی یافت که به الله و روز قیامت ایمان داشته باشند، ولی کسانی را به دوستی بگیرند که با الله و پیغمبرش دشمنی ورزیده باشند، هرچند که آنان پدران یا پسران یا برادران و یا قوم و قبیله‌ی ایشان باشند، چرا که الله بر دل‌های مؤمنان ایمان را رقم زده است و با نفخه‌ی ربانی خود یاریشان داده است و تقویت‌شان کرده است».

بعضی از آن مردم وحدت الوجودی کتاب‌ها و قصیده‌ها بر مذهب خود نوشته‌اند مانند قصیده‌ی ابن الفارض که بنام نظم سلوک یاد می‌شود، او در آن قصیده می‌گوید:

لَهَا صَلَوَاتِي فِي الْمَقَامِ أَقِيمَهَا

وَأَشْهَدُ فِيهَا أَنَّهُ هَالِي صَلَّتْ

كَلَانَا مَصَلِّ وَاحِدٌ سَاجِدٌ إِلَيَّ

حَقِيقَتُهُ بِالْجَمْعِ فِي كُلِّ سَجْدَةٍ

وَمَا كَانَ لِي صَلِّي سِوَايَ وَلَمْ تَكُنْ

صَلَاتِي لَغَيْرِي فِي أَدَايِ كُلِّ رَكْعَةٍ

و در آن گفته است:

مازلت إياها وإيائي لم تنزل  
إليّ رسولا كنتُ مني مرسلًا  
ولا فرق بل ذاتي لذاتي صلّت  
و ذاتي بآياتي عليّ استدلّت  
فإن دعيت كنت المجيب وإن  
أكن منادي أجابت من دعائي  
یعنی:

برای ذاتم است نمازم، در کعبه گردا کنم  
و گواهم بر اینکه، نماز او هست برایم  
هر دوی ما تک نماز گذار که بود سجده کنان  
به سوی خود هر دو یکجا وقتی بود سجده شان  
برای من جز خود من کسی نماز نکرده است  
و نمازم هر رکعتش برای غیرم نبود است  
من دائم او هستم، او دائم من بوده است  
بدون فرقی، بلکه شخصم به خود نماز کرده است  
به سوی من رسولی بود مبعوث از خود من  
نشانه‌هایم برای ذاتم دلیل بوده‌اند بر من  
اگر دعوت شود او، من اجابت می‌کنم  
و او گوید لبیک کسی را که دهد آوازم  
و مانند این حرف‌ها گفته است و بدین جهت صاحب این قصیده در وقت مرگ خود  
چنین می‌گوید:

إن كان منزلتي في الحبّ عندكم  
ماقد لقيت فقد ضيّعت أيامي  
أمنية ظفرت نفسي — بهازمنّا  
واليوم أحسبها أضغاث أحلامي  
یعنی:

اگر باشد در محبت نزد شما مرتبه‌ام  
آنچه بدان رسیده‌ام، پس باختهام حیاتم  
آرزویی که مدتی نفسم از آن کام برده است  
امروز گمان می‌کنم خواب پریشان بوده است

او می‌پنداشت که او الله است، وقتی فرشتگان به گرفتن روحش آمدند، باطل بودن آن پندارها برایش ثابت شد. الله تعالی فرموده است: ﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [الحديد: ۱].

ترجمه: «هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است، الله را تسبیح و تقدیس می‌کنند و الله چیره‌ی کاردان است». پس تمام چیزهایی که در آسمان‌ها و زمین الله را به پاکی یاد می‌کنند، الله نیستند.

بعد از آن الله تعالی فرموده است: ﴿لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [الحديد: ۲-۳].

ترجمه: «مالکیت و حاکمیت آسمان‌ها و زمین از آن الله است و او زنده می‌گرداند و می‌میراند و او بر هر چیز تواناست و او بی‌آغاز و بی‌انتهای آشکار و پنهان است و او آگاه به همه چیز است».

در صحیح مسلم از پیامبر ﷺ روایت است که آن جناب در دعای خود می‌گفت: «اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ، وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، رَبَّنَا وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ، فَالِقَ الْحَبِّ وَالنَّوَى، مُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهِ، أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ، أَفْضِلْ عَنِّي الدِّينَ، وَأَعْنِينِي مِنَ الْفَقْرِ»<sup>۱</sup>.

ترجمه: «یا الله! پروردگار آسمان‌های هفت‌گانه و پروردگار عرش بزرگ، پروردگار ما و پروردگار همه‌ی مخلوقات، شکافنده‌ی دانه و خسته، فرود آورنده‌ی تورات و انجیل و قرآن، به تو پناه می‌برم از شر هر خزنده‌ای که تو از موی پیشانی‌اش گیرنده و او را مسخر کرده‌ای، تو اول هستی پیش از تو چیزی نیست و تو آخر هستی بعد از تو چیزی نیست، تو ظاهر و پیدا هستی بالای تو چیزی نیست و تو باطن هستی و رای تو چیزی نیست، قرض من را ادا کن و مرا از فقر غنا ده».

۱- روایت مسلم از ابوهریره ؓ.

سپس الله تعالى فرموده است: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُعَلِّمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ [الحديد: ۴].

ترجمه: «الله است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید و سپس بر عرش قرار گرفت و او می‌داند چه چیز به زمین نازل و از آن خارج می‌شود و چه چیز از آسمان پایین می‌آید و بدان بالا می‌رود و او در هر کجا که باشید با شما است و الله می‌بیند هر چیزی را که می‌کنید».

### معنی معیت و اقسام آن

لفظ (مع) در آیهی ﴿وَهُوَ مَعَكُمْ﴾ معنی اختلاط و آمیزش بین دو چیز را در زبان عرب نمی‌رساند، چنانکه الله تعالى فرموده است:

﴿اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ [التوبة: ۱۱۹].

ترجمه: «از الله بترسید و همگام با راستان باشید».

همچنان فرموده است: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ﴾

[الفتح: ۲۹].

ترجمه: «محمد فرستاده‌ی الله است و کسانی که با او هستند در برابر کافران تند و سرسخت اند».

و فرموده است: ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مِن بَعْدِ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَٰئِكَ مِنكُمْ﴾ [الأنفال: ۷۵].

ترجمه: «و کسانی که پس از نزول این آیات ایمان آورده‌اند و مهاجرت کرده‌اند و با شما جهاد نموده‌اند، آنان از زمره‌ی شما هستند».

لفظ (مع) در قرآن کریم به دو قسم معیت، عمومی و خصوصی بکار رفته است،

معیت در این آیهی ﴿وَهُوَ مَعَكُمْ﴾ عمومی بوده است و در آیهی سوره‌ی مجادله نیز

عمومی می‌باشد: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ

جُجُوٍ ثَلَاثَةً إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةَ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا آدْنَىٰ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا

هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾

[المجادلة: ۷].

ترجمه: «مگر ندیده‌ای که الله می‌داند چیزی را که در آسمان‌ها و چیزی را که در زمین است؟ هیچ سه نفری نیست با همدیگر رازگویی کنند مگر اینکه الله چهارمین ایشان است و نه پنج نفری مگر اینکه او ششمین ایشان است و نه کمتر از این و نه بیشتر از این مگر اینکه الله با ایشان است در هر کجا که باشند، بعداً الله در روز قیامت آنان را چیزهای که کرده‌اند آگاه می‌سازد، چرا که الله از هر چیزی باخبر و آگاه است».

الله سخن را با علم آغاز و با علم خاتمه بخشیده است، بدین سبب ابن عباس، ضحاک، سفیان ثوری و احمد بن حنبل گفته‌اند: «الله به علم خود با ایشان است».

اما معیت خصوصی در فرموده‌ی الله تعالی: ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾ [النحل: ۱۲۸] آمده است.

ترجمه: «همانا الله همراه کسانی است که تقوا پیشه کنند، و با کسانی است که نیکوکار باشند».

و در فرموده‌ی الله تعالی به موسی عليه السلام: ﴿إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأَرَى﴾ [طه: ۴۶] نیز آمده است.

ترجمه: «من با شما هستم (حرف‌های فرعون را) می‌شنوم و (اعمالش را) می‌بینم (و با او نیستم)».

همچنان در فرموده‌ی خداوند متعال: ﴿إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ [التوبة: ۴۰] ذکر یافته است.

ترجمه: «در این هنگام پیغمبر خطاب به رفیقش ابوبکر گفت: غم مخور که الله با ماست نه با ابوجهل و سایر دشمنان ما».

اگر معنی معیت، حضور الله تعالی به ذات خویش در هر جای باشد، بین خبر خاص و خبر عام قرآن کریم تناقض و تضارب واقع خواهد شد، بناء معنایش اینست: الله تعالی بنده‌های نیک خود را مدد و حمایت می‌کند، و دشمنان را مدد و حمایت نمی‌نماید.

الله تعالی فرموده است: ﴿وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌُ﴾ [الزخرف: ۸۴].

ترجمه: «و او کسی است که در آسمان معبود است و در زمین (نیز) معبود است».

همچنان فرموده است: ﴿وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [الروم: ۲۷].

ترجمه: «و توصیف برتر در آسمان‌ها و زمین برای اوست، و او پیروزمند حکیم است».

هكذا فرموده است: ﴿وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ﴾ [الأنعام: ۳]. «و اوست خداوند معبود در آسمان‌ها و در زمین».

ائمه‌ی علم چون امام احمد و دیگران در تفسیر آن فرموده‌اند: «الله در آسمان‌ها و زمین معبود است».

پیشینیان امت و امامان همه متفق‌اند بر اینکه، پروردگار متعال از مخلوقاتش جدا بوده است و به آن صفاتی که خود و یا رسولش محمد ﷺ بیان فرموده است، یاد کرده می‌شود، بدون اینکه در آن صفات تحریف یا نفی آن‌ها یا بیان کیفیت و یا بیان مثال و نمونه‌ی آن‌ها صورت گیرد.

الله تعالی به صفات کمال یاد می‌شود نه به صفات عیب و نقصان، چیزی به او مانند نبوده است و صفت مخلوقی به صفات وی شباهت ندارد، چنانکه الله تعالی فرموده است: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝ اللَّهُ الصَّمَدُ ۝ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ۝ وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ [الإخلاص: ۱-۴].

ترجمه: «الله یگانه و یکتا است، الله سرور والای برآورنده‌ی امیدها و بر طرف کننده‌ی نیازمندی‌ها است، نه (فرزندی) زاده و نه زاده شده است، و هیچ کس همانند و همتای او نبوده و نیست».

ابن عباس فرموده است: معنی (الصمد) عالمی است که علمش کامل، بزرگیست که عظمت و بزرگی‌اش کامل توانمندیست که قدرتش کامل و با حکمتیست که حکمتش کامل و سرداریست که سروریش کامل است.

ابن عباس و دیگران فرموده‌اند: معنی (الصمد) آنکه شکم نداشته باشد و (الأحد) آنکه او را مانند نباشد، بناء نامش (الصمد) دربرگیرنده‌ی صفات کمال الله تعالی و تنزیهش از عیب‌ها می‌باشد و نامش (الأحد) دربرگیرنده‌ی وصفش بر اینکه شبیهی و همانندی ندارد.

ما به تفصیل این نام‌ها را در تفسیر سوره‌ی اخلاص شرح داده‌ایم و یک‌سوم قرآن بودن آن سوره را بیان نموده‌ایم.

## بخش دوازدهم:

### فرق بین حقیقت خلقی و حقیقت امری

برخی مردم حقایق امری دینی را از حقایق خلقتی قدری تمییز نمی‌کنند، آفریدن و فرمان دادن هر دو صفات ویژه‌ی الله تعالی می‌باشد، چنانکه الله تعالی فرموده است:

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ ۗ يُعْشَىٰ اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ ۗ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ ۗ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿۵۴﴾ [الأعراف: ۵۴].

ترجمه: «پروردگار شما الله است، آنکه آسمان‌ها و زمین را در شش روز بیافرید، بعد از آن بر عرش قرار گرفت، با شب روز را می‌پوشاند و شب شتابان به دنبال روز روان است، خورشید، ماه و ستارگان را بیافریده است و جملگی مسخر فرمان او هستند، آگاه باشید که تنها او می‌آفریند و تنها او فرمان می‌دهد دارای خیرات فراوان الله است که پروردگار جهانیان می‌باشد».

الله تعالی پیدا کننده، پروردگار و مالک همه چیزها می‌باشد، پیدا کننده‌ای و پروردگاری جز او وجود ندارد، آنچه بخواهد، واقع می‌شود و آنچه نخواهد وقوع نمی‌یابد، هر چه در عالم هستی از متحرک و ساکن باشد با قضاء، قدر، خواست، قدرت و آفرینش الله تعالی پیوسته است، الله تعالی به طاعت خود و طاعت رسولانش دستور داده است و از معصیت خویش و معصیت فرستادگانش نهی فرموده است و همچنان به توحید و اخلاص فرمان داده است و از شرک ورزیدن به او قدغن کرده است، بزرگترین نیکی‌ها توحید بوده است و بزرگترین بدی‌ها شرک می‌باشد، الله تعالی فرموده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ ۖ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ [النساء: ۱۱۶].

ترجمه: «بی‌گمان الله شرک ورزیدن به خود را از کسی نمی‌آمرزد و بلکه پایین‌تر از آن را از هر کس بخواهد می‌بخشد».

الله تعالی فرموده است: ﴿وَمِنَ الثَّائِبِينَ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ إِندَادًا يُجُونُهُمْ كُحِبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾ [البقرة: ۱۶۵].

ترجمه: «برخی از مردم هستند که غیر از الله انبازها برمی‌گزینند و آنان را همچون الله دوست می‌دارند و کسانی که ایمان آورده‌اند، الله را سخت دوست می‌دارند».

در صحیح بخاری و صحیح مسلم از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: «قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ الذَّنْبِ أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ قَالَ: أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ نِدَاءً، وَهُوَ خَلْقَكَ، قَالَ: قُلْتُ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: ثُمَّ أَنْ تَقْتُلَ وَلَدَكَ مَخَافَةَ أَنْ يَطْعَمَ مَعَكَ، قَالَ: قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: ثُمَّ أَنْ تُزَانِيَ حَلِيلَةَ جَارِكَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَصْدِيقَ ذَلِكَ: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ﴿٦٨﴾ يُضْعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا ﴿٦٩﴾ إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٧٠﴾﴾ [الفرقان: ٦٨-٧٠].»

ترجمه: «گفتم ای رسول الله! کدام گناه بزرگتر است، فرمودند: به الله شریکی بگردانی در حالی که تو می‌دانی که او تو را آفریده است، گفتم: سپس کدام؟ فرمودند: پسرت را از ترس اینکه با تو طعام می‌خورد بکشی، گفتم: سپس کدام؟ فرمودند: با زن همسایه‌ی خود زنا کنی، پس الله تعالی تصدیق آن را فرود آورد: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ...﴾ [الفرقان: ٦٨-٧٠].»

ترجمه: «و کسانی که با الله معبود دیگری را به فریاد نمی‌خوانند و پرستش نمی‌نمایند و انسانی را که الله خونس را حرام کرده است به قتل نمی‌رسانند، مگر به حق و زنا نمی‌کنند چرا که هر کس این کارهای ناشایسته را انجام دهد، کیفر آن را می‌بیند، عذاب او در قیامت مضاعف می‌گردد و خوار و ذلیل جاودانه در عذاب می‌ماند، مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد که الله بدی‌ها و گناهان ایشان را به خوبی‌ها و نیکی‌ها تبدیل می‌کند و الله آمرزنده و مهربان است».

الله تعالی به عدالت، نیکوکاری و بخشش به نزدیکان دستور داده است و از زنا، کارهای زشت و ستمگری نهی کرده است و اعلام داشته است که او پرهیزگاران، نیکوکاران، دادگران، توبه‌کنندگان، پاکان و آنان را که متحدانه در راه الله تعالی، در صف واحدی می‌رزمند، دوست می‌دارد و آنچه از آن نهی فرموده است، آن را



نمی‌پسندد، چنانکه فرموده است: ﴿كُلُّ ذَلِكْ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا﴾ [الإسراء: ۳۸].

ترجمه: «همه‌ی آنچه ذکر شد بدهایش نزد پروردگارت زشت و نفرت انگیز است».  
 الله تعالی از شرک و نافرمانی پدر و مادر نهی کرده است و به دادن حقوق نزدیکان دستور داده است و از اسراف و تنگ چشمی و ممسکی و ولخرجی ممانعت نموده است و همچنان از کشتن کسی به ناحق، زنا و از تصرف در مال یتیم مگر به شیوه‌ای که مفیدتر و بهتر باشد، نهی کرده است، سپس فرموده است: ﴿كُلُّ ذَلِكْ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا﴾ [الإسراء: ۳۸].

الله تعالی فساد را دوست نمی‌دارد و کفر را برای بندگانش نمی‌پذیرد و آنان را به توبه و بازگشت به سوی خود دستور داده است، فرموده است: ﴿وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [النور: ۳۱].  
 ترجمه: «ای مؤمنان! همگی به سوی الله برگردید و از مخالفت‌ها توبه کنید تا راستگار شوید».

در صحیح بخاری از پیامبر ﷺ روایت است که فرمودند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ تُوبُوا إِلَى رَبِّكُمْ، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ فِي الْيَوْمِ أَكْثَرَ مِنْ سَبْعِينَ مَرَّةً»<sup>۱</sup>.

«ای مردم! به سوی پروردگارتان برگردید و توبه کنید، قسم به ذاتی که جان من به دست اوست، من هر روز بیش از هفتاد بار از الله آمرزش می‌طلبم و به درگاه او توبه می‌کنم».

در صحیح مسلم از آن جناب روایت است که فرمودند: «إِنَّهُ لَيُعَانُ عَلَى قَلْبِي، وَإِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، فِي الْيَوْمِ مِائَةَ مَرَّةً»<sup>۲</sup>.

ترجمه: «همانا بر دلم سستی و فتور از یاد الله تعالی در لحظه‌ی گرفتاری به امور ملت پیدا می‌شود و من هر روز صد مرتبه از الله آمرزش می‌طلبم».

۱- روایت بخاری از ابوهیره ؓ با اندک اختصار.

۲- روایت مسلم از الأغرّ المزنی ؓ.

در کتاب‌های سنت از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: «كُنَّا نَعُدُّ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْمَجْلِسِ الْوَاحِدِ يَقُولُ: (رَبِّ اغْفِرْ لِي وَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ)، مِائَةً مَرَّةً، أَوْ قَالَ: أَكْثَرَ مِنْ مِائَةٍ مَرَّةً»<sup>۱</sup>.

ترجمه: «ما در مجلس واحد دعای رسول الله صلی الله علیه و آله را که می‌گفتند: «پروردگارا! برایم مغفرت کن و توبه‌ام را بپذیر، یقیناً تو سخت توبه‌پذیر و بسیار با رحم هستی». صد مرتبه می‌شماریدیم و یا گفت: بیشتر از صد مرتبه می‌شماریدیم».

الله تعالی در اختتام اعمال نیک به آمرزش طلبی دستور داده است، بناء پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی از نماز فارغ می‌شدند، سه بار (استغفر الله) زمزمه نموده است و بعد از آن می‌گفتند: «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ، تَبَارَكْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»<sup>۲</sup>.

ترجمه: «ای الله! تو سلام هستی و سلامتی از طرف تو است، تو بسیار بابرکت هستی ای صاحب جلال و شرف».

الله تعالی فرموده است: ﴿وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ﴾ [آل عمران: ۱۷].

ترجمه: «در سحرگاهان آمرزش خواهند»، یعنی الله تعالی بنده‌هایش را به نماز شب و آمرزش خواستن در سحرگاهان امر نموده است.

در آخر سوره‌ی مزمل که سوره‌ی نماز شب می‌باشد، فرموده است: ﴿وَأَسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [المزمل: ۲۰].

ترجمه: «از الله تعالی آمرزش بخواهید، چرا که الله تعالی آمرزگار و مهربان است».

همچنان درباره‌ی حج فرموده است: ﴿فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَيْكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الصَّالِينَ﴾ [البقرة: ۱۹۸-۱۹۹].

ترجمه: «هنگامی که از عرفات به سوی مزدلفه روان شدید، الله را در نزد مشعرالحرام یاد کنید و همان‌گونه که شما را رهنمون کرده است. الله را یاد کنید اگرچه پیش از آن از گمراهان بوده باشید، سپس از همانجا (عرفات) که مردم روان می‌شوند، روان شوید و از الله

۱- روایت ابوداود، نسائی، ترمذی و ابن ماجه، و ترمذی گفته است: این حدیث حسن صحیح غریب است.

۲- روایت مسلم از ثوبان رضی الله عنه.

آمرزش بخواهید که بی گمان الله آمرزنده و مهربان است».

الله تعالی هنگامی که پیامبر ﷺ از غزوه‌ی تبوک که آخرین غزوه‌شان می‌باشد برگشتند، این آیات را نازل فرمود: ﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى التَّيِّبِ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿١١٧﴾ وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا صَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ وَصَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿١١٨﴾﴾ [التوبة: ۱۱۷-۱۱۸].

ترجمه: «الله توبه‌ی پیامبر و توبه‌ی مهاجرین و انصار را پذیرفت، مهاجرین و انصاری که در روزگار سختی از پیغمبر پیروی کردند، بعد از آنکه دل‌های دسته‌ای از آنان اندکی مانده بود که از حق منحرف شود، بازهم الله توبه آنان را پذیرفت چرا که او بسیار رؤوف و مهربان است و الله توبه آن سه نفری را هم پذیرفت که واگذار شدند، تا بدانجا که زمین با همه‌ی فراخی بر آنان تنگ شد و دل‌هایشان به هم آمد و دانستند که هیچ پناهگاهی از خشم الله جز برگشت به الله وجود ندارد، آنگاه الله بدیشان پیغام توبه داد، تا توبه کنند، بی گمان الله بسیار توبه پذیر و مهربان است».

آن آیات آخرین آیات قرآن می‌باشد که فرود آمده است، و بعضی گفته است: سوره نصر آخرین سوره می‌باشد که نازل شده است: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ﴿١﴾ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ﴿٢﴾ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَأَسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ﴿٣﴾﴾ [النصر: ۱-۳].

ترجمه: «هنگامی که یاری الله و پیروزی فتح مکه فرا می‌رسد و مردم را می‌بینی که دسته دسته و گروه گروه به دین الله داخل می‌شوند، پروردگار خود را سپاس و ستایش کن، و از او آمرزش بخواه، الله بسیار توبه پذیر است».

الله تعالی در آن سوره پیامبرش را دستور داده است که کار خود را با ستایش الله و آمرزش طلبی به پایان برساند.

و در صحیح بخاری و صحیح مسلم از عایشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر ﷺ در رکوع و سجده‌ی خود چنین می‌گفتند: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا، وَبِحَمْدِكَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، يَتَأَوَّلُ الْقُرْآنَ». ترجمه: «پاک‌یست تو را ای الله، ای پروردگاران و تو را می‌ستاییم، ای الله، مرا بیامرزش» - طبق دستور قرآن عمل می‌نمودند.

در صحیح بخاری و صحیح مسلم روایت است که پیامبر ﷺ این دعا را می‌گفتند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَجَهْلِي، وَإِسْرَافِي فِي أَمْرِي، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي جِدِّي وَهَزْلِي، وَخَطِيئِي وَعَمْدِي، وَكُلُّ ذَلِكَ عِنْدِي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ»<sup>۱</sup>.

ترجمه: «الهی! گناه و نادانی و از حد گذاری در کارهایم و آنچه را تو بدان از من داناتری به من ببامرز، الهی! شوخی و قصد و خطا و گناهی را که عمداً مرتکب شده‌ام، در حالی که همه‌ی این‌ها نزد من است، برایم آمرزش کن، الهی! آنچه را پیش و پس و پنهان و آشکار انجام داده‌ام به من ببامرز، معبود بر حقی جز تو نیست».

در صحیح بخاری و صحیح مسلم روایت است که ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفت: ای رسول الله! به من دعایی بیاموز که آن را در نماز بخوانم، آن جناب فرمودند: بگو: «اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا، وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، فَاعْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ، وَارْحَمْنِي، إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ».

ترجمه: «ای الله! من بر نفس خویش ظلم بسیار کرده‌ام، جز تو گناهان را کسی نمی‌آمرزد، پس بر من از نزد خویش آمرزش کن و بر من رحمت نما چرا که تو آمرزنده و مهربانی».

و در کتاب‌های حدیث از ابوبکر رضی الله عنه روایت است که او گفت: ای رسول الله! به من دعایی بیاموز که چون صبح و شام کنم آن را بگویم، آن جناب فرمودند: بگو: «اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، رَبَّ كُلِّ شَيْءٍ وَمَلِيكَهُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي، وَمِنْ شَرِّ الشَّيْطَانِ وَشَرِّكَه، وَأَنْ أَقْتَرِفَ عَلَى نَفْسِي سُوءًا، أَوْ أُجْرَهُ إِلَى مُسْلِمٍ، قُلُهُ إِذَا أَصْبَحْتُ وَإِذَا أَمْسَيْتُ، وَإِذَا أَخَذْتُ مَضْجَعَكَ»<sup>۲</sup>.

ترجمه: «یا الله! آفریننده‌ی آسمان‌ها و زمین، عالم پیدا و نهان، پروردگار و مالک همه چیز، گواهی می‌دهم که معبود بر حقی جز تو نیست از شر نفس خود و شر شیطان و دعوت او به شرک و از اینکه بدی را خود مرتکب شوم و یا آن را به مسلمانی دیگری برسانم، به تو پناه می‌جویم».

۱- روایت بخاری و مسلم از ابن عباس رضی الله عنهما.

۲- روایت ابوداود و ترمذی، و ترمذی گفته است: این حدیث حسن صحیح است.

چون صبح نمودی، یا شام کردی و هنگامی که در بستر قرار گرفتی این دعا را بخوان».

هیچ فردی نباید گمان کند که او از توبه و بازگشت به سوی الله و از آمرزش خواستن گناهها بی نیاز است، بلکه همه‌ی مردم همیشه به توبه و استغفار محتاج‌اند

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ (۷۲) لِيَعَذَّبَ اللَّهُ الْمُنْفِقِينَ وَالْمُنْفِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ [الأحزاب: ۷۲-۷۳].

ترجمه: «و انسان بار امانت را برداشت، واقعاً او ستمگر و نادان بود؛ سرانجام الله مردان و زنان منافق، مردان و زنان مشرک را کیفر دهد و بر مردان و زنان مؤمن بیخشاید، الله همواره بس بخشاینده و مهربان بوده است».

واقعاً انسان ستمگر و جاهل است، لیکن منظور مردان و زنان مسلمان توبه خواهد بود، الله تعالی در قرآن کریم از توبه‌ی بنده‌های نیک خود و از آمرزش گناهان‌شان خبر داده است.

در حدیث صحیح از پیامبر ﷺ روایت است که فرمودند: «لَنْ يُدْخَلَ الْجَنَّةَ أَحَدٌ مِنْكُمْ بِعَمَلِهِ، قَالُوا: وَلَا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: وَلَا أَنَا إِلَّا أَنْ يَتَّعَمِدَنِي اللَّهُ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ!».

ترجمه: «کسی از شما به عمل خویش به جنت نمی‌رود، صحابه گفتند: شما هم ای رسول الله؟ فرمودند: من هم مگر اینکه الله رحمت و مهربانی خویش را شامل حالم گرداند».

این حدیث با فرموده‌ی الله تعالی: ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ﴾ [الحاقة: ۲۴].

ترجمه: «به سبب کارهایی که در روزهای گذشته دنیا انجام دادید، بخورید و بنوشید، خوردن و آشامیدن گوارا - مخالفت ندارد، زیرا که رسول الله ﷺ نیل جنت را در بدل و عوض نفی کرده‌اند و قرآن کریم سببیت عمل را برای رسیدن به جنت تثبیت داشته است.

آنچه بعضی می‌گویند: وقتی الله بنده‌ای را دوست دارد گناهها به او ضرر نمی‌رساند.

معنایش اینست: هرگاه الله تعالی بنده‌ای را دوست دارد، توبه کردن و آمرزش طلبیدن را به او الهام می‌نماید، بناء آن بنده بر گناه پافشاری نمی‌کند و کسی بپندارد که اصرار بر گناه‌ها به بنده ضرر نمی‌رساند او گمراه و مخالف قرآن، سنت و اجماع گذشتگان و ائمه می‌باشد، بلکه حقیقت اینست: هر کس یک ذره کار نیک انجام دهد پاداشش را می‌یابد و یک ذره کار بد انجام دهد، جزایش را خواهد دید.

بنده‌های ستوده شده‌ی الله تعالی آنانی‌اند که در آیه‌ی ذیل یاد شده‌اند:

﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَعْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۱۲۲﴾  
الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكُظُمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ  
الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۲۳﴾ وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ  
وَمَن يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿۱۲۴﴾﴾ [آل عمران: ۱۲۲-۱۲۴].

ترجمه: «به سوی آمرزش پروردگارتان و بهشتی بشتابید و بر همدیگر پیشی گیرید که پهنای آن آسمان‌ها و زمین است، برای پرهیزگاران تهیه دیده شده است، آن کسانی که در حال خوشی و ناخوشی و ثروتمندی و تنگدستی به احسان و بذل و بخشش دست می‌یازند و خشم خود را فرو می‌خورند و از مردم گذشت می‌کنند، الله نیکوکاران را دوست می‌دارد و کسانی که چون دچار گناهی شدند، یا بر خویشتن ستم کردند، به یاد الله می‌افتند و آمرزش گناهانشان را خواستار می‌شوند و به جز الله کیست که گناهان را ببامزد؟ و با علم و آگاهی بر چیزی که انجام داده‌اند، پافشاری نمی‌کنند».

### قضا و قدر برای گنهکار دلیل نمی‌شود

کسی که قضا و قدر الله تعالی را دلیل برای گنهکار بپندارد، او از جنس مشرکان می‌باشد، از جنس آنانی که الله تعالی از حال‌شان خبر داده است، فرموده است:

﴿سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا ءَابَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِن شَيْءٍ﴾  
[الأنعام: ۱۴۸].

ترجمه: «مشرکان برای اعتذار خواهند گفت: اگر الله می‌خواست ما و پدران ما مشرک نمی‌شدیم و چیزی را تحریم نمی‌کردیم».

الله تعالی در ردّ ایشان فرموده است: ﴿كَذَلِكَ كَذَبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِم حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِّنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ ﴿١٤٨﴾ قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَلِيغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَيْتُكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿١٤٩﴾﴾ [الأنعام: ۱۴۸-۱۴۹].

ترجمه: «کسانی که پیش از آنان بوده‌اند نیز همین گونه تکذیب می‌نمودند، تا عذاب ما را چشیدند، آیا دلیل قاطعی دارید تا آن را به ما ارائه دهید؟ شما فقط از پندارهای بی‌اساس پیروی می‌کنید و از روی ظن و تخمین کار می‌کنید. بگو: الله دارای دلیل روشن و رسا است، اگر الله می‌خواست همگی شما را به اجبار هدایت می‌نمود.»

اگر قضا و قدر برای کسی دلیل می‌بود، الله تعالی کسانی را که پیغمبران را به دروغ متهم نمودند، عذاب نمی‌کرد، چون قوم نوح، عاد، ثمود، قریه‌های واژگون شده‌ی قوم لوط و قوم فرعون و به تنفیذ حدود بر ظالمان دستور نمی‌داد، به قضا و قدر جز پیرو هوا و بی‌دلیل کسی استدلال نمی‌جوید، هر کس قضا و قدر را دلیل گنهکار برای دفع دشنام و عقوبت می‌داند در صورتی که کسی بر وی ظلم نماید، باید او را دشنام ندهد و عقوبت نکند، بلکه باید کار لذت آفرین و درد آور هر دو در نزدش برابر باشد، بین انجام دهنده‌ی نیکی و انجام دهنده‌ی بدی فرقی قائل نشود و این همه در طبیعت، عقل و شریعت ناممکن است.

الله تعالی فرموده است: ﴿أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ ﴿٢٨﴾﴾ [ص: ۲۸].

ترجمه: «آیا کسانی را که ایمان می‌آورند و کارهای شایسته انجام می‌دهند همچون تباهکاران بشمار آوریم و یا اینکه پرهیزگاران را با فاجران برابر داریم؟»

الله تعالی فرموده است: ﴿أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ ﴿٣٥﴾﴾ [القلم: ۳۵].

ترجمه: «آیا فرمانبرداران را همچون گنهکاران یکسان می‌شماریم؟»

الله تعالی فرموده است: ﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَن نَّجْعَلَهُم كَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً فُحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿٢١﴾﴾ [الجنائیه: ۲۱].

ترجمه: «آیا کسانی که مرتکب گناهان و بدی‌ها می‌شوند گمان می‌برند که ما آنان را همچون کسانی بشمار می‌آوریم که ایمان می‌آورند و کارهای پسندیده و خوب انجام می‌دهند، و حیات و ممات و دنیا و آخرت شان یکسان می‌باشد، چه بد قضاوت و داوری می‌کنند!!»

الله تعالی فرموده است: ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾ [المؤمنون: ۱۱۵].

ترجمه: «آیا گمان برده‌اید که ما شما را بیهوده آفریده‌ایم و به سوی ما برگردانیده نمی‌شوید؟!»

الله تعالی فرموده است: ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾ [القيامة: ۳۶].  
ترجمه: «آیا انسان می‌پندارد که او بیهوده به حال خود رها شود، (به کاری دستور داده نشود و از کاری منع نگردد)؟!»

در صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «اِحْتَجَّ آدَمُ وَمُوسَى عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، قَالَ مُوسَى: يَا آدَمُ، أَنْتَ أَبُو الْبَشَرِ، خَلَقَكَ اللَّهُ بِيَدِهِ، وَنَفَخَ فِيكَ مِنْ رُوحِهِ، وَأَسْجَدَ لَكَ مَلَائِكَتُهُ، أَخْرَجْتَنَا وَنَفْسَكَ مِنَ الْجَنَّةِ؟ فَقَالَ لَهُ آدَمُ: أَنْتَ مُوسَى الَّذِي اضْطَفَاكَ اللَّهُ بِكَلَامِهِ، وَكَتَبَ لَكَ التَّوْرَةَ بِيَدِهِ، فَبِكُمْ وَجَدْتَ مَكْتُوبًا عَلَيَّ قَبْلَ أَنْ أُخْلَقَ: ﴿وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى﴾ [طه: ۱۲۱]؟ قَالَ بِأَرْبَعِينَ سَنَةً. فَلِمَ تَلُومُنِي عَلَى أَمْرِ قَدَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيَّ قَبْلَ أَنْ أُخْلَقَ بِأَرْبَعِينَ سَنَةً؟ قَالَ فَحَجَّ آدَمُ مُوسَى، أَي غلبه بالحجة».

ترجمه: «آدم و موسی ﷺ علیه یکدیگر اعتراض کردند، موسی گفت: ای آدم! تو پدر انسان‌ها هستی، تو را الله به دست خود صورت بخشید و از جانب خود به تو روح دمید و ملائکه‌ی خویش را برای تو در سجده درآورد، چرا خود و ما را از جنت بیرون کردی؟ آدم برایش گفت: تو موسی هستی، آنکه الله تو را برای صحبت خود برگزید، و به دست خود تورات را برایت نوشت، چقدر وقت پیش از پیدایشم فرموده‌ی الله را: ﴿وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى﴾ [طه: ۱۲۱] «آدم از فرمان پروردگارش سرپیچی کرد، پس راه گم کرد»، در حقم نوشته یافتی؟

موسی گفت: چهل سال، آدم گفت: پس چرا ملامتم می‌کنی بر کاری که الله بر من چهل سال پیش از پیدایشم نوشته است؟  
پیامبر ﷺ فرمودند: آدم در حجت بر موسی غالب شد».



در این حدیث دو گروه خطا شده است، گروه اولی آن را تکذیب کرده‌اند، بدین پندار که این حدیث تقدیر را دلیل به رفع نکوهش و عقوبت از گنهکار می‌گرداند. گروه دومی که بدتر است آن حدیث را حجت دانسته‌اند، گهی می‌گویند: تقدیر برای اهل حقیقت آنانی که آن را دیده‌اند، حجت می‌باشد و یا برای کسانی حجت خواهد بود که نظر ندارند ایشان را فعلی باشد و بعضی از مردان گفته‌اند: آدم موسی را مُلزم کرد چون او پدرش بود و یا او توبه نموده بود و یا اینکه گناه در شریعتی و نکوهش در شریعت دیگر بود و یا اینکه آن الزام در دنیا است نه در آخرت. این توجیهاات همه باطل است.

توجیه حدیث اینست که موسی علیه السلام پدرش را تنها به خاطر فاجعه‌ای که به سبب خوراک او از درخت ممنوعه‌ی فراگیر اولادش شد، ملامت نمود و برایش گفت: چرا ما و خود را از جنت بیرون کردی؟ نه به خاطر گناه که آدم نموده است و از آن توبه کرده بود، زیرا که موسی می‌دانست: تائب از گناه ملامت نمی‌شود و آدم علیه السلام توبه نموده بود، اگر آدم به رفع نکوهش به سبب تقدیر عقیده می‌کرد، نمی‌گفت: ﴿رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [الأعراف: ۲۳].

ترجمه: «پروردگارا! ما بر خویشتن ستم کرده‌ایم و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی از زیان کاران خواهیم بود».

مسلمان مکلف است که در هنگام مصیبت صبر نماید و به تقدیر تسلیم شود و در وقت گناه مغفرت بخواهد و توبه نماید، الله تعالی فرموده است: ﴿فَأَصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ﴾ [غافر: ۵۵].

ترجمه: «پس ای محمد! شکیبایی کن چرا که وعده‌ی الله حق است و آمرزش گناهانت را بخواه».

در این آیه الله پیامبرش را به صبر و شکیبایی بر فاجعه‌ها و به طلب مغفرت از عیب‌ها دستور داده است.

الله تعالی فرموده است: ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ﴾ [التغابن: ۱۱].

ترجمه: «هیچ واقعه و حادثه‌ای جز به فرمان و اجازه‌ی الله رخ نمی‌دهد و هر کس که به الله ایمان داشته باشد، الله دل او را رهنمود می‌گرداند».

ابن مسعود رضی الله عنه گفته است: آن کس شخصی است که بلا و مصیبت بدو می‌رسد و او آن را از طرف الله می‌داند و به آن راضی می‌شود و قبول می‌نماید.

پس مسلمان هرگاه به مصیبتی مانند مرض، ناداری، ذلت و خواری مبتلا شود اگرچند آن مصیبت به سبب گناه کسی دیگری باشد، به حکم و فیصله‌ی الله تعالی صبر کند، مانند کسی که پدرش مال خود را در گناه‌ها مصرف می‌نماید و فرزندانش فقیر و نادار می‌شوند، پس بر آنان لازم است که بر بدبختی خویش صبر کنند، اگر پدر را بخاطر نصیب خود ملامت کنند، پدر تقدیر را به یاد آن‌ها می‌آورد.

صبر بر مصیبت به اتفاق علماء فرض است و راضی بودن به فیصله‌ی الله تعالی بلندتر از مرتبه‌ی صبر می‌باشد و در حکم رضا اختلاف وجود دارد، بعضی فرض دانسته‌اند و بعضی دیگر مستحب گفته‌اند و این رأی درست است و بلندتر از رضا مرتبه‌ی شکر الله تعالی بر مصیبت می‌باشد، زیرا که الله تعالی مصیبت را سبب پاکی گناه‌های مصیبت زده، بلندی منزلش، بازگشت و نیایشش به سوی الله تعالی، اخلاصش در اعتماد بر الله تعالی و بالاخره سبب امیدش تنها از الله تعالی می‌گرداند.

لیکن باغیان و گمراهان وقتی مرتکب گناه شوند و پیروی هوس‌های خود را نمایند به تقدیر استدلال می‌جویند و چون نعمت‌ها برای‌شان حاصل گردد کارهای نیک را که سبب باشد، ادعاء می‌نمایند، چنانکه یکی از علماء به کسی گفت: تو در هنگام طاعت قدری (منکر تقدیر) و در هنگام معصیت جبری (منکر اختیار) هستی، هر مذهبی که با هوا و هوس توافق کند، می‌پذیری.

اهل هدایت و رستگاری هرگاه کار نیکی انجام دهند، در مقابل نعمت الله تعالی را دریافت نمایند و بر اینکه الله تعالی خود بر ایشان انعام نموده است و آنان را مسلمانان، نمازگزاران و متقیان گردانده است، اعتراف می‌نمایند و همچنان گواهی می‌دهند که هیچ جنبش و نیرویی جز به یاری الله تعالی وجود ندارد، بناء با تصدیق تقدیر خود ستائی، منت و اذیت از ایشان رخت می‌بندد و اگر کار بدی از آن‌ها سرزند از الله تعالی مغفرت می‌طلبند و به سوی او باز می‌گردند.

در صحیح بخاری از شداد بن اوس روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «سَيِّدَ الْإِسْتِغْفَارِ أَنْ يَقُولَ الْعَبْدُ: اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ، وَأَنَا عَلَىٰ عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ، أَبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ

عَلَيَّ، وَأَبُوءُ بِدَنِّي، فَأَعْفِرْ لِي، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ إِلَّا أَنْتَ. مَنْ قَالَهَا إِذَا أَصْبَحَ مُوقِنًا بِهَا فَمَاتَ مِنْ لَيْلَتِهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ».

ترجمه: «بلندترین استغفار گفتن این دعا است: ای الله! تو پروردگار من هستی، جز تو معبودی بر حق وجود ندارد، تو مرا پیدا کرده‌ای و من بنده‌ی تو هستم و من بر عهده و وعده‌ای که به تو داده‌ام به اندازه‌ی توان خود استوارم، به تو پناه می‌خواهم از شر آنچه انجام داده‌ام، به نعمتی که بر من لطف فرموده‌ای اعتراف می‌نمایم و به گناه خویش هم اعتراف می‌نمایم، پس برای من مغفرت کن، چه گناه‌ها را جز تو کسی دیگر مغفرت نمی‌کند و فرمودند: این دعا را اگر کسی صبح مطمئنانه بگوید و در شب آن روز بمیرد به جنت می‌رود».

در حدیث صحیح ابودر رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله و آن جناب از پروردگارش روایت می‌کند، که خداوند متعال فرموده است: «يَا عِبَادِي إِنِّي حَرَمْتُ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِي، وَجَعَلْتُهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّمًا، فَلَا تَظَالَمُوا، يَا عِبَادِي إِنَّكُمْ تُخْطِئُونَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَأَنَا أَعْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا وَلَا أَبَالِي، فَاسْتَغْفِرُونِي أَعْفِرْ لَكُمْ، يَا عِبَادِي كُلُّكُمْ جَائِعٌ، إِلَّا مَنْ أَطْعَمْتُهُ، فَاسْتَطْعِمُونِي أَطْعِمْكُمْ، يَا عِبَادِي كُلُّكُمْ عَارٍ، إِلَّا مَنْ كَسَوْتُهُ، فَاسْتَكْسُونِي أَكْسُمْكُمْ، يَا عِبَادِي كُلُّكُمْ ضَالٌّ إِلَّا مَنْ هَدَيْتُهُ، فَاسْتَهْدُونِي أَهْدِكُمْ، يَا عِبَادِي إِنَّكُمْ لَنْ تَبْلُغُوا صَرِيَّ فَتَضْرَبُونِي وَلَنْ تَبْلُغُوا نَفْعِي، فَتَنْفَعُونِي، يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوْلَكُمْ وَآخِرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجَنَّتُمْ كَانُوا عَلَى اتَّقَى قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مِنْكُمْ، مَا زَادَ ذَلِكَ فِي مُلْكِي شَيْئًا، يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوْلَكُمْ وَآخِرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجَنَّتُمْ كَانُوا عَلَى أَفْجَرِ قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مِنْكُمْ، مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِنْ مُلْكِي شَيْئًا، يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوْلَكُمْ وَآخِرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجَنَّتُمْ قَامُوا فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ فَسَأَلُونِي فَأَعْطَيْتُ كُلَّ إِنْسَانٍ مَسْأَلَتَهُ، مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِمَّا عِنْدِي إِلَّا كَمَا يَنْقُصُ الْبَحْرُ يُعْمَسُ فِيهِ الْمَخِيطُ عَمَسَةً وَاحِدَةً، يَا عِبَادِي إِنَّمَا هِيَ أَعْمَالُكُمْ أُحْصِيهَا لَكُمْ، ثُمَّ أَوْقَيْكُمْ إِيَّاهَا، فَمَنْ وَجَدَ خَيْرًا، فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ وَمَنْ وَجَدَ غَيْرَ ذَلِكَ، فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ»<sup>۱</sup>.

ترجمه: «ای بندگانم، من ظلم و ستم را بر خویش حرام کردم و آن را در میان شما نیز حرام ساختم، پس به یکدیگر ظلم و ستم نکنید، ای بندگانم! شما شب و روز خطا می‌کنید و من همه‌ی گناهان را می‌آمرزم و باک ندارم، از من آمرزش بطلبید تا شما را بیامرزم، ای بندگانم! همه شما گرسنه‌اید مگر آنکه من او را طعام دهم پس از من طعام بخواهید، تا شما را طعام دهم، ای بندگانم! همه‌ی شما برهنه‌اید مگر کسی که من او را بپوشانم، پس از من پوشاک بطلبید تا شما را بپوشانم، ای بندگانم! همه شما گمراهید جز آنکه من او را هدایت کرده‌ام، پس از من هدایت طلبید، تا شما را هدایت و رهنمون کنم، ای بندگانم! شما به من قدرت ضرر رساندن ندارید تا به من ضرر برسانید و هم شما قدرت نفع رساندن به من ندارید تا به من نفع رسانید، ای بندگانم! اگر اول و آخر و انس و جن شما بر پرهیزگارترین قلب یک مرد شما باشد، این امر به ملک من چیزی نمی‌افزاید، ای بندگانم! اگر اول و آخر و انس و جن شما بر عاصی‌ترین قلب یک مرد شما باشد، این امر به ملک من چیزی نقصان نمی‌آورد، ای بندگانم! اگر اول و آخر و انس و جن شما در یک میدان جمع شوند و از من درخواست کنند، به هر فرد خواسته‌اش را بدهم بر آوردن خواسته‌ی همه، از آنچه در نزد من است، کم نمی‌کند، مگر به اندازه‌ی کم شدن بحر چون سوزن در آن فرو برده شود (یعنی در خزانه‌های الله تعالی کمی نمی‌آید)؛ ای بندگانم! یقیناً این اعمال شما است که آن را برمی‌شمارم، و شما را به نتایج آن می‌رسانم پس اگر کسی خیری یافت باید حمد و ثنای الله تعالی را گوید و اگر کسی شری یافت جز خود کسی را ملامت نکند.

### فرق بین شریعت الهی و قانون وضعی

بسا مردم از حقیقت صحبت می‌کنند، لیکن بین حقیقت تقدیری که وابسته به پیدایش و خواست الله تعالی بوده است و بین حقیقت دینی دستوری که وابسته به رضا و محبت الله تعالی می‌باشد، فرق نمی‌کنند و همچنان بین کسی که بر حقیقت دینی طبق فرموده‌ی الله تعالی به راهنمایی پیامبران پایبند بوده است و بین کسی که بر شور و ذوق خویش بدون در نظر داشت قرآن و سنت روان باشد، فرقی نمی‌گذارند، چنانکه اکثر مردم از شریعت حرف می‌زنند و لیکن بین شریعت نازل شده است از جانب الله تعالی که عبارت از قرآن و سنت رسول الله ﷺ می‌باشد، شریعتی که هیچ فردی جز کافر حق خروج از آن را ندارد و بین قانونی که عبارت از فیصله فرمانرواست تفکیک نمی‌کنند، با آنکه فرمانروا گهی بر حق بوده است و گهی خطا می‌شود، اگر

عالم منصف باشد و گر نه در کتابهای سنت از پیامبر ﷺ روایت است که فرمودند: «الْقَضَاءُ ثَلَاثَةٌ: قَاضِيَانِ فِي النَّارِ، وَقَاضٍ فِي الْجَنَّةِ، رَجُلٌ عَلِمَ الْحَقَّ فَقَضَى بِهِ فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ، وَرَجُلٌ قَضَى لِلنَّاسِ عَلَى جَهْلٍ فَهُوَ فِي النَّارِ، وَرَجُلٌ عَلِمَ الْحَقَّ فَقَضَى بِهِ فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ»<sup>۱</sup>.

ترجمه: «داوران سه قسم‌اند: دوی آن‌ها به آتش و یکی آن‌ها به جنت می‌رود، شخصی که حق را دانسته است و بدان فیصله نماید، به جنت می‌رود و شخصی که قضایای مردم را به جهل و نادانی فیصله کند، با آتش می‌رود و شخصی که حق را دانسته است و به غیر آن فیصله کند، به آتش می‌رود».

برترین داوران با علم و انصاف سردار فرزندان آدم، محمد ﷺ می‌باشد، از آن جناب در صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده است که فرمودند: «إِنَّكُمْ تَخْتَصِمُونَ إِلَيَّ، وَلَعَلَّ بَعْضَكُمْ أَنْ يَكُونَ الْحَنَ بِحُجَّتِهِ مِنْ بَعْضٍ، وَإِنَّمَا أَقْضِي بَيْنَكُمْ عَلَى نَحْوِ مَا أَسْمَعُ، فَمَنْ قَطَعْتُ لَهُ مِنْ حَقِّ أَخِيهِ شَيْئًا، فَلَا يَأْخُذْهُ، فَإِنَّمَا أَقْطَعُ لَهُ بِهِ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ»<sup>۲</sup>.

ترجمه: «شما مسایل مورد نزاع خویش را به من می‌آورید، شاید بعضی شما نسبت به بعضی دیگر تیز هوش‌تر به حجت خویش باشد و من بر طبق آنچه می‌شنوم داوری می‌نمایم پس اگر برای کسی چیزی از حق برادرش فیصله نمودم، آن را نگیرد، زیرا من برای او پارچه‌ای از آتش را جدا می‌کنم».

سردار مخلوقات آگاه ساخته است که هرگاه طبق آنچه شنیده است، فیصله‌ای نماید و آن فیصله مخالف حقیقت باشد، برای محکوم له گرفتن آنچه برایش فیصله شده روا نیست، زیرا که آن جناب برایش پارچه‌ای از آتش را جدا نموده‌اند.

در املاک عمومی علماء بر این متفق‌اند که هرگاه داور بر اساس آنچه آن را حجت شرعی می‌پندارد، مانند شاهد و اعتراف، فیصله‌ای کند و دعوا در باطن و حقیقت عکس ظاهر باشد برای محکوم له روا نیست که آنچه برایش فیصله شده بگیرد و اگر فیصله دادرس در عقدها و فسخ آن‌ها باشد در نزد اکثر علماء حکم بیان شده است، واجب تعمیل است و این مذهب امام مالک، شافعی و احمد بن حنبل نیز می‌باشد.

امام ابوحنیفه رحمته الله بین دو نوع فیصله تفریق نموده است.

۱- روایت ابوداود و ترمذی و ابن ماجه از بریده رضی الله عنه.

۲- روایت بخاری و مسلم از ام سلمه رضی الله عنها.

اگر مراد به لفظ (شریعت) قرآن و سنّت باشد، برای فردی از اولیاء الله و غیر آنها روا نیست که از آن خارج شود و هر کس گمان کند که اولیاء الله راهی به سوی الله جز متابعت محمد ﷺ در ظاهر و باطن دارند و در هردو حالت از آن جناب پیروی نکند او کافر است.

کسی که در ادعایش به داستان موسی با خضر علیهما السلام استدلال می‌جوید به دو جهت غلط شده است:

اول: موسی ﷺ به سوی خضر ﷺ فرستاده نشده بود و بر خضر پیروی موسی لازم نبود، زیرا که موسی به سوی بنی اسرائیل مبعوث گردیده بود، اما محمد ﷺ رسالتش عمومی بوده است و برای تمام جنیان و انسان‌ها می‌باشد، اگر به ملاقات او کسی بهتر از خضر مثل ابراهیم، موسی و عیسی ﷺ می‌رسیدند، پیروی او برایشان فرض بود، پس چگونه پیروی آن جناب بر خضر فرض نباشد، چه خضر پیامبر باشد یا ولی؟!

از همین جهت خضر به موسی گفت: «إِنِّي عَلَىٰ عِلْمٍ مِّنْ عِلْمِ اللَّهِ عَلَّمَنِيهِ اللَّهُ لَا تَعْلَمُهُ، وَأَنْتَ عَلَىٰ عِلْمٍ مِّنْ عِلْمِ اللَّهِ عَلَّمَكُهُ اللَّهُ لَا أَعْلَمُهُ»<sup>۱</sup>.

ترجمه: «من علمی از طرف الله دارم که او مرا تعلیم داده است و تو آن را نمی‌دانی و تو علمی از طرف الله داری که او تو را تعلیم داده است و من آن را نمی‌دانم».

برای فردی از جنیان و انسان‌ها که رسالت محمد ﷺ برای‌شان رسیده است، روا نیست مثل فرموده‌ی خضر را بگوید.

دوم: آنچه خضر انجام داده است، مخالف شریعت موسی ﷺ نبود، لیکن موسی از اسباب جواز عمل او معلومات نداشت، لهذا وقتی خضر برایش بیان کرد، او موافقت نمود، چه سوراخ نمودن کشتی سپس اصلاح آن برای مصلحت صاحبش به بیم از غصب ظالم، احسان و نیکی به صاحب آن می‌باشد و چنین کار جائز است و همچنان کشتن مهاجم اگرچه خورد باشد، جواز دارد و کسی که والدینش را به کفر بکشاند، اگر دفع شرش جز با کشتن او امکان نداشته باشد، کشتنش رواست.

۱- روایت بخاری و مسلم از ابی بن کعب.

وقتی نجاهی حروری از ابن عباس رضی الله عنه از حکم کشتن بچه‌ها پرسید او برایش گفت: اگر در ارتباط آن‌ها آگاهی حاصل نمودی، مثل آگاهی خضر راجع به بچه‌ای که آن را کشت، پس آن‌ها را بکش و گرنه ایشان را مکش<sup>۱</sup>.

اما نیکی بر یتیم بدون عوض و صبر بر گرسنگی از اعمال صالح بوده است، در آن عمل چیزی مخالف شریعت نمی‌باشد.

اگر مراد از شریعت حکم فرمانروا فهمیده شود، او شاید ستمکار و شاید عادل باشد و ممکن بر حق و احتمال می‌رود، خطا شده باشد.

احیانا مراد از شریعت نظر ائمه‌ی فقه، امثال ابوحنیفه، ثوری، مالک بن انس، اوزاعی، لیث بن سعد، شافعی، احمد، اسحاق، داوود و غیر آن‌ها می‌باشد و لیکن برای آرای آن‌ها به قرآن و حدیث استدلال جسته می‌شود.

اگر کسی غیر امام خود را در جای که دلیل باشد، تقلید کند رواست، یعنی پیروی هیچ کدام از آن‌ها بر تمام اُمَّت فرض نیست، چنانکه پیروی رسول الله صلی الله علیه و آله فرض است و همچنان تقلید هیچ فردی از ایشان حرام نیست، طوری که پیروی جاهل و نادان حرام است.

اما اگر کسی که احادیث جعلی را به شریعت نسبت دهد و یا نصوص شرعی را مخالف مراد الله تعالی تأویل کند و یا کاری از این قبیل انجام دهد، این همه یک نوع تبدیل شریعت به حساب می‌رود پس تفریق بین: شریعت نازل شده است و شریعت تفسیر شده و شریعت تبدیل شده لازم است، چنانکه تفکیک بین حقیقت وابسته به گیتی و حقیقت دینی امری و بین آنچه از قرآن و سنّت دلیل دارد و آنچه با رغبت و هیجان کسی پیدا شده است، ضرور است

۱- روایت بخاری و مسلم از ابی بن کعب رضی الله عنه.

## بخش سیزدهم:

### بیان اصطلاحات مربوط به امور هستی و امور شرعی

الله تعالی در قرآن خود فرق بین مشیت‌ها، امرها، تقدیرها، اجازه‌ها، تحریم‌ها، برانگیختن‌ها، فرستادن‌ها، سخن‌ها و قرار دادن‌ها را بیان نموده است، امور هستی که او پیدا کرده و مقدر گردانده است، اگرچه بدان دستور نداده است و آن را دوست ندارد و اصحاب آن را ثواب نمی‌بخشد و ایشان را در اولیای پرهیزگار خود قرار نمی‌دهد و واضح ساخته است.

امور دینی که بدان دستور داده است و آن را مشروع گردانده است و انجام دهندگان آن را ثواب و عزت می‌بخشد و ایشان را در اولیای پرهیزگار، حزب رستگار و لشکر غالب خویش قرار می‌دهد، بیان فرموده است.

بزرگترین فرق بین اولیاء الله و اعداء الله اینست:

کسی را که پروردگارش در کاری که دوست دارد و بدان راضی می‌شود، بگمارد و آن شخص بر آن عمل رحلت نماید او از اولیاء الله می‌باشد.

کسی کاری انجام دهد که پروردگارش آن را نمی‌پسندد و از آن نفرت می‌کند و آن شخص بر آن عمل بمیرد، او از دشمنان الله تعالی خواهد بود.

مشیت کونی مشیت خلقت و پیدایش است، تمام مخلوقات در چوکات این مشیت و خواست الله تعالی که وابسته به گیتی می‌باشد، داخلند و مشیت دینی آنست که دربر گیرنده‌ی محبت و رضامندی الله تعالی در آنچه دستور داده است و آن را قانون و دین گردانده، می‌باشد؛ این مشیت اختصاص به ایمان و عمل صالح دارد، الله تعالی فرموده است: ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعْدُ فِي السَّمَاءِ﴾ [الأنعام: ۱۲۵].

ترجمه: «آن کس را که الله بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را گشاده برای پذیرش اسلام می‌سازد و آن کس را که الله بخواهد، گمراه و سرگشته کند، سینه‌اش را به گونه‌ای تنگ می‌سازد که گویی به سوی آسمان صعود می‌کند».



نوح عليه السلام به قوم خود گفت: ﴿وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ﴾ [هود: ۳۴].

ترجمه: «هرگاه الله بخواهد شما را گمراه و هلاک کند، هرچند که بخواهم شما را اندرز دهم، اندرز من سودی به شما نمی‌رساند».

الله تعالی فرموده است: ﴿وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ﴾ [الرعد: ۱۱].

ترجمه: «هنگامی که الله بخواهد بلایی به قومی برساند، هیچ کس و هیچ چیزی نمی‌تواند آن را برگرداند و هیچ کس غیر الله نمی‌تواند یاور و مددگار آنان شود».

بعد از آنکه الله تعالی چیزهای حلال و حرام را بیان نموده است، فرموده است: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبينَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ [النساء: ۲۶-۲۸].

ترجمه: «الله می‌خواهد برای تان روشن کند و شما را به راه کسانی رهنمود کند که پیش از شما بوده‌اند و توبه‌ی شما را بپذیرد و الله آگاه و حکیم است. الله می‌خواهد توبه شما را بپذیرد و کسانی که به دنبال شهوات راه می‌افتند، می‌خواهند که خیلی منحرف گردید و الله می‌خواهد که کار را برای شما آسان کند و انسان ضعیف آفریده شده است».

بعد از آنکه الله تعالی همسران پیامبر صلی الله علیه و آله را به یک سلسله اوامر و نواهی خطاب قرار داده است، فرموده است: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ [الأحزاب: ۳۳].

ترجمه: «الله قطعاً می‌خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و شما را کاملاً پاک سازد». یعنی الله شما اهل بیت را به چیزی دستور داده است که با آن پلیدی را از شما دور کرده است و شما را کاملاً پاک می‌سازد، بناء کسی که فرمانبرداری امر او را کند، او پاک بوده است، پلیدی از او دور شده است، بر عکس کسی که نافرمانی‌اش را کند او ناپاک و پلید خواهد بود.

لیکن در ارتباط به امر مربوط به نظام عالم، الله تعالی فرموده است: ﴿إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ [النحل: ۴۰].

ترجمه: «هرگاه چیزی را بخواهیم پدید آوریم، کافی است که بدان بگوییم. باش پس فوراً می‌باشد».

الله تعالی فرموده است: ﴿وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ﴾ [القمر: ۵۰].

ترجمه: «فرمان ما فرمانی بیش نیست، همانند یک نگاه سریع و با عجله است».

الله تعالی فرموده است: ﴿أَتَلَّهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَبُ بِالْأَمْسِ﴾ [یونس: ۲۴].

ترجمه: «فرمان ما در شب یا روز می‌رسد و گیاهان زمین را از ریشه برآورده و درویده و نابودش می‌کنیم، انگار دیروز در اینجا نبوده است».

در ارتباط به امر دینی الله تعالی فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ [النحل: ۹۰].

ترجمه: «الله به دادگری، نیکوکاری و به بخشش به نزدیکان دستور می‌دهد و از ارتکاب گناهان بزرگ و انجام کارهای ناشایسته و دست درازی و ستمگری نهی می‌کند، الله شما را اندرز می‌دهد تا اینکه پند گیرید».

الله تعالی فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُم بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ [النساء: ۵۸].

ترجمه: «بی‌گمان الله به شما دستور می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبان امانت برسانید و هنگامی که در میان مردم به داوری نشستید اینکه دادگرانه داوری کنید، الله شما را به بهترین اندرز پند می‌دهد، بی‌گمان الله دائماً شنوا و بینا بوده و می‌باشد».

اما در ارتباط به اجازه‌ی وابسته به نظام عالم، الله تعالی بعد از بیان سحر و جادو فرموده است: ﴿وَمَا هُمْ بِضَّارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ [البقرة: ۱۰۲].

ترجمه: «و حال آنکه جادوگران با جادوی خویش نمی‌توانند به کسی زیان برسانند مگر اینکه به اجازه و خواست الله باشد».

در ارتباط به اجازه‌ی دینی الله تعالی فرموده است: ﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ﴾ [الشوری: ۲۱].

ترجمه: «آیا آنان انبازها و معبودهایی دارند که برای ایشان دینی را پدید آورده‌اند».

الله تعالی فرموده است: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ إِلَّا لِلَّهِ﴾ [النساء: ۶۴].  
ترجمه: «و هیچ پیغمبری نفرستاده‌ایم مگر بدین منظور که به فرمان الله از او اطاعت شود».

الله تعالی فرموده است: ﴿مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لَيْنَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ﴾ [الحشر: ۵].

ترجمه: «هر درخت خرمایی را بریدید، یا بر پایه‌ها و ریشه‌های خود بر جای گذاشتید به فرمان الله و اجازه‌ی او بوده است».

اما در ارتباط به قضا و اراده‌ی گونی الله تعالی فرموده است: ﴿فَقَضَلَهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ﴾ [فصلت: ۱۲].

ترجمه: «آنگاه الله تعالی آن را به صورت هفت آسمان در دو روز به انجام رساند».

الله تعالی فرموده است: ﴿وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ﴾ [البقرة: ۱۱۷].

ترجمه: «و هنگامی که وجود چیزی را صادر کند، تنها بدو می‌گوید باش سپس می‌شود».

در ارتباط به قضا و خواست دینی الله تعالی فرموده است: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا لِيَّاهُ﴾ [الإسراء: ۲۳].

ترجمه: «پروردگارت فرمان داد که جز او را نپرستید».

مراد از (قضا) دستور دادن است و مقدر ساختن نیست، زیرا که غیر الله تعالی معبود گردانده شده است، چنانکه الله تعالی در چندین جای خبر داده است از آن جمله: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعْنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ [یونس: ۱۸].

ترجمه: «آنان غیر از الله چیزهایی را می‌پرستند که نه بدیشان زیان می‌رسانند و نه سودی عایدشان می‌سازند و می‌گویند این‌ها میانجی‌های ما در نزد الله اند».

خلیل علیه السلام به قوم خویش گفت: ﴿قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿۷۵﴾ أَنْتُمْ وَعَابَاؤَكُمْ الْأَقْدَمُونَ ﴿۷۶﴾ فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿۷۷﴾﴾ [الشعراء: ۷۵-۷۷].

ترجمه: «آیا می‌بینید که چه چیز را می‌پرستید؟! هم شما و هم پدران پیشین شما، همه‌ی آن‌ها دشمن من هستند به جز پروردگار جهانیان».

الله تعالی فرموده است: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ﴿١﴾ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٢﴾ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿٣﴾ وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ ﴿٤﴾ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿٥﴾ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ ﴿٦﴾﴾ [الکافرون: ۱-۶].

ترجمه: «بگو: ای کافران! آنچه را که شما می‌پرستید، من نمی‌پرستم و شما نیز نمی‌پرستید، آنچه را که من می‌پرستم، همچنین نه من بگونه‌ی شما پرستش را انجام می‌دهم و نه شما بگونه‌ی من پرستش را انجام می‌دهید، آیین خودتان برای خودتان و آیین خودم برای خودم».

آیه‌ی اخیر معنی برائت پیامبر ﷺ را از دین کافران می‌رساند، نه رضامندی به دین آن‌ها را، چنانکه در آیه‌ی دیگری الله تعالی فرموده است: ﴿وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلٍ وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٤١﴾﴾ [یونس: ۴۱].

ترجمه: «اگر (کافران) تو را تکذیب کردند، پس بگو: عمل من برای خودم، و عمل شما برای خودتان است، شما از آنچه من می‌کنم بیزارید، و من (نیز) از آنچه (شما) می‌کنید بیزارم».

هر ملحدی که چنین اعلامی را رضامندی به دین کافران می‌پندارد، او از دروغ‌گوترین و کافرترین مردم خواهد بود، او مانند کسی است که فرموده‌ی الله تعالی: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ ﴿١﴾﴾ را به معنی: مقدر کرد، دانسته و از اینکه مقدر کرده است، الله تعالی حتماً واقع شدنی هست، بت پرستان را الله پرست قرار می‌دهد، چنین شخص از بزرگترین کافران به کتاب‌های آسمانی می‌باشد.

اما در ارتباط به «بعثت» و برانگیختن گونی الله تعالی فرموده است: ﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَلِ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا ﴿٥﴾﴾ [الإسراء: ۵].

ترجمه: «هنگامی که وعده‌ی نخستین آن دو فرا رسد، بندگان پیکار جو و توانای خود را بر شما برانگیخته می‌داریم که خانه‌ها را تفتیش و جاها را جستجو می‌کنند، این وعده‌ی انجام پذیرفتنی است».

در ارتباط به «بعثت» و برانگیختن دینی الله تعالی فرموده است: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ [الجمعة: ۲].

ترجمه: «الله ذاتی است که از میان بی‌سوادان پیغمبری را برانگیخته است و به سوی شان گسیل داشته است، تا آیات الله را برای ایشان بخواند و آنان را پاک بگرداند، او بدیشان قرآن و شریعت را می‌آموزد».

الله تعالی فرموده است: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [النحل: ۳۶].

ترجمه: «ما به میان هر ملتی پیغمبری را فرستاده‌ایم که الله را بپرستید و از طاغوت دوری کنید».

اما راجع به ارسال مرتبط به کاینات الله تعالی فرموده است: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَؤْوُهُمْ آرَاءَهُمْ﴾ [مریم: ۸۳].

ترجمه: «نمی‌دانی که ما شیاطین را به سوی کافران فرستاده‌ایم تا آنان را سخت برانگیزد و به جوش آورند؟»

الله تعالی فرموده است: ﴿وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ﴾ [الفرقان: ۴۸].

ترجمه: «و او کسی است که بادها را بشارت دهندگانی پیشاپیش رحمتش فرستاد».

در ارتباط به فرستادن دینی الله تعالی فرموده است: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾ [الأحزاب: ۴۵].

ترجمه: «ما تو را به عنوان گواه و مژده رسان و بیم دهنده فرستاده‌ایم».

الله تعالی فرموده است: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ﴾ [نوح: ۱].

ترجمه: «ما نوح را سوی قومش فرستادیم».

الله تعالی فرموده است: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا﴾ [المزمل: ۱۵].

ترجمه: «ما پیغمبری را به سوی شما فرستاده‌ایم که گواه بر شما است همانگونه که به سوی فرعون پیغمبری را فرستاده بودیم».

اما راجع به قرار دادن مربوط به عالم هستی الله تعالی فرموده است: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى التَّارِ﴾ [القصص: ۴۱].

ترجمه: «ما آنان (فرعونیان) را سردستگان و پیشوایانی کردیم که مردمان را به سوی دوزخ می خوانند».

در ارتباط به قرار دادن دینی الله تعالی فرموده است:

﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَا﴾ [المائدة: ۴۸].

ترجمه: «برای هر ملتی از شما راهی و برنامه ای قرار داده ایم».

الله تعالی فرموده است: ﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ﴾ [المائدة: ۱۰۳].

ترجمه: «الله بحیره (ماده‌ی شتر گوش بریده‌ی آزاد) سایبه (ماده‌ی شتر نذر شده رها گردیده) و وصیله (ماده شتری که نسل اولی و دومی اش ماده باشد) و حامی (نر شتری که از آن ده نسل گرفته شده) مشروع و مقرر نداشته است».

اما در مورد تحریم متعلق به هستی الله تعالی فرموده است: ﴿وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ﴾ [القصص: ۱۲].

ترجمه: «ما دایگان را از موسی بازداشتیم، پیش از آوردن مادرش».

الله تعالی فرموده است: ﴿فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ﴾ [المائدة: ۲۶].

ترجمه: «این سرزمین مقدس تا چهل سال بر آنان (بنی اسرائیل) ممنوع است، در سرزمین سرگردان می گردند».

در ارتباط به تحریم دینی الله تعالی فرموده است: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَالْحُمُ الْخَنِزِيرِ وَمَا أَهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ﴾ [المائدة: ۳].

ترجمه: «بر شما (مؤمنان) حرام است خوردن مردار، خون، گوشت خوک و حیواناتی که به هنگام ذبح نام غیر الله بر آن‌ها برده شود و به نام دیگران سر بریده شود».

الله تعالی فرموده است: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخْوَانُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ...﴾ [النساء: ۲۳].

ترجمه: «الله بر شما حرام نموده است، ازدواج با مادرانتان، دخترانتان، خواهرانتان، عمه‌هایتان، خاله‌هایتان، برادر زادگانتان، خواهر زادگانتان...».

اما در موضوع سخنان وابسته به عالم هستی الله تعالی فرموده است: ﴿وَصَدَقْتُ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا﴾ [التحریم: ۱۲].

ترجمه: «مریم سخنان پروردگارش و کتابهایش را تصدیق کرد».

در حدیث آمیه که پیامبر ﷺ می گفتند: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ كُلِّهَا مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ، وَمِنْ غَضَبِهِ وَعِقَابِهِ وَشَرِّ عِبَادِهِ، وَمِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَنْ يَحْضُرُونِ»<sup>۱</sup>.  
ترجمه: «پناه می جویم به تمام کلمات و سخنان تامه الله تعالی از شر آنچه آفریده است و از غضبش و عقوبتش و از شر بندههایش و از وسوسه های شیطانان و از اینکه در خوابم حاضر شوند».

رسول الله ﷺ فرمودند: «مَنْ نَزَلَ مَنْزِلًا، فَقَالَ: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ، لَمْ يَضُرَّهُ شَيْءٌ حَتَّى يَرْتَجِلَ مِنْ مَنْزِلِهِ ذَلِكَ»<sup>۲</sup>.

ترجمه: «کسی که به منزلی فرود آید و بگوید: پناه می جویم به کلمات تامه الله از شر آنچه آفریده است، چیزی به او گزنده نمی رساند تا از آن منزل کوچ کند».

پیامبر ﷺ می گفتند: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ الَّتِي لَا يُجَاوِزُهُنَّ بَرٌّ، وَلَا فَاجِرٌ مِنْ شَرِّ مَا دَرَأَ فِي الْأَرْضِ، وَمِنْ شَرِّ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا، وَمِنْ شَرِّ فِتَنِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَمِنْ شَرِّ كُلِّ طَارِقٍ إِلَّا طَارِقًا يَطْرُقُ بِخَيْرٍ، يَا رَحْمَنُ»<sup>۳</sup>.

ترجمه: «پناه می جویم به کلمات تامه الله، کلماتی که از آن ها نیکوکار و فاجر تجاوز کرده نمی تواند از شر آنچه پیدا کرده است در زمین و از شر آنچه از زمین برمی آید و از شر فتنه های شب و روز و از شر هر آنچه که در شب می آید، مگر آنچه که خیر بیاورد، ای رحمن!»

کلمات تامه الله تعالی کلماتی است که او با آن ها کائنات را پیدا کرده است، بناء هیچ نیکوکار و بدکاری از پیدایش و تکوین الله تعالی و خواست و قدرتش بیرون نخواهد ماند.

۱- روایت امام احمد و ابوداود و ترمذی از پدرکلان عمرو بن شعیب.

۲- روایت مسلم از خوله بنت حکیم سلمی.

۳- روایت امام احمد از عبدالرحمن بن خنیش.

اما کلمات دینی همان کتاب‌های فرود آمده‌ی الله و آنچه در آن کتاب‌ها از اوامر و نواهی ذکر رفته است، می‌باشد، نیکوکاران آن کلمات را اطاعت کردند و فاجران از آن‌ها مخالفت و نافرمانی نمودند.

اولیای پرهیزگار الله کسانی‌اند که از کلمات دینی، گرداندن دینی، اجازه‌ی دینی و خواست دینی فرمانبرداری می‌نمایند.

اما کلمات مرتبط به عالم هستی، کلماتی که از آن‌ها نیکوکار و فاجر تخطی نمی‌تواند بکند، در چوکات آن‌ها تمام مخلوقات حتی ابلیس و لشکرش و تمام کافران و غیره‌ی دوزخیان همه داخل می‌باشند.

بناء مخلوقات اگرچه همه شامل پیدایش، خواست قدرت و قضا و قدر الله تعالی‌اند، لیکن در بخش امر، نهی، محبت، رضامندی و قهر الله تعالی قسماً قسم می‌گردند اولیای متقی الله تعالی کسانی می‌باشند که ماموریت دینی خویش را انجام دادند و از ممنوعات دوری جستند و بر مقدرات الهی شکیبایی نمودند، پس الله تعالی دوست‌دار آنان و آنان دوست‌دار او گردیدند و الله تعالی از ایشان خوشنود و ایشان از او خوشنود شدند.

دشمنان الله تعالی اولیای شیطان می‌باشند، اگرچه در قبضه‌ی الله تعالی هستند، او از آن‌ها نفرت می‌کند و برایشان غضب می‌شود و آن‌ها را لعنت می‌کند و با آن‌ها دشمنی می‌نماید.

### معیار فرق بین اولیای رحمان و اولیای شیطان

فرق اساسی بین اولیای رحمان و اولیای شیطان به اعتبار پیروی پیامبر ﷺ معلوم می‌شود، زیرا که الله تعالی به سبب او بین اولیای سعادت‌مند و دشمنان بدبخت خویش و بین اهل جنت و اهل دوزخ و بین اهل هدایت و رهیابی و اهل گمراهی و فساد و بین حزب شیطان و حزب ایمان جدایی آورده است.

الله تعالی فرموده است: ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ...﴾ [المجادلة: ۲۲].  
ترجمه: «مردمانی را نخواهی یافت که به الله و روز قیامت ایمان داشته باشند ولی کسانی را به دوستی بگیرند که با الله و پیغمبرش دشمنی ورزیده باشند هرچند که آنان پدران یا پسران یا برادران یا قوم و قبیله‌ی ایشان باشند».



الله تعالی فرموده است: ﴿إِذْ يُوحَىٰ رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَأَصْرَبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَأَصْرَبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ﴾ [الأنفال: ۱۲].

ترجمه: «به یاد آورید زمانی را که پروردگار تو به فرشتگان وحی کرد که من با شما، مؤمنان را تقویت و ثابت قدم بدارید و من به دل‌های کافران خوف و هراس خواهم انداخت، سرهای آنان را بزیند و دست‌های ایشان را ببرید».

الله تعالی در شأن دشمنانش فرموده است: ﴿وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لِيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَآئِهِمْ لِيُجَدِّدُوا لَهُمْ﴾ [الأنعام: ۱۲۱].

ترجمه: «یقیناً اهریمنان و شیاطین صفتان، مطالب وسوسه انگیزی که به طور مخفیانه به دوستان خود القاء می‌کنند، تا اینکه با شما منازعه و مجادله کنند».

الله تعالی فرموده است: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنسِ وَالْجِنِّ يُوحى بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرَفَ الْقَوْلِ غُرُورًا﴾ [الأنعام: ۱۱۲].

ترجمه: «همانگونه دشمنانی از انسان‌های متمرّد و جنیان سرکش را در برابر هر پیغمبری علم کرده‌ایم، گروهی از آن‌ها سخنان فریبنده‌ی بی‌اساسی را نهانی به گروه دیگری پیام می‌داده‌اند تا ایشان را بفریبند».

الله تعالی فرموده است: ﴿هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَن تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ ﴿۲۲۱﴾ تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ﴿۲۲۲﴾ يُلْفُونَ السَّمْعَ وَأَكْتُرُهُمْ كَذِبُونَ ﴿۲۲۳﴾﴾ [الشعراء: ۲۲۱-۲۲۳].

ترجمه: «آیا به شما خبر بدهم، شیاطین به چه کسی نازل می‌شوند؟ بر کسانی نازل می‌گردند که کذاب و بس گنهگار باشند، به شیاطین گوش فرا می‌دهند و بیشترشان دروغ‌گویند».

الله تعالی فرموده است: ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ ﴿۳۸﴾ وَمَا لَا تُبْصِرُونَ ﴿۳۹﴾ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿۴۰﴾ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُوْمِنُونَ ﴿۴۱﴾ وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَّا تَدْكُرُونَ ﴿۴۲﴾ تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۴۳﴾﴾ [الحاقة: ۳۸-۴۳].

ترجمه: «سوگند می‌خورم به آنچه می‌بینید و سوگند می‌خورم به آنچه نمی‌بینید این قرآن گفتار فرشته بزرگوار است (که از جانب الله به پیامبر می‌رساند) و آن سخن هیچ شاعری نیست، شما کمتر ایمان می‌آورید و گفته‌ی هیچ غیب‌گو و کاهنی نیست، اصلاً شما کمتر پند می‌گیرید بلکه از جانب پروردگار جهانیان نازل شده است».

الله تعالی نزهت و پاکی پیامبرش محمد ﷺ را از ارتباطی که کاهنان، شاعران و دیوانگان با شیطانان دارند، بیان داشته و واضح گردانده است که قرآن مجید را فرشته بزرگوار و برگزیده‌ی او به محمد ﷺ آورده است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِنَّهُ لَنَزِيلٌ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۹۵﴾ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿۱۹۶﴾ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ ﴿۱۹۷﴾ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ ﴿۱۹۸﴾﴾ [الشعراء: ۱۹۲-۱۹۵].

ترجمه: «این قرآن فرو فرستاده‌ی پروردگار جهانیان است، جبرئیل آن را فرو آورده است، بر قلب تو تا از زمره‌ی بیم دهندگان باشی، به زبان عربی روشن و آشکاری».

الله تعالی فرموده است: ﴿وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ ﴿۲۲﴾ وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ ﴿۲۳﴾ وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ ﴿۲۴﴾﴾ [التكوير: ۲۲-۲۴].

ترجمه: «همدم و معاشر شما (محمد ﷺ) دیوانه نیست، او بطور مسلم جبرئیل را در کرانه‌ی روشن مشاهده کرده است، او نسبت به شما درباره‌ی غیب بخل نشان نمی‌دهد».

الله تعالی در آیات گذشته نزهت و پاکی جبرئیل ﷺ را از شیطان بودن بیان کرده است، چنانکه نزهت محمد ﷺ را از شعر سرایی و کهانت واضح ساخته است.

بناء اولیای پرهیزگار الله تعالی پیروان محمد ﷺ می‌باشند، آنان امر الله تعالی را عملی نموده اند و از آنچه او مانع شده است، دوری می‌جویند و نقش قدم محمد ﷺ را در آنچه الله تعالی لازم گردانده است، تعقیب می‌نمایند، الله تعالی آنان را با فرشتگان خود و با آرامش قلبی تقویت می‌بخشد و در دل‌های شان نور بصیرت را می‌اندازد و به آن‌ها کرامت‌هایی را نصیب می‌گرداند که با آن‌ها اولیای پرهیزگار خویش را عزت می‌بخشد و کرامت بهترین اولیای الله تعالی به خاطر حجت در دین و یا احتیاج مسلمانان خواهد بود، چنانکه معجزات پیامبر ﷺ به همان منظورها لطف شده است.

کرامت‌های اولیاء الله به برکت پیروی از رسول الله ﷺ حاصل می‌گردد، پس آن کرامت‌ها در حقیقت در ردیف معجزات پیامبر ﷺ قرار می‌گیرند. چون: پاره شدن ماه، تسبیح گفتن سنگریزه‌ها در کف پیامبر ﷺ، حرکت درخت سوی او، ناله کشیدن تنه‌ی درخت به خاطر او، بیان نمودن صفت بیت المقدس در شب معراج، خبر دادن او از مغیبات گذشته و آینده، فرود آمدن قرآن مجید بر او، زیاد شدن خوردنی و آشامیدنی

چندین مرتبه به سبب او، از آن جمله حدیث ام‌سلیم می‌باشد که آن جناب در غزوه‌ی خندق همه‌ی لشکر را از یک دیگچه‌ی طعام سیر نمودند و طعام هیچ کم نشد.<sup>۱</sup>

در جنگ خیبر لشکر را از یک مشک آب سیراب نمودند و در آن کمی عاید نگردید و در جنگ تبوک ظرف‌های لشکر سی هزار نفری را از خوراک کمی پر نمودند و در خوراک نقصانی رو نما نشد و چندین بار آب از بین انگشتان آن جناب جریان یافت، تا اندک آب به تمام یارانشان رسید چنانچه در جنگ حدیبیه این معجزه وقوع یافت و صحابه رضی الله عنهم حدود یکهزار و چهارصد یا پنجمصد تن بودند، وقتی یک چشم ابوقتاده از جایش بیرون شد، پیامبر صلی الله علیه و آله آن را جابجا نمودند، آن چشم صحت یافت و از چشم سالمش زیباتر گردید و هنگامی که عبدالله بن عتیک<sup>۲</sup> را به کشتن ابورافع گمارید، پای او در انجام ماموریت شکست، پیامبر صلی الله علیه و آله پایش را مسح نمودند، او شفا یافت و جگر یک گوسفند را به یکصد و سی شخص رساندند و برای هر یک تکه‌یی بردند و از آن دو کاسه‌ی طعام تیار کرده همه خوردند و چیزی از آن باقی نیز ماند و دین عبدالله پدر جابر که به سی پیمانہ وسق (۶۳۹۵۹۶ کیلوگرام) می‌رسید به یهودی‌یی که طلبکار ادای آن بود، پرداختند.

جابر رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله به طلبکار فرمودند که تمام توده‌ی خرما را در مقابل دینش بگیرد او قبول نکرد، پیامبر صلی الله علیه و آله بر آن عبور نمودند، سپس به من دستور دادند که دین او را جدا کنم آن خرما سی پیمانہ وسق را پوره نمود و هفده وسق باقی ماند. مانند این مثال‌ها زیاد است، من حدود یکهزار معجزه را جمع آوری نموده‌ام.

۱- در اصل کتاب صرف از حدیث نام برده شده است، من به خاطر رفع ابهام ترجمه‌ی حدیث را طبق آنچه در بخاری آمده است، ذکر نمودم. (مترجم)

۲- در اصل کتاب، شخص گماشته شده محمد بن مسلمه می‌باشد که برای کشتن کعب بن اشرف موظف شده بود. فکر من به آن یک اشتباه یا سبق قلم مؤلف است، بناء ترجمه را مطابق حدیث بخاری آوردم. (مترجم)

### مثال‌هایی از کرامت‌های صحابه و دیگران

- کرامت‌های صحابه، تابعین و صالحین دیگر خیلی زیاد است، چون:
- ۱- هنگامی که اسید بن خضیر سوره‌ی بقره<sup>۱</sup> را تلاوت می‌کرد از آسمان چیزی مانند سایبان فرود آمد که در آن چراغ‌ها می‌درخشید، آن‌ها فرشتگانی بودند که به خاطر تلاوت او نزول یافته بودند.
  - ۲- فرشتگان به عمران بن حصین سلامت می‌انداختند.
  - ۳- سلمان و ابودرداء از یک ظرف طعام می‌خوردند، که ظرف یا خوراک تسبیح گفت.
  - ۴- عباد بن بشر و اسید بن خضیر از نزد پیامبر ﷺ در شب قیرگون برآمدند، روشنایی مانند نوک تازیانه راه را برای‌شان روشن می‌کرد، وقتی از هم جدا شدند، روشنایی نیز دو گردیده است، آن‌ها را همراهی نمود<sup>۲</sup>.
  - ۵- در صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده است که وقتی ابوبکر صدیق با سه مهمان به خانه‌ی خویش رفت، هر لقمه‌یی که به دهن بلند می‌نمود، از زیر آن لقمه بیشتر از آن بلند می‌شد، همه سیر شدند و طعام از ابتدا بیشتر شده بود، وقتی ابوبکر و خانمش حالت را مشاهده کردند، ابوبکر آن را نزد پیامبر ﷺ برد، مردمان زیاد آمدند و آن را طرف کردند و سیر شدند.
  - ۶- خیب بن عدی در نزد مشرکین در مکه مشرفه اسیر شده بود، در آن وقت برایش انگور می‌آمد و او می‌خورد، در حالی که در مکه بالکل انگور وجود نداشت.
  - ۷- عامر بن فهیره به شهادت رسید، وقتی جسدش را جستجو کردند، نیافتند، زیرا که او به آسمان برده شده بود و عامر بن طفیل او را در آن حالت دیده بود و عروه می‌فرماید: «مردم بدین نظرند که فرشتگان عامر را برداشته‌اند».
  - ۸- ام ایمن بدون آب و توشه‌ی رهسپار هجرت گردید، نزدیک از تشنگی به هلاکت رسیده بود، چون وقت افطار روزه‌اش فرا رسید، از جانب بالای سر آوازی به گوش شنید، سر خود را بلند نمود، سطلی پر آب را آویزان دریافت، از آن نوشید

۱- در اصل کتاب سوره‌ی کهف آمده است، ترجمه‌ی مطابق حدیث بخاری می‌باشد. (مترجم)

۲- روایت بخاری و دیگران.

و خود را سیر آب گرداند، سپس در متباقی (باقی مانده) عمرش تشنگی را احساس ننمود.

۹- سفینه خدمتکار پیامبر ﷺ به شیر خبر داد که او مامور پیامبر ﷺ می باشد، پس شیر با او همراهی نمود تا او را به منزل مقصود رساند.

۱۰- براء بن مالک وقتی بر الله تعالی قسم می کرد، الله قسمش را درست می گرداند و هنگامی که جنگ در میدان جهاد بر مسلمانان سخت می شد، می گفتند: ای براء! به پروردگارت قسم کن، پس براء می گفت: ای رب! بر تو قسم که جز شانه های شان را به ما لطف منما، پس دشمن فرار می نمود. وقتی جنگ قادسیه به وقوع پیوست، براء گفت: بر تو قسم ای رب که جز شانه ها و پشت های شان را به ما نصیب نساز و مرا اولین شهید بگردان.

پس دشمنان به مسلمانان پشت دادند و براء شهید شد.

۱۱- خالد بن ولید قلعه یی مستحکمی را محاصره نمود، اهل قلعه گفتند: هرگز اسلام نمی آوریم، مگر اینکه تو زهر بنوشی، پس او زهر نوشید و از آن به او تکلیفی نرسید.

۱۲- سعد بن ابی وقاص مستجاب الدعاء بود، دعایی نمی کرد مگر اینکه دعایش قبول می شد، او کسی بود که لشکر کسری را شکست داد، عراق را فتح نمود.

۱۳- عمر بن الخطاب لشکری را به سرکردگی ساریه به جنگ فرستاد و وقتی خطبه ایراد می فرمود به آواز بلند از بالای منبر صدا کرد: ای ساریه پهلوی کوه را بگیر، ای ساریه پهلوی کوه را بگیر، پهلوی کوه را بگیر، هنگامی که قاصد لشکر به مدینه آمد، عمر رضی الله عنه از احوال لشکر پرسید، او گفت: ای امیر المؤمنین! با دشمن جنگیدیم آن ها ما را شکست دادند، ناگاه آوازی را شنیدیم که می گفت ای ساریه! پهلوی کوه را بگیر، ای ساریه! پهلوی کوه را بگیر، پس پشت خود را به کوه گرفتیم. دشمن را الله تعالی شکست داد.

۱۴- هنگامی که زبیره به خاطر اسلام اذیت شد و از اسلام منحرف نشد و چشم خود را از دست داد، مشرکان گفتند: لات و عزی چشم او را کور کرد، او گفت: هرگز نی، به الله قسم، پس الله تعالی چشم او را شفا بخشید.

۱۵- وقتی اروی دختر حکم بر سعید بن زید بهتان بست، سعید بر او دعای بد نمود و گفت: ای الله! اگر این زن دروغگو باشد، چشمش را کور کن و در

زمینش به هلاکت برسان، پس آن زن کور شد و در کنده‌ای که در زمینش وجود داشت افتاد و هلاک گشت.

۱۶- علاء بن حضرمی استاندار پیامبر ﷺ در بحرین بود، او در دعای خود می‌گفت: ای علیم! ای حلیم! ای علی! ای عظیم و دعایش اجابت می‌شد، وقتی آب نیافتند او از الله تعالی خواست که برای‌شان آب نوشیدنی و طهارت لطف نماید و بعد از رفع ضرورت ایشان آن را خشک گرداند، دعایش اجابت شد. هنگامی که دریا مانع سفرشان شد و توان عبور از آن را با اسب‌های خود نداشتند، او دعا کرد، پس همه با اسب‌های خویش از دریا گذشتند و پالان‌های اسب‌ها تر نشد و او دعا نمود که مردم جسد او را بعد از مرگ نبینند، پس مردم او را در لحدش نیافتند.

۱۷- ابومسلم خولانی، شخصی که در آتش انداخته شده بود، صاحب همچون کرامات می‌باشد. او همراه مجموعه از عساکر خود به کنار رود دجله روان بود، رود به سبب جزر و مدر خویش چوپ‌ها را بیرون می‌انداخت، او روی به یارانش نموده گفت: آیا چیزی از مال خود را گم نموده‌اید تا استردادش را از الله تعالی برای تان طلب نمایم؟ شخصی گفت: توبره‌ی مرکب را گم کرده‌ام، ابومسلم گفت: از عقیم بیا، آن شخصی از عقب او روان شد، پس توبره را بند شده است، به چیزی دریافت و آن را گرفت.

وقتی اسود عنسی ادعای نبوت کرد، ابومسلم را گرفت و برایش گفت: آیا گواهی می‌دهی که من رسول الله هستم، او گفت: نمی‌شنوم، اسود گفت: آیا گواهی می‌دهی که محمد رسول الله هست؟ گفت: بلی، اسود دستور داد که آتشی آماده کند و او را در آن بیندازند، چون او را در آتش انداختند، دیدند که او در میان آتش نماز می‌گذارد و آتش برایش سرد و آسایش شده است.

ابومسلم بعد از مرگ پیامبر ﷺ به مدینه رفت، عمر رضی الله عنه او را بین خود و ابوبکر رضی الله عنهما جای داد و گفت: سپاس مر الله تعالی راست که مرا پیش از دیدن شخصی از امت محمد رضی الله عنه که سرگذشت وی مانند سرگذشت ابراهیم خلیل الله است، نمی‌راند و کنیزه‌اش زهر را در خوراک او گذاشت، زهر به او ضرر نکرد و زنی بر او خانمش را شورانید، او بر آن زن دعای بد کرد، زن کور شد، سپس نزد ابومسلم آمد، توبه نمود و او برایش دعا کرد، الله چشمش را شفا داد.

۱۸- عامر بن عبد قیس معاش خود را که دو هزار درهم بود، در آستین خود می‌گرفت، هر گدایی که در عرض راه با او سر می‌خورد، بی‌شمار از آن درهم‌ها می‌بخشید، چون به خانه می‌رسید، درهم‌ها را در شمار و وزن پوره می‌یافت. روزی از پیش کاروانی می‌گذشت که شیری راه کاروان را بند کرده بود، او پیش شیر رفت و به اندازه‌ای نزدیک شد که لباسش به آن تماس کرد، سپس پای خود را به گردن شیر گذاشت و گفت: جز این نیست که تو سگی از سگ‌های رحمان هستی و من از الله تعالی حیا دارم که از غیر او بترسم، پس کاروان گذشت. او از الله تعالی طلب نمود که طهارت را در زمستان بالایش آسان سازد، پس آبی که برایش آورده می‌شد، گرم بود.

او به پروردگارش دعا کرد تا قلب او را در حالت ادای نماز از وسوسه‌ی شیطان نگاه کنند، پس شیطان بر او راه نمی‌یافت.

۱۹- حسن بصری از حجاج پنهان شد، شش مرتبه عسکرها در جای او داخل شدند و او از الله تعالی پناه خواست، آن‌ها او را ندیدند و شخصی از خوارج او را اذیت می‌داد، او بر آن دعای بد کرد، آن شخصی مرده افتاد.

۲۰- هنگامی که صله بن اشیم در جنگ بود، اسبش مرد، گفت: ای الله! منت هیچ مخلوقی را بر من مگردان و از الله ﷻ خواست اسبش را زنده کند، الله تعالی اسب را زنده گرداند، چون به خانه‌اش رسید گفت: ای پسر! پالان اسب را بگیر زیرا که آن عاریت است، پسر پالان را گرفت، سپس اسب مرد.

او یک مرتبه در اهواز گرسنه گردید، از الله تعالی ﷻ خوراک طلب نمود و دعا کرد، یک سبده‌ی خرماي تازه در پارچه‌ی ابریشمی سرش افتاد، خرما را خورد و پارچه تا مدتی نزد خانمش باقی ماند.

شبی در جنگلی نماز می‌گزارد، شیری آمد، چون از نماز فارغ شد به شیر گفت: روزی را در جای دیگر جستجو کن، شیر غرش کنان رفت.

۲۱- سعید بن مسیب در روزهای جنگ حرّه، از قبر رسول الله ﷺ در اوقات نمازها اذان را می‌شنید و در آن وقت مسجد خالی شده است، جز او کسی نمانده بود.

۲۲- شخصی از قبیله‌ی نخع خرش در راه وفات یافت، یارانش بدو گفتند: بیا بار و سامانت را بالای مرکب‌های خود توزیع می‌کنیم، او برایشان گفت: مرا اندکی مهلت دهید، پس درست وضو گرفت و دو رکعت نماز بجا آورد و از الله تعالی

طلب زنده گرداندن خرش را نمود، الله خرش را زنده گرداند و او بار خویش بر آن برد.

۲۳- هنگامی که او پس قرنیه وفات یافت، در بین لباس‌هایش کفن‌های یافتند که قبلاً همراهش نبود و برای وی قبری حفر شده‌ی لحددار در سنگ یافتند، آن کفن‌ها را به او پوشاندند و در آن قبر دفن کردند.

۲۴- عمرو بن عقبه بن فرقد روزی در شدت گرمی نماز می‌گزارید و ابری بر او سایه می‌افکند.

وقتی او شترهای یارانش را می‌چراند، درنده‌ای او را حمایت و نگهبانی می‌کرد، زیرا که او در جنگ‌ها با یاران خود شرط می‌گذاشت که او خدمت ایشان را می‌کند.

۲۵- مطرف بن عبدالله بن شخیر هرگاه به خانه‌اش داخل می‌شد، ظرف‌هایش همراه وی تسبیح می‌گفتند و شبی او با یکتن از یارانش در تاریکی روان بود، سر شلاق برای‌شان راه را روشن می‌نمود.

۲۶- چون احنف بن قیس وفات یافت، کلاه شخصی در قبر او افتاد، شخص خود را خم کرد تا کلاه را بردارد، قبر را دید که به پیمانه‌ی مسافت دید چشم فراخ شده است.

۲۷- ابراهیم تیمی یکماه و دو ماه را بدون خوراک می‌گذراند.

او روزی از خانه برآمد تا خوار و بار به فامیل خود تهیه کند، چیزی نیافت، از زمین نرم سرخ رنگ می‌گذشت، چیزی از خاک آن برداشت، پس به خانه برگشت، جوال را باز کرد، آن را گندم سرخ یافت و وقتی از آن گندم کشت می‌نمود، خوشه از بیخ تا سر دانه‌های انباشته حاصل می‌داد.

۲۸- عتبه الغلام از پروردگار خود سه خصوصیت را طلب نمود: آواز خوب، اشک فراوان و غذای بی‌تکلف، پس هنگامی که قرآن کریم را قرائت می‌کرد، خود هم گریه می‌کرد و دیگران را هم به گریه می‌آورد و اشکش همیشه جاری بود و به منزل خود برمی‌گشت و غذای خود را صرف می‌کرد و نمی‌دانست آن غذا از کجا برایش می‌آید.

۲۹- عبدالواحد بن زید را فلج زد، از پروردگارش خواست در وقت طهارت اندامش را فعال گرداند، پس وقت طهارت اندامش فعال می‌گردید و بعد از آن به حالت فلج برمی‌گشت.



اما آنچه ما می‌دانیم و به چشم دیده‌ایم در این زمانه بسیار است و آنچه باید دانست اینست که کرامت‌ها گاهی به حاجت و ضرورت شخصی ارتباط دارد، وقتی شخص ایمان ضعیف یا محتاج، به کرامت ضرورت پیدا کند، کرامتی که ایمانش را تقویت بخشد و حاجتش را مرفوع گرداند، بدو حاصل می‌شود و بر عکس مثل آن کرامت به ولی دیگری که دوستی‌اش با الله تعالی کاملتر است و به آن قبیل کرامت نیازی ندارد، حاصل نخواهد شد، زیرا که درجه‌ی او بلند و از آن کرامت بی‌نیاز است، نه اینکه دوستی او ناقص می‌باشد، به همین سبب کرامت‌ها در تابعین نسبت به صحابه زیاد وقوع یافته است.

لیکن کسی که کرامتش به خاطر هدایت مردم و ضرورت ایشان باشد، مرتبه‌ی او بزرگتر خواهد بود.

### اسباب احوال شیطانی

احوال شیطانی بر عکس کرامت‌ها می‌باشد، مانند حال عبدالله بن صیاد، شخصی که در زمان پیامبر ﷺ نمایان شد و بعضی صحابه گمان کردند که او دجال است، پیامبر ﷺ ابتدا در شأنش توقف نمودند، سپس برای‌شان معلوم شد که او دجال نبوده است، بلکه کاهن است، روزی پیامبر ﷺ برایش گفتند: «قَدْ حَبَّأْتُ لَكَ حَبًّا» قَالَ: الدُّخُّ الدُّخُّ، إِنِّي قَدْ حَبَّأْتُ لَهُ سُورَةَ الدُّخَانِ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اِحْسَاءً، فَلَنْ تَعُدُّوْ قَدْرَكَ»<sup>۱</sup>.

ترجمه: «برای تو چیزی (در دل خود، یا در کف خود) پنهان کرده‌ام، او گفت: الدخ است، الدخ است، پیامبر ﷺ سوره‌ی الدخان برای او پنهان کرده بودند، سپس پیامبر ﷺ برایش گفتند: دور شو، هرگز از قدر خود تجاوز نمی‌کنی یعنی تو از جمله کاهنان هستی».

کاهنان هر کدام همدمی از شیطانان دارد که بعضی اخبار غیبی را ربودند به کاهن خود می‌رسانند، کاهنان با آن اخبار دروغ‌ها را آمیخته به مردم پیشکش می‌نمایند، چنانچه در حدیث که امام بخاری و دیگران روایت نموده‌اند، پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَنْزِلُ فِي الْعَنَانِ - وَهُوَ السَّحَابُ - فَتَذْكُرُ الْأَمْرَ قُضِيَ فِي السَّمَاءِ، فَتَسْتَرِقُ

۱- روایت بخاری و مسلم از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما.

الشَّيَاطِينُ السَّمْعَ فَتَسْمَعُهُ، فَتُوحِيهِ إِلَى الْكُفَّانِ، فَيَكْذِبُونَ مَعَهَا مِائَةَ كَذِبَةٍ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ»<sup>۱</sup>.

ترجمه: «فرشتگان به ابرها پایین می‌آیند و کاری که در آسمان فیصله شده است یاد می‌کنند، پس شیطانان خبر را دزدی کرده‌اند و به کاهنان می‌رسانند و آن‌ها آن را با صد دروغ خود ساخته به مردم پیشکش می‌نمایند».

امام مسلم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت نموده است که او گفته است: «بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَالِسٌ فِي نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِهِ إِذْ رُمِيَ بِنَجْمٍ فَاسْتَتَارَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ لِمِثْلِ هَذَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ إِذَا رَأَيْتُمُوهُ؟ قَالُوا: كُنَّا نَقُولُ: يَمُوتُ عَظِيمٌ أَوْ يُوَلَّدُ عَظِيمٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فَإِنَّهُ لَا يُرْمَى بِهِ لِمَوْتٍ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ وَلَكِنَّ رَبَّنَا عَزَّ وَجَلَّ إِذَا قَضَى أَمْرًا سَبَّحَ لَهُ حَمَلَةُ الْعَرْشِ ثُمَّ سَبَّحَ أَهْلَ السَّمَاءِ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ حَتَّى يَبْلُغَ التَّسْبِيحُ إِلَى هَذِهِ السَّمَاءِ، ثُمَّ سَأَلَ أَهْلَ السَّمَاءِ السَّابِعَةِ حَمَلَةَ الْعَرْشِ: مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ؟ قَالَ: فَيُخْبِرُونَهُمْ ثُمَّ يَسْتَخْبِرُ أَهْلَ كُلِّ سَمَاءٍ حَتَّى يَبْلُغَ الْخَبْرَ أَهْلَ السَّمَاءِ الدُّنْيَا وَتَحْتَطِفُ الشَّيَاطِينُ السَّمْعَ فَيُرْمُونَ فَيَقْدِفُونَهُ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ فَمَا جَاءُوا بِهِ عَلَى وَجْهِهِ فَهُوَ حَقٌّ، وَلَكِنَّهُمْ يُحَرِّفُونَهُ وَيَزِيدُونَ».

ترجمه: «هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله بین چند تن از انصار وجود داشتند، ستاره‌ای پرتاب شد و روشنایی داد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: وقتی چنین چیزی را در زمان جاهلیت مشاهده می‌نمودید چه می‌گفتید؟ گفتند: می‌گفتیم: شخصی بزرگی می‌میرد و یا شخصی بزرگی به دنیا می‌آید، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: ستاره به خاطر مرگ و حیات کسی پرتاب نمی‌شود و لیکن پروردگار وقتی فیصله‌ای کند، بردارندگان عرش تسبیح می‌گویند، بعد از آن اهل آسمان بعدی تسبیح می‌گویند، سپس کسانی که بعد از آن‌ها هستند، تسبیح می‌گویند، بدین ترتیب تسبیح به اهل آسمان دنیا می‌رسد، پس از آن اهل آسمان هفتم از بردارندگان عرش می‌پرسند: پروردگار ما چه گفت: آن‌ها بدیشان خبر می‌دهند و اهل هر آسمان از اهل آسمان قبلی می‌پرسند، تا اینکه خبر به اهل آسمان دنیا می‌رسد و شیطانان خبر را می‌ربایند، پس زده می‌شوند و خبر را به دوستان‌شان می‌اندازند، بناء آنچه اولیای شیطان مطابق شنیده‌ی خود می‌گویند حق است، لیکن ایشان زیاد می‌کنند».

۱- روایت بخاری از عایشه رضی الله عنها.

و در روایتی آمده است، معمر می‌گوید به زهری گفتم: آیا در زمانه‌ی جاهلیت ستاره‌ای پرتاب می‌شد؟ گفت: آری و لیکن وقتی پیامبر ﷺ مبعوث گردیدند، آن حالت شدت یافت.

اسود عنسی کسی که ادعای نبوت کرد، شیطان‌هایی داشت که او را از بعضی کارهای غیبی با خبر می‌ساختند، وقتی که مسلمانان با او جنگ می‌کردند، از خبر دادن شیطانانش تصمیمات آن‌ها را به وی می‌ترسیدند، بالاخره وقتی کفرش به خانمش معلوم شد، خانمش مسلمانان را کمک نمود، آن‌ها او را کشتند و همچنان مسیلمه کذاب شیطان‌هایی داشت که او را از غیبت‌ها خبر می‌دادند و در بعضی کارها کمکش می‌نمودند.

امثال این کاهنان زیاد است، چون حارث دمشقی شخصی که در عهد عبدالملک بن مروان در شام ظهور یافت و ادعای نبوت را نمود، شیطانان پاهای او را از پایند رها می‌کردند و سلاح را از تأثیر کردن در او مانع می‌شدند و سنگ مرمر را چون او مسح می‌نمود به تسبیح درمی‌آوردند و برای مردم انسان‌های پیاده و سوار بر اسب‌ها در هوا نشان می‌داد و می‌گفت: این‌ها فرشتگانند و در حقیقت آن‌ها جنیان بودند، هنگامی که مسلمانان او را دستگیر نمودند تا بکشند، شخصی به او نیزه زد، ولی در او تأثیر نکرد، عبدالملک به آن شخص گفت: تو بسم الله نگفته‌ای، پس بسم الله گفت و با نیزه زد و کشت.

این صفت اهل احوال شیطانی است. چون پیش آن‌ها آنچه شیطان‌ها را می‌گریزند مثل آیه‌ی الکرسی خوانده شود، شیطان‌های‌شان از آن‌ها فرار می‌کنند.

در صحیح بخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت است: «لَمَّا وَكَلَّهَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِحِفْظِ زَكَاةِ الْفِطْرِ، فَسَرَقَ مِنْهُ الشَّيْطَانُ لَيْلَةً بَعْدَ لَيْلَةٍ، وَهُوَ يَمْسِكُهُ فَيَتُوبُ، فَيُطْلِقُهُ، فَيَقُولُ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا فَعَلَ أَسِيرُكَ الْبَارِحَةَ، فَيَقُولُ: زَعَمَ أَنَّهُ لَا يَعُودُ، فَيَقُولُ: كَذَبَكَ وَإِنَّهُ سَيَعُودُ، فَلَمَّا كَانَ فِي الْمَرَّةِ الثَّلَاثَةِ، قَالَ: دَعْنِي حَتَّى أَعْلَمَكَ مَا يَنْفَعُكَ، إِذَا أُوْتِيَ إِلَى فِرَاشِكَ، فَاقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ [البقرة: ۲۵۵] إلى آخرها، فَإِنَّهُ لَنْ يَزَالَ عَلَيْكَ مِنَ اللَّهِ حَافِظًا، وَلَا يَقْرَبَنَّكَ، شَيْطَانٌ حَتَّى تُصْبِحَ، فَلَمَّا أَخْبَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: صَدَقَكَ وَهُوَ كَذُوبٌ، وَأَخْبَرَهُ أَنَّهُ شَيْطَانٌ».

ترجمه: «وقتی پیامبر ﷺ ابوهریره را به نگهبانی زکات فطر وظیفه‌دار ساختند، شیطان چند شب از آن دزدی کرد و او شیطان را گرفتار می‌نمود و آن توبه می‌کرد و او رها می‌نمود و پیامبر ﷺ برایش می‌گفتند: اسیر تو شب چه کرد؟ او جواب می‌داد: ادعا کرد که دیگر نمی‌آید، پیامبر ﷺ می‌گفتند: دروغ گفته است، یقیناً باز خواهد آمد، چون دفعه‌ی سوم شیطان گرفتار شد به ابوهریره گفت: مرا بگذار تا تو را آنچه منفعت بدهد، تعلیم دهم، هرگاه به بستر خواب خود رفتی آیه‌ی الکرسی را تا آخر بخوان، یقیناً تا صبح از جانب الله تعالی بر تو نگهبانی می‌باشد و شیطانی به تو نزدیک نمی‌شود، چون ابوهریره پیامبر ﷺ را از ماجرا خبر داد، آن‌جناب فرمودند: او به تو راست گفته است، درحالی که سخت دروغگو است و او شیطان است.»

به همین سبب اگر انسان آیه‌ی الکرسی را نزد احوال شیطانی به صدق دل بخواند، آن احوال را باطل می‌گرداند، مثل حال شیطانی کسی که در آتش داخل شود و یا به مجلس اشپلاق کشی و کف زنی حضور یابد پس شیطان‌ها بر او فرود می‌آیند و به زبان او سخنی می‌گویند که او نمی‌داند و احیاناً معنایش را نمی‌فهمد و گاهی راز دل بعضی حاضران مجلس را افشا می‌کند، بسا اوقات به زبان‌های مختلف صحبت می‌نماید، چنانکه جن به زبان جن زده حرف می‌زند، انسانی که برایش احوال شیطانی عاید می‌گردد و بدان نمی‌فهمد مانند دیوانه‌ای است که شیطان او را به سبب آسیب دیوانه ساخته است و در جسم او داخل شده است و به زبان او حرف می‌زند، چون به هوش آید، چیزی از آنچه گفته است به یاد نمی‌آرد، بدین سبب گاهی جن زده بسیار لت و کوب می‌شود، اگر آن لت و کوب بر انسان جور وقوع یابد او را هلاک و یا مریض می‌سازد، لیکن بالای جن زده تأثیر نمی‌کند و وقتی به هوش آید، چیزی احساس نمی‌نماید، زیرا که لت و کوب بر جنی که در جسم او جای گرفته، واقع شده است.

شیطان برای بعضی دوستانش طعام، میوه، حلوا و غیره چیزهایی که در جای‌شان وجود ندارد، می‌آورد و بعضی از آن‌ها را شیطان پرانده به مکه‌ی مکرمه یا بیت المقدس، یا جای دیگر می‌برد و بعضی از آن‌ها را در شب عرفه به عرفات می‌برد و به جایش برمی‌گرداند، پس حج او شرعی نمی‌باشد، چون او به لباس خویش می‌رود، از میقات احرام بسته نمی‌کند و تلبیه نمی‌گوید و به مزدلفه وقوف و درنگ نمی‌نماید و طواف بیت الله را به جا نمی‌آورد، بین صفا و مروه سعی نمی‌کند و شیطان‌ها را با سنگریزه نمی‌زند، صرفاً در عرفات به لباس خود درنگ کرده و در همان شب به جای

خود برمی‌گردد، عملکرد او به اتفاق مسلمانان حج شرعی نمی‌باشد، بلکه او مانند کسی هست که به نماز جمعه حاضر شده است و نماز را بدون وضوء و به سوی غیر قبله اداء نماید، شخصی از جمله آن اشخاص که یک مرتبه به عرفات برده شد و پس آمده بود فرشتگانی را در خواب دید که فهرست حاجیان را می‌نویسند، برایشان گفت: آیا نام مرا نمی‌نویسید؟ آن‌ها گفتند: تو از جمله‌ی حاجیان نیستی، یعنی تو حج شرعی را اداء ننموده‌ای.

### فرق بین کرامات اولیاء و احوال شیطان

در میان کرامات اولیاء و احوال شیطانی فرق‌های زیاد وجود دارد از آن جمله: سبب کرامات اولیاء ایمان و تقوی بوده است و سبب احوال شیطانی ارتکاب منہیات الله تعالی و رسول او می‌باشد.

الله تعالی فرموده است: ﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَأَلَّا تَمَّ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ [الأعراف: ۳۳].

ترجمه: «بگو: الله حرام کرده است کارهای ناهنجار را، خواه آن چیزی که آشکارا انجام پذیرد و ظاهر گردد و خواه آن چیزی که پوشیده انجام گیرد و پنهان ماند و گناه را و ستمگری را که به هیچ وجه درست نیست و اینکه چیزی را شریک الله کنید. بدون دلیل و بُرهانی که از سوی الله مبنی بر حقانیت آن خبر در دست باشد و اینکه به دروغ بر الله چیزی را بیان دارید که نمی‌دانید».

پس بدون دانش بر الله تعالی دروغ بستن، به او شریک مقرر نمودن، ستم و بی‌حیایی همه را الله تعالی و پیامبرش حرام گردانده‌اند و آن محرمات سبب کرامت بخشیدن الله تعالی نمی‌گردد.

وقتی عمل فوق العاده‌ای نه به سبب نماز، ذکر و تلاوت قرآن کریم، بلکه به سبب اعمال پسندیده‌ی شیطان و کارهای شرکی مانند یاری خواستن از مخلوق، یا به سبب ستم بر مردم و ارتکاب فسق و فجور حاصل گردد، آن عمل از کرامت‌های رحمانی نبوده است، از احوال شیطانی می‌باشد.

بعضی از اولیای شیطان وقتی به مجلس اشپلاق کشی (سوت زدن) و کفرزنی حضور یابد، شیطانش بر او فرود آمد و او را به هوا برداشت و از آنجا بدر می‌کند، اگر در

آن وقت شخصی از اولیاء الله حاضر شود، آن شیطان رانده شده است و شخص به زمین می‌افتد، چنانکه این حالت بر بسا مردم رخ داده است.

بعضی اولیای شیطان از مخلوق مرده یا زنده مدد می‌طلبند، چه آن مخلوق مسلمان باشد یا نصرانی یا مشرک، پس شیطان به شکل آن آمده است، بعضی حاجات‌های او را رفع می‌سازد و او گمان می‌کند که به کمکش شخص فریاد شده است و یا فرشته‌ای به صورت او رسیده است و در حقیقت آنکه نزد او آمده است، شیطان گمراه کننده‌ی او می‌باشد، زیرا که او به الله تعالی شریک مقرر نموده است، چنانکه شیطانان به خاطر گمراه نمودن مشرکان در بت‌ها داخل شده و با آنان صحبت می‌نمودند.

### تلبیسات شیطانی برای اولیاءش

بعضی از اولیای شیطان، شیطان را به شکل انسان می‌بینند که می‌گوید: من خضر هستم و احيانا چیزی از خبرها را به آن شخص می‌رساند و بر برخی از مطالبش کمک می‌نماید، طوری که چنین رویدادها برای تعدادی از مسلمانان، یهودی‌ها و نصرانی‌ها رخ داده است.

بسا کافران در مشرق و مغرب وجود دارند، اگر کسی از ایشان بمیرد، بعد از مرگش شیطان به شکل او حاضر می‌گردد، آن‌ها گمان می‌کنند که حاضر شده است، شخص مرده است، پس او دین‌ها را اداء نموده است و امانت‌ها مسترد می‌کند و بعضی کارهای دیگری که به مرده ارتباط دارد، انجام می‌دهد و با خانم او ملاقات می‌کند، سپس منصرف می‌شود و گاهی این کار بعد از آتش زدن مرده مانند مرده هندوها صورت می‌یابد، پس مردم گمان می‌کنند، مرده بعد از مرگش زندگی نموده است.

از جمله‌ی آن فریب خوردگان شیطان شیخی در مصر زیست داشت، به خادم خود وصیت نموده است، گفته بود: هرگاه من وفات یافتم کسی را مگذار که من را بشوید، من خود می‌آیم و خود را می‌شویم، وقتی شیخ وفات یافت، خادمش شخصی را به صورت شیخ دید، گمان کرد او خود شیخ است، پس در اطاق داخل شد و خود یعنی مرده را شست، وقتی از شستن مرده فارغ شد، ناپدید گردید، او شیطان بود، مرده را گمراه نموده است، برایش گفته بود، تو بعد از مرگت خود را می‌شویی، پس وقتی شیخ مرد، او به شکل شیخ آمد تا زنده‌ها را گمراه نماید، چنانکه مرده را گمراه نموده بود.

بعضی مردم تختی را در هوا می‌بینند، بالایش نور و روشنایی قرار دارد و آوازی را می‌شنود که می‌گوید: من پروردگار توام، اگر شخص از اهل علم و معرفت باشد، می‌داند آن آواز دهنده شیطان است و آن را سرزنش نموده است و به الله تعالی پناه می‌جوید، پس آن گم می‌شود.

بعضی مردم اشخاصی را در بیداری می‌بینند که هر یک ادعای نبوت یا صدیقیت یا شیخیت را زمزمه می‌نماید، در حالی که او شیطان می‌باشد و این واقعه‌ها بسیار رخ داده است و برای بعضی هنگام زیارت قبر رخ خواهد داد، پس او به چشم می‌بیند که قبر شق شده است، شکلی از آن بدر می‌شود، او گمان می‌کند آن شخص مرده است، لیکن او شیطان بوده است، خود را به شکل مرده نمودار گردانده است.

بعضی مردم اسب سواری را می‌بینند که از قبر بیرون می‌آید و یا در قبر داخل می‌شود و آن شیطان است.

هر کس ادعاء نماید که او پیامبری را به چشم سر دیده است، در حقیقت جز شیطان را ندیده است.

بعضی مردم در خواب، بزرگی مانند ابوبکر صدیق رضی الله عنه، یا کسی دیگر را می‌بینند که موی او را کوتاه یا سر او را تراش می‌نماید، یا به او کلاه یا پیراهن خویش را می‌پوشاند، چون آن شخص شب و روز کند به سر خود کلاه و موی خویش را تراش یا کوتاه شده می‌یابد و در حقیقت جن موی او را کوتاه، یا تراش نموده است.

این همه احوال شیطانی می‌باشد برای کسی که از قرآن و سنت دور شود رخ می‌دهد. اهل این احوال مرتبه‌های مختلف دارند، جنیانی که به آنان می‌پیوندند از جنس ایشان و بر مذهب‌شان می‌باشند، چون در جنیان کافر، فاسق، و خطاکار وجود دارد، اگر انسان کافر یا فاسق یا جاهل باشد جنیان همراهش در کفر، فسق و گمراهی رفاقت می‌کنند و گاهی کمکش می‌نمایند. اگر با آنها در پذیرش کفر موافقت نماید، مثلا به نام جنیان بزرگ قسم خورد یا نام‌های الله تعالی و بعضی آیات قرآن مجید را با نجاست بنویسد یا سوره‌ی فاتحه یا سوره‌ی اخلاص یا آیه‌ی الکرسی یا امثال آنها را سرچپه گردانده است و با نجاست بنویسد، پس شیطان‌ها آب را برایش خشک می‌سازند و به سبب کفری که مرتکب شده است و آنها را خوشنود ساخته است، از یکجا به جای دیگر نقلش می‌دهند و گاهی آنچه دلش خواسته باشد از قبیل زن و بچه برایش به هوا یا به زمین می‌آورند و امثال آنچه ذکر یافت، بسیار زیاد بوده است و بیان

آن‌ها طولانی است و ایمان آوردن به آن‌ها ایمان آوردن به جادو، شیطان‌ها و بت‌ها می‌باشد.

### اهل احوال شیطانی

اگر انسان فرمانبردار الله تعالی و پیامبرش در ظاهر و باطن باشد، شیطان‌ها نمی‌توانند او را به آن احوال بکشانند و یا با او سازش کنند.

بدین جهت چون عبادت مشروع مسلمان‌ها در مسجدها که خانه‌های الله تعالی هستند، اداء می‌گردد، عامران مساجد دورترین مردم از احوال شیطانی خواهند بود و اهل شرک و بدعت، آنانی که قبرها و دربارهای مردگان را تعظیم می‌نمایند، از مرده حاجت می‌طلبند و یا او را وسیله در طلب حاجت می‌گردانند و یا گمان می‌کنند، دعا نزد وی قبول می‌شود - نزدیک‌ترین مردم به احوال شیطانی می‌باشند. در صحیح بخاری و صحیح مسلم از پیامبر ﷺ روایت است که فرمودند: «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ»<sup>۱</sup>.

ترجمه: «لعنت الله تعالی بر یهود و نصاری باد، آن‌ها قبرهای پیامبران خود را مساجد گرداندند».

در صحیح مسلم از پیامبر ﷺ روایت است که پنج شب قبل از وفات‌شان فرمودند: «إِنَّ أُمَّنَ النَّاسِ عَلَيَّ فِي صُحْبَتِهِ وَذَاتِ يَدِهِ أَبُو بَكْرٍ، وَلَوْ كُنْتُ مَتَّخِذًا خَلِيلًا لَأَتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ خَلِيلًا، وَلَكِنَّ صَاحِبَكُمْ خَلِيلُ اللَّهِ، لَا يَبْقِيَنَّ فِي الْمَسْجِدِ خَوْخَةٌ إِلَّا سُدَّتْ إِلَّا خَوْخَةٌ أَبِي بَكْرٍ، إِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ يَتَّخِذُونَ الْقُبُورَ مَسَاجِدَ، أَلَا فَلَا تَتَّخِذُوا الْقُبُورَ مَسَاجِدَ، فَإِنِّي أَنهَاكُمُ عَنْ ذَلِكَ»<sup>۲</sup>.

ترجمه: «یقیناً احسان‌مندترین مردم برای من در صحبت و در دست‌داشته‌اش ابوبکر است، اگر من از انسان‌ها دوست صمیمی می‌گزیدم ابوبکر را بر می‌گزیدم و لیکن یار شما دوست صمیمی الله تعالی می‌باشد، در دیوار مسجد به جز از روزنه‌ی ابوبکر روزنه‌ای گذاشته نشود، کسانی که قبل از شما بودند، قبرها را مساجد می‌گرداندند هان! قبرها را مساجد نگردانید، من شما را از این کار باز می‌دارم».

۱- روایت بخاری و مسلم از ابوهیره رضی الله عنه.

۲- روایت بخاری و مسلم از ابوسعید خدری رضی الله عنه.



در صحیح بخاری و صحیح مسلم روایت است که در هنگام مریضی پیامبر ﷺ از کلیسایی در سرزمین حبشه برایش یاد شد و صحابه‌ی کرام زیبایی و نقش نگار آن را بیان نمودند، پس آن جناب فرمودند: «إِنَّ أَوْلِيكَ إِذَا كَانَ فِيهِمُ الرَّجُلُ الصَّالِحُ فَمَاتَ، بَنَوْا عَلَيَّ قَبْرَهُ مَسْجِدًا، وَصَوِّرُوا فِيهِ تِيكَ الصُّورَ، أَوْلِيكَ شِرَارُ الخَلْقِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۱</sup>.

ترجمه: «آن مردم وقتی مرد نیک ایشان بمیرد، بالای قبر او مسجدی بنا می‌کنند، و در آن تصویرها می‌کشند، آن‌ها نزد الله تعالی در روز قیامت بدترین مخلوقات می‌باشند».

در مسند امام احمد و صحیح ابن حبان از پیامبر ﷺ روایت است که فرمودند: «إِنَّ مِنْ شِرَارِ النَّاسِ مَنْ تُدْرِكُهُمُ السَّاعَةُ وَهُمْ أَحْيَاءٌ، وَمَنْ يَتَّخِذُ الْقُبُورَ مَسَاجِدَ»<sup>۲</sup>.  
ترجمه: «از زمره‌ی بدترین مخلوقات کسانی‌اند که قیامت فرا رسد و آن‌ها زنده باشند و کسانی‌اند که قبرها را مساجد گرفتند».

در صحیح مسلم از پیامبر ﷺ روایت است که فرمودند: «لَا تَجْلِسُوا عَلَيَّ الْقُبُورِ، وَلَا تُصَلُّوا إِلَيْهَا»<sup>۳</sup>.

ترجمه: «روی قبرها ننشینید و سوی آن‌ها نماز نگذارید».

در موطای امام مالک از پیامبر ﷺ روایت است که فرمودند: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِي وَتَنَا يَعْجَبُ، اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَيَّ قَوْمِ اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ»<sup>۴</sup>.  
ترجمه: «ای الله! قبر مرا بتی معبود نگردان، سخت شود غضب و قهر الله بر قومی که قبرهای انبیای خود را مساجد گردانند».

در کتاب‌های سنت از پیامبر ﷺ روایت است که فرمودند: «لَا تَتَّخِذُوا قَبْرِي عِيدًا، وَصَلُّوا عَلَيَّ حَيْثُمَا كُنْتُمْ، فَإِنَّ صَلَاتِكُمْ تَبْلُغُنِي»<sup>۵</sup>.

۱- روایت بخاری و مسلم از عائشه رضی الله عنها.

۲- روایت امام بخاری و ابن حبان از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه.

۳- روایت مسلم و ابوداود و ترمذی و نسائی از ابومرثد غنوی رضی الله عنه.

۴- روایت امام مالک و احمد از ابوهریره رضی الله عنه.

۵- روایت امام احمد و ابوداود از ابوهریره رضی الله عنه.

ترجمه: «قبر مرا جشن نگیرید و جای میله نگردانید، هرکجا بودید بر من درود بفرستید چون درود شما به من می‌رسد».

پیامبر ﷺ فرمودند: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ عَلَيَّ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ إِلَيَّ رُوحِي حَتَّىٰ أُرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ»<sup>۱</sup>.

ترجمه: «هر شخصی که بر من درود و سلام گوید، الله روحم را به بدنم می‌گرداند تا جواب سلام آن شخص را بدهم».

پیامبر ﷺ فرمودند: «إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بَقْرِي مَلَائِكَةً يُبَلِّغُونِي عَنْ أُمَّتِي السَّلَامَ»<sup>۲</sup>.

ترجمه: «الله به قبر من نمایندگان از ملائکه مقرر کرده است، آن‌ها سلام امتم را به من می‌رسانند».

پیامبر ﷺ فرمودند: «أَكْثَرُوا عَلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَلَيْلَةَ الْجُمُعَةِ، فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ مَعْرُوضَةٌ عَلَيَّ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ تُعْرَضُ صَلَاتُنَا عَلَيْكَ وَقَدْ أَرِمْتَ؟ فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَرَّمَ عَلَيَّ الْأَرْضَ أَنْ تَأْكُلَ لَحْمَ الْأَنْبِيَاءِ»<sup>۳</sup>.

ترجمه: «در شب و روز جمعه بر من بسیار درود بفرستید، چون درود شما برای من پیش کرده می‌شود، صحابه فرمودند: ای رسول الله! درود ما چطور به شما پیش کرده می‌شود، در حالی که شما پوسیده و فنا شده‌اید؟ پس آن جناب فرمودند: الله تعالی بر زمین خوردن گوشت پیامبران را حرام گردانده است».

الله تعالی در قرآن کریم از مشرکان قوم نوح عليه السلام حکایت کرده است و می‌فرماید:

﴿وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا﴾<sup>۴</sup>

[نوح: ۲۳].

ترجمه: «رهبران گمراه به قوم گفتند: معبودهای خود را وا می‌گذارید، ودّ، سواع، یغوث، یعوق و نسر را رها نسازید».

۱- روایت امام احمد و ابوداود از ابوهیره رضی الله عنه.

۲- روایت امام احمد و نسائی از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه با اختلاف اندک در الفاظ.

۳- روایت امام ابوداود و ابن ماجه از اوس بن ثابت رضی الله عنه.

ابن عباس و بعضی از سلف فرموده‌اند: این پنج تن مردمان صالح قوم نوح علیهم‌السلام بودند وقتی آن‌ها مُردند، مردم بر قبرهای‌شان مجاورت گزیدند، سپس تصویرهای آن‌ها را تراشیدند و عبادت نمودند، بناء کار آن‌ها ابتدای بت پرستی بود.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به خاطر مسدود نمودن دروازه‌ی شرک از مسجد گرداندن قبرها نهی فرمودند، چنانکه از نماز گزاردن وقت طلوع آفتاب و وقت غروب آن نهی نموده‌اند، زیرا که مشرکان در آن اوقات به آفتاب سجده می‌کنند و شیطان وقت طلوع و غروب آفتاب با آن همدمی می‌نماید، پس در نماز گزاردن در آن دو وقت همانندی با نماز مشرکان می‌باشد، بناء آن‌جناب این دروازه را بند نمودند.

شیطان اولاد آدم را به اندازه‌ی توان خود گمراه می‌نماید، پس کسی که مانند ستاره پرستان آفتاب، مهتاب و ستاره‌ها را عبادت کند و از آن‌ها چیزی طلب نماید، شیطانی بر او فرود می‌آید و با او صحبت می‌نماید و از بعضی کارها خبر می‌دهد، آن نازل شده را روحانیت ستارگان می‌نامند و در حالی که آن شیطان است، شیطان اگر چند انسان را بر بعضی اهدافش کمک می‌نماید، لیکن اضرائی که سبب می‌شود، چندین برابر نفعیست که می‌رساند و عاقبت اطاعت کننده‌ی وی زیان و تباهی خواهد بود. مگر اینکه الله تعالی توفیق توبه نمودن را برایش نصیب فرماید.

همچنان شیطان گاهی بت پرستان را و گاهی کسی که از مرده یا غایب مدد می‌خواهد و کسی که مرده را می‌خواند یا آن را وسیله می‌گرداند و یا گمان می‌کند که دعا نزد قبر مرده نسبت به خانه و مسجد بهتر است، خطاب می‌نماید.

آن مشرکان حدیثی روایت می‌کنند که به اتفاق اهل علم دروغ است و لفظ آن اینست: «إذا أعتکم المعرفة فعلیکم بأصحاب القبور».

ترجمه: «هرگاه معرفت شما را متحیر کرد به اصحاب قبرها توسل جوید». این حدیث جعل و ساخته‌ی کسی است که دروازه‌ی شرک را باز نموده است.

اهل شرک و بدعت اعم از بت پرستان، نصرانی‌ها و مسلمانان گمراه احوالی نزد دربارها دارند که گمان می‌کنند، کرامات است و در حقیقت آن احوال از جانب شیطان‌ها می‌باشد، مثل اینکه ازاری را نزد قبر بگذارند، سپس آن را تاب خورده دریابند و یا جن زده‌ای را پیش آن ببرند، پس صحت یافته ببینید. شیطان این کارها را با آنان به خاطر گمراه نمودن‌شان انجام می‌دهد، اگر تو در همچون جای آیه‌ی الکرسی را به صدق دل تلاوت کنی، مگر شیطان باطل می‌گردد، زیرا که توحید شیطان را رد

می‌کند، به همین سبب بعضی از مردم وقتی به هوا برداشته شده، «لا إله إلا الله» گفته است، پس به زمین افتاده است این موضوع بسیار وسیع بوده است، اینجا گنجایش شرح آن را ندارد.

چون عزلت‌گزینی در مغاره‌ها و صحراها بدعتی است که الله تعالی و رسولش مشروع نگردانده‌اند، شیطان‌ها بسا اوقات در آن جاها مسکن می‌گزینند، به طور مثال: مغاره دم که در کوه قاسیون (دمشق)، کوه لبنان که در دامنه‌ی شام، کوه فتح که در اسوان مصر قرار دارد، کوه لکام، کوه احیش، کوه سولان نزدیک اردبیل (آذربایجان)، کوه شهنگ نزد تبریز، کوه ماشکو نزد اقشون، کوه نهاوند و دیگر کوه‌ها وجود دارد که بعضی مردم گمان می‌کنند، در آن‌ها مردان نیک مستقر هستند و آن‌ها را (رجال غیب) می‌نامند و در حقیقت آن‌ها مردان جتئی هستند، زیرا که جنیان مانند انسان‌ها مردان دارند، الله تعالی فرموده است: ﴿وَأَنَّهٗ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا﴾ [الجن: ۶].

ترجمه: «و کسانی از انسان‌ها به کسانی از پری‌ها پناه می‌آوردند و بدین وسیله بر گمراهی و سرکشی ایشان می‌افزودند».

بعضی از آن جنیان به شکل مرد پشم‌دار، پوست بدنش مثل پوست بز، نمایان می‌گردد آنکه او را نمی‌شناسد گمان می‌کند، او انسان است و او در حقیقت جن است و بعضی می‌گویند: در هر کوهی از آن کوه‌ها چهل ابدال وجود دارد، آنانی که گمان می‌شود ابدال هستند، جنیان می‌باشند، طوری که از راه‌های مختلف شناخته می‌شوند.

مردم در موضوع امور خارق‌العاده به سه گروه تقسیم می‌شوند.

۱- گروهی وقوع کار فوق‌العاده را از غیر انبیاء بالکل ردّ و یا مجملاً قبول می‌نمایند، لیکن آنچه در ارتباط به برخی اشخاص می‌شنوند، تکذیب می‌کنند، چون آن شخص در نزد آن‌ها ولی نمی‌باشد.

۲- گروهی گمان می‌کنند در هر کسی که نوعی از کارهای فوق‌العاده دیده شود، او ولی الله می‌باشد.

هر دو رأی خطا است، به سبب اینکه گروه دومی می‌گویند: مشرکان و اهل کتاب کمک کارانی دارند که آن‌ها را در جنگ علیه مسلمانان کمک می‌کنند و آن‌ها زمره‌ی

اولیاء الله می‌باشند و گروه اولی وجود شخصی را در بین آن‌ها که کاری خارق العاده‌ای داشته باشد، تکذیب می‌کنند.

۳- رأی سوم رأی درست است و آن اینست: همراه مشرکان و اهل کتاب کسی یاری می‌کند که از جنس ایشان باشد، نه از اولیای الله ﷻ، چنانکه خداوند متعال فرموده است: ﴿يَتَّيَّبُهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَرَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ مِّنكُمْ فَإِنَّهُ مِنَّهُمْ﴾ [المائدة: ۵۱].

ترجمه: «ای مؤمنان! یهودیان و مسیحیان را به دوستی نگیرید، ایشان برخی دوست برخی دیگرند، هر کس از شما با ایشان دوستی ورزد، بی‌گمان او از زمره‌ی ایشان است». عابدان و زاهدانی که از اولیای پرهیزگار الله تعالی و پیرو قرآن و سنت نمی‌باشند، شیطانان به آنان می‌پیوندند، بناء هر کدام مناسب حال خود کارهای خارق العاده‌ای دارد، لیکن آن کارها بین خود توافق نداشته‌اند و متعارض می‌باشند و اگر کاری از آن کارها نزد ولی با رسوخ الله تعالی واقع شود آن را باطل می‌گرداند و ضرور در هر کدام دروغ‌گویی و گناه به مقداری که مناسب حال شیطان پیوسته به آن شخص باشد وجود دارد تا الله تعالی بدان صفت‌ها بین اولیای متقی خویش، و بین امثال آن‌ها که اولیای شیاطینند، تفکیک بیاورد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَن تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ ﴿۲۲۱﴾ تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ﴿۲۲۲﴾﴾ [الشعراء: ۲۲۱-۲۲۲].

«افاک» به معنی کذاب، و «اثیم» به معنی فاجر می‌باشد.

ترجمه: «آیا به شما خبر بدهم شیاطین بر چه کسی نازل می‌شوند، بر کسانی نازل می‌شوند که کذاب و بس گناهکار باشند».

### سماع مشرکان و سماع مؤمنان

از جمله بزرگترین چیزی که احوال شیطانی را تقویت می‌بخشد: شنیدن آهنگ‌ها و موسیقی‌هایی که سماع و شنیدنی مشرکان است، الله تعالی فرموده است: ﴿وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً﴾ [الأنفال: ۳۵].

ترجمه: «نماز و تضرع ایشان در کنار مسجد الحرام جز سوت کشیدن و کف زدن نمی‌باشد».

ابن عباس و ابن عمر و دیگر گذشتگان فرموده‌اند: معنی تصدیه: کف زدن بوده و معنی مکاء: اسپلاق (سوت) کشیدن است، مشرکان این اعمال را عبادت گردانده بودند و اما عبادت پیامبر ﷺ و یارانش غرض شنیدن آهنگی به کف زدن باشد، یا به دف زدن جمع نشده‌اند و هرگز آن جناب به وجد و ذوق نیامده است و قدیفه‌اش از شانه‌اش نیوفتاده است، هرچه از این قبیل اعمال به او نسبت داده شده است به اتفاق علمای حدیث دروغ است.

یاران پیامبر ﷺ هنگامی که جمع می‌شدند، یکی را به تلاوت قرآن مجید امر می‌کردند و دیگران به او گوش می‌دادند و عمر بن خطاب رضی الله عنه به ابوموسی اشعری می‌گفت: پروردگار ما را به یاد ما بیار، پس او تلاوت می‌نمود و آن‌ها به تلاوتش گوش می‌دادند.

روزی پیامبر ﷺ از نزد ابوموسی اشعری در حالی که قرآن کریم را تلاوت می‌کرد عبور نمودند، فردای آن روز بدو گفتند: «مَرَرْتُ بِكَ الْبَارِحَةَ وَأَنْتَ تَقْرَأُ، فَجَعَلْتُ أَسْتَمِعُ لِقِرَاءَتِكَ، فَقَالَ: لَوْ عَلِمْتُ أَنَّكَ تَسْتَمِعُ لِحَبْرَتِهِ لَكَ تَحْيِيرًا»<sup>۱</sup>.

ترجمه: «بیگاه از پیش تو می‌گذشتم و تو تلاوت می‌کردی، پس به تلاوتت گوش دادم، ابوموسی گفت: اگر می‌دانستم که شما به تلاوت من گوش فرا داده‌اید، تلاوتم را به شما زیبا می‌ساختم».

یعنی چنانکه پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «زَيِّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ»<sup>۲</sup>.

ترجمه: «قرآن کریم را با آوازهایتان زینت بدهید».

پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «لِلَّهِ أَشَدُّ أَدْنًا - أَيِ اسْتِمَاعًا - إِلَى الرَّجُلِ حَسَنِ الصَّوْتِ بِالْقُرْآنِ، مِنْ صَاحِبِ الْقَيْنَةِ إِلَى قَيْنَتِهِ»<sup>۳</sup>.

ترجمه: «الله استماع و گوش کننده‌تر است آواز مرد خوش‌صوت را در تلاوت قرآن، نسبت به کسی که به خواندن کنیزش گوش می‌دهد».

۱- روایت امام بخاری و مسلم.

۲- روایت امام ابوداود و دارمی.

۳- روایت امام ابن ماجه و ابن حبان.

پیامبر ﷺ به ابن مسعود فرمودند: «أَقْرَأُ عَنِّي الْقُرْآنَ، فَقَالَ: أَقْرَأُ عَلَيْكَ، وَعَلَيْكَ أَنْزَلَ، فَقَالَ: إِنِّي أَحِبُّ أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْ غَيْرِي، فَقَرَأْتُ عَلَيْهِ سُورَةَ النَّسَاءِ، حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ [النساء: ۴۱]، قال: حسبك: فإذا عيناه تذر فان من البكاء»<sup>۱</sup>.

ترجمه: «برای من قرآن بخوان، ابن مسعود گفت: برای تو بخوانم و بالای تو فرود آمده است؟ آن جناب فرمودند: من دوست دارم که از دیگران بشنوم، پس من برایش سوره‌ی نساء را تلاوت نمودم، وقتی بدین آیه رسیدم ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾، فرمودند: همین قدر کفایت می‌کند و دیدم چشمان‌شان اشک می‌ریخت».

این چنین سماع، سماع پیامبران و پیروان ایشان می‌باشد، چنانکه الله تعالی در قرآن کریم بیان فرموده است: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا﴾ [مریم: ۵۸].

ترجمه: «آنان که پیغمبرانی بودند از سلاله‌ی آدم و از فرزندان کسانی که با نوح سوار کشتی کردیم و از دودمان ابراهیم و یعقوب و از زمره‌ی کسانی که آنان را رهنمود و برگزیده بودیم و بدیشان نعمت داده بودیم، هر زمان که آیات الله مهربان پیش ایشان تلاوت می‌شد، سجده کنان و گریان به خاک می‌افتادند».

الله تعالی در شأن اهل معرفت فرموده است: ﴿وَإِذَا سَمِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ﴾ [المائدة: ۸۳].

ترجمه: «آنان هر زمان بشنوند چیزهای را که بر پیغمبر نازل شده است، به اثر شناخت حق و دریافت حقیقت چشمانشان را می‌بینی که پر از اشک می‌گردد».

الله سبحانه و تعالی اهل این سماع را به آنچه برایشان از زیادت ایمان و لرزش پوست و اندام و اشک ریختن چشم روی می‌دهد، ستوده است، الله تعالی فرموده

است: ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانٍ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ [الزمر: ۲۳].

ترجمه: «الله بهترین سخن را فرو فرستاده است، کتابی را که همگون مکرر است، از شنیدن آن لرزه بر اندام کسانی می‌افتد که از پروردگار خود می‌ترسند و از آن پس پوست‌هایشان و دل‌هایشان نرم و آماده‌ی پذیرش قرآن‌الله می‌گردد».

الله تعالی فرموده است: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تَلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿۱﴾ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿۲﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿۳﴾﴾ [الأنفال: ۲-۴].

ترجمه: «مؤمنان تنها کسانی هستند که هر وقت نام الله برده شود، دل‌هایشان هراسان می‌گردد و هنگامی که آیات او بر آنان خوانده می‌شود بر ایمان‌شان می‌افزاید و بر پروردگار خود توکل می‌کنند، آنان کسانی‌اند که نماز را چنانکه باید می‌خوانند و از آنچه بدیشان عطا کرده‌ایم، می‌بخشند، آنان واقعاً مؤمنان هستند و دارای درجات عالی، مغفرت الهی و روزی پاک و فراوان در پیشگاه الله خود می‌باشند».

اما شنیدنی‌های نوپیدا مانند کف‌زنی، دف‌کوبی و نی‌کشی را اصحاب گرامی، تابعین و امامان بزرگ دین، راه به سوی الله تعالی قرار نداده‌اند و شنیدن آن آوازه‌ها را قربت و طاعت نمی‌دانند، بلکه از بدعت‌های قبیح می‌شمارند، امام شافعی فرموده است: چیزی را در بغداد پشت‌سر گذاشتم که زندق‌ها ایجاد نمودند و آن را تعبیر<sup>۱</sup> می‌نامند و مردم را به آن از قرآن مانع می‌شوند.

اولیای آگاه الله تعالی آن بدعت را می‌شناسند و از نقش بزرگ که شیطان در آن دارد، آگاه هستند، بدین سبب بهترین کسی که در آن حاضر شده است، از آن توبه نموده است.

هر کسی که از معرفت و کمال ولایت الله تعالی دور باشد، تأثیر شیطان در او بیشتر خواهد بود، شیطان مانند شراب است، بلکه تأثیرش بالای نفس‌ها بزرگتر از تأثیر شراب می‌باشد، به همین سبب هنگامی که بی‌هوشی اهل شیطان سخت گردد، شیطان در ایشان داخل شده است، به زبان آن‌ها صحبت می‌کند و بعضی آن‌ها را به

۱- ذکر نمودن الله تعالی را با تکرار آواز تعبیر، و ذکر کنندگان را مغبره می‌گویند. (مترجم)



هوا می‌برد و گاهی دشمنی بین آن مردم واقع می‌شود، چنانکه بین شراب خوران رخ می‌دهد، پس شیطان‌های کسی که بر شیطان‌های دیگری قوی باشند، آن را می‌کشند، جاهلان این رویداد را از کرامات اولیای پرهیزگار می‌پندارند و در حقیقت چنین رویدادی از احوال شیطانی بوده است و دور کننده‌ی صاحبش از الله تعالی می‌باشد، چه کشتن مسلمان به جز از حالات که الله تعالی مجاز گردانده است، حرام است پس چطور کشتن مسلمان بی‌گناه، کرامت اولیاء الله می‌تواند باشد؟! و در حقیقت بلندترین کرامت ثبات بر استقامت است.

### بهترین کرامت الهی

بهترین کرامتی که الله تعالی به بنده‌اش لطف می‌فرماید اینست:

کمک نمودن بنده بر آنچه خود دوست داشته است و از آن راضی می‌باشد و توفیق بخشیدنش در کاری که او را به الله تعالی نزدیک می‌سازد و درجه‌اش را بلند می‌برد؛ زیرا امور فوق العاده بعضی از آن‌ها از جنس علم، مانند مکاشفات و بعضی از جنس قدرت و ملک مثل تصرفات فوق العاده می‌باشد و بعضی از جنس خودکفایی از جنس آنچه مردم در ظاهر از قبیل علم، پادشاهی، مال و ثروتمندی داده می‌شوند، خواهد بود.

تمام امتیازی که الله تعالی به بنده‌اش می‌دهد، اگر بنده بدان‌ها بر کاری که الله دوست دارد و از آن راضی می‌گردد و او را به الله نزدیک می‌سازد و درجه‌اش را بلند می‌برد کمک جوید، منزلت و درجه‌اش بلند رفته است و به الله تعالی و رسولش نزدیک‌تر می‌گردد و اگر بنده بدان امتیازات بر آنچه الله تعالی و رسولش از آن نهی فرموده‌اند مانند شرک، ظلم و بی‌حیایی کمک جوید، آن بنده مستحق نکوهش و عقاب می‌گردد، اگر الله تعالی گناه وی را به سبب توبه یا نیکی‌هایش تلافی نکند به سرنوشت گنهکاران همگوش مبتلا خواهد شد و بدین سبب بسا اوقات الله تعالی اصحاب امور فوق العاده را عقوبت می‌دهد، گاهی امتیازش را از او سلب می‌نماید مانند دور کردن پادشاهی از پادشاه، دور کردن علم از عالم و گاهی از سنت‌ها و پیشقدمی در کارهای خیر محروم می‌گرداند، پس آن شخص به منزلت فاسقان پایین می‌آید و گاهی از دین مرتد می‌گردد، در صورتی که امور خارق العاده‌ی او شیطانی باشد، چه بسا مردم که خوارق (کرامات) شیطانی دارند، از دین مرتد می‌شوند و نمی‌دانند که آن خوارق

شیطانی است، بلکه آن را کرامات اولیاء می‌پندارند و بعضی از آن‌ها گمان می‌کند که هرگاه الله تعالی کاری فوق العاده‌ای را نصیب کسی گرداند، او را بر آن محاسبه نمی‌نماید، چنانکه بعضی گمان می‌کنند، هرگاه الله تعالی به کسی مال و ملک بدهد، از عملکرد او بدان مال و ملک پرسان نمی‌کند.

بعضی مردم با امور خارق العاده بر کارهای مباح استعانت می‌جویند، همچون اشخاص از اولیای عامه الله تعالی و از نیکوکاران میانه‌رو می‌باشند و اما پیشقدمان مقرب نسبت به آن‌ها در مرتبه بلندترند، چنانکه مرتبه‌ی بنده‌ایی رسول نسبت به نبی‌ی پادشاه اعلی است.

چون امور خارق العاده بسا اوقات مرتبه‌ی انسان را پایین می‌آورد، برخی زیادی از صالحان از آن امور توبه جستند و از الله تعالی مغفرت خواسته‌اند، طوری که از گناه‌ها، بی‌حیایی و دزدی توبه می‌نمایند و اگر آن امور برای بعضی از ایشان واقع شود از الله تعالی دور کردن آن را طلب می‌کند و هر رهنما مرید خویش را توصیه می‌نماید که به فکر امور خارق العاده نباشد و آن را مراد خود نگرداند و به وقوع آن امور بدین پندار که آن‌ها کراماتند، شادمان نگردد، پس چگونه مردم به اموری خوشحال می‌شوند که حقیقتاً از طرف شیطان‌ها و برای گمراه ساختن آنان می‌باشد؟!

من کسی را می‌شناسم که نباتات او را خطاب نموده است، از منافع خود خبر می‌دهند و در حقیقت شیطانی که در آن‌ها داخل شده است، با او حرف می‌زند. کسی را می‌شناسم که سنگ و درخت با او صحبت می‌نمایند و به او می‌گویند: گوارا باد برایت ای ولی الله! و چون آن شخص آیه‌ی الکرسی را بخواند، آن صدا گم می‌شود.

کسی را می‌شناسم که به شکار پرندگان بدر می‌شود، پس پرندگان برایش می‌گویند مرا بگیر تا فقراء صرف کنند، این حرف شیطان است که در آن‌ها داخل شده است، چنانکه در انسان‌ها داخل می‌شود.

گاهی فردی در خانه بند قرار دارد، ناگاه خود را در بیرون می‌بیند و یا در بیرون خانه باشد، خود را داخل آن درمی‌یابد، در حالی که دروازه را نگشوده است، چه جنیان او را به سرعت بیرون آورده‌اند و یا داخل نموده‌اند و احیاناً انوار و روشنایی‌ها را برایش نشان می‌دهند و یا کسی را که خواسته باشد برایش حاضر می‌گردانند و حاضر شده

شیطانی خواهد بود که به صورت شخص مطلوب حضور یافته است، اگر آیه الکرسی در آن وقت چندین بار تلاوت شود، همه‌ی نیرنگ‌های شیطان ناپدید می‌گردد.

شخصی را می‌شناسم که کسی برایش می‌گوید: من به فرمان الله تعالی آمده‌ام: تو مهدی آخر الزمان، مژده‌ی پیامبر ﷺ هستی و برای او کارهای خارق العاده‌ای می‌سازد، مثلاً در خاطرش تصرف در پرندگان و ملخ‌ها در هوا را القاء می‌نماید، پس هرگاه در دلش پرواز پرندگان و ملخ‌ها به طرف راست یا چپ خطور نماید، آن‌ها طبق دل او پرواز می‌نمایند و اگر در دلش بلند شدن بعضی حیوانات یا خوابیدن و یا رفتن آن‌ها را بگرداند، آنچه اراده نموده است، بدون هیچ حرکت ظاهری از جانب او، رخ می‌دهد و شیطان‌ها او را به مکه می‌برند، پس به حاجتش می‌آورند و بعضی اشخاص زیبا را برایش حاضر می‌سازند و می‌گویند: این‌ها فرشتگان کروبیان‌اند، به زیارت تو آمده‌اند، آن شخص در دل می‌گوید: چگونه به شکل‌های بی‌ریشان درآمده‌اند، پس سرش را بلند می‌کند، همه را ریش‌دار درمی‌یابد و شیطان برایش می‌گوید: نشانه‌ی اینکه تو مهدی هستی، در بدن تو خالی پیدا می‌شود، پس آن خال پیدا می‌گردد و او آن را می‌بیند و این همه مکر شیطان است.

الله تعالی فرموده است: ﴿فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ ﴿١٥﴾ وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهْنَنِ ﴿١٦﴾﴾ [الفجر: ۱۵-۱۶].

ترجمه: «اما انسان همین که پروردگارش او را بیازماید و برای این کار او را بزرگی بخشد و بدو نعمت بدهد، خواهد گفت: پروردگارم مرا بزرگواری و گرامی و محترم و مکرم دیده است و اما آن زمانی که پروردگارش او را بیازماید و برای این کار روزی او را تنگ و کم نماید، خواهد گفت: پروردگارم مرا خوار و زبون داشته است.»

سپس فرموده است: ﴿كَلَّا﴾ این لفظ برای سرزنش و تنبیه است، سرزنش از سخن قبلی و تنبیه و آگاهی بر آنچه از آن خبر داده است و بدان امر می‌شود، زیرا که حصول نعمت دنیایی برای هر یک کرامتی شمرده نمی‌شود که الله تعالی او را بدان عزت داده باشد و نه تنگ شدن دنیا بر هر کس اهانت الله تعالی برایش گفته می‌شود، بلکه الله تعالی بنده‌ی خود را مورد آزمایش قرار می‌دهد، گاهی نعمت‌های دنیایی را به کسی می‌دهد که او را دوست ندارد و در نزدش بی‌قدر می‌باشد، تا آن نعمت‌ها را سبب استدراج تباهی وی گرداند.

گاهی نعمت‌های دنیایی را بر محبوب خود بند می‌نماید، تا مرتبه‌ی او در نزد پروردگارش پایین نیاید و یا به سبب آن نعمت‌ها در کارهای ناپسند واقع نگردد. یقیناً سبب کرامات اولیاء، ایمان و تقوا می‌باشد و هر آنچه به سبب کفر و فسق و نافرمانی واقع شود، آن کار از خوارق (کرامات) دشمنان الله تعالی خواهد بود، نه از کرامات اولیای وی. پس هر آنکه خارق العاده‌ی او با نماز، قرائت قرآن کریم، ذکر الله تعالی، نماز تهجد و دعا به وقوع نپیوندد، بلکه به شرک چون خواستن از مرده و غایب یا به فسق، گناه و خوردن محرمات مانند مارها، زنبورها، سوسک‌ها، خون و غیره یا به آهنگ‌سرای، رقص و به ویژه همراه زن‌های بیگانه، بچه‌های بی‌ریش وقوع یابد یا خارق العاده‌ی وی وقت شنیدن قرآن کم و ضعیف و در وقت شنیدن ساز و سرود قوی گردد و شب را به رقص سپری کند و نماز را نشسته یا مثل دانه چیدن مرغ اداء نماید و شنیدن قرآن را نپسندیده و از آن نفرت کند و در هنگام وجد و شوق به قرآن کریم محبت نداشته باشد و از آن لذت احساس نکند و شنیدن سوت و اشپلاق و کف زدن را دوست داشته باشد، پس احوال او همه احوال شیطانی خواهد بود و مصداق فرموده‌ی الله تعالی او را دربر می‌گیرد: ﴿وَمَنْ يَعِشْ عَنِ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ﴾ [الزخرف: ۳۶].

ترجمه: «هر کس از یاد الله غافل و روگردان شود، شیطانی را مامور او می‌سازیم و چنین شیطانی همواره همدم وی می‌گردد».

قرآن کریم ذکر الله تعالی می‌باشد و خداوند متعال فرموده است: ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنِ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾ قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا ﴿۱۵﴾ قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيْتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى ﴿۱۶﴾ [طه: ۱۲۴-۱۲۶].

ترجمه: «هر کس از یاد من روی بگرداند، زندگی تنگ خواهد داشت و روز رستاخیز او را نابینا گرد می‌آوریم، خواهد گفت: پروردگارا! چرا مرا نابینا جمع آورده‌ای؟ من که قبلاً بینا بوده‌ام، الله می‌گوید: همین است آیات من به تو رسیده است تو آن‌ها را نادیده گرفتی، همان‌گونه هم تو امروز نادیده گرفته می‌شوی».

ابن عباس رضی الله عنهما فرموده است: الله برای کسی که قرآن را تلاوت و بدان عمل کند ضمانت کرده است که او در دنیا گمراه و در آخرت بدبخت نخواهد شد سپس آیه‌ی گذشته را تلاوت نمود.

## بخش چهاردهم:

### عمومیت بعثت محمد ﷺ

آنچه دانستن آن فرض است، الله تعالی محمد ﷺ را برای تمام انسان‌ها و جنیان فرستاده است و بر هر انسان و جن ایمان آوردن به آن جناب و پیروی از وی لازم می‌باشد، پس هر فرد باید اخبار او را تصدیق و از دستورات وی اطاعت کند و هر آنکه رسالت محمد ﷺ برایش ثابت گردد و بدان ایمان نیاورد، کافر است؛ چه انسان باشد چه جن.

مسلمانان متفق‌اند در اینکه محمد ﷺ برای انسان‌ها و جن‌ها فرستاده شده است، هنگامی که پیامبر ﷺ از طایف برمی‌گشتند و یاران خود را در جای موسوم به (بطن نخله) نماز می‌دادند، گروهی از جن‌ها آمدند و به قرآن گوش دادند. سپس به قوم خویش بیم دهندگان برگشتند، الله تعالی از آن واقعه در قرآن کریم خبر داده است:

﴿وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ ﴿٢٩﴾ قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِن بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٣٠﴾ يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ، يَعْفِرْ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿٣١﴾ وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٣٢﴾﴾

[الأحقاف: ٢٩-٣٢].

ترجمه: «ای پیغمبر! به یاد آوری زمانی را که گروهی از جنیان را به سوی تو روانه کردیم، تا قرآن را بشنوند، هنگامی که حاضر آمدند به یکدیگر گفتند: خاموش باشید و گوش فرا دهید، هنگامی که تلاوت پایان یافت به عنوان مبلغان و دعوت کنندگان به سوی قوم خود برگشتند، اینان گفتند: ای قوم ما! ما به کتابی گوش فرا دادیم که بعد از موسی فرستاده شده است و کتاب‌های پیش از خود را تصدیق می‌کند و به سوی حق رهنمود می‌کند و به راه راست راه می‌نماید. ای قوم ما! سخنان فرا خواننده‌ی الهی را بپذیرید و به او ایمان بیاورید، تا الله گناهان‌تان را ببامرزد و شما را در پناه خویش مصون از عذاب سخت آخرت دارد، هر کس هم

سخنان فرا خواننده‌ی الهی را نپذیرد، نمی‌تواند الله را از دستیابی به خود در زمین ناتوان کند و برای او جز الله هیچ ولی و یابوری نیست، چنین کسانی در گمراهی آشکاری هستند».

الله تعالی بعد از آن این آیه‌ها را نازل فرمود: ﴿قُلْ أُوْحَىٰٓ إِلَىٰٓ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْءَانًا عَجَبًا ۝ يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ ۖ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا ۝ وَأَنَّهُ تَعَلَّىٰ جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا ۝ وَأَنَّهُ كَانَ يَاقُولُ سَفِيهًا عَلَىٰ ٱللَّهِ شَطَطًا ۝ وَأَنَا ظَنَنَّا أَن لَّن نَّقُولَ ٱلْإِنسِ وَأَلْحِنُّ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا ۝ وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ ٱلْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ ٱلْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ۝﴾ [الجن: ۱-۶].

ترجمه: «ای محمد! بگو: به من وحی شده است که گروهی از جنیان به تلاوت من گوش فرا داده‌اند و پس به قوم خود گفته‌اند، ما قرآن زیبا و شگفتی را شنیده‌ایم، همگان را به راه راست رهنمود می‌سازد و کسی را انباز پروردگاران نمی‌سازیم، جلال و عظمت پروردگار ما والا است، او همسر و فرزندی برنگرفته است، نادان ما درباره‌ی الله سخنان ناروایی می‌گفته‌اند و ما چنین می‌پنداشتیم که آدمیان و جنیان هرگز بر الله دروغ نمی‌بندند و کسانی از انسان‌ها به کسانی از جن‌ها پناه می‌آوردند و بدین وسیله بر گمراهی و سرکشی ایشان می‌افزودند».

بسا مردم از گذشتگان فرموده‌اند: شخصی از انسان‌ها چون در دره‌ای فرود می‌آمد می‌گفت: پناه می‌خواهم به بزرگ این دره از شر بی‌خردان قومش.

چون انسان‌ها از جنیان یاری خواستند، کفر و سرکشی جنیان زیاد شد، چنانکه الله تعالی فرموده است: ﴿وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ ٱلْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ ٱلْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ۝ وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَن لَّن يَبْعَثَ ٱللَّهُ أَحَدًا ۝ وَأَنَا لَمَسْنَا ٱلسَّمَآءَ فَوَجَدْنَهَا مِثْلَ حَرِّ ٱلسَّآءِ شَدِيدًا وَشُهَبًا ۝﴾ [الجن: ۶-۸].

ترجمه: «و کسانی از انسان‌ها به کسانی از جن‌ها پناه می‌آوردند و بدین وسیله بر گمراهی و سرکشی جن‌ها می‌افزودند و آن‌ها گمان برده‌اند، همان‌گونه که شما جن‌ها گمان برده‌اید که الله هرگز کسی را پیغمبر نمی‌سازد و کسی را دوباره زنده نمی‌گرداند، ما قصد آسمان کردیم همه جای آن را پر از محافظان و نگهبانان نیرومند و شهاب‌ها یافتیم».

شیطانان قبل از فرود آمدن قرآن کریم با آذرخش‌ها زده می‌شدند، لیکن گاهی خبر آسمان را پیش از رسیدن آذرخش می‌دزدیدند، هنگامی که محمد ﷺ به پیغمبری فرستاده شد، آسمان پر از محافظان نیرومند و آذرخش‌های سوزاننده گردید و

آذرخش‌ها به سوی شیطان‌ها پیش از اینکه به شنیدن چیزی دست یابند آماده شدند و در کمین قرار یافتند، چنانکه قرآن کریم از آنان حکایت می‌کند: ﴿وَأَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقْعِدَ اللَّسْمِ فَمَنْ يَسْمَعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا﴾ [الجن: ۹].

ترجمه: «ما قبلا در گوشه‌ها و کنارهای آسمان برای استراق سمع می‌نشستیم، ولی اکنون هر کس بخواهد گوش فرا دهد، شهاب آماده‌ای را در کمین خود می‌یابد که به سوی او نشانه می‌رود».

الله تعالی در آیه‌ی دیگر فرموده است: ﴿وَمَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ﴾ [الشعراء: ۲۱۰-۲۱۲].

ترجمه: «این قرآن را شیاطین فرو نیاورده‌اند، این کار ایشان را نسزد و توانایی آن را ندارند، قطعاً ایشان از گوش فرا دادن به پیام آسمانی محروم و برکنارند».

قرآن کریم از آن‌ها حکایت می‌کند که گفتند: ﴿وَأَنَا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا﴾ [الجن: ۱۰-۱۱].

ترجمه: «ما نمی‌دانیم که برای ساکنان زمین شر و بلا در نظر گرفته شده است و یا اینکه پروردگارشان خیر و هدایت ایشان را خواسته است، برخی از ما تسلیم فرمان الله و پرهیزگارند و بعضی از ما جز این (نافرمان)، اصلاً ما فرقه‌ها و گروه‌های متفاوت و گوناگونی هستیم».

یعنی آن‌ها بر مذاهب‌های مختلف هستند، طوری که علماء فرموده‌اند: در آن‌ها مسلمان مشرک، یهودی، نصرانی، سنی و بدعی همه وجود دارند.

سپس فرموده‌اند: ﴿وَأَنَا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا﴾ [وَأَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَىٰ ءَأَمِنَّا بِهِ ؕ فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ ؕ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا] ﴿۱۳﴾ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَمِنَ الْقَاسِطِينَ ؕ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَٰئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا ﴿۱۴﴾ وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ﴿۱۵﴾ وَالْوَالِدَاتُ يُغْضُّنَّ الْعَيْنَ لِلْجَنِّ لَأَسْقَيْنَهُنَّ مَاءً عَذَقًا ﴿۱۶﴾ لَنَفْتَنَّهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا ﴿۱۷﴾ وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ﴿۱۸﴾ وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا ﴿۱۹﴾ قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ ؕ أَحَدًا ﴿۲۰﴾ قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا ﴿۲۱﴾ قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا ﴿۲۲﴾ إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ ؕ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ

وَرَسُولُهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ﴿۱۲﴾ حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ  
مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا ﴿۱۳﴾ [الجن: ۱۲-۲۴].

ترجمه: «ما یقین داریم هرگز نمی‌توانیم بر اراده‌ی الله در زمین غالب شویم و نمی‌توانیم از پنجه‌ی قدرت او فرار کنیم، ما هنگامی که رهنمود قرآن را شنیدیم، بدان ایمان آوردیم و هر کس که به پروردگارش ایمان بیاورد نه از کاستی پاداش می‌ترسد، نه از ستم، در میان ما فرمانبرداران و منحرفان و بی‌دادگراند، آنان که فرمانبردارند، هدایت و خیر را برگزیده‌اند و اما آنان که ستمگر و بی‌دادگرند هیزم دوزخ هستند، اگر آدمیان و جن‌ها بر راستای راه اسلام ماندگار بمانند، آب زیاد بهره‌ی ایشان می‌گردانیم. هدف این است که ما آنان را با این نعمت فراوان بیازماییم و هر کس از ذکر و یاد پروردگارش روی گردان گردد، او را به عذاب سخت و طاقت‌فرسایی داخل می‌گردانیم، مسجدها مختص پرستش الله است و کسی را با الله پرستش نکنید، چون بنده‌ی الله بر پای ایستاد و به پرستش الله پرداخت، کافران پیرامون او تنگ یکدیگر ازدحام کردند، بگو: تنها پروردگارم را می‌پرستم و کسی را انباز او نمی‌کنم، بگو: من نمی‌توانم هیچ‌گونه زبانی و سودی به شما برسانم و به هیچ وجه نمی‌توانم گمراهتان سازم یا هدایت‌تان دهم، بگو: هیچ کس مرا در برابر الله پناه نمی‌دهد و پناهگاهی جز الله نمی‌یابم، لیکن تبلیغ از سوی الله و رساندن پیام‌های اوست، هر کس از الله و پیغمبرش نافرمانی کند، نصیب او آتش دوزخ است و جاودانه در آن می‌ماند (کافران همواره به استهزاء خود ادامه می‌دهند) تا زمانی که مشاهده خواهند کرد چیزی را که بدانان وعده داده شده است، آنگاه خواهند دانست که چه کسی یاورانش ناتوان‌تر و شماره و تعدادش کمتر است».

هنگامی که جنیان قرآن کریم را شنیدند، نزد پیامبر ﷺ آمدند و به او ایمان آوردند، آن‌ها جنیان منطقه‌ی (نصیبین) بودند، طوری که در صحیح مسلم، در حدیث ابن مسعود ذکر رفته است.

در روایتی آمده است که پیامبر ﷺ برای جنیان سوره‌ی (الرحمن) را قرائت نمودند و وقتی این آیه را تلاوت می‌کردند:

﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۱۳﴾﴾ [الرحمن: ۱۳].

ترجمه: «ای جنیان و انسان‌ها کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب و انکار می‌کنید؟» جنیان می‌گفتند: «وَلَا بَشِيئَةٍ مِنْ آلَائِكَ رَبَّنَا نُكْذِبُ فَلَكَ الْحَمْدُ!».



ترجمه: «چیزی از نعمت‌های تو را تکذیب نمی‌کنیم، ثنا و صفت خاص مر تو راست». و هنگامی که جنیان نزد پیامبر ﷺ جمع شدند، از او برای خود و چهارپایان‌شان توشه خواستند، پیامبر ﷺ فرمودند: «لَكُمْ كُلُّ عَظْمٍ ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ تَجِدُونَهُ أُوقِرَ مَا يَكُونُ لِحْمًا، وَكُلُّ بَعْرِ عَلَفًا لِدَوَابِّكُمْ» و آن جناب فرمودند: «فَلَا تَسْتَنْجُوا بِهِمَا فَإِنَّهُمَا زَادُ إِخْوَانِكُمْ مِنَ الْجِنِّ»<sup>۱</sup>.

ترجمه: «هر استخوان که نام الله وقت خوراک بالایش یاد شده است، توشه‌ی شماست، شما آن را با پوره‌ترین گوشت که داشت می‌بایید و هر سرگین علف چهارپایان تان می‌باشد و به یاران گفتند: با این دو استنجاء نکنید، چه آن دو توشه‌ی برادران جنی شما می‌باشد».

این نهی به روایات مختلف ثابت است، علماء بر آن استدلال نمودند، استنجاء نمودن را با استخوان و سرگین ممنوع قرار داده‌اند و گفته‌اند: وقتی استنجا به طعام جنیان و چهارپایان شان ناروا باشد، به طعام انسان‌ها و علف چهارپایان‌شان نارواتر خواهد بود. محمد ﷺ برای تمام انسان‌ها و جنیان فرستاده شده است، این قدر و منزلت در نزد الله تعالی از بیگاری جنیان برای سلیمان عليه السلام بزرگتر می‌باشد زیرا که سلیمان عليه السلام از آن‌ها به حکم پادشاهی بهره برداری می‌کرد و محمد ﷺ به سوی آن‌ها فرستاده شده است تا آن‌ها را به فرامین الله تعالی و فرامین خود مأمور گرداند. چون او بنده‌ی الله و رسول او می‌باشد و منزلت بنده‌ی رسول فوق منزلت پیامبری پادشاه می‌باشد.

جنیان کافر به اتفاق مسلمانان به دوزخ می‌روند و اما مسلمان‌های ایشان نظر به رأی جمهور علماء به جنت می‌روند و همچنان جمهور علماء بدین نظرند که از جنیان پیامبری فرستاده نشده است، لیکن در آن‌ها دعوتگران بیم دهنده وجود دارد.

### احوال جنیان با انسان‌ها

غرض اینجا بیان احوال جنیان با انسان‌ها می‌باشد، پس اگر انسانی جنیان را به آنچه دستور دهد که الله تعالی و رسولش بدان امر کرده‌اند، مانند عبادت الله واحد و لا شریک و اطاعت پیغمبر ﷺ، و انسان‌ها را نیز بدان مأمور کند، آن شخص از بهترین

۱- روایت امام احمد و مسلم از ابن مسعود رضی الله عنه.

اولیای الله تعالی بوده است و از خلیفه‌های رسول الله ﷺ و جانشینانش به حساب خواهد آمد.

انسانی که جنیان را در کارهای مباح استخدام می‌نماید، او مثل شخصی است که انسان‌ها را در کارهای مباح استخدام کند، اگر او جنیان را به واجبات امر نموده است و از محرّمات باز دارد و در کارهای روا از آن‌ها بهره‌برداری نماید، پس او مانند پادشاهی خواهد بود که چنین کار را بر رعیت خود انجام می‌دهد، اگر بالفرض آن شخص در زمره‌ی اولیای الله تعالی داخل گردد در جمله‌ی اولیای عام می‌آید.

فرق بین این شخص و شخص اولی مانند فرق بین پیامبری پادشاه و بنده‌ای رسول مثل فرق سلیمان و یوسف علیهما السلام با ابراهیم، موسی، عیسی و محمد ﷺ می‌باشد.

انسانی که جنیان را در کارهایی که الله تعالی و رسولش ممنوع قرار داده‌اند استخدام نماید، چون شرک، کشتن بی‌گناه، ظلم و تجاوز بر مردم، بیمار گرداندن، دور کردن علم از ذهن، آوردن آنکه با او کار بی‌حیایی انجام داده شود، این شخصی که از جنیان در گناه و تجاوز بهره‌برداری نموده است، اگر بهره‌برداری‌اش در کفر باشد او کافر و اگر در گناه باشد او فاسق است اگر انسانی در شریعت ناقص العلم باشد و از جنیان در آنچه کرامات گمان می‌کند، کار بگیرد، مثلاً: از آن‌ها بر ادای حج کمک جوید و یا او را وقت شنیدن آواز ناروا پرواز بدهند و یا او را به عرفات ببرند و حج شرعی که الله و رسولش بدان دستور داده‌اند، اداء ننمایند و یا از شهری به شهر دیگر انتقالش دهند، این شخص فریب خورده است، در دام مکر جنیان افتاده است.

اکثر همچنین مردمی نمی‌دانند که آنچه صورت پذیرفته است از طرف جنیان بوده است، بلکه صرف از کرامات و کارهای خارق العاده‌ی اولیای الله تعالی چیزی شنیده‌اند و از حقیقت ایمان و معرفت قرآن آگاهی ندارند تا در میان کرامات رحمانی و فریب‌های شیطانی تفریق کنند، بناء جنیان نیرنگ‌های خود را مطابق اعتقاد شخص بکار می‌برد، اگر شخص مشرک ستاره‌پرست و بت‌پرست باشد، در وهم و خیال او منفعت عبادتش را می‌اندازند و اگر از بت‌هایی که به صورت فرشته‌ای یا پیغمبری یا شیخ صالحی ساخته شده‌اند، شفا طلب کند و یا آن‌ها را به کاری وسیله نماید، پس در پندار مردم او پیغمبر یا شخص صالحی را عبادت نموده است و در حقیقت عبادت او برای شیطان خواهد بود.

الله تعالی فرموده است: ﴿وَيَوْمَ يُحْشِرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَكَةِ أَهْوُلَايَ أَيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ ﴿٤٠﴾ قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيِّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ ﴿٤١﴾﴾ [سبأ: ۴۰-۴۱].

ترجمه: «یادآور شو روزی را که الله جملگی آنان را گرد می‌آورد و سپس به فرشتگان می‌گوید آیا اینان شما را پرستش می‌کردند؟ می‌گویند: تو منزهی و تنها تو یار و یاور ما بوده‌ای نه آنان، بلکه ایشان جنیان را می‌پرستیده‌اند و اکثر آنان بدیشان ایمان داشته‌اند».

بدین سبب شیطان خود را به شکل کسی که مشرکان از وی فریاد رسی می‌خواهند می‌سازد اگر کمک‌طلب نصرانی باشد، از جرجیس یاری بطلبد، شیطان به شکل جرجیس و یا کسی دیگری که آن نصرانی از وی یاری می‌طلبد، می‌آید.

اگر فریاد کننده منسوب به اسلام باشد و از شیخی مسلمان فریاد رسی خواهد، شیطان به صورت آن شیخ نزد وی خواهد آمد.

اگر طلب کننده‌ی کمک از مشرکان هند باشد، شیطان به همانند پیر معظّمش پیش وی می‌آید.

باید دانست که اگر شیخ فریاد شده عالم شریعت بوده باشد، شیطان او را از تشکل خود به صورت وی پیش یاران وی خبر نمی‌دهد و اگر شیخ از شریعت ناآگاه باشد، شیطان او را از سخنان یارانش خبر می‌دهد، حرف‌های آن‌ها را به وی می‌رساند، پس آن مردم گمان می‌کنند که شیخ‌شان آوازهای آن‌ها را از دور شنیده است و درخواست آن‌ها را اجابت فرموده است و در حقیقت، شیطان سخنان آن‌ها را به وی نقل کرده است.

یک تن از شیخ‌هایی که چنین رویدادی به صورت مکاشفه برایش رخ داده است، فرموده است: جنیان برای من چیزی درخشان مانند آب و شیشه نمایان می‌سازند و در آن شیشه آنچه از من پرسیده می‌شود، نشان می‌دهند و من مردم را از آن خبر می‌دهم و آواز یارانم که من را به فریاد رسی می‌خوانند به من می‌رسانند و من جواب می‌گویم، پس جواب مرا به آنان می‌رسانند.

بسا شیخ‌هایی که کارهای خارق العاده‌ی زیاد برایشان رخ داده است، اگر کسی از حقیقت آن‌ها بی‌خبر باشد، تکذیب کند و بگوید: شما چنین کارها را از راه حیل انجام می‌دهید، مانند حیل کسی که در آتش با استعمال سنگ طلق، پوست نارنج، روغن غوک و دیگر نیرنگ‌ها داخل شود، شیخ‌ها تعجب می‌نمایند و می‌گویند: والله، ما چیزی

از حیلله‌هایی که شما می‌گویید، نمی‌شناسیم و چون خبیری برای‌شان بگوید: شما راست می‌گویید، لیکن کارهای شما احوال شیطانی است، آن‌ها اعتراف می‌نمایند و بعضی از آن‌ها وقتی حق برایشان معلوم شود و از راه‌های مختلف ثابت گردد که آن کارها از جانب شیطان است، از آن توبه می‌نمایند، چون که می‌بینند آن کارها هنگام انجام دادن بدعت‌های نکوهیده و معصیت الله تعالی وقوع می‌یابد و بر عکس هنگام ادای عبادات شرعی که الله تعالی و پیامبرش دوست دارند، حاصل نمی‌گردد، بناء می‌فهمند آن رویدادها خارق العاده‌های شیطان برای اولیایش بوده است، کرامات رحمان برای اولیایش نمی‌باشد.

الله تعالی دانای حق و صواب بوده است و مرجع و بازگشت به سوی او است.

وصلی الله تعالی وسلم علی محمد وآله وصحبه أجمعین آمین.